



①

سایه راز کتاب

گزارش سه رویداد صدرپرو

به کوشش مجوبه کمالیا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب سال راز نی

۱

گزارش سه رویداد صدرپژوهی

به کوشش:

محبوبه کمالیان

سرشناسه	: کمالیان، محجوبه، ۱۳۶۹ -
عنوان و نام پدیدآور	: کتاب سال راز نی ۱: گزارش سه رویداد صدرپژوهی / به کوشش محجوبه کمالیان.
مشخصات نشر	: قم: راز نی، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۵۶ص: مصور (رنگی).
شابک	: ۹-۴-۹۸۰۷۹-۹۸۰۶۰-۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
موضوع	: صدر، موسی، ۱۳۰۷ - -- نقد و تفسیر
موضوع	: Sadr, Musa -- Criticism and interpretation
موضوع	: مجتهدان و علما -- لبنان
موضوع	: Ulama -- Lebanon
موضوع	: مجتهدان و علما -- لبنان -- سرگذشتنامه
موضوع	: Ulama -- Lebanon -- Biography
موضوع	: مجتهدان و علما -- لبنان -- فعالیت‌های سیاسی
موضوع	: Ulama -- Political activity -- Lebanon
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ک۴۴۸ / ۳ BP۵۵
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۵۰۳۳۱۵۴

کتاب سال راز نی / ۱

«گزارش سه رویداد صدرپژوهی»

«به مناسبت سومین سالروز درگذشت دکتر سید صادق طباطبائی»

به کوشش: محجوبه کمالیان

ناشر: راز نی

طراح جلد و گرافیک: حسن محمودی

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: زیتون

www.razeney.ir / info@razeney.ir / <https://t.me/razeney>

چاپ اول: اسفند ۱۳۹۶

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۴-۹۸۰۷۹-۹۸۰۶۰-۹۷۸

بهاء نسخه‌ی پی‌دی‌اف: ۱۰۰۰۰ تومان

شماره‌ی کارت ناشر نزد بانک پارسیان: ۲۴۲۰-۱۴۷۷-۰۶۱۲-۶۲۲۱

کلیه‌ی حقوق مادی و معنوی برای ناشر محفوظ است.

هیچ‌گاه به اندازه‌ی امروز،
تلخی غیبت امام صدر را احساس نکرده‌ام.
وقتی می‌بینم فوج فوج جوانان،
که به قول ایشان «آینده‌ی ما به دست آنان است»،
از شرایط موجود رنج می‌برند و به تبع آن
از دین و روحانیت روی بر می‌تابند،
بیشتر دلم می‌گیرد.
وقتی می‌بینم سلوک و مرام و بینش و آرمان ایشان در آن زمان،
چگونه جوانان مسلمان و حتی مسیحی را
دل‌بسته‌ی اندیشه‌ی راهگشای دینی می‌کرد و در کلیسا
همان اندازه امید و نشاط ایجاد می‌کرد که در مسجد و دانشگاه؛
آن وقت جوانان دین‌دار ما
با سرخوردگی از رفتار مدعیان دین و ارزش‌های دینی،
روز به روز از این آئین راهگشا و سعادت‌بخش
و سیره‌ی نشاط‌آور و جذاب و آزادی‌بخش معصومین ما،
روی بر می‌گردانند و افسرده‌تر می‌شوند
دکتر سید صادق طباطبایی
همین دفتر، ص ۵۷-۵۸

این کتاب را به امام موسی صدر تقدیم می‌کنم
و نیز به دکتر سید صادق طباطبایی
که اندیشه و اخلاقشان را نیاز مبرم جوانان امروز می‌دانم.

فهرست

- فهرست ۷
- مقدمه ۱۱
- اول، ویژه‌نامه‌ی نهم شهریور ۱۳۸۹ ۱۵
- ۱- همچنان در خواب غفلتیم / عبدالرحیم اباذری ۱۷
- ۲- در باره‌ی امام موسی صدر / محمدتقی احمدی ۱۸
- ۳- از بهترین شاگردان مکتب قم / محمدرضا احمدی ۱۹
- ۴- شرح صدر، پاسخی روشن به سؤالی مبهم / مسعود ادیب ۱۹
- ۵- ربایش آتش / محمد اسفندیاری ۲۲
- ۶- ساختن جوامعی آباد، آزاد و دیندار / کاظم اکرمی ۲۳
- ۷- مالک اشتر امیر مؤمنان / مهدی انصاری قمی ۲۴
- ۸- خاطراتی چند از امام موسی صدر / محمدرضا بهشتی ۲۶
- ۹- جذاب‌ترین خصوصیت امام صدر / مجید تقی‌زاده منظری ۳۰
- ۱۰- ذخیره‌ی بزرگ الهی / محمدکاظم جعفری ۳۰
- ۱۱- سمبل سعه‌ی صدر / رسول جعفریان ۳۱
- ۱۲- همیشه پاینده و زنده / باقر خسروشاهی ۳۲

- ۱۳- گزیده‌هایی از مجموعه‌ی «عزت شیعه» / غلامرضا ذکیانی ۳۲
- ۱۴- رمز مقبولیت و محبوبیت / محمد رحیمیان ۴۳
- ۱۵- اسطوره‌ی عصر ما / علی‌اکبر رنجبر کرمانی ۴۴
- ۱۶- پیامبر نبود، پیامبر بود / محمدرضا زائری ۴۵
- ۱۷- غربت امام صدر در ایران / مهدی شاکری ۴۶
- ۱۸- حضور تاثیرگذار / محمدعلی شاه‌آبادی ۵۲
- ۱۹- همیشه حاضر و الهام‌بخش / حمیدرضا شریعتمداری ۵۳
- ۲۰- راه پیروزی ملت‌ها / کاظم شمس ۵۴
- ۲۱- روحانی تراز شیعه‌ی علوی / حسن شمس درخشان ۵۵
- ۲۲- «شدن» فرد و جامعه / مجتبی صدریا ۵۶
- ۲۳- چقدر از آن آرمان‌ها فاصله داریم! / صادق طباطبایی ۵۷
- ۲۴- نگاه جذاب و ساده به دین / محسن غفوری آشتیانی ۵۹
- ۲۵- نجات محرومان / محمدتقی فاضل میبدی ۶۱
- ۲۶- کسوف امام صدر / مهدی فیروزان ۶۲
- ۲۷- آیت‌الله مجتهدالدین محلاتی و امام صدر / محمدجعفر محلاتی ۶۵
- ۲۸- دانشوری کم نظیر / رضا مختاری ۷۰
- ۲۹- اعتدال و اصلاح تدریجی / مصطفی مطبوعه‌چی ۷۲
- ۳۰- من و امام موسی صدر / محمدهادی مفتاح ۷۲
- ۳۱- شخصیت ذی وجوه / مسعود نوری ۷۵
- دوم. ویژه‌نامه‌ی نهم شهریور ۱۳۹۴ ۸۱
- ۳۲- به جای سرمقاله / محسن کمالیان ۸۳
- ۳۳- امام صدر و گروه‌های مقاومت فلسطینی / حسین آجورلو ۸۸
- ۳۴- اجماع‌سازی / محمدعلی اکرمی ۱۰۰
- ۳۵- چرا امام موسی صدر تنها ماند؟ / رضا بابایی ۱۰۳

- ۳۶- امام صدر، تکرار رسولان / رضا بهشتی معز ۱۰۷
- ۳۷- ناپدید شده‌ها / محمد عیسی الخاقانی ۱۱۲
- ۳۸- مبانی اندیشه و رفتار امام موسی صدر / غلامرضا ذکیانی ۱۲۳
- ۳۹- جایگاه اسلام و تشیع در فکر امام صدر / ابوالحسن زنجانی ۱۳۹
- ۴۰- مبانی فقاہت و سیاست امام صدر / مصطفی سلیمانی ۱۴۴
- ۴۱- باغبان در حصر / حمید شبیری نژاد ۱۵۹
- ۴۲- پسری کوز پدر برده نشان / محمدحسن شفیعیان ۱۶۳
- ۴۳- دو خاطره‌ی شنیدنی و ناگفته / مجید صدرعاملی ۱۶۶
- ۴۴- مذهب به مثابه یک «راه» نه یک «هدف» / حسن فرشتیان ۱۶۷
- ۴۵- سید اسماعیل صدر و جنبش مشروطیت / محسن کمالیان ۱۷۵
- ۴۶- امام جاوید، پیام‌آور همگرایی / عماد گلی صرمی ۱۸۹
- ۴۷- بر تو چه گذشت؟ / فریده معتکف ۱۹۳
- ۴۸- شرحی بر شاهکار «آقا مجتهد» / وحیده نمازی ۱۹۴
- ۴۹- نگاه زیبای امام صدر به شب قدر / معصومه هاشمی ۲۰۵
- سوم. مراسم رونمایی جلد اول «مشاهیر خاندان صدر» ۲۱۱
- گزارش کوتاه مراسم ۲۱۳
- سخن محسن کمالیان ۲۱۴
- سخن دکتر سید کاظم صدر ۲۲۶
- سخن مهندس مهدی فیروزان ۲۲۷
- سخن آیت‌الله محمود خلیلی ۲۲۷
- سخن آیت‌الله سید هادی خسروشاهی ۲۲۹
- سخن دکتر مسعود ادیب ۲۳۰
- سخن حجة الاسلام والمسلمین سید حسن آقامیری ۲۳۳
- چهارم. آلبوم تصاویر ۲۳۹

مقدمه

حوزهی امام موسی صدر پژوهی بسیار بزرگتر و مهمتر از آن است که بندهی حقیر بخواهم در آن فعالیتی داشته باشم. همواره از امام موسی صدر شنیده‌ام و فعالیت‌های پدرم را در این زمینه شاهد بوده‌ام که حقیقتاً با دلسوزی و از سر باور و عشق به این مهم مشغول بوده‌اند. طی سال‌ها که تدریجاً با اندیشه و سیره‌ی امام موسی صدر آشنایی نسبی پیدا کردم، پدرم را بر فعالیت در این زمینه محق دانسته و تحسین نمودم. آنچه آشنایی من را با امام موسی صدر موجب شد، بدون شک فعالیت‌ها و توجه پدرم به این رهبر بزرگ شیعی و اسلامی بود. آنچه نیز این آشنایی را عمیق‌تر و علاقه‌ام را به امام موسی صدر بیشتر کرد، گفت‌وگوهای بی‌شمار با پدرم پیرامون شخصیت، منش، خصوصیات اخلاقی، دیدگاه‌ها، فعالیت‌ها، برنامه‌ها، وقایع زندگی، مظلومیت‌ها و دیگر ویژگی‌های این رهبر بزرگ بود. از آن‌جا که هرچه از دل برون آید، بر دل نیز می‌نشیند، سخنان پدرم عجیب بر دلم نشست و من را به این شخصیت بی‌نظیر علاقمند نمود...

در میان خصوصیات متفاوت امام موسی صدر، یکی محبتِ خاص

و بی‌انتهای ایشان به تمام انسان‌ها و دیگری نگاه متفاوت و منسجم و جهان‌شمول ایشان به دین، در نظرم بسیار تأثیرگذار آمده است. بر اساس این نگاه، دین وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف والا و نزدیک ساختن انسان‌ها به یکدیگر است. آنچه در این نگاه بسیار جلوه می‌کند، جایگاه والای ارزش‌های انسانی و رعایت انصاف و انسانیت، آن هم نه صرفاً در قبال جامعه‌ی شیعه که در قبال تمام انسان‌هاست. این نگاه، انسان‌ها را از هر قوم، دین، جامعه و جمعیتی به هم نزدیک می‌کند و دایره‌ی محبت را بین آنها می‌گستراند. نگاهی که متأسفانه امروزه رنگ باخته و شدیداً مورد نیاز جامعه‌ی ماست؛ نگاهی که با نزدیک کردن انسان‌ها به هم، موجبات برقراری صلح و عزت را میان تمام افراد و جوامع فراهم می‌سازد؛ نگاهی برای زندگی دینی در دنیای مدرن امروز...

آینده‌نگری، تعامل مسالمت‌آمیز با دنیا، همراهی با مردم حتی در سخت‌ترین شرایط و کمک‌رسانی به آن‌ها، ژرف‌نگری در مسائل و پیش‌آمدها، حساسیت بر برخورد اخلاقی و باکرامت با مردم و نکات بسیار دیگر، همه و همه، از جمله ویژگی‌های امام موسی صدر است که این چنین تحسین همگان را برانگیخته است. حیف از نبود ایشان در این روزهای پیچیده...

انتشارات «رازنی» بر آن است تا در پایان هر سال دفتری را با عنوان «کتاب سال رازنی» منتشر کند. موضوع کتاب ارائه‌ی گزارش برخی رویدادهای فرهنگی است که در حوزه‌ی فعالیت‌های صدرپژوهی این انتشارات به وقوع پیوسته است. رویدادهایی نیز که فراتر از انتشارات، پس و حتی پیش از تأسیس آن، در حوزه‌ی برنامه‌های صدرپژوهی پدرم رخ داده‌اند، پوشش داده می‌شوند.

دفتری که پیش روی دارید، اولین «کتاب سال راز نی» و در سال ۱۳۹۶ش گردآوری، تهیه و تنظیم شده است. آنچه این دفتر به خوانندگان عزیز تقدیم می‌دارد، گزارش کامل سه رویداد مهم فرهنگی است که سال‌های ۱۳۸۹، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۶ در حوزه‌ی فعالیت‌های صدرپژوهی پدرم و انتشارات «راز نی» به وقوع پیوستند:

۱- ویژه‌نامه‌ی سایت «روایت صدر» به مناسبت نهم شهریور سال ۱۳۸۹ش، ۳۲امین سالروز ربوده شدن امام موسی صدر؛

۲- ویژه‌نامه‌ی سایت «صدرپژوهی محسن کمالیان» به مناسبت نهم شهریور سال ۱۳۹۴ش، ۳۷امین سالروز ربوده شدن امام موسی صدر؛

۳- مراسم رونمایی جلد اول کتاب «مشاهیر خاندان صدر» در نهم شهریور سال ۱۳۹۶ش؛

دو ویژه‌نامه‌ی فوق‌الذکر مجموعه‌ی چهل‌ونه یادداشت کوتاه و بلند است که تعدادی از نخبه‌ترین اندیشمندان دانشگاهی، حوزوی و فعالان عرصه‌ی فرهنگ، در وصف اندیشه، سیره، شخصیت و عظمت امام موسی صدر و دیگر بزرگان خاندان صدر قلمی کردند. برخی از این نخبگان داخل ایران سکونت دارند و بعضی خارج از کشور، در خاورمیانه، اروپا، آمریکا و استرالیا. این بزرگواران که اساتید پدرم هستند یا دوستان او، در هر یک از دو مناسبت دعوت کتبی وی را با گشاده‌رویی اجابت و یادداشتی اختصاصی را قلمی و ارسال کردند. ویژه‌نامه‌ی سال ۱۳۸۹ش سرمقاله ندارد. اما ویژه‌نامه‌ی سال ۱۳۹۴ش سرمقاله دارد که توسط پدرم نگاشته شد.

دفتر حاضر از چهار بخش اصلی تشکیل شده است. سه بخش اول به ترتیب سه رویداد فوق را با تمامی جزئیات آنها پوشش داده است. بخش چهارم به آلبوم تصاویر اختصاص دارد. این تصاویر در چهار

قسمت مجزا و متوالی دسته‌بندی شده‌اند. قسمت اول، تصاویر بزرگوارانی را نمایش می‌دهد که یادداشت‌ها و گفتارهای دفتر حاضر را پدید آوردند. این تصاویر بر اساس ترتیب حروف الفبا چیدمان شده‌اند. شماره‌ی ذیل تصویر به یادداشتی اشارت دارد که توسط صاحب تصویر نگاشته شده است. قسمت دوم، تصاویر تاریخی ویژه‌نامه‌ی نهم شهریور سال ۱۳۹۴ش را عرضه کرده است. قسمت سوم، گزارش تصویری مراسم رونمایی جلد اول کتاب «مشاهیر خاندان صدر» را ارائه می‌دهد. قسمت چهارم نیز تصاویر روجلد و مشخصات کتاب‌شناسی کتاب‌هایی را ارائه می‌کند که سال ۱۳۹۶ش توسط انتشارات «رازی» منتشر شدند.

در پایان خداوند منان را سپاسگزار و صادقانه مفتخرم که توفیق یافتم کتابی را در معرفی امام موسی صدر از زبان نخبگان دانشگاه، حوزه و فرهنگ، گردآوری، تهیه، تنظیم و به خوانندگان گرامی تقدیم کنم. تک‌تک یادداشت‌ها و گفتارهای این کتاب از روی دردمندی و باور عمیق به درستی راه امام موسی صدر و نیاکان او پدید آمده است و ارادت، محبت و بلکه عشق در جملات نوشته و نانوشته‌ی آن موج می‌زند. مبالغه نیست اگر بگویم که این کتاب، حکم همان «نی» آقا مجتهد، عموی عالم و عارف پدر امام موسی صدر را دارد که رازی موفقیت این رهبر بزرگ اسلامی را دم می‌زند:

رازی که نگفتند و نیش نام نهادند

نی دم زد از آن رازی و نی‌اش نام نهادند

محبوبه کمالیان

قم، زمستان ۱۳۹۶

ویژہ نامہ ی نہم شہر یور ۱۳۸۹

همچنان در خواب غفلتیم

حجة الاسلام والمسلمین عبدالرحیم ابادری

استاد، پژوهشگر و نویسنده‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

در آستانه‌ی سی و دومین سالگرد حادثه‌ی ناگوار و تلخ ربوده شدن شخصیت بزرگ حوزوی و جهانی، حضرت امام موسی صدر توسط ایادی استکبار جهانی در کشور لیبی هستیم. امت بزرگ اسلامی، به خصوص مردم شریف ایران و لبنان، همچنان چشم به راهند تا دوباره این فقیه مجاهد را در میان خود ببینند و از برکت وجود ایشان بهره ببرند.

متأسفانه در طول تاریخ، دشمنان اسلام اغلب بهتر از ما به گوهر وجود مصلحان و بزرگان جامعه‌ی اسلامی پی بردند. به همین سبب خیلی زود آنها را نشانه گرفتند و هر کدامشان را با ترفندی از این امت ستاندند. این شیطنت همچنان ادامه دارد. دشمنان ملت این بار به تحریک بازی خوردگان داخلی هر روز شخصیت‌های بارز انقلابی (بهشتی‌ها و مطهری‌های زنده) را به تیر تهمت و افترا از صحنه خارج می‌کنند و ما همچنان در خواب غفلتیم...

شهید مظلوم بهشتی، شهید مطهری و امام موسی صدر در شمار مصلحان و ناجیان این امت بودند. امام موسی صدر، تجربه‌ی بیست سال مدیریت اجرایی و سیاسی موفق را داشت. به یقین اگر امروز این عالمان و مجتهدان در میان امت بودند، شاید بسیاری از مشکلات جهان اسلام و نظام اسلامی به سهولت قابل حل و فصل بود و حتی شاید برخی از این مشکلات روی نمی‌داد. اگر امروز امام موسی صدر در میان ما بود، هرگز اجازه نمی‌داد عده‌ای آدم‌های حقیر و پراده‌ا به بهانه‌ی شوق دیدار با امام زمان (عج) و به اصطلاح به پیروی از آن

حضرت، روحانیت و مرجعیت را کنار بگذارند و به نظرات و توصیه‌های آنان بی‌اعتنا باشند. او با استدلال، برهان، جدال احسن و موعظه‌ی حسن ثابت می‌کرد، همان‌گونه که شناخت خدا و توحید، بدون رسالت و امامت، معنا و مفهومی ندارد، پیروی از حضرت ولی عصر (عج) نیز بدون اعتقاد و التزام عملی به روحانیت، مرجعیت و ولایت فقیه، تنها یک شوخی و مضحکه بیش نخواهد بود.

به امید روزی که مسئولان و دست‌اندرکاران همت کنند و او را به آغوش امت و ملت خویش باز گردانند. اخیراً بعضی از مراجع معظم تقلید به ضرورت پیگیری این مهم تاکید داشتند که جای خوشحالی و تشکر دارد.

۲

در باره‌ی امام موسی صدر

دکتر محمدتقی احمدی

رئیس و استاد تمام دانشگاه تربیت مدرس

بنام خدا.

در میان تاریکی‌ها، در میان نومی‌ها، و در میان ناتوانی‌ها، شهابی از شرق پدیدار شد، نوری درخشید و چند صباحی فزونی یافت و گرچه عمر او کوتاه بود، لیکن با درون‌مایه‌ای ژرف که از فقه و فلسفه، اخلاق و کیاست، اصالت و تقوی، تجددطلبی و اعتدال اندوخته داشت، توانست چنان گوهری را بر فراز دروازه‌های سرزمین وحی و پیامبران بیافروزد که برای همیشه، آن تاریکی‌ها، نومی‌ها و ناتوانی‌ها، از جبل عامل و جنوب لبنان زده شد و چراغ عزت و مرحمت، کرامت انسانی و نوگرایی، مدارا و احترام به انسان‌ها - از هر دین و آیین که هستند - را از «حرکت محرومان» با هزار «آرزو» به حزب خدا رسانید. درود بر او آنجا که زاده شد، آنجا که

تربیت یافت، و آنجا که آرام گرفت.

محمدتقی احمدی

۷ شهریور ۱۳۸۹

۳

از بهترین شاگردان مکتب قم

حجة الاسلام والمسلمین سید محمدرضا احمدی

رئیس مؤسسه‌ی آیت الله العظمی بروجردی

امام موسی صدر جرقه‌ای از شور و هیجان حوزه‌ی علمیه‌ی قم بود. وی به ندای درون خود لبیک گفت و پشت پا به تمام موقعیت‌های حوزوی خود زد و قدم در راهی سخت و دشوار گذاشت و خود را در تاریخ جاودانه ساخت.

او یکی از بهترین شاگردان مکتب قم بود و به یقین اگر در حوزه می‌ماند، از پرچمداران مرجعیت شیعه می‌شد. او قدرت و قوت فقهی را با هوش و ذکاوت در عرصه‌ی سیاست بهم آمیخت و پایه‌گذار حرکتی نوین گشت. تبلور اخلاق اسلامی در امام موسی، همگان علی‌الخصوص غیر مسلمانان را مجذوب او ساخت. یادش گرامی باد.

۴

شرح صدر، پاسخی روشن به سؤالی مبهم

حجة الاسلام والمسلمین دکتر مسعود ادیب

استاد دانشگاه مفید و حوزه‌ی علمیه‌ی قم

بسم الله الرحمن الرحيم.

کمتر از دو قرن است که جهان و سنت اسلامی با فرهنگ نوپدید تجدد روبه‌رو شده است. این وضعیت، سؤالات بسیار و پاسخ‌های

متنوعی را مطرح ساخته است. با قدری تسامح می‌توان همه‌ی این سؤالات را در پرسش از نسبت میان دین و سنت دینی با تجدد و فرهنگ جدید خلاصه کرد.

طیف گسترده‌ای از پاسخ‌ها طی کمتر از دو سده‌ی گذشته در میان آمده است: از انکار مطلق تجدد تا انکار مطلق دین.

کسانی نیز کوشیده‌اند که با نظریه‌پردازی، به وجه جمعی میان دین‌داری و تجدد برسند. سعی همه‌ی کوشندگان در این طریق مشکور است. اما غالب پاسخ‌ها به دو ضعف اساسی مبتلا هستند.

یکم: آنکه غالباً بسیار نظری‌اند و در مقام عمل قابل تحقق نیستند یا لاقلاً تا مرحله‌ی تحققِ عملی راه دراز پیش‌رو دارند.

دوم: از حاشیه‌ی دین و تجدد به این دو می‌نگرند و غالباً در حاشیه دور می‌زنند و با نگاه بیرون‌دینی و با بررسی حالات مفروض ذهنی، پدیده را واکاوی می‌کنند.

معدود کسانی نیز کوشیده‌اند پاسخ‌هایی در مقام عمل ارائه کنند و مدل‌های پاسخ‌گویی خود را زیست کنند. یکی از چشمگیرترین مدل‌های موفقِ پاسخ‌گویی عملی به سؤال مبرم نسبت میان دین و دنیای جدید که توانسته است الگویی از دیندارانه زیستن در جهان متجدد و متکثر ارائه کند، مشی و سیره‌ی امام موسی صدر است.

مدل صدر که در ساحتِ اندیشه و گفتار باقی نمانده و به ساحتِ عمل و رفتار هم کشیده شده است، تا امروز یکی از سازوارترین، نتیجه‌بخش‌ترین و اصیل‌ترین نمونه‌هاست.

امام صدر سؤالات متجددانه را با مدلِ زیستِ مسلمانی خود پاسخ می‌دهد، بی‌آنکه صورت مسئله را پاک کند یا سؤالات را به نفع خود تغییر دهد یا تاویل کند. در عین حال اصالت نگاه سنتی دین را هم

حفظ می‌کند و دینی خیالی از آستین ضمیر خود بیرون نمی‌کند؛ بلکه دین واقعی جاری در متون و نصوص را ملحوظ می‌دارد و سنت دینی را نیز از نظر دور نمی‌دارد.

مدل امام صدر، واقع‌گراست و در عمل کار آمد؛ انعطاف‌پذیر است و در عین حال روش‌مند. جذاب است و انسان امروزی را اقناع می‌کند. در عین حال روح و معنا دارد و حقیقتاً می‌توان آن را در چارچوب دین و حتی شریعت به رسمیت شناخت.

شاهد این مدعیات بازخوردی است که رفتار و اندیشه‌ی امام موسی صدر در لبنان و جهان اسلام داشته است. امام صدر بعنوان يك روحانی عالی‌مقام شیعی در لبنان ظهور کرد. اما بسیار زود، هم مرزهای لبنان را در نوردید، هم مرزهای شیعه را. این الگوی شیعی مورد قبول دیگر مسلمانان و دیگر ادیان نیز واقع شد و هنوز هم «موسی صدر» از معدود نقاط اجماع مسلمانان و حتی غیرمسلمانان منطقه است.

اگر از فضل سبق او یاد کنیم، جا دارد؛ چرا که او برنامه‌ی خودش را در روزگاری ارائه داد که دوره‌ی جهان دوقطبی، جنگ سرد، تقابل ایدئولوژی‌ها و جنگ‌های فرقه‌ای بود. روح زمانه‌ی او رادیکالیزم و ستیزه‌ی انقلابی بود و او در جامعه‌ی خود روحی تازه دمید. صدر مبدع بود و مبتکر. امروزه مدل صدر در ایران و جهان هواخواهان و مروجان جدی دارد؛ اما در روزگار او، ظهور او معجزه‌آسا بود.

امام موسی صدر را می‌توان الگوی موفق يك روحانی مسلمان نیز دانست و جا دارد که چهره و مرام او بعنوان يك نمونه‌ی برتر به طلاب و روحانیون جوان معرفی شود. خوشبختانه موسی صدر در سطح ملی نیز مورد اجماع است. بیانیه‌ای که در اوائل دهه‌ی هشتاد توسط جمعی از علاقمندان او تهیه شد و به امضای طیف گسترده‌ای از اصناف و طبقات

گوناگون شخصیت‌های ایرانی با سلايق و گرايشات مختلف رسيد، از موارد نادر وفاق ميان همه‌ی گروه‌های مرجع در تاريخ معاصر ايران است.

موسی صدر روح و پرچم و نماد دینداری متجددانه و زیست متعهدانه در ایران، منطقه، تشیع، اسلام و ساحتِ ادیان است. غیبت او نیز رازآلود است. شاید اگر خون پاك او را بر زمین می‌ریختند، از زنده بودنِ راه او و جریان داشتنِ خون گرم او می‌نوشتیم. اما امروز هر چند او در میان ما نیست و سوگمندان غیبت و فقدان او را تجربه می‌کنیم، اما اعتقاد جمعی از علاقمندان او که به شواهدی استناد دارد، حاکی از زنده بودن او در اسارت است؛ و می‌توانیم با امید به آینده روزی را انتظار کشیم که او در میان ما باشد. موسی صدر زنده باشد یا نه، آزاد شود یا نه، تا سالیان دراز حضور او و زندگی‌بخشی او را در روزگار خود می‌توانیم دید و شاید خداوند خواسته بود تا بدست ناپاکانی توطئه‌گر مردی چون موسی صدر به الگوی زنده‌ی تاریخ معاصر ما تبدیل شود. شاید برای سالیان دراز.

مسعود ادیب

۵

ربایش آتش

استاد محمد اسفندیاری

کتاب‌شناس، پژوهشگر و نویسنده

پرده‌ی اول

پرومته از اساطیر شورشی یونان بود. وی چون رنج انسان‌ها را در سرما و تاریکی بدید، شراره‌ای از آتش آسمان ربود و به انسان داد. در پرتو آن بود که انسان‌ها از سختی رستند و جهان را بهتر ساختند.

به دستور زنوس، پرومته را دستگیر کردند و در قلّه‌ی کوهی به زنجیر کشیدند. زنوس هر روز عقابی می‌فرستاد تا جگر پرومته را بخورد، اما هر شب جگر او می‌رویید.

پرده‌ی دوم

امام موسی صدر پرومته‌ی عصر حاضر بود که چون ظلم و ظلمت را بدید، جامه‌ی اندثار را بر کند و به ندای «قُمْ فَأَنْذِرْ» قبساتی از قم برگرفت و به لبنان رحل اقامت افکند. جرمش این بود که سرما و تاریکی را برای هیچ‌کس بر نمی‌تابید. او را بر نتابیدند و به بند کشیدند. تکرار تاریخ را دیده بودیم و تبدیل اساطیر به واقعیت را هم دیدیم.

۶

ساختن جوامعی آباد، آزاد و دیندار

دکتر سید کاظم اکرمی

وزیر اسبق آموزش و پرورش

باسمه تعالی

بنده از روزی که شماره‌های اول مجله‌ی مکتب اسلام را در دوران دانش‌آموزی مطالعه و مقالات امام موسی صدر را (خداوند ایشان را به سلامت دارد) در آن ملاحظه نمودم، به هوشیاری، زمان‌شناسی و نبوغ این مرد بزرگ پی بردم. افسوس که هرگز از نزدیک با ایشان ملاقاتی نداشتم. اما در این سال‌ها که با آثار و افکار و اعمال ایشان در لبنان آشنایی پیدا کرده‌ام، همواره اندیشه کرده‌ام که اگر مرد مؤمن و فهیم و آگاه به زمان و انسان‌دوستی چون او در میان مسلمانان زندگی می‌کرد و محور عملی و واقعی وحدت مسلمان‌ها می‌شد، چه قدرتی پیدا می‌کردیم، چگونه غیر مسلمان‌ها را به اسلام جذب می‌کردیم و چگونه نسل جوان اندیشمند دنیای اسلام را در مسیر حرکت سید جمال‌الدین

اسدآبادی، احیاگر بزرگ و حضرت امام خمینی، بنیان‌ساز سترگ به
پیمودن گام‌های بلند و استوار و ساختن جوامعی آباد و آزاد و دیندار
موفق می‌نمودیم ...

۷

مالک اشتر امیر مؤمنان

حجة الاسلام والمسلمین مهدی انصاری قمی

استاد، پژوهشگر و نویسنده‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

بسم الله الرحمن الرحيم.

در نیمه‌های شب نورانی و خرسندی میلاد کریم اهل بیت، شب‌های
رمضان و قرآن، به یاد بزرگی افتادم که همه‌ی وجود و قیام و قعود و قیافه و
سخنش، دین و اخلاق و جذابیت و صداقت، تبلیغ و ارشاد بود ...

لبخندی سحرآمیز، هیبت و نشانی از سیمای رسول، قامتی همچون
بلندای علی، حُسن حَسَن، صلابتِ حسین، نجابت و پاکی فاطمه‌ی
زهرآ، عصای موسی به دست، زبان عیسی در دهان، لباس انبیا بر تن ...
در برابر صهیونیسم و فرعونیان شمشیر و در برابر دشمنان دین و
آزادی، اندیشه و ترقی، خار و سدی شکست‌ناپذیر ...

مردی که برای مظلومان، فریاد و برای امل و حزب‌الله، پشتیبان و
برای اسلام و مسلمین، پرچم‌دار و برای حوزه‌های علمیه، مناره‌ی بلند و
برای شیعیان دیار عرب و عجم، شخصیت و برای سران کشورهای
اسلامی و فلسطینیان، هراس و افتخار ...

آری، امام موسی صدر را می‌گوییم؛ برای لبنان، سید و سالار، و
برای مسیحیان آن دیار، یادگار عیسی و برای ایران اسلامی، عظمت و
افتخار و در یک جمله و خلاصه، همه‌ی ارزش بود ...

و نبودش یک ضایعه، فقدان و چالشی جبران‌ناپذیر ... و مصداق

کلام رسول: «تَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةٌ - همه‌ی اسلام و مسلمین - لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ» ...

مردی که چون به نجف اشرف و به دیدار رهبر خود شتافت، گویا
قمر بنی‌هاشم با دستانی بلند و قوی و اندیشه‌ای نوین و شگفت به یاری
فرزند زهرا آمده ...

امام موسی صدر، سردار سرافرازی که سید سرداران و امام
مجاهدان، خمینی (ره) او را چشم و دست و فرزند عزیز خود خواند ...
نجف با دیدن او به خود لرزید و مرجعیت شیعه به داشتن چنین
شخصیتی با قامتی به رسای تاریخ به خود بالید؛ بالیدنی که هزاران
فسوس تا کنون جایگزین نداشت ...

سرداری که دشمن، از دربار ایران و کاخ سیاه آمریکا و پیر خرفت
بریتانیا و پنجه‌های خونین اسرائیل و کویر وهابیت و فالانژهای لبنان و
خونخواران بعث عراق و دیوانه‌ی بزرگ لیبی و ... در پی بریدن این
شاخه‌ی پرثمر و بازوی قوی اسلام و مالک اشتر امیر مؤمنان بودند ...

هزاران هزار لعن و نفرین بر آن دست‌های خائن ...
پروردگار جهان، عُمر و درخت وجودشان ببرد ...
امید می‌رفت و می‌رود که با آزادی‌اش، فتحی بزرگ نصیب اسلام و
مسلمین گردد ...

و ای کاش فرزند برومندش، آقای سید صدرالدین صدر عزیز، همو
که زیبایی و سخن از پدرش برگرفته، قلم و عمامه و لباس و عبایش را
برگیرد و برخیزد و دریایی از شیفتگان عرب و عجم را خرسند سازد ...
به امید آن روز.

قم، حوزه‌ی علمیه،
مهدی انصاری قمی

خاطراتی چند از امام موسی صدر

دکتر سید محمدرضا بهشتی

استاد فلسفه‌ی دانشگاه تهران

۱- در سفری پرخطر از آلمان همراه مرحوم شهید آیت‌الله بهشتی با اتومبیل به لبنان سفر کردیم. وقتی از مرز شمال لبنان وارد این کشور شدیم، در اولین محلی که توقف کوتاهی کردیم و مرحوم شهید بهشتی با لباس روحانی از اتومبیل پیاده شدند، بلافاصله با این سؤال از روی علاقه روبرو شدیم که شما میهمان آقای صدر هستید؟ این درحالی بود که آن ایام، سال‌های نخست حرکت و محبوبیت ایشان در لبنان بود و این ماجرا هم در شمال لبنان اتفاق افتاد که غالب جمعیت آن از برادران اهل سنت بودند.

۲- در بیروت با مرحوم شهید بهشتی به بانک یا شاید یکی از ادارات دولتی مراجعه کردیم. خانم کارمندی که پشت گیشه ایستاده بود و پاسخگوی ارباب رجوع بود و به لحاظ ظاهر و پوشش هیچ نشانه‌ای از پایبندی خاصی به مذهب نداشت، با دیدن مرحوم شهید بهشتی در کسوت روحانیت با احساس پرشوری گفت: «من هم شیعه هستم!» این برخورد از آن جهت مهم بود که در آن ایام شیعه به رغم جمعیتش محروم‌ترین بخش جامعه‌ی لبنان به شمار می‌رفت و انتساب به آن چندان مایه‌ی تشخص اجتماعی نبود. در اینجا هم بخوبی آثار تلاش پرزحمت امام موسی صدر برای ایجاد اعتماد به نفس در شیعه‌ی لبنان و مقبولیت و وجاهتی که نوع برخورد روشن‌اندیشانه و منصفانه‌ی ایشان توانسته بود در جامعه‌ی لبنان نسبت به شیعه ایجاد کند، آشکار بود.

۳- امام موسی صدر در ایامی که ما در آلمان اقامت داشتیم،

تماس‌های تلفنی منظمی با مرحوم شهید آیت‌الله بهشتی داشتند و به دلیل نسبت خانوادگی که هم با ایشان و هم با مرحومه‌ی مادر ما داشتند، اگر به منزل زنگ می‌زدند، اول احوال‌پرسی مبسوطی به قول خودشان با این «دخترعمو» می‌کردند تا بعداً با شهید بهشتی به گفتگو بپردازند.

۴- در سفری که در تابستان سال ۵۷ پیش از پیروزی انقلاب به آلمان داشتیم و طی آن مرحوم شهید بهشتی به بسیاری از انجمن‌های اسلامی دانشجویی در کشورهای اروپا و نیز در آمریکا سر زدند، در شهر بوخوم که محل سکونت آقای دکتر صادق طباطبایی بود، با آقای صدر که ایشان هم به آلمان آمده بودند، چند دیدار طولانی داشتند و تبادل نظر می‌کردند. با توجه به اینکه ما در هتل اقامت داشتیم و ایشان در منزل آقای طباطبایی، یکی دو قرار پیاده‌روی هم گذاشتند و از این فرصت برای تبادل نظر استفاده کردند. این دیدارها شاید دو هفته قبل از ماجرای ناپدید شدن ایشان در سفر لیبی بود.

۵- در سفر به جنوب لبنان، بعد از چند روز اقامت در شهر صور که محل استقرار امام موسی صدر بود، چند روزی را به منطقه‌ی جُبَع رفتیم که خوش آب و هوا بود. در آنجا برای ما هتلی را گرفته بودند و جمع‌های مختلفی به دیدار مرحوم شهید بهشتی می‌آمدند. در برخی از این دیدارها خود آقای صدر هم شرکت می‌کردند. در سفری که چند سال پیش برای شرکت در همایشی به مناسبت سالگرد ناپدید شدن امام موسی صدر به لبنان داشتم، پس از ارائه‌ی مقاله و اتمام همایش، همراه جناب آقای سید حسین شرف‌الدین و خانم ربابه صدر که بسیار خانم قابل احترامی است، به شهر صور و برخی روستاهای مرز اسرائیل رفتیم. در مسیر بازگشت، از کنار قبر مرحوم صاحب معالم گذشتیم و

فاتحه‌ای بیاد این عالم فاضل خواندیم. بعد، از منطقه جُبع گذشتیم و ایشان به من از دور همان هتلی را نشان دادند که در آن سال محل اقامت مشترک ما بود. این هتل که بدلیل استحکام ساختمانش در ایام اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل مقرر ارتش اسرائیل در منطقه شده بود و در جریان آزادسازی جنوب لبنان مورد حملات متعدد قرار گرفته بود و بصورتی نیمه‌ویران در آمده بود، برای من یادآور خاطراتی مربوط به چهل سال قبل بود.

۶- در سال ۱۳۶۳، یعنی سه سال پس از شهادت مرحوم شهید آیت‌الله بهشتی، روزی یکی از دوستان ایرانی مشترک ایشان و امام موسی صدر به تهران آمده بودند. در دیداری که با ایشان داشتیم، نامه‌ای از امام موسی صدر خطاب به مرحوم شهید بهشتی را به بنده دادند که سرنوشت عجیبی داشت؛ چون وقتی به دست ما رسید، که نه فرستنده‌ی آن دیگر در اختیار بود و نه گیرنده‌اش در قید حیات. در این نامه، آقای صدر مرحوم بهشتی را «دوست عزیز» و «عقل منفصل» خطاب کرده بود و درد دل‌هایی از اوضاع لبنان داشت. بنده نسخه‌ای از این نامه را به یکی از دوستان که بر روی زندگی‌نامه و آثار امام موسی صدر کار می‌کردند و با خانواده‌ی ایشان مرتبط بودند، دادم.

۷- مرحوم شهید آیت‌الله بهشتی معمولاً در تابستان‌ها ده روز تا دو هفته‌ای را به همراه خانواده به مشهد می‌رفتند. ما منزلی را کرایه می‌کردیم و شب‌ها دو ساعتی مانده به نماز صبح، مرحوم شهید بهشتی پیاده به حرم می‌رفتند. من هم تقریباً هر شب با ایشان همراه می‌شدم و از این فرصت پیاده‌روی برای گفتگو استفاده می‌کردیم.

خاطرم هست که در ایام ورود نیروهای ارتش سوریه به لبنان که به دعوت امام موسی صدر برای پایان دادن به غائله جنگ‌های گروه‌های

فلسطینی و لبنانی‌ها صورت گرفته بود، دو اردوگاه فلسطینی‌ها به شدت آسیب دیده بود و افرادی کشته شده بودند. من به مرحوم بهشتی گفتم، این ماجرا برای آقای صدر هم بد شد، چون بالأخره به پای ایشان هم نوشته می‌شد؛ مخصوصاً از جانب افراد تندرویی که با ایشان مخالفت‌های نهان و آشکاری در لبنان و ایران داشتند. مرحوم بهشتی يك مقداری برای من توضیح دادند که اوضاع در چه حال است. من گفتم با این حال خوب است ایشان بیایند و عذرخواهی کنند و بگویند در این زمینه چنین پیش‌بینی‌ای را نمی‌کردند و اشتباه شده است. مرحوم بهشتی به من دیگر چیزی نگفتند. چند روز بعد که می‌خواستیم با اتومبیل خودمان به تهران برگردیم، مرحومه‌ی مادرم گفته بودند چیزی را بخرم و یادم نیست چرا دوبار خریداری شده بود. مادرم از من خواستند که چون عازم سفریم، بروم و آن را پس بدهم. من هم از پس دادن چیزی که خریده بودم، هیچ وقت خوشم نمی‌آمد و گفتم حاضرم از پول خودم آن را بپردازم، ولی جنس خریداری شده را پس ندهم و نگاه ملامت‌آمیز مغازه‌دار را تحمل نکنم. در همین اثنا نگاهم به مرحوم شهید بهشتی افتاد که لبخند می‌زدند، ولی هیچ نمی‌گفتند. پرسیدم چرا لبخند می‌زنید؟ گفتند یادت هست چند شب پیش راجع به حوادث لبنان با هم حرف می‌زدیم و تو گفتی خوب است امام موسی صدر با همه‌ی این احوال از مردم عذرخواهی کند که اشتباه شده است. حالا هر وقت توانستی این را پس بدهی، انتظار آن را داشته باش که ایشان هم بتواند چنین کاری را در لبنان بکند. این حرف ایشان چنان در من اثر کرد که بلافاصله رفتم و جنس خریداری شده را پس دادم. بعد به منزل آمدم و به شوخی گفتم من که موفق شدم، حالا به ایشان خبر بدهید که بسم الله ...

جذاب‌ترین خصوصیت امام صدر

دکتر مجید تقی‌زاده منظری

استاد تمام گروه مهندسی عمران دانشگاه جرج واشنگتن

باید اقرار کنم که برای نوشتن در باره‌ی شخصیت تأثیرگذاری چون امام صدر، نیاز دارم که فکر و تأمل بسیار بیشتری کنم. با این حال برای این‌که تنگی وقت و ضرب‌الاجل شما را نیز رعایت کرده باشم، مایل هستم از یک خصوصیت کلیدی یاد کنم که به نظرم باعث شده تا ایشان، در منظر دانشمندان و پژوهشگران بیشترین جذابیت را بیابد. آن خصوصیت چنین است:

جذاب‌ترین خصوصیت امام صدر، توانمندی ایشان در پیگیری مقتدرانه‌ی باورها و اصول قلبی‌اش در همان حالی است، که به گفتگو با کسانی‌که دیدگاه‌های متفاوت و حتی مخالف دارند، صادقانه علاقمند و پایبند است. دنیای امروز به رهبرانی با این خصوصیت، شدیداً نیازمند است ...

ذخیره‌ی بزرگ الهی

دکتر محمدکاظم جعفری

رئیس و استاد تمام پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی

باسمه تعالی

روز نهم شهریور هر سال یادآور واقعه‌ای تلخ است که آدمی با گذشت ایام و سیر حوادث و با حسرتی روزافزون در پی درک حکمت این مصیبت وارده بر امت اسلامی است.

بزرگ‌مردی که آثار و برکات رهبری او و زحمات سیاسی، اجتماعی

و فرهنگی او، به ویژه در مقایسه‌ی لبنانِ امروز با لبنانِ پیش از او، محسوس و قابل مشاهده است. امام موسی صدر که در بیان علما و فرزندگان معاصر خود در تمامی ابعاد علمی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی کم‌نظیر و شاید در جامع شرایط بودن بی‌نظیر توصیف و تمجید شده است، در عصر حاضر جای خالی او بیش از پیش احساس می‌گردد. شخصیتی که جلوتر از زمان و عصر خود بود و از سعه‌ی وجودی و ظرفیتی فراتر از بسیاری از بزرگان امروز بهره می‌برد. گشاده‌روئی و خوبشنداری‌اش با همه کس، اعتدال در بیان و عملش و تسامح و نرمی‌اش با مخالفین، متأسفانه گوهر نایاب عصر ماست.

در این ماه مبارک از خداوند متعال متواضعانه خواستارم تا این شخصیت ارزشمند و ذخیره‌ی بزرگ الهی را به دامن امت اسلام باز گرداند تا با انقباس قدسی‌اش، یار و یاور علما و دلسوزان این سرزمین در سامان دادن به آشفتگی‌ها و ترمیم خسارت‌های اخلاقی و اجتماعی ما باشد، انشاءالله.

محمدکاظم جعفری

۵ شهریور ۱۳۸۹

سمبل سعه‌ی صدر

حجة الاسلام والمسلمین دکتر رسول جعفریان

رئیس کتابخانه‌ی مرکزی و استاد تمام گروه تاریخ دانشگاه تهران

برای بنده، امام موسی صدر سمبل سعه‌ی صدر در روش و منشی است که از پیامبر و امامان و فقهای برجسته‌ی شیعه می‌شناسیم. سعه‌ی صدری که به ویژه در جوامعی مانند لبنان می‌تواند نجات‌بخش باشد و جامعه‌ای را از حضيض ذلت به اوج عزت برساند. امام موسی صدر پس از مرحوم شرف‌الدین که قدم نخستین را برای تحول جامعه‌ی شیعه برداشت، توانست

این جامعه را به استقلال و عزت برساند و زمینه را برای ورود قدرتمند شیعه در جهان عرب فراهم کند. نگاه باز آن مرحوم در برخورد با طبقات و گروه‌های مختلف، یکی از عوامل اصلی این موفقیت‌ها بود. باید امام موسی صدر را ستوده دانست، به ویژه به دلیل پرداختن وی به خدمات اجتماعی و رفاهی برای محرومین، که پایه و اساس برای جنبشی بود که وی به راه انداخت. خداوند ایشان را از چنگال ستمگران نجات دهد.

۱۲

همیشه پاینده و زنده

حجة الاسلام والمسلمین سید باقر خسروشاهی

رئیس مدرسه‌ی علمیه‌ی شیخ عبدالحسین (تهران)

۱- امام خمینی (قدس) و امام موسی صدر، همواره در فرهنگ نهضت بیداری مسلمانان، در صدر عناوین قرار دارند.

۲- امام موسی صدر شخصیتی است مافوق زمان و اراده‌ی الهی بر آن قرار گرفته تا تاریخی برای شهادت یا وفات ایشان ثبت نگردد؛ تا شخصیت روحانی او همیشه میان مردم مبارز و قلب‌های پوینده، پاینده و زنده باشد.

۱۳

گزیده‌هایی از مجموعه‌ی «عزت شیعه»

دکتر غلامرضا ذکیانی

معاون پژوهشی و استاد دانشگاه علامه طباطبائی

بسمه تعالی

جناب آقای دکتر محسن کمالیان عزیز؛

ضمن عرض سلام و خسته نباشید و با آرزوی قبولی طاعات، بنده قصد داشتم مطلبی در مورد دیدگاه‌های امام صدر در باره‌ی معارف دینی بنویسم؛ یادداشت‌هایی هم آماده کرده بودم، ولی توفیق یار نشد. از سوی دیگر حیفم

آمد دعوت شما عزیز را اجابت نکنم؛ از اینرو به یادداشت‌های خودم در هامش مجلدات کتاب «عزت شیعه» مراجعه کرده و گلچینی از مطالب آن کتاب را که برای خودم جالب بود، استخراج نموده و خدمتتان ارسال می‌کنم. هر طور مصلحت می‌دانید اعمال کنید. البته در صورت صلاحدید جنابعالی، می‌توان همین روند را در مورد سایر آثار، مانند فریاد در خاموشی، ادیان در خدمت انسان، نای و نی، مجموعه‌ی گفتارهای تفسیری و غیره نیز انجام داد.

امیدوارم در آینده‌ای نزدیک بتوانم دین خود را نسبت به امام موسی صدر ادا کنم. گفتنی است آشنایی خود را نسبت به آن امام عزیز، مرهون تلاش‌های نستوهانه‌ی شما می‌دانم.
به امید دیدار؛

غلامرضا ذکیانی

۸۹/۶/۷

گزیده‌هایی از مجموعه‌ی «عزت شیعه»، ج ۱

ص ۲۱: امام خمینی در پاسخ برخی فضلالی ایرانی مقیم نجف، امام صدر را امید خود برای اداره‌ی حکومت پس از شاه نامید.

ص ۲۴: پیشنهاد آمریکائی‌ها مبنی بر معاوضه‌ی امام صدر با گروگان‌های آمریکایی در تهران.

ص ۳۱: آیت‌الله العظمی خویی: سه نفر از فضلالی قم به نجف آمدند، مدتی کوتاه ماندند و سریع بازگشتند. کاش هرگز اینها را نمی‌دیدم و به آنها دل نمی‌بستم. اولین آنها امام صدر بود.

ص ۳۲: شهید محمدباقر صدر: اگر پسر عموی من آقا موسی به سنت حوزه پایبند و در نجف باقی می‌ماند، مرجع وحید و علی‌الاطلاق شیعه می‌شد.

ص ۳۲: امام خمینی به سفیر ایران در لیبی: هر وقت در مورد آقا موسی خبری بدست آوردید، مرا بلافاصله و بدون واسطه در جریان قرار دهید. در این مورد با هیچ کس دیگر صحبت نکنید، حتی با سید احمد!

ص ۳۵: حمایت امام صدر از بستنی فروش مظلوم و مسیحی شهر صور [در مقابل بستنی فروش ظالم و مسلمان آن شهر] انعکاسی گسترده داشت.

ص ۳۶: جرج جرداق مسیحی: اگر روحانیون مسلمان اسلام را همانند امام صدر عرصه می کردند، اثری از مسیحیت و سایر ادیان باقی نمی ماند.

ص ۳۷: کاردینال کونینگ: ایمان دارم که می توان تاریخ لبنان را به دو دوره کاملاً مجزا تقسیم کرد: دوران قبل از موسی صدر و دوران موسی صدر.

ص ۵۹: برخی مبارزین ایرانی [مانند جلال فارسی و محمد منتظری] با عرفات در ارتباط بودند و متأسفانه ارتباط خیلی سخیف و سبکی هم داشتند؛ یعنی وابسته و دنباله‌رو عرفات بودند ... طبیعتاً چنین افرادی با امام صدر هم ارتباط نداشتند.

ص ۶۶: موضوع برخی سخنرانی‌های امام در آغاز ورود به لبنان [سال ۱۳۳۹]: اسلام قرآنی آن‌طور که موسی صدر می فهمد.

ص ۷۸: هم و غم امام صدر، آینده‌ی تشیع جهانی بود.

ص ۹۰: امام صدر: اسرائیل شر مطلق است؛ هر نوع همکاری با اسرائیل حرام است.

ص ۹۴: امام صدر: اعراب به دنبال خنجری هستند تا فلسطینی‌ها را نابود کنند، ما هرگز اجازه نخواهیم داد تا شیعیان چنین خنجری باشند.

ص ۹۷: شاید دکتر چمران تنها فردی بود که امام به او اعتماد مطلق داشت.

ص ۹۸: در لبنان وجود طوائف مختلف نعمت است و نظام طائفی

نقمت!

ص ۱۰۸: پیشنهاد غربی‌ها آن بود که امام موسی صدر آزاد شود، در مقابل امام خمینی و هم‌رزمانش به رفتن شاه و تغییر حکومت بسنده کنند.
ص ۱۱۸: امام صدر: من با عبا، عمامه و محرابم از نهضت فلسطین حمایت خواهم کرد.

ص ۱۲۰: وقتی امام صدر عازم سوریه شد تا مجدداً میان سوری‌ها و فلسطینی‌ها میانجی‌گری کند، فلسطینی‌ها نیز سنگ تمام گذاشته و هواپیمای حامل امام را با ده‌ها گلوله هدف قرار دادند.

ص ۱۳۱: [در آستانه‌ی ورود امام به لبنان در سال ۱۳۳۸] بیروت مرکز فساد و فحشا بود ... بیروت دارای ۱۶ هزار مرکز فساد بود و ۹۰ درصد زنان این مراکز از شیعیان جنوب لبنان بودند ... شیعیان شهروند درجه‌ی چهار محسوب می‌شدند و می‌بایست به طبقات دیگر خدمت کنند.

ص ۱۷۱: تجار قم مبلغ ۲۵۰ هزار تومان برای امام خمینی در نجف ارسال کرده بودند. امام بعد از تشکر فرمودند: ما الان نیازی نداریم؛ اینها را در بیروت به آقای صدر تحویل دهید ... ایشان رسیدی با مهر و امضاء من به شما تحویل خواهند داد و همین‌طور هم شد ... این نهایت اعتماد امام خمینی به امام صدر را می‌رساند که برگه‌های سفید ممهور و امضا شده‌ی خود را در اختیار ایشان قرار دادند.

ص ۱۷۴: تنها شخصیتی که پرچم مبارزه با اسرائیل را برافراشت، امام موسی صدر بود. امروز می‌بینیم که نه توطئه‌ی تقسیم لبنان محقق گردید و نه توطئه‌ی توطین [وطن شدن لبنان برای فلسطینی‌ها].

ص ۱۹۲: خصوصیت مهم روش قدیم آن بود که مردم به سراغ علما می‌رفتند؛ امام تأکید داشتند که شرایط عوض شده و علما باید خود به سراغ مردم بروند.

ص ۲۰۱: امام دو توطئه‌ی تقسیم و توطین را نقش بر آب نمود. خطر تقسیم با عدم ورود شیعیان به جنگ و حضور نیروهای سوری خنثی گردید. خطر توطین نیز با تأسیس مقاومت لبنانی خنثی گردید. اما نظام طائفی ملغی نگردید، زیرا امام را از صحنه خارج کردند.

ص ۲۰۷: در بامداد یکی از روزهای اول انقلاب، رادیو خبر مربوط به فرمان امام بزرگوار مبنی بر عزیمت اعضای کمیته‌ی ویژه به لیبی را پخش نمود. اما در بخش خبری ساعت دو همان روز، اطلاعیه‌ی آقای منتظری و متعاقب آن خبر لغو این سفر اعلام گردید (نیز رک: عزت شیعه، ج ۲، ص ۱۸۶).

ص ۲۲۸: هیچ‌کس نتوانست و نخواهد توانست جای امام صدر را پر کند.

ص ۲۷۲: محبوبیت مردمی امام صدر تنها با امام راحل قابل قیاس بود. ص ۲۸۱: او خمینی لبنان بود.

ص ۲۸۱: امام صدر: لبنان نمونه‌ای بی‌نظیر در تاریخ تمدن جهانی است. هیچ کشوری را نمی‌توان یافت که این قدر کوچک باشد اما ۱۶ طائفه، سه تمدن و مجموعه‌ای مختلف از تاریخ و فرهنگ‌ها را در خود جای داده باشد ... لبنان امروز به واسطه‌ی ترکیب جمعیتی که دارد، وجودی ضروری برای تمدن جهانی، دلیلی بر انفتاح و تسامح مسلمین و سبیل گفتگو میان تمدن‌های عربی و اروپاست.

گزیده‌هایی از مجموعه‌ی «عزت شیعه»، ج ۲

ص ۴۵: امام صدر: ما نباید ببینیم پیامبر آن زمان چه کردند؛ باید ببینیم که اگر در این زمان بودند چه می‌کردند (ص ۱۰۷).

ص ۶۸: آقا موسی در پاسخ کسی که در یک سال اخیر به روستای خودش سر نزده بود گفت: من در یک سال گذشته بیش از ۹۰ دفعه به ده

شما سرکشی کرده‌ام.

ص ۷۳: آقا موسی جامع‌ترین ملایی بود که اگر مانده بود، یقیناً در انقلاب ما خیلی تحول ایجاد می‌کرد. آقا موسی حقیقتاً یک دنیایی بود.

ص ۹۵: شهید صدر اصلاً در امام موسی محو بود.

ص ۱۰۷: امام صدر با اشاره به این مبنای فقهی - اجرای هر حکمی که موجب وهن اسلام می‌گردد، حرام است - تصریح می‌کردند که اجرای حکم سنگسار زن حرام است.

ص ۱۱۱: امام صدر در برابر مخالفان طهارت اهل کتاب: امام رضا (ع) یک کنیز مسیحی داشت که کارهای منزل را انجام می‌داد. صادق طباطبائی: امام آموزش موسیقی را در دوران دبیرستان به من توصیه کردند و گفتند: منشأ تحرک و عنصر اصلی در موسیقی شرق، حرمان است. دقت کن ببین منشأ موسیقی غرب در چیست؟ ... انشاءالله یواش‌یواش پای ارکسترهای بزرگ به حسینه‌ها باز می‌گردد و هنرهای زیبا در خدمت مذهب قرار می‌گیرند.

ص ۱۱۴: امام صدر: ایمان و اعتقادی ارزش دارد که منشأ اثر است ... آقای صدر به دکتر شریعتی از همین زاویه‌ی «منشأ اثر بودن» می‌نگریستند.

ص ۱۲۲: امام صدر: چرا برخی زنان ما باید حجاب را نافی قشنگ‌پوشی و زیبایی ظاهر بدانند؟

ص ۱۳۲: شهید صدر: سید موسی ازکی فقهاء معاصر در مسائل مستحدثه، یعنی باهوش‌ترین فقیه معاصر در مسائل روز است.

ص ۱۳۵: امام موسی با کمال احترام به استادش آیت‌الله منتظری، شهید صدر را به عنوان جانشین امام خمینی معرفی کردند.

ص ۱۳۶: سیاست یعنی حرکتی که جلب توجه عام را بکند و نه عوام.

ص ۱۳۸: امام صدر همواره از کتاب‌های آقای مطهری خیلی تعریف

می‌کرد و می‌گفت: ایشان وقتی آقای مطهری شد که از حوزه برید؛ اگر در حوزه باقی مانده بود، از بین رفته بود.

ص ۱۴۲: حاج آقا مصطفی بیشتر به مرجعیت امام [خمینی] می‌اندیشید تا به جنبه‌های سیاسی آن بزرگوار؛ ایشان حتی اعتقاد داشت که اگر برخی حرکت‌های سیاسی امام به مرجعیت ایشان لطمه بزند، باید جلوی آنها را گرفت ... علت اختلاف حاج آقا مصطفی با امام صدر همین بود که امام صدر مروج آقای خوئی برای مرجعیت بود.

ص ۱۵۹: [پس از ماجرای دکتر شریعتی، دولت ایران در صدد لغو تابعیت امام برآمد و امام در پاسخ گفت:] چون این گذرنامه مزین به تاج اعلیحضرت است، من به این سادگی‌ها آن را پس نخواهم داد؛ برای این کار مردم را جمع خواهیم کرد، اجتماعی تشکیل خواهیم داد، چایی خواهیم خورد، سیگاری دود خواهیم کرد، آتشی روشن خواهیم کرد و نهایتاً بالاتفاق تاج را خواهیم سوزاند.

ص ۱۶۲: ایشان بر سران کشورهای عربی و رهبران سیاسی و مذهبی آنها نفوذ بسیاری داشتند. اگر آقای صدر می‌بودند، یقیناً نه فلسطینی‌ها به آن حالت ضعف کشیده می‌شدند و نه سادات به چنین راهی می‌افتاد.

ص ۱۷۵: حقیقت آن است که شهید صدر، آقای موسی صدر را پنجره‌ی مرجعیت شیعه به جهان خارج می‌دانست ... شهید صدر مقید بود تا تحلیل‌ها و نقطه‌نظرات آقای موسی صدر را پیرامون این‌گونه مسائل [مسائل اجتماعی و سیاسی منطقه و جهان] دقیقاً جویا شود ... شهید صدر هیچ‌گاه در صحت تصمیم‌های سیاسی آقای موسی صدر شک نکرد ... یعنی حضور آقای موسی صدر در کلیساها و نشست و برخاست ایشان با سیاسیون و رهبران جهان، همه و همه مورد تأیید شهید صدر بود.

ص ۱۷۷: اساساً شهید صدر کسی را که با تحولات جدید و اوضاع

زمان آشنا نباشد، مجتهد نمی‌دانست.

ص ۱۷۸: شهید صدر آقای موسی صدر را یک مجتهد مسلم می‌دانست؛ آنهم یک مجتهد مسلم مطلق و جامع‌الشرایط، نه یک مجتهد متجزی.

ص ۱۸۳: آقای موسی صدر از شهید صدر خواستند تا از حرکت آقای خمینی حمایت و پشتیبانی کند.

ص ۲۳۰: مرحوم شهید مطهری از یکی از مراجع قم [آقای شریعتمداری] تقاضا کرد که شما امام موسی صدر را وادار کنید تا با شاه دیدار کند ... امام موسی صدر وقتی وارد ایران شد به هیچ وجه هیچ برنامه‌ای برای دیدار با شاه و دیگر مقامات نداشت. ایشان بعداً و پس از تماس آقایان تصمیم گرفت که به منظور جلوگیری از کشته شدن این مبارزین با شاه ملاقات کند. من [علی حجتی کرمانی] معتقدم یکی از موارد مظلومیت امام موسی صدر همین ملاقات ایشان با شاه بود. برای اینکه وقتی رژیم پس از مدتی آن بچه‌ها را تیرباران کرد، در مورد ایشان کم‌لطفی‌هایی صورت گرفت. آقایانی هم که بر انجام این دیدار مُصر بودند، متأسفانه آنطور که شایسته بود از ایشان دفاع نکردند.

ص ۲۳۴: علی حجتی کرمانی: از نظر فکری و از نظر برداشت‌های سیاسی و انقلابی، اختلاف نظرهایی با امام و انقلاب داشتند ... درست است که امام موسی صدر با انقلاب اسلامی ایران همراه بود، اما این هم صحیح نیست که بخواهیم ایشان را یک انقلابی مثل امام معرفی کنیم ... امام موسی صدر یک شخصیت اصلاح‌گرا بود و امام خمینی یک شخصیت انقلابی.

ص ۲۳۷: امام موسی صدر نه تنها موسیقی را به طور کل حرام نمی‌دانستند، بلکه برخی انواع آن را از جلوه‌های زیبایی روح انسان تلقی

می کردند.

ص ۲۴۱: آیت الله موسوی اردبیلی: این انقلاب، آن سرمایه اولیه اش از چند نفر تجاوز نمی کرد. حضرت امام بود و یک گروهی که دور ایشان بودند ... شاید این عده به بیست نفر هم نمی رسیدند ... امام موسی صدر در میان اینها، در آن صف اول بود، نه در صف های بعدی.

ص ۲۵۳: امام موسی لبنان را سرزمینی یکپارچه می دانست که هر وجب آن به همه ی طوائف و به ترکیب جمعیتی موجود آن تعلق دارد.

ص ۲۶۰: مهم ترین اصلاح از نظر امام این بود که انسان ها وجود دیگران را به رسمیت بشناسند.

ص ۲۶۱: دلیل موفقیت امام صدر این بود که ایشان نه تنها اهل کار و اقدام بود، بلکه هرگز به حذف مخالفین خود فکر نکرد.

ص ۲۶۹: امام صدر در خاموش کردن شعله های جنگ داخلی سال های ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ لبنان نقش کلیدی داشت. ایشان بود که در مسجد صفای عاملیه علیه جنگ به اعتصاب غذا نشست؛ ایشان بود که جنگ مسلمان و مسیحی را در بقاع متوقف کرد؛ ایشان بود که دو کنفرانس سران عرب در ریاض و قاهره را راه انداخت ... جمال عبدالناصر گفت: کاش الازهر نیز رئیسی چون آقای موسی صدر داشت.

ص ۲۸۰: وزیر ارشاد دولت آقای خاتمی در دیداری تأکید کرده بود: برای چه می خواهید موسی صدر را در ایران مطرح کنید؟ موسی صدر تمام شد و رفت. در ایران فقط از امام خمینی سخن بگوئید. طرح موسی صدر باعث تضعیف امام خمینی خواهد شد.

ص ۲۹۳: امام صدر در مقابل رفتار سخیف سفارت ایران گفت: ما در خانه عدس پلو می خوریم، سماور ما همیشه روشن است، بچه های من فارسی حرف می زنند ... من ایرانی هستم، خون و گوشت و رگ من ایرانی

است، همه چیزم ایرانی است؛ در عین حال شیعه هستم، ایران باید این مطلب را بفهمد.

ص ۳۰۷: آقای صدر وقتی با غربی‌ها صحبت می‌کردند، به زبان فرانسه حرف می‌زدند.

ص ۳۳۲: امام موسی صدر نمی‌توانست به مخاطب خود فحش دهد یا به گوش او سیلی بزند. متأسفانه برخی انقلابیون ایران و خصوصاً جماعت آقای محمد منتظری این مسئله را درک نمی‌کردند ... یکی از عوامل آن، تأثیرپذیری آنها از یاسر عرفات و گروه‌های فلسطینی بود.

ص ۳۴۰: آقایانی که امام صدر را به سازش‌کاری و عدم مبارزه با رژیم شاه متهم می‌کنند، روابط ویژه‌ی جمال عبدالناصر و حافظ اسد با وی را چگونه تفسیر می‌کنند؟ عبدالناصر تا زنده بود، از مریدان امام صدر بود.

ص ۳۴۶: امام صدر به یکی از علمایی که به نجف می‌رفت، گفت: به آقایان علما و مراجع نجف بگو که فقه و اصول تنها، جامعه را اصلاح نمی‌کند؛ به آنان بگو که جوانان در یک جهت حرکت می‌کنند و حوزه در جهتی دیگر؛ مسلمانان در یک دنیا هستند و شما در دنیایی دیگر! مسلمانان در این دنیا به شما احتیاج دارند، نه در دنیای نجف.

ص ۳۵۶: امام صدر: این فتوای برخی آقایان که ورود مسیحیان به داخل حرم حرام است، تنها یک عادت و کاملاً بی‌اساس است.

ص ۳۶۶: امام صدر: ما اسرائیل را شرّ مطلق می‌دانیم. بدتر از اسرائیل در جهان وجود ندارد. اگر اسرائیل با شیطان درگیر شود، کنار شیطان خواهیم ایستاد. اگر اسرائیل با چپ درگیر شود، کنار چپ خواهیم ایستاد. اگر اسرائیل با راست درگیر شود، کنار راست خواهیم ایستاد. شعار «اسرائیل شر مطلق است» به این معنا است.

ص ۳۷۷: انصافاً هر کس به عمق مسائل گروه‌های فلسطینی وارد

می‌شد، چیزی به نام دین مشاهده نمی‌کرد.

ص ۴۲۳: فتوای آقای صدر این بود که اگر در ضمن عقد ازدواج شرط شود که در صورت بدرفتاری یا مسئله‌دار شدن شوهر، همسر از جانب او وکیل است تا خودش را طلاق دهد، آن شرط نافذ خواهد بود؛ و برخی مشکلات اجتماعی را می‌توان از این طریق حل نمود.

ص ۴۷۸: امام صدر در پاسخ این ایرادِ مرحوم مغنیه که چرا در جلسات زن‌های بی‌حجاب لبنان حاضر می‌شود، گفت: اگر من به میان آنها نروم و صحبت نکنم، آنها هرگز در مورد اسلام سخنی نخواهند شنید؛ برای اینکه آنها دیگر ارتباطی با روحانیت ندارند. از طرفی اگر حضور خود در جلسات آنان را به رعایت حجاب و سر کردن روسری مشروط کنم، آنها علاقه نشان نخواهند داد؛ بنابراین، این ما هستیم که باید رسالت خود را انجام دهیم.

ص ۵۱۴: آقای فارسی حتی نسبت به امام راحل نیز تندروی‌هایی داشت. از جمله‌ی این تندروی‌ها آن بود که در سوریه و لبنان همواره تصریح می‌کرد: من تنها در مسائل فردی است که از آیت‌الله خمینی تقلید می‌کنم، در مسائل سیاسی ایشان هستند که باید از من تقلید کنند.

در یکی از روستاهای مسیحی‌نشین اطراف بعلبک لبنان، ۱۲ نفر از روستانشینان بر اثر بارش شدید برف زیر آوارِ خانه‌ی خود مدفون شده بودند. امام به محض اطلاع از حادثه به آنجا شتافت و برای رسیدن به روستا سه کیلومتر در برف پیاده‌روی کرد. وقتی امام به روستا رسید، محاسن ایشان به شکل قندیل درآمده و عبایشان یخ زده بود. چشمان مردم روستا که به امام می‌افتاد، بی‌اختیار فریاد می‌کشیدند: این خود حضرت مسیح است که برای نجات ما به اینجا آمده است.

ص ۵۷۲: هم سید عباس موسوی و هم سید حسن نصرالله، دو میوه از میوه‌های عمرِ امام صدر هستند.

رمز مقبولیت و محبوبیت

دکتر محمد رحیمیان

رئیس اسبق و استاد تمام گروه مهندسی عمران دانشگاه تهران

بسم الله الرحمن الرحيم.

علی‌رغم این‌که شایستگی تجلیل از این مرد بزرگ و عالم مجاهد، امام موسی صدر را در خود نمی‌بینم، لکن حسب‌الامر برادر و دوست ارجمندم جناب آقای دکتر کمالیان، چند خطی می‌نویسم.

بزرگان فرموده‌اند که رمز موفقیت شخصیت‌های بزرگ در تأثیرگذاری بر جامعه، مقبولیت و محبوبیت آنان است. مقبولیت آنان ناشی از امتیازات عقلی و علمی، اما محبوبیت علمای مجاهد و ربانی منوط به پاکی و اخلاص و وارستگی و صفا و امتیازات و فضایل معنوی آنان است.

علمای ربانی بذرهای علوم و معارف در مزرعه‌ی جان‌ها می‌افشانند. نهال وجود انسان را به جایی می‌رسانند که شجره‌ی طوبی شود. «أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أَكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا».

آن شخصیت الهی، با علم و تقوا و پاکی دل و با منطقی قوی و دلنشین، توانست در جهت سازندگی انسان‌ها در ابعاد فردی و اجتماعی چنان تأثیرات عمیقی بگذارد که به حول و قوه‌ی الهی تا ابد باقی و پابرجا خواهد بود.

آن عالم بزرگوار که از هرگونه انتفاع مادی و اهداف نفسانی صرف‌نظر کرده و برای تبلیغ حقایق و روشنگری و گسترش تعالیم عالی الهی از خانه و کاشانه‌ی خود حرکت نموده و بدست جاهلان و معاندان و از خدا بی‌خبران گرفتار و اسیر گردیده، «فَكَانَ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ». هجرت این شخصیت والا مقام، هجرت الهی است. هرکجا هست، خدایا به سلامت دارش.

اسطوره‌ی عصر ما

مهندس علی اکبر رنجبر کرمانی

پژوهشگر و نویسنده در حوزه‌ی تاریخ

می‌گویند عصر اسطوره‌ها گذشته است؛ اما من فکر می‌کنم بشر همواره به اسطوره‌ها نیاز دارد. اسطوره‌ها «معالم الطریق» راه انسانیت هستند؛ نشانه‌ی راه.

بدون اسطوره‌ی گاندی کجا می‌شد مبارزه‌ی سیاسی سرسختانه‌ی پیروزمند اما بدون خشونت را ممکن دانست؟ و بدون موسی صدر کجا می‌شد نشان داد که می‌شود «مسلمان» بود و با «غیر مسلمان» آن بود که او بود؟ همزیستی «مسلمان و غیر مسلمان» و «شیعه و غیر شیعه» در محیطی پر از سوء تفاهم و سوء ظن و در بشکه‌ی باروتی که لبنان باشد، کار اسطوره‌ای است به عظمت موسی صدر. کار «معالم الطریق» است. اسطوره‌ها راه نشان می‌دهند. موسی صدر اسطوره‌ی عصر ما بود؛ و هست. او «صدا» بود؛ و «تنها صداست که می‌ماند». او به ما گفت که «چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید». جور دیگر دیدن، هنر موسی صدر بود.

او را زمانی از دست دادیم که بیش از هر زمان دیگر به او و امثالش احتیاج داشتیم. کاش می‌دانستیم چرا و چگونه او را از دست دادیم. کاش خدا زین معما پرده بر می‌داشت.

من آشنایی با شخصیت عظیم و اسطوره‌ای سیدنا الامام موسی الصدر را مرهون استاد عزیز دکتر محسن کمالیان هستم؛ و از این بابت همواره از این دوست دار مخلص و عاشق سیدنا الصدر متشکرم. خوبی را خوبان می‌فهمند. کمالیان آنقدر خوب بود که صدر را فهمید.

۱۶

پیامبر نبود، پیامبر بود؛

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا زائری

رئیس نشریه‌ی خیمه و مجموعه‌ی فرهنگی شهدای انقلاب اسلامی

«پیامبر» نبود که خدایش به رسالتی آسمانی برانگیخته باشد؛ پیامبر بود که برای بیدار کردن انسان‌ها آمده بود.

«نوح» نبود که جبرئیلش فرمان «وَاصْنِ الْفُلْکَ» برساند؛ نوح بود که در بیابان تنهایی و غربت لبنان، کشتی نجات می‌ساخت تا روزی در سیلاب صهیونیسم، اقتدار حزب الله نجات‌بخش هزاران هزار طوفان‌زده‌ی بی‌پناه باشد.

«یوسف» نبود که خدایش به آزمون‌های رنگارنگ دچار کند تا از چاه کنعان به عزّت مصر برساند؛ یوسف بود که جمال و جلال خدایی‌اش دل از پیر و جوان برده بود.

«ایوب» نبود که پروردگار او را به شکنجه‌ی درد و بلا بیازماید؛ ایوب بود که از سخت‌ترین امتحان‌ها و تلخ‌ترین مصیبت‌ها سرافراز بیرون آمد.

«سلیمان» نبود که ابر و باد و مه و خورشید به فرمانش خدمت کنند؛ سلیمان بود که بر سرزمین دل‌های محرومان حکومت داشت.

«ابراهیم» نبود که بانگ «لَا أُحِبُّ الْآفِلِینَ» بردارد؛ ابراهیم بود که به شکستن بت‌های رنگارنگ جوانان شیعه آمده بود.

«موسی» نبود که «بنی اسرائیل» را به دستور خداوند از چنگال «فرعون» برهاند؛ موسی بود که در میان دریای قرن بیستم راهی برای نجات امت از خطر اسرائیل می‌گشود.

«عیسی» نبود که به اذن پروردگار ادعای «أُحِی الْمَوْتِی» داشته باشد؛ عیسی بود که مردگان معنا و حقیقت را به روح ایمان و معرفت جان

می‌بخشید و زنده می‌کرد.

«محمد» نبود که آخرین امانت الهی را بر گیرد و به گشودن «الْأَغْلَالِ
الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» دست بر آرد؛ بنده‌ای از بندگان او بود، فرزندی که رنگ
و بوی پدر داشت. در نگاهش امید پدر و در دلش ایمان مادر، به يك دست
«ذوالفقار» و به دست دیگر «نهج‌البلاغه»، از «قم» معرفت و دانش به
دنیای انتظار و نیاز انسان امروز آمد.
او که «پیامبر» نبود، اما پیام آورده بود ...

۱۷

غربت امام صدر در ایران

دکتر مهدی شاکری

پژوهشگر و نویسنده در حوزه‌ی تاریخ

یا دلیل المتحیرین.

دو سال پیش، بعد از مدت‌ها که خواننده‌ی «روایت صدر» بودم و
گاه‌وبی‌گاه مزاحم دوست نادیده‌ام آقای دکتر محسن کمالیان می‌شدم،
فرصتی پیش آمد تا در سفری به دیدارش بشتابم. دیداری گرم و صمیمانه
بود و به رغم ضیق وقت او، چند ساعتی به سخن بر گرد مسأله‌ی امام
موسی صدر و جوانب مسأله‌ی پیگیری پرونده‌ی آن عزیز گذشت. پرسشی
که آقای کمالیان در آغاز سخن پیش روی من نهاد، مدت‌ها ذهن مرا
مشغول به خود کرد. سؤالی ساده و شخصی، اما وجودی: «چه شد که به آقا
موسای صدر علاقمند شدی»؟

مدت‌ها به این سؤال فکر کردم و روانکاوانه گذشته‌ام را زیر و رو کردم و
در پی نخستین شناختم از او باستان‌شناسانه خِشت خِشت خاطراتم را از زیر
آوار روزمرگی‌ها بیرون کشیدم. علاقه‌ی من به شخصیت و اندیشه‌ی صدر،
پس از غرب‌نشینی و رویارویی با مشکلات الگوی سنتی زیست مسلمانان

و از راه مطالعه‌ی آثار و مقالات و خاطرات و سوانح پیرامونی حیات و اندیشه‌ی صدر شکل گرفته، تعمیق یافته و با درگیر شدن در پروژه‌ای پژوهشی، جهتی معرفتی نیز یافته بود. اما این پرسش هیچ وقت به مخیله‌ام خطور نکرده بود که این شور و شیدایی در مواجهه با بنای سترگ اندیشه و عمل صالح صدر، از کجا ریشه می‌گیرد.

برای من که در مجلس روحانیان آمدوشد داشتم و بزرگانِ مراجع وقت را از نزدیک دیده بودم، این شیدایی را به حساب خلاً معنوی عدم درک محضرِ عالمانِ عامل و رجالِ علم و دین و عملِ اصلاحی نمی‌توانستم بگذارم. اما این برای خود من نیز عجیب بود که با نزدیکان و منسوبانی به بیت شریف صدر نشست و برخاست و دوستی صمیمانه داشتم و پرسش سرنوشت صدر برایم در ایران چنین نمود و نمون نیافته بود و بیش از آن از اندیشه‌ی اصلاحی و اجتماعی او سخنی نشنیده بودم. امروزه این نمود در وجه نظری حتی گاه برایم آزاردهنده است که چگونه حتی در باب احیای دینی و اصلاح‌گری اجتماعی در ایرانِ معاصر قلم زدم، اما به صرافت جایگاه رفیع او و پسر عمویش شهید سید محمدباقر صدر در منطق احیای اسلامی نیفتادم.

باری، این پرسش‌های سهمگین زندگی در غربت غرب و دغدغه‌ی دینداری در آن بود که مرا در جستجوی اکسیر آشتی دهنده‌ی میان دین و دنیا و سنت و مدرنیت بر سر خوان صدر میهمان کرد و غم و شادی را به یکباره در جام جانم فرو ریخت. این جا بود که در دل غربت، کوچه پس کوچه‌های کودکی‌ام را در قم در نوردیدم تا به یاد بیاورم که دوره‌ی راهنمایی را در مدرسه‌ای در قم گذراندم که بر تارک آن نقش بسته بود «مدرسه‌ی راهنمایی تحصیلی امام موسی صدر» و من به جای آن که بیندیشم صدر که بود و چرا نام او بر سر در مدرسه‌مان خوش نشسته بود، در همان عالم

کودکی دلم خوش و سرم گرم بود که این جا و آن جا بروم و در مسابقات قرآن و درسی مخارج حروف را در حاء تحصیلی و صاد صدر خوش ادا کنم. و هیچ کس به ما نگفت که امام موسای صدر که بود؛ و حتی عکسی از او در مدرسه مان نبود و گمان نمی‌کنم مدیران و دبیران آن مدرسه - که در دهه‌ی شصت بهترین مدرسه‌ی قم بود - هم خبری از او و اندیشه‌ی بارور او و سرنوشت غم‌بار او داشتند. حَرَجی هم نبود. روزگار عسرت بود و جنگ؛ و بر دغدغه‌ی همیشگی نان، غمِ جان هم افزوده شده بود. در خیل کاروان شهیدان، و انبوه مفقودالائرها، جا برای طرح نام و یاد او تنگ بود، و آن‌ها که باید به رسم دوستی و شاگردی و هم‌درسی کاری می‌کردند، سبک یا سنگین، مسافر قطار فقه و سیاست شده بودند. زمان و مکان برای یاد صدر و شنیدن نامش کم بود.

در دبیرستان هم همین گونه بود و کسی نگفت که شهید صدر که بود و چه کرد و شخص و اندیشه‌اش چه نسبتی با موسای صدر داشت تا این دورا با هم اشتباه نکنیم. دریغ از نکوداشت و یادآوری نام و یاد و اندیشه‌اش در دوره‌ای که می‌توانست راهی برای ما نوجوانان باز کند. و بعدها فهمیدم که این مدرسه، گویا همان مدرسه‌ی ملی صدر «اوحدی» بود که امام موسای صدر مجوز آن را گرفت و بعد از رفتن زودهنگام او به لبنان، به نام مدیر سخت‌کوش‌اش، اوحدی شناخته می‌شد. گمان می‌کنم کاشی کتیبه‌ی آن مدرسه (با عبارت مدرسه‌ی کامکار) هنوز در چهارراه بیمارستان قم (میدان شهدای فعلی) و در ابتدای خیابان صفائیه باشد. بعدها آن مدرسه را به سبب کمبود جا و اقبال روزافزون دانش‌آموزان به آن، به همت سید محمد معصومی لاری، مدیر سخت‌کوشی که جایگزین آقای اوحدی شده بود، به مکان نوسازی در بلوار امین قم فرستادند و نامش را دبیرستان شهید صدر نهادند. و من در عالم کودکی چه جهدها که نکردم تا خودم را از مدرسه‌ی

علامه طباطبایی و دبیرستان امام صادق (علیه السلام) یا همان حکیم نظامی - که هر دو در سر کوچه‌ی مان بود -، به مدرسه‌ی امام موسی صدر و دبیرستان شهید صدر بکشانم؛ بی آن که بدانم این کاه سرگشته را کهربای نام آن دو عزیز به درازای سرگشتگی این جهانی‌اش خواهد کشید.

در دانشگاه هم وضع به همین منوال بود و در مجموعه‌ی دروس پراکنده‌ی معارف اسلامی و آشفته بازار علوم سیاسی، نامی از او و آراء او، نقش و جایگاه او در بازنشر معارف اسلامی و در جغرافیای اندیشه و معادلات سیاسی منطقه به میان نیامد. اکنون باور نمی‌کنم که چگونه می‌توان در سر فصل درس سیاست و حکومت در خاورمیانه و مسأله‌ی اعراب و اسرائیل و حتی پاره‌ای از دروس تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی در ایران و منطقه سخن راند و قلم فرسود، بی اشاره‌ای به نقش تعادل‌بخش صدر در منطقه و تحولات درون و برون ایران. اما دریغ و درد که چنین بود. کسی نگفت که ربودن صدر با کنفرانس صلح و سازش اعراب و اسرائیل در کمپ دیوید مرتبط بود؛ و با اوج‌گیری روند انقلاب اسلامی در ایران نیز. آن همه درس انقلاب و ریشه‌های آن، نقش صدر را در پیشبرد انقلاب به هیچ می‌انگاشت. وقتی درس‌های هانری لورانس استاد کرسی مطالعات دنیای عرب را در کالج دو فرانس گوش می‌کنم و در میان انبوه روابط پیچیده‌ی سیاسی در منطقه‌ی خاورمیانه در سال‌های پس از جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل، نقش امام موسای صدر را در معادلات منطقه تعیین‌کننده می‌یابم، بر دفتر دانش سیاست ایرانی رقم می‌کشم و بر غیبت موسای صدر از آن با تأمل و تردید می‌نگرم.

در کوچه‌های کودکی هر روز بارها از برابر دفتر مکتب اسلام می‌گذشتم؛ حتی مجله‌های مکتب اسلام را - که پدر به خانه می‌آورد - تورو می‌کردم، و باز دریغ که به صرافت نقش او به عنوان سردبیر جوان

نشریه‌ی مکتب اسلام، در بنیان‌گذاری مطبوعات دینی و بازسازی ابزارهای نوین در خدمت اهداف دین و شکل‌دهی و جهت‌دهی افکار عمومی نیفتادم. امروزه وقتی بگیر و ببندهای مطبوعاتی را می‌بینم و سپس می‌خوانم که موسای صدر چهل‌واندی سال پیش گفت: «مطبوعات محراب عبادت خداوند است»، و تأکید او بر کرامت انسان و نقش آزادی در پیشبرد ایمان را می‌بینم، می‌فهمم که او تعارف نمی‌کرد؛ چون او خود امام این محراب بود و دستی در درون این آتش از نزدیک داشت و می‌دانست از چه سخن می‌گوید.

نام صدر، تلخی و رنج و شدت و مرارتی را نیز برایم تداعی می‌کرد. هرگاه از برابر زندان ساحلی قم می‌گذشتم و بر دیوار آن نام بولوار امام موسی صدر را می‌دیدم، از این کج‌سلیقگی آزاده می‌شدم. اما نام او نیز از بد حادثه در زادگاهش با زندان گره خورده بود. امروزه بخشی از آن زندان به کتابخانه‌ی عمومی بدل شده است؛ اما عجیب نبود که بولواری را - که زندان بزرگ شهر در آن قرار داشت و از کنار مسیل خشک و بی‌آب قمرود می‌گذشت - به نام او کرده بودند؟ لابد به بهانه‌ی خانه‌ی پدری صدرها در محله‌ی خاکفرج که آن سوی رودخانه بود.

و موسای صدر در قم غریب بود؛ چون تمامی مردان مسافر؛ مسافران بی‌شکیب و موسای صدر در قم تنها بود چون تمامی پیامبران در درون خاندان‌شان. قم جای صدر نبود، چنان که جای مطهری و بهشتی نبود. و این راز غربت صدر است برای من که زاده و پرورده‌ی قم‌ام؛ و صدر را در غربت غربی باز می‌شناسم و در نبودش دست بر دست می‌سایم. و هر روز به روان ارباب بی‌مروت و دون‌همت دنیا نفرین می‌فرستم که او را در هنگامه‌ی تنگی زمین و آسمان از ما این‌گونه دریغ کرد. و بیش از آن بر خود و بر هر کس که از سر بی‌عملی و بی‌همتی چشم بر در دوخته‌ایم تا دستی از

غیب برون آید و کاری بکند؛ غافل از آن که اصحاب الجلالة و الفخامة و السعادة و غیرهم دیری است خود در انتظار صاحبان همت عالی بهترین فرصت‌ها را سوزانده‌اند.

و من در سیره و سیمای صدر، درمان دردهای انسان معاصر را می‌یابم و در اندیشه‌اش طیب جمله علت‌های اسلام در زمانه‌ی عسرت را می‌بینم. و در آیه‌آیه‌ی داستان انبیاء در مصحف شریف، سرشت و سرنوشت او را می‌بینم. با او همراه یوسف می‌شوم و از کید برادران در دل چاه غیب می‌شوم؛ و بی‌سبب به زندان فرعون می‌روم؛ و آرزو می‌کنم که او هر کجا هست، مکانت یوسف را داشته باشد. با او همراه یونس در دل ماهی می‌روم و در ظلمات زندان ندای «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ» بر می‌آورم و به نظاره می‌نشینم تا خداوند از در استجابت دعا برآید و باب نجاتی از این غم بر رویم بگشاید؛ و در حدیث همنام‌اش موسای نبی، او را می‌بینم که در پی احساس آتش جنگ، در پی پاره‌ای از نور و رهایی و برون‌شدی از ظلمت و تیرگی جنگ، خاندانش را رها کرد و بر بوی آتش به دیدار حق و پیام‌آوری او رسید. و وعده‌ی خداوند را به مادر موسی با خود زمزمه می‌کنم که: «فَرَدَدْنَاهُ إِلَىٰ أُمِّهِ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَلَا تَحْزَنَ وَلِتَعْلَمَ». و با او همراه ابراهیم خلیل می‌شوم و از دل آتش، سرفراز و برد و سلام‌گویان بیرون می‌شوم. و آرزو می‌کنم که وعده‌ی خداوند به ابراهیم و موسی و یوسف و یونس، در باب او نیز صادق باشد و به رغم کید برادران و قهر دشمنان، موسای ما در خانه‌ی دشمن از گزند حوادث مصون بماند. مگر نه آن که گفته‌اند: «لَا يَزَالُ يُؤَيِّدُ هَذَا الدِّينُ بِالرَّجُلِ الْفَاجِرِ»؟ شاید این ابتلاء و دوری ناخواسته‌ی او از معرکه‌ی آتش و خون، به دست دشمنان دانا و دوستان نادان سببی باشد بر در امان ماندن از سرنوشتی دیگرگون و او

ذخیره‌ی خداوند باشد برای روزگار بی‌برگی و تنگ‌دستی اهل ایمان. إِنَّهُ
عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ...

۱۸

حضور تأثیرگذار

حجة الاسلام والمسلمین محمدعلی شاه‌آبادی

استاد دانشگاه مفید و حوزه‌ی علمیه‌ی قم

نیم قرن پیش از این، مردی از تبار مهاجران جبل‌عامل به ایران - امام
موسی صدر - با درایت پیری روشن‌ضمیر و دوراندیش - آیت‌الله سید
عبدالحسین شرف‌الدین - به سرزمین نیاکان خود بازگشت.

او حضوری تأثیرگذار داشت و حوادثی شگرف را رقم زد؛ رؤسای
جمهور را در یک نشست تحت تأثیر می‌گرفت (ملاقات با جمال
عبدالنصر، حافظ اسد...); فرهیختگان دانشمند و اندیشمندان برجسته را
با یک ملاقات دلباخته‌ی خود می‌کرد (شهید دکتر مصطفی چمران از همه
امکانات علمی، پژوهشی، شخصیتی و ... موجود در آمریکا به زندگی زیر
چادر با کمترین امکانات در جنوب لبنان پس از ملاقات با امام موسی
هجرت می‌کند).

نفوذ کاریزماتیک بر همه‌ی ملت لبنان (شیعه، سنی و مسیحی) داشت؛
بطوری‌که در کنار او احساس عزت، اقتدار و آرامش می‌کردند و برای او از
جان و مال و فرزند خود می‌گذشتند (خانواده‌ای مسیحی، تک فرزند و دختر
جوان خود را در یک تیراندازی به ظاهر خصمانه و بوسیله‌ی مبارزان الفتح
از دست می‌دهد؛ اما شگفتا که این پدر و مادر با حضور امام موسی و
سخنان سحرانگیز او در مراسم تشییع، از خون جوان پَرِپَرِ روی دوش مردم
می‌گذرند)...

فعالیت‌های چندجانبه و دوراندیشانه داشت؛ به طوری‌که طی دو دهه،

کشاورزانی را که آیت‌الله شرف‌الدین از روستا به صور در جنوب لبنان آورده بود، تشویق به هجرت به بیروت کرد ...

موسی صدر نهالی را که آیت‌الله شرف‌الدین غرس کرده بود، پرورش داد و در بهترین فرصت با نهضت امام خمینی (ره) پیوند یافت و درختی تناور گشت ...

آری؛ اکنون نیز پس از سه دهه غیبت رهبر، پیشوا و امام لبنان، حضور او حس می‌شود و به درستی باید گفت که عظمت، شوکت، اقتدار و مقاومت لبنان، بیش از همه وامدار امام موسی صدر است ...

۱۹

همیشه حاضر و الهام‌بخش

حجة الاسلام والمسلمین دکتر حمیدرضا شریعتمداری

استاد دانشگاه ادیان و مذاهب و حوزه‌ی علمیه‌ی قم

در روزگاری که دین و معنویت جانی دوباره گرفته، اما گروهی با تأویلات روزپسند بدون پشتوانه و عمق دینی و التزام مذهبی، و گروهی دیگر با جزم‌اندیشی و یکجانبه‌نگری و تندروی می‌روند، تا این فرصت تاریخی را بسوزانند و نسل نو را از دیانت دور سازند، بیش از هر زمان دیگری نیازمند عالمانی روشن‌اندیش و متعهد چون امام موسی صدر هستیم که هم درد دین و پروای خدا را داشته باشند و هم نگران انسان معاصر و آلام و آمال او باشند؛ هم ریشه در دین حنیف داشته باشند و هم با نگاهی گشوده و سینه‌ای گشاده با زمانه‌ی خود روبرو شوند؛ هم تکاپوگر اندیشه باشند، هم مرد میدان عمل.

امام صدر نماینده‌ی راستین اسلام کارآمد، تشیع‌بالنده و روحانیت‌دردآشنا و زمانه‌شناس بود. هم به پایایی دین می‌اندیشید، هم به پویایی آن؛ هم سودای عزت و تقویت اسلام و تشیع را در سر داشت، هم به

تقریب مذاهب و گفت‌وگوی ادیان بها می‌داد؛ هم سینه‌ای ستبر در برابر مستکبران و زیاده‌خواهان داشت، هم در پی تفاهم و تعامل با همه‌ی کسانی بود که مثل او نمی‌اندیشیدند.

همین امتیازات است که او را به حقیقتی همیشه حاضر و الهام‌بخش تبدیل کرده و ما را در یغاگوی او ساخته: هر کجا می‌گذری، یاد دل‌آزای من است ...

۲۰

راه پیروزی ملت‌ها

حجة الاسلام والمسلمین سید کاظم شمس
رئیس اسبق اداره‌ی فرهنگ و ارشاد اسلامی قم

بسمه تعالی

۹ شهریور سالگرد ربوده شدن امام موسی صدر است. در دوران غیبت کبری، روحانیت شیعه علی‌رغم تنگناهای مختلف، ملجأ مردم بوده و حل مشکلات آنان را وظیفه‌ی خود می‌دانسته است. در برخی موارد این ویژگی بروز بیشتری داشته است. در دوره‌هایی ایفای این نقش بس سنگین و به صورت عادی، غیرعملی می‌نموده است. ظهور چهره‌های خاص که نزدیک‌تر به نقش انبیا ظاهر شده‌اند، در این زمان‌ها بیشتر خودنمایی می‌کند. این نقش را در عرصه‌های گوناگون فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... شاهد هستیم. امام موسی صدر از شاخص‌ترین این نوع حرکت است. او در زمانی که شیعیان مظلوم لبنان بدون هیچ‌گونه حمایت سیاسی، فرهنگی، اعتقادی، آموزشی، اجتماعی، بهداشتی و ... با مشکلات گوناگون درگیر بودند، با هجرت به لبنان نقش پیامبرگونه خود را آغاز کرد. این مرد الهی در سال‌های فعالیت شبانه‌روزی خود توفیق به بازیابی، بلکه هویت بخشی شیعیان لبنان یافت. تردید نباید داشت بروز چهره‌ای که اکنون

از این ملت زنده در میان کشورهای عربی شاهد هستیم، ریشه در تلاش‌های ایشان دارد. تلاشی که با پیروزی انقلاب اسلامی و الهام از آن قوت گرفت و برای اولین بار در میان کشورهای عربی نشان داد که ملت‌ها با الهام از عاشورا و نقش ایمان در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی، چگونه می‌توانند به پیروزی‌هایی دست یابند که قبل از آن قابل تصور نبود.

والسلام.

قم، سید محمد کاظم شمس

۹ شهریور ۱۳۸۹

۲۱

روحانی تراز شیعی علوی

استاد حسن شمس درخشان

پژوهشگر حوزه‌های سیاست و تاریخ

امام صدر پدر قدرتمند امت اسلام و مبارزان عاشورایی دوران امروز است. ما امام صدر را نمونه‌ی یک روحانی تراز «شیعی علوی» می‌دانیم.

چون دارای آگاهی و شناختی همه‌سویگر و راهبردی از مکتب و دارای باوری ژرف به آن است؛ چون دارای شناختی استراتژیک از زمانه و جامعه و پیرامون خویش است؛ چون او اهل درد است و سکوت را بر نمی‌تابد؛ چون روزآمد است و در برابر معارضان و مخالفان دارای گفتمانی قابل فهم است؛ چون مهرمسک است و لبخندی نبوی بر لب دارد و بندگان خدا را به واقع دوست می‌دارد. دوست داشتنی که تداعی کننده‌ی مهر و رحمت اولیای بزرگوار مکتب است؛ چون به زندگی و وجود خود (در راه هدف و مکتب) اعتنایی ندارد و در این راه فانی شده است؛ چون اهل تعامل و تفاهم با دیگر مذاهب و ادیان - در عین حفظ مرزها - است؛

و چون بسیار ویژگی‌های برجسته دیگر، که او را به راستی نمونه‌ی یک روحانی و رهبر تراز شیعه جلوه‌گر می‌کند. نمونه‌ای که پس از خود او، امت اسلامی همانندش را کمتر به خود دیده است ...

۲۲

«شدن» فرد و جامعه

دکتر مجتبی صدریا

استاد دانشگاه و فیلسوف اجتماعی

به نام خدا.

یادبود، عمدتاً به مثابه یاد «آنچه بوده است» تلقی می‌شود و در این مورد، به یاد «آنچه که شده است»، می‌اندیشم.

در سیر تحولات پنجاه سال گذشته‌ی لبنان، در زمینه‌های فکری، اخلاقی، اجتماعی و تا حدودی اقتصادی و سیاسی، اندیشه‌ای پویا نقش مهمی را ایفا نمود که ماهیت آن بر «شدن» فرد، گروه‌های کوچک اجتماعی، اقلیت‌های مذهبی و یا جامعه قرار داشت. مبدع این اندیشه‌ی نوآور، امام موسی صدر بود که مبنای درک شرایط عینی، وجودی و ذهنی و در یک کلام «بودن» اقلیت‌های شیعه‌ی لبنانی را تغییر داد و «شدن» را پیش شرط اندیشیدن و گام برداشتن در جهت توانمندی این اقلیت قرار داد.

این حرکت نوآور، یک گام ملموس، مشخص، معنی‌دار و کوچک بود که با امتزاج با بافت اجتماعی لبنان، باعث رشد آن شد و رشد این بافت، از نظر ذهنی، ساختاری و موقعیتی، کل جامعه را متحول نمود. بدین‌گونه، این اندیشه‌ی پویا، مسئول و نوآور، باورها را با اخلاق و رفتار در هم آمیخت، حیطه‌ی خود را بستر زندگی روزمره تعریف نمود. و بدین‌گونه، همواره یک گام جلوتر از شرایط موجود را به مردم معرفی

کرد. این گام کیفی، دورنمایی بود که اجازه می‌داد مردمان، خود را توانمند، علاقمند و متعهد به این حرکت بدانند و به دنبال آن گام‌های بعدی را نیز برداشتند و تحولی شگرف شکل گرفت. نخستین عنصر این تحول، «خودباوری» برای کسانی بود که «ناباوری»، هویت اجتماعی‌شان شده بود و ممکن شدن بسیاری از ناممکن‌ها.

اگر باید «یادشد» را به جای «یادبود» مدنظر داشت، به این خاطر است که گام‌های زیاد دیگری هنوز در این راه می‌توان و باید برداشت ...

۲۳

چقدر از آن آرمان‌ها فاصله داریم!

دکتر سید صادق طباطبایی

سخنگوی دولت موقت مهندس مهدی بازرگان

به نام خدا.

محسن عزیز؛ با سلام و آرزوی خیر.

نوشته‌ای مطلبی در اندازهی يك یا دو پاراگراف برایت در باره‌ی امام صدر بنویسم «در حد یک یادکرد، آن هم بعد از ۳۲ سال، خصوصاً در سایه‌ی شرایط امروز ایران و عالم تشیع و جهان اسلام».

حقیقت این است که هیچ مطلبی برای من شیرین‌تر از یاد و ذکر خاطره‌ای از امام صدر نیست. خصوصاً در این زمان و در این شرایط که در آن به سر می‌بریم. باور کن هیچ‌گاه به اندازه‌ی امروز، تلخی غیبت امام صدر را احساس نکرده‌ام. وقتی می‌بینم فوج فوج جوانان، که به قول ایشان - در سفارش ماندگار - «آینده‌ی ما به دست آنان است»، از شرایط موجود رنج می‌برند و به تبع آن از دین و روحانیت روی بر می‌تابند، بیشتر دلم می‌گیرد. وقتی می‌بینم سلوك و مرام و بینش و آرمان ایشان در آن زمان چگونه جوانان مسلمان و حتی مسیحی را دل‌بسته‌ی اندیشه‌ی راهگشای

دینی می‌کرد و در کلیسا همان اندازه امید و نشاط ایجاد می‌کرد که در مسجد و دانشگاه، آن وقت جوانان دین‌دار ما با سرخوردگی از رفتار مدعیان دین و ارزش‌های دینی، روز به روز از این آئین راهگشا و سعادت‌بخش و سیره‌ی نشاط‌آور و جذاب و آزادی‌بخش معصومین ما، روی بر می‌گرداند و افسرده‌تر می‌شوند و هر گونه روی آوردن به دین را خلاف نشاط و سعادت و موفقیت خود در زندگی می‌دانند و از دین‌داری جز غم و حسرت و رخوت و فشار روحی و جسمی و فرو کوفتن غرایز خدادادی نمی‌بینند؛ آن وقت جای خالی ایشان بیش از پیش روحم را می‌آزارد.

درست گفته‌ای؛ ایشان به گفته‌ی بزرگانی نظیر شهید مطهری، پنجاه سال جلوتر از زمان خود را می‌دید و بر اساس آن برنامه می‌ریخت و انسان‌ها را تربیت می‌کرد. آن وقت این جوان امروزی با برخی روحانیونی طرف است که حتی زمان حال را نمی‌شناسند و از دنیای جدید و اقتضائات آن همان اندازه بیگانه هستند که از ماهیت دین رهائی‌بخش و کفرستیز و هدایتگر و ضد شرک و نفاق.

بهرتر از این که نوشته‌ای: «آن بزرگوار همه‌ی جوانی و جان خود را هزینه‌ی ساختن بستری مناسب و متناسب با اقتضائات این روزگار کرد تا دین بتواند به طور مؤثر، بانشاط، عزت‌مدارانه و ریشه‌دار، هرچند غیررسمی، در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جوامع متکثر، و به تبع آنها جامعه‌ی بین‌الملل، نقش‌آفرینی کند»، چیزی برای گفتن ندارم. وقتی به بیانات ایشان، آنگاه که در جمع جوانان مسیحی سخن می‌گفت و از کرامت انسانی و نیاز بشر به آزادی و آزادگی دم می‌زد، دقیق می‌شوی و مضامین بکر موجود در ادعیه‌های شیعی را در کلامشان می‌بینی، حسرت و غبطه سراپای وجودت را شعله‌ور می‌کند و ابعاد کران ناپیدای جنایتی که دست به حذف ایشان از حضور در جامعه اسلامی زد،

برایت ابعاد دیگری پیدا می‌کند. از آن آزاددهنده‌تر، نگاه به مسائلی است که بر سر راه پیگیری اختطاف ایشان رخ نمود.

در هر حال، خوشبختانه قرار نیست از حد يك یا دوپاراگراف بیشتر بنویسم. و گر نه غمی که اکنون وجودم را با ذکر همین مکررات گرفته است، بیش‌تر از این برایم ملال‌آور می‌شد. تردید ندارم که اگر حتی روحِ اندیشه و جلوه‌هائی از سلوک ایشان در جامعه‌ی ما حضور می‌داشت و نقش‌آفرینی می‌کرد، بدون هر ابهامی این حقیقت بر همگان روشن می‌شد که به گفته‌ی تو: «اسلام ناب و مکتب اهل بیت (ع) توانایی ساماندهی زندگی دنیوی و اُخروی جامعه‌ی بشری را به بهترین وجه دارا است». و چه بسا نمونه‌ای از آن را در جامعه‌ی بحران‌زده‌ی امروز خود می‌دیدیم. وای ... که چقدر از آن آرمان‌ها فاصله داریم.

از تو سپاسگزار هستم که فرصت و مناسبت را گرامی داشتی و در پی گردآوری نکاتی در باره‌ی ایشان هستی. باشد که با تأمل و تدبر در آن نکات، چشم‌هایمان بازتر و قلب‌هایمان زلال‌تر و نیت‌هایمان خالص‌تر گردد.

خدا نگهدارت.

صادق طباطبائی

۹ شهریور ۱۳۸۹

۲۴

نگاه جذاب و ساده به دین

دکتر محسن غفوری آستینانی

مؤسس و استاد تمام پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله

به نام خدا

سال‌ها بود که امام موسی صدر را به عنوان یک عالم «لبنانی»، که

توسط قذافی ربوده شده، می‌شناختم. تا اینکه با شروع شناخت دوست عزیزم دکتر کمالیان، با ابعاد زندگی و شخصیتی این عالم «ایرانی»، که زندگی خود را فدای معرفی چهره‌ی واقعی اسلام و وحدت و همزیستی بین ادیان در لبنان کرده بود، آشنا شدم. در میان ویژگی‌های بسیار ارزشمند، دوست دارم دو ویژگی را که امروز در دنیای اسلام بسیار نادر است و از همه بیشتر سبب جذب من توسط امام موسی صدر شده، بیان کنم:

۱- نگاه جذاب و ساده به دین: جزوهای تفسیر آیت‌الله صدر، علی‌رغم سادگی و روانی که کمتر در دیگر تفاسیر دیده‌ام، بیانگر جذابیت بلامنازع دین اسلام در بین دیگر ادیان می‌باشد. به نظر من امام موسی صدر اصول دین را محور جذب اسلام قرار داده و از درگیر نمودن مردم با فرعیات و مباحث بحث‌برانگیزی که باعث دوری جوانان از دین می‌گردد، خودداری کرده است.

۲- رفتار جذاب و تعامل سازنده با مسیحیان و اهل سنت: بارها شنیده بودم که امام موسی صدر باعث ایجاد وحدت ادیان در کشور لبنان شده بود. دوست داشتم این را از زبان خود لبنانی‌ها بشنوم. در سفرهای خود هر وقت همکاران مسیحی یا سنی لبنانی را می‌دیدم، دیدگاه آنان را در باره‌ی امام موسی صدر جویا می‌شدم. نکته‌ی قابل توجه این بود که همه‌ی آنها نام امام موسی صدر را با احترام یاد می‌نمودند و نقش کلیدی این عالم را در نزدیک کردن دل‌های مردم با افکار و اعتقادات دینی مختلف به یکدیگر بیان می‌کردند و جای خالی او را در لبنان امروز گوشزد می‌نمودند و آرزوی آن داشتند که امام موسی صدر روزی دوباره در میان آنها باشد.

در یک کلام می‌توانم بگویم که جهان امروز اسلام نیاز به وجود امام موسی صدر یا تفکر موسی صدر دارد تا دنیا بیشتر بتواند با چهره‌ی

واقعی اسلام و این دین زیبا با زبان و مرام موسی صدری آشنا گردد.
به امید سلامتی و دیدار این عالم ربانی.

۲۵

نجات محرومان

حجة الاسلام والمسلمین محمدتقی فاضل میبدی

استاد دانشگاه مفید و حوزه‌ی علمیه‌ی قم

به نام خدا.

شربتی از لب لعلش نچشیدیم و برفت

روی مه پیکر او سیر ندیدیم و برفت

در فضیلت عالمان عامل، سخن گفتن کاری است شورانگیز و
نشاط‌بخش، اما نه چندان آسان؛ بویژه عالمانی که جز نجات محرومان
و مظلومان هوای دیگری در سر ندارند. حضرت امام موسی صدر چنین
بود. افق‌های دوردستِ فکر این مجاهدِ صراطِ حق چنان بر صدر نشسته
بود که مرزی جز نجات انسان محروم را نمی‌شناخت. می‌توانست
بنشیند، بنویسد، اجتهاد کند، چون پدرانش لباس مرجعیت بر اندام
خود کند، فیلسوفی کند، یا در محافل دانشگاهی استاد و صاحب
کرسی شود؛ توان تمامی اینها را داشت. اما همه را به یک سو نهاد و
چون سید جمال برخوردید و در متن محروم‌ترین مسلمانان، یعنی
لبنان، بال نجات گسترانید و پهن‌دشت وجودش از لبنان فراتر رفت.
خفاشان توان تحمل شعاع وجودش را نداشتند و دشمن آفتاب گشتند.
مسلمانان حوزه‌ی مدیریت‌رانه‌سی‌واندی سال است چون مفلسان به دنبال
گنج وجودش هستند و به امام و مقتدایشان از زبان حافظ می‌گویند:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است

بین که در طلبت حال مردمان چون است

به یاد لعل لب و چشم مست می‌گونت
 ز جام غم می‌لعلی که می‌خورم خونست
 از آن زمان که ز دستم برفت یار عزیز
 کنار دیده‌ی من همچو رود جیحون است

۲۶

کسوف امام صدر

مهندس مهدی فیروزان

رئیس مؤسسه‌ی شهر کتاب

معرفت انسان از ترکیب یافته‌های عقلی و واردات شهودی شکل می‌گیرد. این دو مکمل یکدیگرند و نه متعارض هم. تفاوت انسان‌ها در تفاوتِ نسبتِ ترکیبِ عقل و شهود است. ادیان، طبایع، فرهنگ‌ها، ویژگی‌های جغرافیایی، حوادث تاریخی و نظایر آن، کم و کیف میزان حجم و سهم هر يك از دو منبع عقل و شهود را در ترکیب معرفت هر انسانی تعیین می‌کنند. عقل و شعور در انسان کیفیتی است متناظر با دو قلمرو تشکیل‌دهنده‌ی ادیان یعنی: «حقیقت» و «حضور»؛ همان‌گونه که نقطه‌ی مرکزی و وجه غالب هر دینی یا «حقیقت» و یا «حضور» است، صبغه‌ی معرفتی هر انسانی نیز یا عقل است یا شهود.

فرهنگ شرقی‌ها بیشتر شهودی است و ساختار فرهنگی غربی‌ها بیشتر عقلانی است. و در فرهنگ شهودی، عرفان و ادبیات و شعر و قوه‌ی خیال سهم و تأثیر بیشتری از فلسفه و استدلال و علوم کاربردی دارد.

به همین سبب معمولاً ما شرقی‌ها برای تفسیر و تبیین هر رویدادی، از حکمت و مثل و شعر و مثل و تجربه‌ی تاریخی گذشتگان مان شاهد

مثالی می‌آوریم و یا تصویری از عناصر آشنا با ذهن مخاطب می‌سازیم و از این طریق مقصود خود را سریع‌تر و کامل‌تر و روشن‌تر به طرف مقابل خود منتقل می‌کنیم. شاید بتوانیم این مکانیزم گفتگو را نوعی زبان برای مفاهیم و ارتباط مؤثر بنامیم.

۳۲ سال پیش زمانی که حکومت لیبی امام موسی صدر را رسماً به لیبی دعوت کرد و ایشان را ربود، حسرت و نگرانی و اضطراب وجود همه را فرا گرفت. در این گونه شرایط بحرانی که بی‌خبری به عاملی کشنده تبدیل می‌شود، تنها وسیله‌ی آدمی برای زنده ماندن «قوه‌ی خیال» است. قوه‌ای که آدمی را به سوی آرزوها و آمال خود پرواز می‌دهد.

اولین تصویری که چند هفته پس از ربودن امام در ذهن من شکل گرفت، تصویر کسوف خورشید بود. عجیب است که هر چه زمان گذشت، تطابق ابعاد ذاتی و عرضی پدیده‌ی «کسوف خورشید» با پدیده‌ی «ربودن و غیبت امام» در ذهنم بیشتر هویدا شد.

کسوف دیوارست در مقابل خورشید که مانع تابش مستقیم نور خورشید به ساکنان این سوی دیوار می‌شود. در حالیکه آسیبی به حیات خورشید نمی‌زند. حادثه‌ی ربودن امام موسی صدر نیز در ذهن من کسوفی است که دیوارهای زندان‌های لیبی میان ما و او کشیده‌اند و ما را از تابش مستقیم نور وجود او محروم کرده‌اند. اما خورشید وجود او روشن است و به اقتضای طبع می‌تابد.

کسوف پدیده‌ای موقت است و غیبت غیرطبیعی و بی‌موقع خورشید آسیب و تهدید جدی برای همه‌ی مخلوقات است. لذا موجودات را آشفته و مضطرب می‌کند و آدمیان را به هراس می‌اندازد. نماز آیات می‌خوانی و به خدا پناه می‌بری. اما چون مطمئن هستی که غیبت خورشید پایان می‌یابد و دوباره احساس گرما و آسایش و آرامش

می‌کنی، می‌توانی بر اضطراب و نگرانی و ترس خود فایز آیی. به همین سبب چون مطمئن بوده‌ام که کسوف خورشید وجود امام هم موقتی است، توانسته‌ام همه‌ی تاریکی‌ها و تهدیدها، اضطراب‌ها و خطرها، نگرانی‌ها و ترس‌ها و تنهایی‌ها را چه درباره‌ی امام و چه درباره‌ی خودم و خانواده و دوستان و پیروان امام، تمام‌شدنی و کوتاه‌مدت بدانم و با امید به لذت دیدن مجدد او و طلوع دوباره‌اش از پس دیوار کسوف جانی بگیرم و انگیزه و قدرتی بسازم تا برای رهایی و نورافشانی‌اش تلاش کنم.

کسوف وقتی اتفاق می‌افتد، از دست کسی کاری برای نجات خورشید از اسارت بر نمی‌آید و همه احساس تنهایی و ناتوانی می‌کنند و صبورانه انتظار می‌کشند. درست مثل حال و هوای ما در طول ۳۲ سال گذشته. خیلی تنهایی کشیده‌ایم و انگار از دست کسی کاری بر نیامد؛ ظاهراً باید وقتش برسد تا کسوف اسارت امام ما پایان یابد.

اگر بدانی، کسوف خورشید بر همه چیز اثر می‌گذارد؛ از جماد و نبات و حیوان گرفته تا انسان؛ از همه نوع و سن و جنس. اگر کمی تأمل کنی، می‌بینی که گرفتن خورشید فکر و عمل و حضور امام چه عواقب نامطلوبی بر همه‌ی امور زندگی داشته است. آخر دامنه‌ی تابش خورشید وجود او از دارالاسلام و جهان عرب و لبنان و خاورمیانه و ایران تا قلمرو فکر و دین و معرفت و زندگی و حیات انسان معاصر را در بر می‌گرفت. این جغرافیای فکری و سیاسی ۳۲ سال است که از نور مستقیم او محرومند و غیرمستقیم روشنائی فکر و اندیشه‌ی او را از انعکاس ستاره‌های کتاب‌هایش جذب می‌کنند.

اوخ که کسوف، نور و گرما را می‌دزد. ۳۲ سال است که احساس تاریکی و سرما می‌کنیم.

۲۷

آیت‌الله مجدالدین محلاتی و امام صدر

دکتر محمدجعفر محلاتی

سفیر اسبق ایران در سازمان ملل

به نام دوست.

صاحب قلم بصیر، جناب آقای دکتر محسن کمالیان که کار سامان تارنمای امام موسی صدر را بر عهده دارند و به زیبایی و به طور حرفه‌ای حق آن بزرگ فقیه را ادا فرموده‌اند، از نگارنده خواستند بر حسب آشنایی خانوادگی و دوستی بسیار نزدیک مرحوم پدرم حضرت آیت‌الله مجدالدین محلاتی با امام موسی، سخنی تقدیم کنم.

اگرچه امام صدر را در کودکی در منزل مان در شیراز بسیار دیده بودم و از حشمت ظاهر و باطن آن فقیه سعید یادهای خوشی دارم، اما کودکی مجال نمی‌داد که به درک معنوی محضرش، آن گونه که سزاوار بود، نائل گردم. این قدر بود که می‌دیدم پدرم در جوار دوست ایام طلبگی به تمام معنی می‌شکفت و جان می‌گیرد. پدر، حضرت مجد، با اینکه در شیراز دوستان و مریدان بسیاری داشت و اصولاً دوست‌پروده بود، با این همه در برخی از حیطه‌های فکری و علمی بسیار تنها بود و هم‌سخن و هم‌اندیشه‌ای نداشت. شیراز گرچه نام دارالعلم را یدک می‌کشد و گرچه پسوند نام تعداد قابل توجهی از مراجع عالیقدر جهان تشیع در قرون اخیر شیرازی بوده است، با این همه خود شهر شیراز بویژه در نیم قرن گذشته، از رجال عمده‌ی علمی خالی بود و بواسطه‌ی غلبه‌ی نوعی عوام‌زدگی فکری و فرهنگی بر این شهر، معدود علمای صاحب فکر و صاحب مکتب شهر بشدت احساس تنهایی فکری می‌کردند. این بود که وقتی مذهبی دیدار امام موسی صدر، دوست و

هم قلم و هم فکر قدیمی، به پدر می‌رسید، جان تازه‌ای می‌یافت و شادمانی از وجودش سرازیر می‌شد. بقول سعدی، وصف حال پدر با دیدار امام موسی چنین بود: «از در، در آمدی و من از خود به در شدم». واقعاً از خویش بیرون می‌شد و در افق‌های فرادستِ همدلی و همفکری با امام موسی به پرواز می‌آمد.

این دو دوست یگانه، به لحاظ شخصیتی و کارنامه، شباهت‌های بسیاری داشتند. هر دو از نخستین طلاب قم بودند که همزمان با تحصیلات حوزوی، از دانشکده‌ی حقوق دانشگاه تهران نیز فارغ‌التحصیل شدند و آموزش حوزوی و دانشگاهی را برای نیل به افق‌های تازه‌ی فکری در هم می‌آمیختند. هر دو از بنیان‌گذاران مجله‌ی مکتب اسلام بودند که زبان تازه و فاخری را برای تبلیغ دین برگزیدند و روی نسل جدید تاثیر گذاشتند. هر دو در میدان مبارزات سیاسی مشهور بودند و شجاعت بی‌بدیلی داشتند و از جان مایه می‌گذاشتند. هر دو درکی خردمحور و عشق‌محور از دین داشتند و برای همین کارنامه‌ی زندگی این دو یار حوزوی و دانشگاهی، مشحون از گام‌های بلند موثری است در تأسیس مؤسسات علمی و عام‌المنفعه. هر دو صاحب ذوق، هنرپرور و از ادبیات فاخری در سخن برخوردار بودند. هر دو جهان‌دیده بودند و دنیای خویش را خوب می‌شناختند. سفر بسیار کرده بودند و تعاملات گسترده‌ای با فرهنگ‌های عمده‌ی جهان داشتند و همین امر بصیرت و ژرف‌نگری ویژه‌ای به هر دو داده بود.

درک دینی هر دو درکی بود که از کوره‌ی آزمایش نقد و مقایسه و تطبیق و تنقیه گذشته بود و به همین جهت در همه‌ی ساحت‌های بین‌المللی قابل ارائه بود و قدرت تفوق داشت. در مورد امام موسی، نگارنده بسیار خوانده است که چگونه در محضرش رؤسای جمهور و

ارباب فکر و نظر و صاحب‌منصبان کلیساها و کنیسه‌ها، تحسین‌گر کلام و منطق نافذ ایشان بودند. حضرت مجد نیز از چنان نفوذ سخنی برخوردار بود. یادم هست که در سال میلادی دوهزار وقتی سخنرانی پدر در جمع سه‌هزار نفری [National Prayer Breakfast] [۱] در واشنگتن ایراد می‌شد، چگونه سخن ایشان در مورد جایگاه حضرت مسیح (علیه‌السلام) در قرآن، اشک به چشمان جماعت مسیحی حاضر و افراد صاحب‌نام حاضر در جلسه آورد. یکی از مستمعین جلسه، مرحومه بی‌نظیر بوتو بود که بسیار تحت تأثیر قرار گرفته بود. امام موسی صدر و حضرت مجد در حقیقت سخنگویان شایسته‌ای برای اسلام در سطح جهانی و بین‌المللی بودند.

این نفوذ کلام اما صرفاً به لحاظ شخصیت کاریزماتیک این دو یار حوزوی نبود؛ بلکه مسبوق به مکارم اخلاق و اندوخته‌های علمی بود که هر دو با زحمت بسیار و تحمل شدائد فراوان در خود فراهم آورده بودند. امام موسی صدر و حضرت مجد گرچه هر دو آقا‌زاده و از بیوت شناخته شده بودند که این امر نیز جزو امتیازات ایشان به حساب می‌آید. اما در عین حال بسیار خودساخته و خودپیراسته بودند. هر دو شخصیت به شدت از عوام‌فریبی و تظاهر به تقدس و ریاکاری در زندگی شخصی و اجتماعی پرهیز داشتند و به هیچ وجه به خاطر جلب علایق عوام حاضر نبودند روش و منش خویش را تغییر دهند. همیشه سر و وضع آراسته‌ای داشتند و در پوشش و ظاهر، جانب ذوق و هنر و سلیقه را فرو نمی‌گذاشتند. در مکتب هر دو بزرگوار، انسان، بما هو انسان محترم و پاک و قابل احترام بود و برای نان دادن به کسی، از عقایدش نمی‌پرسیدند.

باری این‌ها مقدمه‌ای بود برای نقل یک داستان از ادامه‌ی حیات

نورانی امام صدر پس از فقدانش:

حدود بیست سال پیش که نگارنده پس از فراغت از ماجرای ختم جنگ ایران و عراق و استعفا از عالم سیاست و پناه بردن به ساحت فرهنگ در دانشگاه کلمبیای آمریکا مشغول به تدریس بود، روزی یک جوان آمریکایی از شاگردان دانشگاه وقت ملاقات خواست و دیداری صورت گرفت. جوان اظهار داشت که به عنوان کادر نظامی در ارتش آمریکا چندی به عربستان سفر کرده و نسبت به اسلام علاقمند شده است. وی خواهان آن بود که گاه‌گاه پیرامون مسائل مذهبی گفتگویی داشته باشیم. گفتگوی ما به دوستی کشید و یک بار ایشان را به محضر پدر، حضرت مجد بردم که بسیار تحت تأثیر قرار گرفت.

یکی دو سال بعد که جوان مزبور فارغ التحصیل شد، از دانشگاه رفت و دیگر خبری از او نداشتم تا اینکه پس از گذشت حدود هجده سال تماس تازه‌ای گرفت و قرار شد در جلسه‌ی سالیانه‌ی انجمن محققان مطالعات خاورمیانه (MESA) که پاییز گذشته (۱۳۸۸) در شهر بوستون برگزار شد، تجدید دیداری دست دهد. دوست قدیمی را که اینک نام عبدالله را برای خویش برگزیده بود، با شوق بسیار دیدار کردم. از حال و روزگارش پرسیدم. گفت مدت‌هاست ساکن لبنان است و به اسلام تشرف پیدا کرده و بویژه پیرو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) گردیده است. چند و چون تحول فکری او را پرسیدم. در پاسخ، تلفن دستی‌اش را بیرون آورد و دکمه‌ی ضبط صوت آن را فشرد. دیدم سخنرانی امام موسی صدر را پخش می‌کند. چهره‌ی عبدالله پر از شوق بود و در نگاهش انگار پرده اشکی داشت که از احساس رقیقش حکایت می‌کرد. گفت اگر به خانه‌ی کوچک ما در بیروت بیایید، مهمترین زینت خانه تصویر تمام قامت امام صدر است، دوست دیرین

پدر شما. بزودی دریافتیم که عبدالله پس از سفری به بیروت و آشنایی با افکار امام موسی، آن هم ده سال پس از فقدان ایشان، تحول عمیقی پیدا کرده، با زندگی در غرب خداحافظی نموده و یک‌سره مقیم درگاه حضرت دوست شده است.

در همین سال‌های اولیه‌ی تدریس همچنین با جوان دیگری آشنا شدم که در دانشکده‌ی روابط بین‌الملل دانشگاه کلمبیا تز دکترایش را شرح زندگی و آثار امام موسی صدر قرار داده بود. بعدها دریافتیم که امثال عبدالله و صاحب تز بسیارند و تاثیرگذاری زندگی امام موسی بر خیل عظیمی از جوانان لبنانی و غیر لبنانی در جهان اسلام و خارج از آن، آن هم پس از سی سال از فقدان ظاهریش، از حماسه‌های بیاد ماندنی تاریخ معاصر ماست.

کلمات طیبه‌ی وجود ایشان و رفیق خانه و گرمابه و گلستانش، یعنی حضرت مجد، گرچه از انتظار پنهان شده‌اند، اما به تعبیر قرآن مجید، شاخسارهای ستبر فراوانی را در اقصی نقاط عالم به بار آورده و به گل و ثمر نشانده‌اند. مکتب اخلاقی اسلام و بویژه مکتب تشیع به واسطه‌ی ایمان به اصل امامت، مکتبی کمال‌محور یا فضیلت‌محور است. دأب و ذائقه و دغدغه‌ی اصلی این مکتب، تولید نمونه‌های عالی اخلاقی است که به عنوان الگو و سرمشق، فرا راه جامعه قرار بگیرند که نشان دهند ایده‌آل‌های عالی اخلاقی، قابل حصول و تحقق‌اند و فراتر از خیال‌پردازی‌ها و افسانه‌سازی‌هایی هستند که در لابلای اوراق کتاب‌ها مسجون و مدفون می‌مانند. امام صدر و یار دیرینش حضرت مجد بی‌تردید از عالی‌ترین محصولات مکتب اخلاقی شیعی در دوران معاصر ما هستند که ادامه‌ی حیات مبارک و منورشان بی‌واسطه تبلیغ و بدون وابستگی به وجود ظاهریشان، با شکوفایی تمام همچنان ادامه

دارد و همچنین باد!

مهر تو نگار سرو قامت بر من رقم است تا قیامت

۲۹ آگوست ۲۰۱۰

اوبرلین، محمدجعفر محلاتی [۲]

[۱]. جلسه‌ای است که سالی یک بار در بزرگداشت حضرت مسیح در واشنگتن برگزار می‌شود و بسیاری از رجال از جمله سناتورهای و گاه معاون رئیس‌جمهور در آن شرکت می‌کنند.

[۲]. شرح حال کوتاه نویسنده: محمدجعفر محلاتی در سال‌های پایان جنگ ایران و عراق بعنوان نماینده‌ی ایران در سازمان ملل در تهیه و تصویب و اجرای قطعنامه‌ی ۵۹۸ و پایان بخشیدن به جنگ هشت ساله نقش عمده‌ای ایفا نمود. پس از جنگ وی به تحقیق و تدریس در رشته‌ی روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های کلمبیا، جرج تاون، بیل و پرینستون آمریکا پرداخت. وی پس از اتمام تحصیلات عالی در معارف اسلامی و فارغ‌التحصیلی از دانشگاه مک‌گیل کانادا، هم اکنون بعنوان استاد مطالعات اسلامی دانشگاه اوبرلین (Oberlin) آمریکا مشغول به کار است.

۲۸

دانشوری کم نظیر

آیه‌الله رضا مختاری

رئیس مؤسسه‌ی کتاب‌شناسی شیعه

به مناسبت سی و دومین سالروز ربودن مظلوم روزگار ما، عزیز سفر کرده، امام موسی صدر، از من خواسته‌اند چیزی بنویسم. ترجیح دادم مطلبی که دو سال پیش در این باره در مقدمه‌ی جلد چهارم کتاب «میراث فقهی (۱)؛ غنا، موسیقی» نوشتم، تقدیم کنم. آن مطلب این است:

این مجلد را به «اندیشه‌ی ربوده شده، امام موسی صدر» تقدیم کرده‌ام؛ عالم بزرگ و بزرگوار و کم‌نظیری که هر گاه به یاد او می‌افتم، احساس خوشی به من دست می‌دهد و از سوی دیگر غمی جانکاه بر سراسر وجودم را فرا می‌گیرد و قلبم را می‌فشارد. غمی جانکاه از اینکه

چگونه پس از گذشت سی سال از حادثه‌ی شوم ربوده شدن این بزرگ‌مرد، هنوز سرنوشت او روشن نشده و شیعیان لبنانی و ایرانی و خانواده‌اش از وضع او اطلاعی ندارند. عجیب اینکه رباینده‌ی این انسان شریف، دولت ضعیف و نحیف و مفلوک لیبی است و جمهوری اسلامی ایران با این اقتدار و آوازه‌ی جهانی هنوز نتوانسته چنین دولتی را وادار به بیان حقیقت کند و از این جنایت و فاجعه‌ی شوم پرده بر دارد. دردآورتر اینکه در حدود یک سال پیش، دولت استعماری انگلیس اجازه نداد حدود بیست نفر از نظامیان او بیش از بیست روز در چنگال ایران گرفتار باشند. با اینکه در شرایط و وضع خوبی بسر می‌بردند و از چند و چون زندگی آنان در ایران، همه اطلاع داشتند. با این همه، انگلیس و جامعه‌ی جهانی حتی زندانی بودن چند روزه‌ی آنان را تحمل نکرد و دولت ایران را واداشت تا با عزت و احترام و با بدرقه‌ی شخص رئیس‌جمهور و اهدای هدایا، نیروهای متجاوز انگلیس را به آن کشور برگرداند! این وضع را مقایسه کنید با ابهام سرنوشت دانشوری کم‌نظیر و پاک‌سرشت و خدوم، بلکه چهره‌ای جهانی و شناخته شده، یعنی امام موسی صدر، طی سی سال! که به فرموده‌ی امیر کلام امیرالمؤمنین (علیه افضل صلوات المصلین): «فلو أنّ امرءاً مسلماً مات من بعد هذا اسفاً ما کان به ملوماً، بل کان عندی جدیراً، فیا عجباً عجباً واللّه یمیت القلوب و یجلب الهمّ...». و این هم نشانه‌ای دیگر از مظلومیت شیعه و عالمان فداکار آن است.

از خدای سبحان مسألت می‌کنم تا همه‌ی کسانی را که در راه روشن شدن سرنوشت این انسان شریف سنگ‌اندازی یا کوتاهی کردند، هدایت کند و مقصّران را به عذابی دردناک گرفتار، و عاملان این جنایت را در دنیا و آخرت رسوا و به شدیدترین عذاب‌ها دچار سازد.

۲۹

اعتدال و اصلاح تدریجی

استاد سید مصطفی مطبوعه‌چی

کتاب‌شناس، پژوهشگر و نویسنده

امام موسی را می‌توان در زمره‌ی مصلحانی دانست که طلایه‌دار آن سید جمال‌الدین و محمد عبده بودند. جریانی که اگر به ثمر می‌نشست، روزگار ما مسلمانان چنین نبود که اکنون است. امام موسی عالم و آدم را آن‌چنان که بود، می‌شناخت (بر خلاف برخی هم‌گانش که واجد جهل مرکب بوده و هستند). لذا دست در کار تغییر و تحولی مصلحانه گشت و مردمانی را از حسیض ذلت و حقارت به سوی عزت و آزادی رهنمون گردید.

مشى ثابت و استوار وی، اعتدال و اصلاح تدریجی بود. نه فقط با هرگونه افکار و اعمال تند و انقلابی و سیاسی که بالمآل به انهدام معنویت اسلام منجر می‌شود، میانه‌ای نداشت؛ بلکه آن را سم مهلکی می‌دانست که از دین رحمت، ابزار وحشت می‌آفریند و فوج فوج مردمان را از دین الله خارج و به جرگه‌ی الحاد داخل می‌نماید. همین ویژگی برجسته‌ی مشى مصلحانه‌ی وی موجب خدمات و برکات بی‌شمار گردید و نشان داد که زیست مؤمنانه در جهان امروز تنها از طریق شناخت دقیق و تعامل فعال با دنیای معاصر ممکن است و بس. تعاملی معطوف به ارزش‌های بنیادین و حیانی.

۳۰

من و امام موسی صدر

حجة الاسلام والمسلمین دکتر محمد هادی مفتاح

استاد حوزه‌ی علمیه و دانشگاه قم

بسم الله الرحمن الرحيم.

من هیچ خاطره‌ی دیداری با امام موسی صدر ندارم، یا هیچ‌گاه ایشان را

ندیده‌ام و یا اگر دیده‌ام، همراه با شناخت نبوده است؛ لکن نام او از جمله نام‌هائی است که از ابتدای کودکی برایم آشنا بوده و بارها شنیده بودم. هرگاه که به مناسبتی مادر از دوستان دوران طلبگی پدرم و مراودات دوستانه‌ی آنها با هم سخن می‌گفت، حتماً صحبت از «آقا موسی صدر» به میان می‌آمد.

از اوائل دهه‌ی پنجاه شمسی که فعالیت‌های پدرم در لبنان گسترش یافت، هر زمان که پدر از سفر باز می‌گشت، در خلال موارد مختصری که برایش قابل بازگو بود، نام «آقا موسی» بارها تکرار می‌شد. من طبعاً در جوار پدر، با دوستان نزدیک ایشان که بعدها از رهبران انقلاب و بعدتر شهداء محوری نظام گشتند، بارها در منزل خودمان، منازل ایشان، مسجد قبا، و ... برخورد داشته‌ام؛ ولی همواره دلم می‌خواست «آقا موسی صدر» را ببینم. آرزویی که تا به امروز محقق نشده است، ولی هیچگاه دلم نمی‌خواهد ناامید شوم.

روزی در ماه‌های اوّلیه‌ی پیروزی انقلاب در دفتر پدرم در دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران بودم؛ خواهر امام موسی صدر نزد پدر آمده بود. از مفقود شدن امام صدر چند ماهی بیشتر نگذشته بود. شاید کارهای دیگری هم داشت، ولی عمده‌ی صحبت‌های او با پدر حول امام صدر و اخباری که از ایشان در دست است دور می‌زد. ایشان می‌گفت ما حتی آدرس زندانی که آقا موسی در آنجا زندانی است را داریم. لحن پدر در یادکرد از آقا موسی صدر، اشتیاق مرا در شناخت بیشتر آقا موسی افزون می‌کرد.

در همان ماه‌های اوّلیه‌ی پیروزی انقلاب، تقریباً هر دو هفته یک بار در منزل خودمان میزبان شهید مصطفی چمران، شهید محمد منتظری، و مرحوم شیخ محمد مهدی شمس‌الدین بودیم. نام چمران را من سال‌های آخر قبل از انقلاب، از پدرم به عنوان فردی که از سوی آقا موسی صدر

مأموریت یافته بود تا پدر را در سفرهای درون لبنان همراهی کند، شنیده بودم؛ و شیخ شمس الدین هم که جانشین امام صدر در مجلس شیعیان لبنان بود و در عکس‌های پدرم در لبنان با چهره‌اش آشنا بودم؛ و محمد منتظری هم که در لبنان با این مجموعه سوابق، و البته نزاع داشت. جمع شدن این سه بزرگوار در منزل ما، در پی اختلافات مشهور آنان در لبنان بود، و حال که دستشان از امام صدر کوتاه بود، شاید پدرم را به عنوان حکم برگزیده بودند. و این همه باز هم بر اشتیاق من نسبت به امام صدر می‌افزود.

در اولین سفری که به لبنان داشتم، با شوق فراوان به محلّ مجلس شیعیان لبنان رفتم. عکس بزرگ امام صدر، حضور زنده‌ی او، و استقبالی که از من شد از سوی کسانی که چهره‌های جوان‌تر آنان را در عکس‌های بازدیدهای پدرم از مدارس شیعیان لبنان و ... دیده بودم، این اشتیاق را شدّت می‌بخشید. هنگام ورود من به مجلس شیعیان لبنان، شیخ شمس الدین مشغول مصاحبه‌ی تلویزیونی بود، و من در اتاق مجاور با شیخ علی پاکستانی و دیگران به صحبت پرداختم. در خلال فترتی که شیخ شمس الدین به اتاق مجاور آمد، گرم و پرشور سخن گفت؛ و محور سخن امام صدر بود و شهید مفتّح، و رابطه‌ی آن دو با هم، و خاطرات اینان از آنان.

و در دوّمین سفرم به لبنان، روزی به من خبر دادند که خواهر امام صدر که از سفر من به لبنان مطلع شده است، از شهر صور تماس گرفته که زمانی را تعیین کنیم تا به بیروت بیایند برای ملاقاتی و صحبتی. ادب کردم و پیغام دادم که من برای ملاقات شما به صور خواهم آمد. مشتاق بودم که ایشان را ببینم تا علاوه بر پاسخ سؤالاتی که در مورد امام صدر دارم، از مدارک احتمالی موجود در بیت امام موسی مرتبط با پدرم سراغ بگیرم. اما متأسفانه

فرصت نشد و این ملاقات صورت نگرفت.

شاید به جرأت بتوانم ادعا کنم هیچ کتابی، مقاله‌ای، گفتاری، سخنی، فیلمی یا مصاحبه‌ای نیست که ردّ پائی از امام صدر در آن باشد و من آن را نخوانده یا ندیده باشم. با بسیاری از دوستان مشترک پدر و امام صدر به صحبت نشسته و نکات فراوانی را آموخته‌ام. و این همه را نمی‌توان صرفاً احساسی نوستالژیک دانست. بلکه باید اعتراف کنم شخصیت امام موسی صدر، مانند پاره‌ای دیگر از دوستان پدرم، آنچنان است که هرچه به این شخصیت نزدیک‌تر شده‌ام، برایم بیشتر جلوه کرده است.

امام موسی صدر حقیقتاً زنده است، و حضور زنده‌ی امام صدر از آن زمان و تا اکنون، در لبنان و در جهان اسلام به راحتی و وضوح قابل لمس است. نه تنها شیعیان لبنان، و نه تنها علاقمندان به او در ایران، بلکه بسیاری از مسلمانان جهان که با نام و یاد او آشنایند، انتظار آزادی او را می‌کشند.

محمدهادی مفتاح

قم، ۱۳۸۹/۶/۵

۳۱

شخصیت ذی وجوه

دکتر سید مسعود نوری

پژوهشگر مرکز حقوق بشر و عدالت جهانی مدرسه‌ی حقوق دانشگاه نیویورک

به نام نامی حق.

راه تو به هر روش که پویند خوش است

وصل تو به هر جهت که جویند خوشست

روی تو به هر دیده که بینند نکو است

نام تو به هر زبان که گویند خوشست

درست است که ابوسعید ابی‌الخیر، صوفی صافی سده‌های چهارم و پنجم قمری این سروده را با یاد حضرت حق سروده، و چه نیکو هم سروده، اما بیهوده نیست اگر بر آن باشیم که می‌توان آن را برای اولیای خدا نیز بازخواند؛ زیرا پیمودن راه آنان، نیل به وصل ایشان، دیدن روی آنان و بر زبان راندن نام آنان، جملگی در مسیر توحید باری است. هم از این رو است که دیدن و شنیدن نام امام موسی صدر، هر جا و از هر کس خوش است و شورانگیز، حتی اگر در مقدمه‌ی کتابی باشد!

از ویژگی‌های شگفت‌انگیز امام موسی صدر، ذی‌وجوه بودن شخصیت و سعه‌ی وجودی او است.

از تحصیل در حوزه‌ی علمیه‌ی قم و دانشگاه تهران گرفته (که آن روزها برخلاف امروز، بسیاری آن را امری غریب و بلکه ناپسند می‌دیدند) تا هجرت به لبنان (که کمتر کسی آن رنج و خطر را می‌پذیرفت) و ارایه‌ی طرح تشکیل مجلس اعلای شیعیان (در سال ۱۳۴۶) و مجاهدات هوشمندانه برای به بار نشستن آن (در اول خرداد ۱۳۴۸) و ...

بسیار دیده‌ایم و دیده‌اید که حوزویان و دانشگاهیان پای نهاده به دنیای پیچیده‌ی سیاست، یا دست یازیده به خدمات اجتماعی، خواسته یا ناخواسته از پژوهش فاصله می‌گیرند و از تحقیق باز می‌مانند؛ اما امام موسی از آن خیل انبوه نیست، بلکه از آن طایفه‌ی کم‌شماره و پُراثرند که توانسته‌اند علم و عمل را هماهنگ و همسو کنند. سخنرانی‌های علمی و تأثیرگذار و نوشته‌های موشکافانه‌ی او گواهان راستی این ادعایند. اینک از موردی که شاید کمتر از آن سخن رفته باشد، یاد می‌شود.

روزی به مناسبتی، برای چندمین بار «کتاب توحید مفضل» را

می‌نگریستم. چندان که می‌دانید، محتوای این اثر مطالبی است که در چهار مجلس، امام بحق ناطق، جعفر بن محمد الصادق (علیهما السلام) در باره‌ی توحید حضرت باری (جلّ اسمه) بیان فرموده، جناب مفضل بن عمر جعفی آنها را کتابت و روایت کرده است. شیخ صدوق (ره) (۳۸۱-۳۰۵ق) نیز آن مجالس را در کتاب گرانمایه‌ی «توحید» که به زبان تازی است نقل می‌کند. جناب علامه محمدباقر مجلسی (۱۰۳۷-۱۱۱۱ق) که در فارسی‌نویسی و ترجمه‌ی آثار پیشینیان و نشر معارف الهی به زبان فارسی همّت والایی داشته [۱]، آن حدیث مبسوط را نیز به فارسی برگردانده که از همان عهد با نام «کتاب توحید مفضل» مشهور و مورد مراجعه بوده و هست.

نسخه‌ای از کتاب که این‌جانب در اختیار دارد، از منشورات کتابخانه‌ی صدر تهران است. این چاپ، حاوی مقدمه‌ای عالمانه از علامه‌ی مدّقق، حضرت آیت‌الله مرحوم حاج شیخ محمدتقی شوشتری است که ۱۳۵۹/۱/۸ خورشیدی قلمی شده است. او خود دانشی مردی پُرکار، فقیهی صمدانی، رجالی‌ای نامی و حدیث‌شناسی موی‌شکاف بوده و آثار گرانسنگی از خود یادگار گذارده [۲] که مورد مراجعه و تکریم عالمان و پژوهشگران بوده و هست [۳].

وی در مقدمه‌ی عالمانه‌ای که بر این چاپ فارسی «کتاب توحید مفضل» نوشته، از امام موسی صدر یاد کرده است. علامه‌ی شوشتری در (ص ۷) آن مقدمه، از کتاب «مغز متفکر جهان شیعه، امام جعفر صادق (علیه السلام)» نام برده، نوشته است: «بیست و پنج نفر از استادان دانشگاه [در] اروپا و آمریکا آن را نوشته‌اند و ذبیح‌الله منصوری به این اسم آن را ترجمه کرده و در صفحه‌ی ۹-۱۰ آن کتاب اسم آن بیست و پنج نفر را که استاد دانشگاه چه شهر و مملکتی بوده ذکر

می‌کند؛ فقط دو نفر آنها ایرانی بوده: آقای حسین نصر استاد دانشگاه تهران و آقای موسی صدر مدیر مؤسسه‌ی علمی مطالعات اسلامی در صور لبنان».

از ظاهر این عبارت علامه شوشتری چنین برداشتم که کتاب مذکور، مجموعه‌ای است از مقالات آن اساتید. به شوق خواندن مقاله‌ی امام موسی، به چندین چاپ کتاب «مغز متفکر جهان شیعه» مراجعه کردم [۴]؛ اما در نیافتم کدام صفحات و مطالب کتاب، اثر خامه‌ی امام صدر است. علت همان است که آقای منصوری در (ص ۶) مقدمه تصریح کرده: «آنچه در این کتاب می‌خوانیم، ترجمه‌ی دقیق و لفظی آن تحقیق نیست، بلکه من تحقیق را بشکلی تنظیم کرده‌ام که خواندنش برای فارسی‌زبانان آسان باشد». منظور ایشان از تحقیقی که آن را ترجمه کرده، پژوهش انجام شده در «مجمع مطالعات مربوط به مسایل اسلامی در استراسبورگ فرانسه» است. آنگاه اسامی دانشمندان عضو مجمع مذکور، که تحقیق وسیع مربوط به مذهب شیعه‌ی دوازده امامی، از جمله تحقیق مربوط به حضرت امام ششم (علیه السلام) را به انجام رسانده‌اند، اعلام می‌کند (ص ۶ و ۷). در این فهرست، نام‌های نامی و آشنایی وجود دارد از جمله پروفیسور هانری کربن [۵]، پروفیسور هانری ماسه [۶] و صد البته امام موسی صدر.

سرانجام من در نیافتم کدام بخش کتاب، قلمی شده‌ی امام صدر است؟ اما این نکته فراچنگ آمد که در استراسبورگ «مجمع مطالعات مربوط به مسایل اسلامی» وجود داشته و شاید هنوز هم فعال باشد و نیز دانسته شده که امام صدر و پروفیسور نصر تنها ایرانیان عضو آن مجمع بوده‌اند.

اما چرا از میان روحانیان ایران، تنها صدر؟ چرا او که در لبنان ده‌ها

موضوع برای اندیشیدن در ذهن، ده‌ها مساله برای حل کردن و ده‌ها گره برای گشودن در برابر دیدگان دارد، به عضویت آن مجمع در می‌آید و با آنان همکاری علمی می‌کند؟ براستی این حجم از کار و مسئولیت را چگونه به سرانجام می‌رسانده است؟

و پرسش دیگر نیز هست: آن سال‌ها بسیاری همسلکان او کجا بودند و چرا رسالت خویش را نشناختند؟

و سؤال مهم‌تر این‌که چرا امروزه‌روز نیز آنان در این عرصه‌ها یا غائب هستند یا کم‌اثرند؟ چرا در تبیین کارآمد معارف و فرهنگ غنی مذهب امامیه، برای جویندگان حقیقت و طالبان معنویت، چندان‌که شایسته است، قیام و اقدام نمی‌کنند؟ مگر نه آن است که به گفته‌ی مولی‌الموحدین، علی (علیه السلام)، الفرصة تمرّ مرّ السحاب فانتهزوا فرص الخیر؟

رجای واثق دارم انتشار جزئیات همکاری‌های علمی امام موسی با «مجمع مطالعات مربوط به مسایل اسلامی در استراسبورگ فرانسه» می‌تواند برای همگان، بویژه طالب‌علمان، بسیار آموزنده باشد. امیدوارم دست‌اندرکاران، مشتاقان را محروم ندارند.

با احترام

سید مسعود نوری

بلده‌ی مقدسه‌ی قم (صانها الله عن حوادث الدهر)

آدینه ۵ شهریور ۱۳۸۹ برابر ۱۶ رمضان المبارک ۱۴۳۱

[۱]. او در عمر ۷۳ ساله‌ی خویش بیش از یک‌صد کتاب به زبان فارسی و عربی نوشت که بحارالأنوار (جلد ۱۱۰) و مرآة العقول (جلد ۲۶) دو نمونه از کتب عربی او است. برخی کتب فارسی علامه عبارت‌اند از: حق‌الیقین (در اعتقادات)؛ زادالمعاد (در اعمال و ادعیه ماه‌ها)؛ تحفة الزائر (در زیارات)؛ عین‌الحیة (شامل مواعظ و حکم برگرفته از آیات و روایات معصومین علیهم‌السلام)؛ حلیة‌المتقین (در آداب و مستحبات روزانه و در طول زندگی)؛

حياة القلوب (در تاريخ پیامبران و ائمه عليهم السلام در سه جلد)؛ مشکاة الأنوار (مختصر حياة القلوب)؛ جلاء العیون (در تاريخ و مصائب اهل بیت عليهم السلام).

[۲]. از جمله آثار عربی وی «قاموس الرجال فی تحقیق رواة الشيعة و محدثيهم»، «بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة»، «النجعة فی شرح اللمعة»، «الاخبار الدخيلة» و «الاربعون حديثاً».

[۳]. برای مطالعه‌ی اظهارات حضرات آیات سید موسی زنجانی، جعفر سبحانی، علامه عبدالحسین امینی، رضا استادی، دکتر علی شریعتی، دکتر سید جعفر شهیدی در تکریم مقام علمی و تألیفات علامه شوشتری به کتاب «ستاره‌ی درخشان شوشتر» (تألیف علی اکبر محدث شوشتری، چاپ اول: قم، انتشارات قیام) مراجعه شود. متأسفانه در شناسنامه‌ی کتاب، سال نشر آن مشخص نشده است؛ اما مرحوم مؤلف، نسخه‌ای از کتاب را در تاریخ ۱۳۷۱/۸/۱۶ به این جانب اهدا کرده است. روابط صمیمانه‌ی ما را می‌توان قرینه‌ای گرفت که کتاب در همان سال ۱۳۷۱ منتشر شده است.

[۴]. چاپ اول: فروردین ۱۳۵۴، دوم: فروردین ۱۳۵۵، پنجم: مرداد ۱۳۵۸، هشتم: مهر ۱۳۶۰.

[۵]. فیلسوف، شرق‌شناس، ایران‌شناس، زاده‌ی ۱۹۰۳، درگذشته‌ی ۱۹۷۸ میلادی.

[۶]. خاورشناس معاصر فرانسوی، صاحب تألیفاتی در ادبیات و زبان فارسی، زاده‌ی ۱۸۸۶، درگذشته‌ی ۱۹۶۹ میلادی.

ویژہ نامہ ی نہم شہر یور ۱۳۹۴

به جای سرمقاله

دکتر محسن کمالیان

استاد تمام پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله

حدود ربع قرن پیش روزی خدمت مرحوم آیت‌الله میرزا علی مشکینی رسیدم تا راجع به امام موسی صدر با ایشان مصاحبه کنم. حاصل مصاحبه، سال ۱۳۷۵ ش در کتاب «یادنامه‌ی امام موسی صدر» اثر آیت‌الله سید هادی خسروشاهی منتشر شد. مشکینی در ابتدای مصاحبه جمله‌ای گفت که هرگز فراموش نمی‌کنم. گفت هرگاه یاد امام صدر می‌افتد، مظلومیت صدر بیش از دیگر ابعاد شخصیتی ایشان در نظر وی جلوه می‌کند. بعد با دردمندی صادقانه تصریح کرد که مظلومیت صدر بسیار بیش از مظلومیت شهیدان بهشتی، مطهری و باهنر بود.

امروز نهم شهریور، سالروز ربوده شدن امام موسی صدر است. امام صدر ۳۷ سال پیش در چنین روزی، در حالی که میهمان رسمی معمر قذافی در پایتخت لیبی بود، توسط رژیم وقت آن کشور ربوده شد. ۳۷ سال تمام از ربوده شدن امام صدر گذشت؛ ایشان اما نه تنها آزاد نشد، بلکه از آنچه بر ایشان گذشت مطلقاً بی‌خبر ماندیم! در جایگاه دولت و ملت متبوع امام صدر نه تنها طی این سال‌ها کمترین اقدام قضایی، حقوقی و حتی دیپلماتیک را علیه ربایندگان ایشان به عمل نیاوردیم، بلکه از همه ناباورانه‌تر، صمیمانه‌ترین روابط دوستی و برادری را با رژیم رباینده‌ی وی برقرار ساختیم و حتی تا لحظه‌ی مرگ قذافی به این دوستی و برادری وفادار ماندیم. این همه در حالی بود که سالیان سال، بر شفاف کردن مرزبندی‌ها با دشمن داد سخن دادیم و البته هنوز

هم می‌دهیم. آیا ربایندگان امام صدر، دشمن نبودند؟ امام صدر خود که دشمن نبود!...

مظلومیت امام صدر، هم حاصل اصل توطئه‌ی ربودن ایشان بود، هم حاصل ۳۷ سال تمام عدم پیگیری جدی و مؤثر سرنوشت ایشان. این دو تیغ‌هی قیچی دست به دست هم دادند تا در تعامل با هم، مظلومیت شخصیتی کم‌نظیر چون امام صدر را رقم بزنند. مجتهدی زمان‌شناس و رهبری دوراندیش، معتدل، با اخلاق، اهل مدارا و مهربان، که طی تمامی این سال‌ها، و امروز بیش از هر زمان، به حضور، اندیشه، منش و راه و روش او نیاز داریم.

اراده و قدرت خداوند اما از همه‌ی حاکمان و حکومت‌ها قوی‌تر است. اگر بخواهد کسی را عزت دهد، چنین می‌کند و هیچ قدرتی نمی‌تواند ممانعت کند. اگر نیز بخواهد کسی را خوار گرداند، باز چنین می‌کند و هیچ قدرتی نمی‌تواند ممانعت کند. **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ**. به تعبیر زیبای گلی از بوستان دوست‌داران امام صدر: قذافی مُرد، مسبب عدم پیگیری سرنوشت امام صدر نیز خواهند رفت؛ اما اندیشه، سیره، منش و راه و روش امام صدر خواهد ماند و حقانیت آن روز به روز در دفتر تاریخ بیشتر خواهد درخشید...

با سخن سال‌ها پیش آیت‌الله شیخ محمد واعظزاده خراسانی کاملاً موافقم که «خاندان صدر خوش می‌درخشند، اما عاقبت ندارند». منظور واعظزاده این بود که شخصیت‌های تراز اول خاندان صدر، طی صدوپنجاه سال گذشته، در بالاترین سطوح زعامت دینی و سیاسی عالم تشیع، از سواحل شرقی مدیترانه تا مرزهای غربی افغانستان، نقش‌آفرینی کردند، اما جملگی در سال‌های آخر عمر خویش، هنگام

ابتلا به امتحانات بزرگ الهی و سر دوراهی‌های مهم زندگی، هر کدام به دلایلی، آگاهانه راه فداکاری و گرفتار شدن در وادی مظلومیت و حتی فراموش شدن را بر گزیدند. پدر امام صدر، آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر، پدر بزرگ امام صدر، آیت‌الله العظمی سید اسماعیل صدر، آقا مجتهد، برادر بزرگ و استاد سید اسماعیل صدر، آیت‌الله العظمی سید محمدباقر صدر، آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی و ده‌ها تن دیگر از بزرگان خاندان صدر، اواخر عمر خویش به چنین مظلومیتی دچار شدند. سالروز نهم شهریور اگرچه به امام صدر و مظلومیت ایشان اختصاص دارد، اما فرصت مناسبی است تا دیگر چهره‌های فرهیخته و مظلوم خاندان صدر نیز مورد توجه قرار گیرند.

دوست‌داران امام صدر، همه ساله وقتی به سالروز نهم شهریور نزدیک می‌شوند، قلب‌ها و قلم‌هایشان بیشتر به تکاپو می‌افتد و برای حداقل دل خودشان، یادداشتی هر چند کوچک، به امام صدر هدیه می‌کنند. این یادداشت‌ها، همه و همه، تأیید و تأکیدی است بر درستی اندیشه، سیره و راه و روش ایشان، و نیز تلاشی است جهت تبیین و توسعه‌ی آن. یادداشت‌های ویژه‌نامه‌ی حاضر، دل‌نوشته‌ی برخی از این عزیزان است که پیرو درخواست نگارنده، بزرگ‌منشانه برای سایت «صدرپژوهی» حقیر ارسال کردند. مؤلفین محترم، جز نگارنده، همگی اهل علم، تحقیق، قلم، از فرهیختگان دانشگاه و حوزه هستند که هزاران کیلومتر دور از هم، هر کدام در گوشه‌ای از جهان، زندگی می‌کنند. برخی در شهرهای مختلف ایران، بعضی در اروپا، پاره‌ای در آمریکا، تعدادی نیز در استرالیا ...

بعضی یادداشت‌ها حاصل مطالعات صدرپژوهشی مؤلفان محترم

است، پاره‌ای حاصل نگاه تحلیلی این عزیزان، برخی حاصل ذوق سرشار ادبی دوستان و معدودی نیز شرح خاطرات آنان. اغلب یادداشت‌ها به شخص امام صدر اختصاص دارد، برخی نیز به دیگر بزرگان خاندان صدر. معدودی از یادداشت‌ها بخش‌هایی از کتاب‌های منتشر نشده‌ای است که مؤلفان در دست انتشار دارند.

آلبوم عکسی نیز شامل چند تصویر تاریخی و منتشر نشده از آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر، برای اولین بار در این ویژه‌نامه منتشر می‌شود. این تصاویر از آرشیو خصوصی محقق و صدرپژوه گرانقدر استاد احمد ابوزید عاملی بر گرفته شده و با اجازه‌ی ایشان منتشر می‌شود. این تصاویر طی سفر آیت‌الله العظمی صدر به نجف گرفته شده است. تصاویر چنین نشان می‌دهند که فرزند ایشان آیت‌الله العظمی سید رضا صدر (متولد سال ۱۲۹۹ ش) آن زمان جوانی پانزده تا بیست ساله بود. لذا چنین به نظر می‌رسد که سفر آیت‌الله العظمی صدر به دوران زعامت ایشان در حوزه‌ی علمیه‌ی قم طی سال‌های ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۳ ش مربوط است. اهمیت تاریخی این سفر در این است که سخنی از آیت‌الله العظمی سید موسی شبیری زنجانی را تأیید می‌کند. به گفته‌ی زنجانی، پدر امام صدر طی آن سال‌ها به نجف رفت تا از آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی مرجع مطلق وقت شیعه بخواهد کماکان به مقلدین خویش اجازه دهد وجوهات خویش را صرف اداره‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم نمایند. اصفهانی اما نپذیرفت و حوزه‌ی علمیه‌ی قم به سبب بحران مالی در آستانه‌ی سقوط قرار گرفت و این تحولات موجب شد تا آیت‌الله العظمی صدر فداکاری و آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی را جایگزین خود و دیگر مراجع ثلاث وقت کند ...

تصویرِ روز صفحه‌ی ویژه‌نامه‌ی حاضر، امام صدر را در حالی نشان می‌دهد که در مسجد صفای بیروت با هدف پایان دادن به جنگ داخلی دو ساله‌ی لبنان (۱۳۵۴ - ۱۳۵۵ ش) به اعتصاب غذا نشسته است. دوست‌داران امام صدر در سراسر جهان، امسال طی ایام سالروز ربوده شدن ایشان، در حرکتی نمادین این تصویر زیبا را جایگزین تصاویر خود در پروفایل‌های شبکه‌های اجتماعی کردند تا از این طریق مراتب همبستگی، همدلی و همدردی خویش را با امام و خانواده‌ی محترم ایشان نشان دهند. نگارنده و سایت «صدرپژوهی» وی نیز که همه‌ی افتخارشان این است که ذره‌ای از این اقیانوس محبت و وفاداری باشند، در هماهنگی با این حرکت بجا و پرمعنا، این تصویر زیبا را انتخاب کردند ...

در برابر همه‌ی اساتید، سروران و عزیزانی که با ارسال یادداشت‌های خود نگارنده را در تهیه‌ی ویژه‌نامه‌ی حاضر یاری دادند، به رسم تشکر متواضعانه سر تعظیم فرو می‌آورم. اسامی این بزرگواران (با حذف القاب) به شرح زیر است: آقایان و خانم‌ها حسین آجورلو، سید حسن آقامیری، سید محمدعلی اکرمی، رضا بابایی، رضا بهشتی معز، محمد عیسی الخاقانی، رضا ذکیانی، سید ابوالحسن زنجانی، مصطفی سلیمانی، سید حمید شبیری نژاد، محمدحسن شفیعیان، سید مجید صدرعاملی، حسن فرشتیان، عماد گلی صرمی، فریده معتکف، وحیده نمازی و سیده معصومه هاشمی‌زادگان. انتشار این ویژه‌نامه نشان داد که می‌توان بُعد جغرافیایی داشت، اما با دل‌هایی نزدیک، ظرفیت‌ها را روی هم گذاشت و کار دسته‌جمعی و مؤثر کرد ...

و بالاخره آن‌که اگرچه از ربوده شدن امام صدر و بی‌خبری ما نسبت به سرنوشت ایشان ۳۷ سال تمام سپری شده است، اما هنوز به امکان

حیات و بازگشت ایشان امیدوار هستیم. امام صدر اگر انشاءالله در قید حیات باشد، امروز ۸۷ سال سن دارد و از اغلب مراجع بزرگ معاصر شیعه در قم و نجف چند سال کوچکتر است. نه تنها لبنان و منطقه‌ی بحران‌زده‌ی خاورمیانه، بلکه سیاست داخلی و خارجی ایران امروز با مشکلاتی مواجه است که حل آنها تنها و تنها با حضور و نقش‌آفرینی و تدبیر بزرگ‌مردانی در سطح امام صدر امکان‌پذیر است. امثال صدر و بهشتی را از صحنه‌ی سیاست خارج کردند تا ایران و منطقه به بحران‌های امروز دچار شوند؛ حل این بحران‌ها نیز جز با ظهور چهره‌هایی در حد و اندازه‌ی آن دو میسر نخواهد شد. از خداوند بزرگ یاری می‌طلبیم تا اگر امام صدر در قید حیات است، ایشان را همچنان در کنف حمایت خود محفوظ بدارد و هرچه سریع‌تر موجبات آزادی و بازگشت ایشان را فراهم آورد.

والله علی رجعه لقادر ...

محسن کمالیان

قم مقدس، ۱۳۹۴/۶/۹

۳۳

امام صدر و گروه‌های مقاومت فلسطینی

دکتر حسین آجورلو

پژوهشگر مؤسسه‌ی فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران

برخورد امام موسی صدر با گروه‌های فلسطینی یکی از مباحث مهم و بحث‌انگیز کارشناسان خاورمیانه بوده است. زیرا از یک سو ایشان یکی از حامیان جدی مقاومت بوده و از سوی دیگر یکی از منتقدان آن نیز محسوب می‌شده است. حال سؤالی که ایجاد می‌شود این است که امام موسی صدر در قبال گروه‌های مقاومت فلسطینی چه موضعی را

اتخاذ نموده بود؟

باید گفت به طور کلی موضع‌گیری امام موسی صدر نسبت به گروه‌های مقاومت فلسطینی برآیندی از نقاط اشتراک و افتراق اندیشه و آرای ایشان با این گروه‌ها بوده است. نقاط اشتراک اندیشه‌ی امام موسی صدر با گروه‌های مقاومت فلسطینی به طور عمده عبارتند از:

۱- آرمان فلسطین: هدف کلی همه جریانات مقاومت و آزادی‌بخش، نابودی و واژگونی رژیم و یا ایدولوژی حاکم و یا اخراج و بیرون راندن نیروهای اشغالگر از یک سرزمین است. گروه‌های مقاومت فلسطینی و عربی نیز اسرائیل را به عنوان متجاوز و غصب‌کننده‌ی سرزمین‌های فلسطینی و عربی می‌پندارند و هدفشان نابودی اسرائیل و آزاد کردن سرزمین عربی و اسلامی یعنی همان آرمان فلسطین بوده است، که این امر با اعتقادات امام موسی صدر همسو بود.

۲- تمایل به تغییر وضع موجود: گروه‌های مقاومت نیز به دلیل این که وضع موجود را نمی‌پذیرند، از گرایش‌ات اصلاحی و انقلابی برخوردارند و این ویژگی مشترک آن‌ها محسوب می‌شود. گروه‌های مقاومت فلسطینی با هر اعتقاد سیاسی به دنبال تغییر وضعیت بد مردم به وضعیت بهتر و زندگی در شرایط عادلانه همراه با امنیت و آسایش بودند، که امام موسی صدر نیز به دنبال ایجاد همین تغییرات و اصلاحات بود.

۳- حمایت مردمی از مقاومت: گروه‌های مقاومت فلسطینی به دلیل مبارزه برای آزادی سرزمینشان از حمایت عمومی برخوردار بودند، که امام موسی صدر نیز به عنوان یکی از افراد جامعه از این مقاومت حمایت می‌نمودند [۱].

در مقابل نقاط افتراق اندیشه‌ی امام موسی صدر با گروه‌های

مقاومت فلسطینی به طور عمده عبارت بودند از:

۱- ایدئولوژی‌های افراطی: ایدئولوژی گروه‌های مقاومت فلسطینی عموماً از ایدئولوژی سوسیالیستی، ناسیونالیستی و اسلامی افراطی می‌باشد. امام موسی صدر با ایدئولوژی‌های مختلف چه چپ و چه راست مشکل چندانی نداشت. اما هرگاه این ایدئولوژی‌ها به سوی افراط پیش می‌رفتند، خود باعث ایجاد درگیری داخلی می‌شد و این امر با مشی میانه‌رو ایشان سازگار نبود.

۲- عدم وجود نظم تشکیلاتی: هر تشکیلات صحیحی برای رسیدن به اهداف خود، به عناصری همچون انسان منظم و برنامه‌ی درست وابسته می‌باشد. از لحاظ تشکیلات، گروه‌های مقاومت فلسطینی عموماً دارای نیروها و عناصر غیر منضبط بوده‌اند و همین امر موجب ایجاد اقداماتی خارج از اختیارات آنها می‌شد که آسیب آن را مردم بی دفاع متحمل می‌شدند. امام موسی صدر نسبت به این امر انتقاد زیادی داشت.

۳- رهبری گروه‌های مقاومت فلسطینی: رهبری و چگونگی اعمال آن، موضوع مهمی است که به عنوان یک روندی از قدرت و نفوذ بر اعضا و گروه‌ها در یک گروه مقاومت تعریف می‌شود. رهبری تاثیر مستقیم بر اعضا و گروه‌ها دارد. از لحاظ رهبری، گروه‌های مقاومت فلسطینی دارای رهبری واحد نبوده‌اند. اگر چه رهبری ساف با یاسر عرفات بود که غیر از انتقاداتی که امام موسی صدر به آن هم داشت، ولی فقط بر بخشی از آن تسلط داشت.

۴- مقاومت به عنوان ابزار کسب قدرت: دولت‌ها همواره بر اساس منافع ملی و یا ایدئولوژیک خود اقدام می‌کنند. به طوری که اگر تصمیم‌گیران سیاست خارجی یک کشور متوجه شوند که حمایت از

یک پدیده و یا جریانی خارجی یا به شکل خاص درمورد بحث ما، گروه مقاومت خارجی، موجب دستیابی به منافع و یا مقبولیت و یا ضربه زدن به دشمن یا رقیب جهانی و یا منطقه‌ای خود می‌شود، به فکر بهره‌برداری از آن می‌افتند. گروه‌های مقاومت عموماً توسط یک یا چند دولت خارجی حمایت می‌شوند. گروه‌های مقاومت فلسطینی نیز مورد حمایت برخی قدرت‌های خارجی بودند. امام موسی صدر با این امر نه تنها مشکل نداشت، بلکه حتی سعی می‌کرد با همسو کردن منافع قدرت‌های منطقه‌ای با مقاومت فلسطینی، حمایت ایشان را کسب کند. اما ایشان با تبدیل شدن گروه‌های مقاومت به عنوان ابزاری برای کسب قدرت جریان خاص سیاسی یا قدرت منطقه‌ای، مخالف بود.

به طور کلی در تحلیل نقش امام موسی صدر در برابر گروه‌های مقاومت فلسطینی می‌توانیم سه نقش حامی، میانجی و منتقد را برای ایشان تعریف کنیم.

الف: نقش حامی

امام موسی صدر رژیم صهیونیستی را نماد تجاوزکاری و ظلم در زمان معاصر می‌دانست. بنابراین طبیعی است با این نوع نگرش، به کمک کسانی که علیه آن مبارزه می‌کردند، اقدام کند.

از نظر ایشان مقاومت تنها راهی بود که در مقابله با سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی رژیم صهیونیستی موثر بود و اعتقاد داشت که رزمندگان مقاومت فلسطین با بردباری، صبر و ایستادگی، این رژیم را شکست خواهند داد و فلسطین را آزاد خواهند کرد.

امام موسی صدر همواره از گروه‌های فلسطینی حمایت می‌کردند و این حمایت از مردم مظلوم فلسطین و رزمندگان مقاومت به عنوان یک اصل در اقدامات ایشان در آمده بود. در حوادث گوناگون هم ایشان با

اتخاذ سیاستی مدبرانه از مقاومت فلسطینی دفاع کرد.

اگرچه به برخی سیاست‌ها و اقدامات بعضی سران و افراد انتقاد داشت، ولی همواره از اصل موضوع مقاومت دفاع می‌کرد و آن را مقدس می‌شمرد و کسانی را که در این راه حرکت می‌کردند، می‌ستود. به طوری که در مورد حمایت از مقاومت می‌گوید: «امروز هنگام حمایت است، نه فردا. اگر ما امروز به این نهضت و این حرکت بزرگ و این جهاد مقدس یاری رسانیم، چندین برابر کمکی که در آینده به آن کنیم ارزش خواهد داشت ... برادران عزیز؛ در این راه، تنها کافی نیست که ما کف بزنیم و زبان به تحسین بگشاییم و تنها بذل عاطفه کنیم. بلکه بر ماست که در این راه تا آنجا که در توان داریم، از هیچ‌گونه یاری و مساعدت و تأیید، به تمام معنی کلمه، دریغ نورزیم. این گونه است که می‌توانیم تکلیف خود را ادا کنیم» [۲].

یا در جایی دیگر ضمن رد کردن راه حل سیاسی، تنها راه را، مقاومت نظامی توسط فلسطینیان بیان می‌کند که نیاز به حمایت همه‌جانبه دارد: «قبلاً نیز گفتم که فعالیت‌های چریکی تنها راه حل برای مشکل فلسطین اشغالی است؛ چراکه راه حل سیاسی تنها دربارهی سرزمین‌های اشغالی عربی به جز فلسطین مطرح است و در محافل بین‌المللی مسئله‌ی فلسطین پایان‌یافته تلقی می‌شود. هیچ چاره‌ای جز مقاومت خود فلسطینیان، وجود ندارد. از این رو هر فرد یا ملت یا دولتی باید هر اندازه می‌تواند، به این‌ها که طلایه‌داران این امت هستند، کمک کند» [۳].

در جایی دیگر اعلام می‌کند که اگرچه اختلافاتی وجود داشته است، ولی در اصل موضوع مقاومت هیچ اختلافی نیست: «اختلافی بر سر اصول وجود ندارد ... قداست و ارزش تلاش و جهاد در راه آزادی

فلسطین هم موضوعی نیست که به تأیید و گواهی دادن ما نیاز داشته باشد. چنان که حاکمیت لبنان به تأیید دیگران نیازمند نیست. تلاش برای آزادی فلسطین، در واقع کوشش برای نجات مقدسات اسلام و مسیحیت است. تلاش برای آزادی انسان است» [۴].

امام موسی صدر با کوشش و اقدامات خود موجب وارد شدن شیعیان لبنان به برخورد جدی با اسرائیل شد؛ به طوری که یاسر عرفات گفته بود: «اگر موسی صدر نبود، شیعیان با ما مبارزه داشتند و یا حداقل بی طرف بودند» [۵].

ب: نقش میانجی

به علت شخصیت ویژه، امام موسی صدر عموماً با اکثر رهبران و مقامات سیاسی کشورهای عربی و همین طور با رهبران احزاب سیاسی لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی، رابطه‌ی دوستانه‌ای داشت و همواره سعی می‌کرد با بیان خواسته‌هایش، احترام طرف مقابل را حتی اگر مخالف نظریاتش بود، حفظ کند. به همین دلیل از احترام خاصی در میان اشخاص مختلف برخوردار بود.

ایشان همواره سعی می‌کرد از این ویژگی خود در جهت حل مشکلات بین گروه‌های سیاسی با یکدیگر یا با کشورهای دیگر استفاده کند و رهبران گروه‌ها نیز به این قدرت امام موسی صدر پی برده بودند و از آن استفاده می‌کردند.

ایشان اعتقاد داشت که فلسطینیان همواره نیاز به حمایت دارند و باید سعی کرد با رفع مشکلات آنها با دیگران، مانع از انحراف ایشان از مسئولیت اصلی‌شان، یعنی آرمان فلسطین و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی شد.

برای نمونه، گروه‌های مقاومت فلسطینی ارتش لبنان را به انفعال در

برابر حملات کماندویی به غرب بیروت و ترور سه رهبر مقاومت فلسطینی، کمال عدوان، کمال ناصر، أبو یوسف النجار و تعدادی دیگر موسوم به عملیات فردان [۶] در دهم آوریل ۱۹۷۳ [۷] متهم کردند. بحران سیاسی بالا گرفت و دولت صائب سلام استعفاء کرد. بعد از او دولت امین الحافظ هم دوامی نیاورد. اوضاع بسار پیچیده شد. دولت سوریه مرزهای خود را با لبنان بست [۸]. این امر برای کشوری مثل لبنان، که اقتصادش وابسته به سوریه است، مشکل جدی ایجاد کرد.

امام موسی صدر که این شرایط را نه به نفع لبنان می دانست نه به نفع مقاومت فلسطینی، در ماه می سال ۱۹۷۳، به میانجی گری بین حافظ الاسد رئیس جمهور سوریه و سلیمان فرنجه رئیس جمهور لبنان پرداخت و شرایط تا حدودی به حالت عادی بازگشت [۹].

مجموع اقدامات مختلف موجب شد تا دو طرف لبنانی و فلسطینی به توافقات ضمنی دست یابند و در هتل ملکارت بیروت، الحاقیه ای به قرارداد قاهره در هفدهم می ۱۹۷۳ اضافه کنند که عبارت بود از [۱۰]:

۱- تعیین مناطق حضور و آموزش گروه های فلسطینی در درون اراضی لبنان؛

۲- عدم آغاز عملیات نظامی از داخل لبنان علیه اسرائیل؛

۳- عدم دخالت در امور داخلی در ابعاد سیاسی، رسانه ای و تبلیغی؛

۴- ورود نیروهای امنیتی و پلیس به اردوگاه های فلسطینی برای برخورد با مجرمین امنیتی و قضایی.

اما دخالت برخی گروه های مقاومت در امور داخلی لبنان و حملات روز افزون ارتش اسرائیل برای سرکوب مقاومت فلسطینی باعث شد تا بعضی احزاب لبنان با تحریک اسرائیل علیه گروه های

مقاومت فلسطینی اقدام کردند.

در ماه آوریل سال ۱۹۷۴ که تلاش فلسطینیان برای به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین، در مجمع عمومی سازمان ملل در حال نتیجه دادن بود، در یک اقدام مشکوک و یک ماه قبل از تشکیل جلسه مجمع، اعضای حزب کتائب چند فلسطینی بی‌گناه را در منطقه‌ی دکانه در شرق بیروت کشتند [۱۱].

این امر موجب تحریک فلسطینیان و مسلمانان شد، تا علیه مسیحیان اقدام مقابله به مثل کنند. اگر چنین می‌شد، مقاومت فلسطینی در آستانه‌ی برگزاری مجمع عمومی سازمان ملل، به عنوان قاتل مسیحیان معرفی می‌گشت. این امر می‌توانست باعث شود تا افکار عمومی علیه فلسطینیان تحریک و مانعی بر سر راه دستیابی آنها به این پیروزی سیاسی فراهم شود.

در این شرایط حساس یاسر عرفات شخصی بهتر از امام موسی صدر را برای خاتمه دادن به این فتنه نیافت تا این مشکل را حل کند. ایشان نیز طی تماسی با پیر جمیل رهبر حزب کتائب، مانع از گسترش این موضوع به تمام لبنان شد [۱۲].

میانجی‌گیری‌های امام موسی صدر بین گروه‌های فلسطینی، احزاب لبنانی و سوریه، که در فوق تنها به چند نمونه از آن اشاره شد، در برخی موارد موفق گردید که از ایجاد بحران شدید و در پی آن وقوع درگیری‌های خونین ممانعت به عمل آورد. این میانجیگری‌ها در پاره‌ای موارد نیز به دلیل عدم صداقت برخی طرف‌ها که منافع خود را در بحران‌آفرینی می‌دیدند، به نتیجه‌ی مطلوب نرسید [۱۳].

ج: نقش منتقد

نیروی مقاومت فلسطینی در لبنان، برخی مواقع با اتخاذ بعضی

سیاست‌ها دست به اقداماتی زدند که موجب شد تا امام موسی صدر، ضمن حمایت پیوسته از اصل مقاومت، اجباراً انتقاداتی را نسبت به این سیاست‌ها و اقدامات گروه‌های مقاومت فلسطینی داشته باشد. عمده‌ی انتقادات و ایرادات امام موسی صدر نسبت به مقاومت فلسطینی عبارت بودند از:

۱- انجام عملیات نظامی علیه اسرائیل از روستاهای مسکونی: امام موسی صدر همواره پرتاب موشک و خمپاره را از داخل روستاهای لبنان به سوی اسرائیل محکوم می‌کرد. زیرا این عمل منجر به این می‌شد که اسرائیل نیز متقابلاً محل پرتاب موشک را هدف قرار دهد و چون رزمندگان مقاومت فلسطینی آموزش‌های مناسب را برای ترک موقعیت دیده بودند، نتیجه آن بود که تنها جان مردم بی‌دفاع به خطر می‌افتاد. امام موسی صدر در این خصوص می‌گفت: «اگر حرکت‌ها و عملیات نیروهای مقاومت از مناطقی در خاک لبنان، و نه از داخل روستاها، سرچشمه بگیرد، دیگر اسرائیل توجیهی برای بمباران روستاها نخواهد داشت» [۱۴].

۲- دخالت در امور داخلی لبنان: یکی از انتقادات جدی امام موسی صدر به گروه‌های فلسطینی، دخالت آنها در امور داخلی همچون موارد زیر بود:

۱-۲- ایجاد پایگاه نظامی و ایست بازرسی که در حوزه‌ی اختیارات ارتش لبنان بود؛

۲-۲- موضع‌گیری سیاسی در قبال مسائل داخلی لبنان. زیرا این امر موجب برهم خوردن توازن قوای سیاسی به نفع یک جریان می‌شد که زمینه‌ساز بحران داخلی بود. در مورد احترام فلسطینیان به حاکمیت ملی ایشان بیان می‌دارند: «می‌توانیم به راه‌حلی برسیم که بر اساس آن

هم حاکمیت لبنان محفوظ بماند و هم حضور مبارزان فلسطینی در لبنان ادامه پیدا کند و در عین حال، هیچ بهانه‌ای هم برای حمله به دست اسرائیل ندهیم ... چنین راه حلی فقط در فضایی سرشار از اعتماد متقابل به دست می‌آید؛ فضایی که در آن حفظ حاکمیت لبنان و مقاومت فلسطین تضمین شود» [۱۵]. برای مثال ایشان در ماه آوریل سال ۱۹۷۵، زمانی که جرقه‌ی جنگ داخلی می‌خورد، شهید مصطفی چمران را نزد خلیل الوزير یکی از رهبران فتح فرستاد، تا نسبت به دخالت فلسطینیان در اوضاع داخلی لبنان هشدار دهد. همچنین در همان زمان از کمال جنبلاط رهبر وقت جنبش ملی که هم‌پیمان فلسطینیان بود، خواست تا برای آرام کردن اوضاع، از وارد کردن فلسطینیان در امور داخلی بپرهیزد [۱۶].

۳- انجام اعمال مجرمانه و تعرض به مردم توسط نیروهای غیرمنضبط گروه‌های فلسطینی: یکی دیگر از انتقادات امام موسی صدر به گروه‌های فلسطینی، کنترل نیروهای مقاومت در آسیب زدن به مردم بود. به دلیل استقرار نیروهای مقاومت فلسطینی در جنوب لبنان، برخی از نیروهای غیرمنضبط به جان، مال، ناموس و حقوق مردم تعرض می‌کردند. این امر موجب بروز مشکلاتی برای مردم شده و در نتیجه محبوبیت نیروهای مقاومت فلسطینی به شدت خدشه‌دار شده بود. امام موسی صدر با شیوه‌ی اخلاقی خود، به جای بیان مسئله که خود تشجیع‌آفرین بود، سعی می‌کرد گروه‌های فلسطینی را نصیحت کند: «هرچه اعضای مقاومت فلسطین دقیق‌تر و سامان‌یافته‌تر و بهتر عمل کنند، تعداد حامیان و پشتیبانان قضیه‌ی فلسطین در کشورهای عربی افزایش خواهد یافت؛ و هرچه با اخلاص و معنویت بیشتری در راه تحقق این هدف مقدس گام بردارند، یاری و نصرت خدا از آنان بیشتر

خواهد شد» [۱۷].

۴- قرار گرفتن جنوب لبنان به عنوان محل فعالیت احزاب و گروه‌های فلسطینی وابسته به برخی کشورهای عربی: یکی از آسیب‌های جدی مقاومت فلسطینی که امام موسی صدر هم با شناسایی آن همواره به آن اعتراض داشت، وابستگی برخی گروه‌های مقاومت به مراکز قدرت در سایر کشورهای عربی به خصوص عراق و لیبی بود، که در پس آن اهداف منطقه‌ای خود را دنبال می‌کردند. این گروه‌ها در بسیاری از ترورها و ایجاد فتنه‌ی داخلی بین مقاومت فلسطینی و احزاب لبنانی نقش منفی زیادی داشتند. برای نمونه می‌توان به جبهه آزادی‌بخش عرب [۱۸] وابسته عراق و جبهه‌الرفض [۱۹] وابسته به عراق و لیبی اشاره کرد.

۵- توطین فلسطینیان: قضیه‌ی توطین در جنوب لبنان یکی از طرح‌های خطرناکی بود که در دهه‌ی هفتاد از طرف اسرائیل و هم‌پیمانان غربی آن دنبال می‌شد. طرح کیسینجر [۲۰] وزیر خارجه‌ی وقت ایالات متحده آمریکا [۲۱] و برخی احزاب لبنانی و فلسطینی با اغراض سیاسی همچون تغییر بافت جمعیتی به نفع یک طایفه‌ی خاص، در این جهت بودند. امام موسی صدر این امر را توطئه‌ای برای مشروعیت بخشیدن به اسرائیل می‌دانست [۲۲] و عقیده داشت که فلسطینیان میهمان لبنان هستند و نباید با این اقدام موجب آوارگی مردم دیگری همچون مردم جنوب لبنان شوند و اگر در این کشور توطین شوند، به تدریج آرمان فلسطین به فراموشی سپرده می‌شود که این امر از اهداف اسرائیل است.

در جمع‌بندی مطالب باید گفت که از نظر امام موسی صدر، مقاومت تنها راه کنترل و مهار توسعه‌طلبی اسرائیل می‌باشد که از هر طریقی باید به تقویت آن پرداخت. ایشان خود در این مورد به حمایت

هوشمندانه از گروه‌های مقاومت فلسطینی پرداخت و برای حفظ این مقاومت، در مواقع ایجاد اختلافات، نقش یک میانجی بین مقاومت فلسطینی با اطراف مختلف در لبنان و کشورهای منطقه خاورمیانه و اسلامی را بر عهده می‌گرفت. اما در مقابل آسیب‌هایی که مقاومت را تهدید می‌کرد، نقش منتقد به اقدامات خارج از چارچوب و دخالت در امور داخلی لبنان برخی گروه‌های مقاومت فلسطینی را داشت.

[۱]. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: محسن کمالیان و علی اکبر رنجبر کرمانی، عزت شیعه: گزارشی از مبارزات و مجاهدات آیت‌الله امام سید موسی صدر در احیاء حرکت اسلامی لبنان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

[۲]. موسی صدر، در قلمرو اندیشه امام موسی صدر ۱: نای و نی، ترجمه علی حجتی کرمانی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۸۳، ص ۳۸۳.

[۳]. مصطفی ملس، «پایه‌گذاری مقاومت و حمایت از آن در برابر تجاوزهای اسرائیل»، سایت مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ششم تیرماه ۱۳۹۰.

[۴]. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، سیره و سرگذشت امام موسی صدر، جلد اول، ترجمه مهدی سرحدی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۸۹، ص ۲۹۵-۲۹۶.

[۵]. علی حجتی کرمانی، لبنان به روایت امام موسی صدر و شهید دکتر چمران، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر سال: ۱۳۸۸، ص ۹۷.

[۶]. نام منطقه‌ای در غرب بیروت است.

[۷]. أمین مصطفی، المقاومة فی لبنان: ۱۹۴۸-۲۰۰۰، بیروت: دار الهادی للطباعة والنشر والتوزیع، ۲۰۰۳، ص ۱۲۷.

[۸]. فواز طرابلسی، تاریخ لبنان الحديث من الامارة الى اتفاق الطائف، الطبعة الثانية، بیروت: ریاض الریس للکتب والنشر، ۲۰۰۸، ص ۳۲۰.

[۹]. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، پیشین، جلد اول، ص ۳۰۴-۳۰۵.

[۱۰]. عبد الرووف سنو، حرب لبنان ۱۹۷۵-۱۹۹۰: تفكك الدولة وتصعد المجتمع، بیروت: دار العربية للعلوم ناشرون، ۲۰۰۸، ص ۱۹۷.

[۱۱]. کمیل منصور، الكتاب السنوی للقضية الفلسطينية لعام ۱۹۷۴، بیروت: منشورات مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ۱۹۷۷، ص ۱۷۶.

[۱۲]. عبدالرحیم اباذری، امام موسی صدر امید محرومان، تهران: انتشارات جوانه

رشد، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹.

[۱۳]. برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: محسن کمالیان و علی اکبر رنجبر کرمانی، عزت شیعه: گزارشی از مبارزات و مجاهدات آیت الله امام سید موسی صدر در احیاء حرکت اسلامی لبنان، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.

[۱۴]. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، پیشین، جلد اول، ص ۲۱۷.

[۱۵]. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، پیشین، جلد اول، ص ۲۱۷-۲۱۸.

[۱۶]. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، سیره و سرگذشت امام موسی صدر، جلد دوم، ترجمه مهدی سرحدی، تهران: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۸۹، ص ۲۴.

[۱۷]. مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، پیشین، جلد اول، ص ۲۸۴-۲۸۵.

[۱۸]. جبهة التحرير العربية

[۱۹]. جبهة الرفض

[۲۰]. Henry Alfred Kissinger

[۲۱]. ساسین سیمون عساف، المآزق السياسية فى التسوية اللبنانية وتداخلاتها

الاقليمية والدولية ۱۹۸۹-۱۹۹۴، بیروت: دار النقاش، ۱۹۹۴، ص ۲۸۲-۲۸۴.

[۲۲]. یعقوب ظاهر، مسيرة الإمام السيد موسى الصدر، ج ۹، بیروت: دار بلال،

۲۰۰۰، ص ۱۵۴.

۳۴

اجماع سازی

مهندس سید محمدعلی اکرمی

پژوهشگر حوزه‌ی سیاست و تاریخ

تعالوا الى كلمة سواء بيننا و بينكم.

تفکر امام موسی صدر در سلوک اجتماعی و زندگی این بزرگمرد تجلی یافته است. مهم ترین ویژگی رهبران بزرگ، چندبعدی بودن شخصیت شان است. این توان ذهنی، لازمه‌ی رؤیت و فهم چندبعدی پدیده هاست؛ و این فهم و درک کامل است که مآلاً به تصمیم گیری های درست می انجامد. البته شاید امروزه با گستردگی امور و با افزایش پیچیدگی و نیز با تلاش بشر برای تعمیق بیشتر در کیفیت زندگی، هیچ

گریزی از خرد جمعی نباشد؛ اما نقش رهبران در یکپارچه کردن (Integration) تصمیمات تصمیم‌سازان همچنان نقشی ممتاز است. در این نوشتار کوتاه تلاش می‌کنم به وجهی از وجوه این مصلح بزرگ اجتماعی بپردازم.

اجماع‌سازی

امام موسی صدر همچون تنها یار هم‌تراز خود، شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، به تفاوت‌های فکری موجود در جوامع اسلامی بصیر بود. قاعدتاً برداشت ایشان از مفهومی مثل وحدت، برداشت ساده‌ی «وحدت همه با من» نبود؛ که اگر بود، توفیقات وی شاید به اندکی از توفیقات کنونی هم نمی‌رسید. یکی از مصادیق دشوار فهم دقیق و صحیح پدیده‌ها، فهم و پذیرش سایر انسان‌هاست. البته دشواری در حیطه عمل رخ می‌نماید و در حیطه‌ی نظر همه سخنران قابل‌ی هستیم! فهم درست اطرافیان، در مقیاس خُرد، و یک ملت، در مقیاس کلان، زمانی رخ می‌دهد که انسان ظرفیتی در خود ایجاد کند که بتواند خود را جای دیگران گذاشته و از منظر آنها به جهان بنگرد. این قدرت، که در بعد اخلاقی مقدمه‌ی عمل به قانون طلایی اخلاق است، نیازمند پشتوانه‌ی عمیق فکری، تقویت هنر گوش دادن به دیگران، خود را حق مطلق ندانستن و صبر و مداراست.

البته قدرت اقناع دیگران را نباید نادیده گرفت. صد البته اقناع سایرین فقط از کسانی بر می‌آید که بهره‌ی فراوانی از هوش، دانش، منطق و بینش درست دارند. کارکرد واقعی این قدرت زمانی است که اگر نقطه‌نظر بهتری از جانب سایرین مطرح می‌شود، متواضعانه مورد پذیرش قرار گیرد. باور به تعامل و کامل نبودن خویشتن، پیش شرط اقناع و اجماع‌سازی است. پرهیز از اختلاف نظرهایی که گاه سهمی کمتر از

۱۰ درصد دارند و غافل نشدن از اشتراکات ۹۰ درصدی، از ضروریات اولیه است. از همین روی خداوند به مسلمین در سوره‌ی مبارکه‌ی انفال آیه ۶۶ تذکار می‌دهد: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم».

رهبری خاص امام موسی صدر در لبنان گویای آنست که مخرج مشترک باورها و اعتقادات ملت لبنان را پی گرفته بود. این مخرج مشترک تجلی زیبای خود را در عبارت بسیط و عمیق قرآنی «کلمه سواء» یافته است. آن بزرگمرد در گام بعدی بدنبال حل اختلافات دنیای اسلام بود. آنهم نه فقط برای مسلمین، بلکه برای آحاد مردم در جوامع اسلامی. مصادیق این نگرش در سیره‌ی ایشان آنقدر فراوان است که در این مقاله نیازی به ذکر آنها نمی‌بینم. یکی از تعجب‌برانگیزترین نمونه‌های آن، رفع اختلافات داخلی خانواده‌ی آل سعود است که اخیراً از قول یکی از همسفران جناب آقای خاتمی در سفر سال ۷۸ به عربستان نقل شد.

بدون شک این همه قدرت و توانایی، برای حاکم فاسدی چون قذافی، تردید بر جای نمی‌گذاشت که جای بر رهبران فاسد در حال تنگ شدن است. اقدام رذیلانه‌ی وی به حقیقت جنایت علیه بشریت است. چه بر طبق بیان خردمندانه‌ی رودکی:

از شمار دو چشم یک تن کم

وز شمار خرد هزاران بیش

یکی از برجسته‌ترین مصادیق اجماع‌سازی امام موسی صدر، حل اختلافات دو جبهه‌ی نبرد عربی مستقر در لبنان بود. منازعاتی که امروزه به جنگ‌های نیابتی معروف شده است و شاید دشمن شادکن‌ترین واقعه و نیز معضل امروز خاورمیانه می‌باشد. امیدوارم برادر بسیار عزیز و صدرپژوه، جناب آقای دکتر محسن کمالیان، در وقت مقتضی به تبیین

و توضیح این واقعه‌ی بسیار مهم بپردازند.

توسعه و پیشرفت بدون اجماع نخبگان، غیر ممکن

توسعه‌ی امروز ایران، به باور تمامی دلسوزان اندیشمند، متخصصان حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی، اقتصاد، توسعه و سایر حوزه‌ها، نیازمند اجماع نخبگان است. نمونه‌ی خوبی از اجماع داخلی، بحث مذاکرات هسته‌ای بود. تیم دیپلماسی امروز ما به خوبی از پس آن برآمد و ابتدا اجماع داخلی ایجاد کردند؛ آن هم در حد اکثریت قریب به اتفاق. سپس تلاش برای رسیدن به نقطه‌ی مشترکی با کشورهای تاثیرگذار انجام شد که هر یک بدنبال منافع ملی خود بوده‌اند. امید آن که دست این خادمان ملت بازتر گذاشته شود تا گشودن گره‌های بعدی از کار این مُلک و ملت محقق گردد.

۳۵

چرا امام موسی صدر تنها ماند؟

استاد رضا بابایی

پژوهشگر و نویسنده‌ی حوزه‌های دین، ادبیات و فرهنگ

امام موسی صدر، به‌رغم توفیقات فراوانی که در بهبود وضع شیعیان و شهروندان لبنانی داشت، پیروان چندانی در لبنان و به‌ویژه در ایران نیافت. کسانی که او را می‌ستایند و دوستش دارند و به او افتخار می‌کنند، بسیارند؛ اما آنان که بتوانند پا در جای پای او بگذارند و همچون او مشی کنند، اندک‌شمار. علت را باید در شیوه‌ی دشوار و پُر بلایی جست که او برگزید. امام موسی صدر، مدارا را جایگزین سخت‌گیری کرد؛ همدلی را بر جای ستیزه‌جویی نشاند؛ بر آتش دشمنی‌ها و کینه‌جویی‌ها آب رحمت ریخت و از اسلامی سخن گفت که فروتن، نوع‌دوست و سرشار از مهر و مدارا است. او اسلام را برای

مسلمانان و بلکه جهانیان می‌خواست، نه مسلمانان و انسان‌ها را برای اسلام و عقیده. اهتمامش به دفاع از حقوق مسلمانان و شیعیان، او را از حقوق مسیحیان و بی‌دینان غافل نکرد؛ چنانکه گفت: هر تیری که به سوی مسیحیان روانه شود، بر قلب من می‌نشیند. همه‌ی اعتبار خود و خاندان بزرگش را برای اهل اسلام در لبنان هزینه کرد؛ اما برای حراست از جان پیروان ادیان دیگر نیز تا اعتصاب غذا پیش رفت.

این گونه حضور در میان گروه‌هایی که جز به پیروزی سیاسی و جنگی نمی‌اندیشند، آسان نیست؛ چنانکه امام موسی صدر را همواره آماج انتقادات و نامهربانی‌های بسیار کرد و سرانجام نیز سرنوشتی غمبار برای او رقم زد. تصور و گمان نخستین، این است که مدارا و دوست‌سازی از ناهمدلان و گفت‌وگو با دیگران، کاری است آسان؛ چون در آن، جنگ و ستیز نیست و پهلوی به سازش و بی‌عاری می‌زند. به گمان غالب، آنچه دشوار است، جنگ است و جبهه‌سازی و دگرسوزی و پرچم فتح خونین برافراشتن. در این فرهنگ، پیروزی یعنی پیروزی سخت‌افزاری، به هر قیمتی. اما امام موسی صدر، پیروزی دیگری را در دیدرس ما نهاد که اگرچه آسان می‌نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها.

او مهربان‌تر و عاقل‌تر از آن بود که آب در جوی بنیادگرایی کور بریزد. می‌دانست که بنیادگرایی، جز دهانی باز و ذهنی بسته و مشت‌گره‌کرده و اندیشه‌ای ویرانگر نمی‌طلبد. اما سعه‌ی صدر که خدای بزرگ در سوره‌ی انشراح، آن را عامل پیروزی پیامبر (ص) بر شرک و کفر خوانده است، سینه‌ای می‌خواهد به فراخی آسمان‌ها و اندیشه‌ای به زلالی جویباران و همتی به استواری کوه‌ها. در دانش روان‌شناسی نیز می‌گویند: جاذبه‌ی گفتاری و رفتاری، به ذکاوت و خلاقیت بیشتری نیاز دارد؛ بر خلاف دافعه و خط‌کشی‌های کودکان که برآمده از تعصبات

خام و کوتاه‌بینی‌های نافرجام است. بر این پایه، او یکی از هوشمندترین و داناترین رهبران اسلامی در صد سال گذشته است.

امام موسی صدر، دشمنِ دشمنی بود، نه دشمنِ دشمن که با مشتی یا تیری از پا درمی‌آید. دشمنی با دشمنی، صبری می‌خواهد که پیامبران را هم بی‌تاب می‌کرد و پیر؛ چنانکه پیامبر(ص) گفت سوره‌ی هود که مرا به صبر و استقامت فراخوانده است، پیر کرد: شَیْبَتْنِی سُوْرَةُ الْهُود (بحار الأنوار، چاپ بیروت، ج ۱۷، ص ۵۲). استقامت و پایداری در میدان جنگ، بسی آسان‌تر و نام‌آفرین‌تر از صبوری در پشت میزهای گفت‌وگو است که زبان‌های زبون را دراز می‌کند.

جنگ، آسان‌تر است؛ زیرا برای جنگ‌افروزان، هزینه‌ای بیش از گشودن دهان و صدور فرمان و سخنرانی‌های آتشین ندارد؛ اگرچه عاقبتی شوم برای مردمان می‌آفریند. اما گفت‌وگو و کوشش برای رسیدن به مرزهایی که جان و مال انسان‌ها را از آتش انتقام و دیوانگی‌ها برهاند، روحی به بزرگی رسالت انبیا و نجابت اولیا می‌طلبد. او اسلامی را به میان آورد که دوستی را بیش از دشمنی می‌پسندید، و می‌دانیم که رفق و مدارا با غیرخودی، چه اندازه تقدس‌شکن است، و رگ‌های گردن را علیه این و آن قوی کردن، چه مایه قداست‌آفرین و قهرمان‌ساز و شورانگیز. امام موسی صدر، قداست‌های دروغین و غیرت‌های خانمان‌برانداز را نخواست. او می‌دانست که قهرمانی در آتش‌افروزی و جنگ‌جویی است و بدن‌امی در نشستن و برخاستن با همگان. می‌توانست سخنان درشت و گزنده بگوید تا او را بستایند و بر صدر نشانند؛ اما او خود «صدر» بود و صدارت‌های ناپایدار و هزینه‌ساز برای مردم بینوا را نمی‌خواست. پشتوانه‌ای که از دانش و تجربه و هوش سرشار داشت، به او آموخته بود که سلامت دین در سلامت جامعه است و سلامت

جامعه در عقلانیت. خردی که صدر، ما را به آن فرامی خواند، موقوف به بلوغ فکری بود. او در میان نابالغان، سخن از بلوغ سیاسی گفت و تنها ماند.

امام موسی صدر تنها ماند؛ چون کمتر کسی حاضر به شکافتن مسائل و طبقه‌بندی آنها و تعیین اولویت‌ها و درگیری نرم‌افزاری است. دیگران صورت مسئله را ساده می‌کردند تا از عهده‌ی حل آن برآیند، غافل از آنکه کار آنان، حل مسئله نیست، پیچیده‌تر کردن آن است. او چون در پی آوازه‌گری و مریدسازی و مقدس‌نمایی نبود، راهی را برگزید که به سود همگان بود؛ اما آنان که به نتیجه نمی‌اندیشند، در پی مریدان و پیروانشان می‌دوند و مدح و ستایش می‌انگیزند و از خواب قهرمانی برنمی‌خیزند. امام موسی صدر بودن، دشوار است؛ چون باید بیش از دندان از دست کمک‌گیری و بیش از زبان از اندیشه‌ات و بیش از تفنگ از تدبیر و گفت‌وگوهای دراز و دامنه‌دار و اعتبارسوز. راه او رهروان چندانی نیافت؛ زیرا راه صدر، ویژه‌ی کسانی است که در سیاست نیز اخلاقی‌ترین راه را می‌جویند و به انسانیت و پیروزی معنوی می‌اندیشند، و کیست که نداند در میدان سیاست، دشوارترین کار، اخلاق‌مداری و نوع‌دوستی و نیک‌اندیشی است. او نه ظاهرگرا بود و نه اهل تظاهر و می‌دانست که صحنه‌ی سیاست، جای مقدس‌بازی و غیرت‌فروشی نیست.

در کشورهای اسلامی، فراتر از مذهب کشور بودن، آسان نیست. در سیاست نیز «دینی بودن»، دشوارتر از «مذهبی بودن» است و از آن دشوارتر، دین و مذهب را برای سلامت و بهروزی انسان خواستن. چهره‌ی دینی (نه مذهبی) بودن و برای همه‌ی مسلمانان و بلکه همه‌ی آدمیان و ادیان بودن، بیرون آمدن از سنگر خودی است. امام ما،

مسلمان شیعه بود، نه شیعه‌ی مسلمان، و اسلام را برای مسلمانان و بلکه همه‌ی جهانیان می‌خواست. اگر دیگران، نان تقریب مذاهب را می‌خورند، او چوبش را خورد. اگر دیگران، برای تقریب مذاهب سخنرانی می‌کنند و مؤسسه می‌سازند و بودجه می‌گیرند، او معنی تقریب بود و سیره‌اش سرمایه‌ی تقریب.

باری؛ امام موسی صدر، اندیشه و شیوه‌ای نادر و بسیار دشوار را برگزید. روشنفکری دینی، شاید در سال‌های آینده به جایی برسد که او در دهه‌ی پنجاه خورشیدی رسید. دوره‌ی پیشوایی او در میان مسلمانان لبنان، دورانی سربلند است و سند افتخار برای کسانی که دیانت را پشتوانه‌ی سیاست می‌دانند، نه بهانه‌ای برای ریاست.

۳۶

امام صدر، تکرار رسولان

دکتر رضا بهشتی معز

عضو انجمن فلسفه‌ی فرانسه

دوست عزیز و دانشمند آقای دکتر محسن کمالیان از من خواسته‌اند تا در سالروز غیبت امام موسی صدر یادداشتی قلمی کنم. ابعاد وجودی آن ماؤ پوشیده چنان است که باید یکی از آن میانه کاوید و پرداخت؛ ورنه کی بگنجد بحر ما در کوزه‌ای!

سالی پیش در شهری کوچک از فرانسه، هیئت جوان شیدای خاموشی که در صورت و قامت یادآور سیمای مسیح بود، مرا بسوی خود کشانید. او را بارها دیده بودم. روزها و ساعت‌های متمادی در گوشه‌ای از معبرِ عام می‌ایستاد و نگاه رهگذران را بخویش می‌خواند. نزدیک شدم و از حکمت این کار پرسیدم. گفت در این زمانه که کسی یادی از مسیح نمی‌کند، فارغ از آب و نان ایستاده‌ام تا رهگذران در من

سیمای مسیح را ببینند و یاد او کنند! این حکایت امام موسی صدر است.

قرن هاست که اجتماع آدمیان از وجود نبی خالیست. مردم داستان رسولان (قصص الانبیاء) می خوانند تا این فاصله را پل بزنند. به صومعه های خاموش و مساجد می روند تا پژواک صدای نبی را در وعظ واعظان، منش کشیشان و خطبه های روحانیان جستجو کنند و با این همه کمتر به وجود مجسمی از آن هیئت قدیس می رسند. دیرگاهی است که در عصر ما روشنفکران نقش انبیا را بازی می کنند و با گسستن چرت آدمیان و گشودن روزنه های آگاهی گامی فراتر می نهند. جمع قداست و آگاهی چندان میسر نیست. یکی در جامه ای اخلاق و عرفان تصویر قدیس می آفریند (Incarnation) و دیگری پنجره ای آگاهی است و بی آنکه به قاب و قواره ای قدسی بیندیشد، اسباب هوشیاری است. شاید قرن می گذرد تا قدیسی جامع الحکمتین ظهور کند و موسی صدر یکی از آن قدیسان نادر موعودی است که حیاتش یادآور رسالت رسولان بود. سال ها از غیبت او می گذرد و هرچه از آن تاریخ شوم فاصله می گیریم، قدر این کیمیای زمانه بیشتر آشکار می شود: مردی که در زمانه ای ما تصویری نزدیک به واقع، از نبی آفرید.

* به واژه ی نبوت یا (Prophétie) می اندیشم تا عناصر آن را هرچند کمینه و انسانی در قامت موسی صدر جستجو کنم و از میان همه ی عناصر تامل انگیز و شباهت خیز، چهار عنصر وحی، پیشگویی، خطاب و تنهایی را بر می گیریم و مرادم از این نوشتار را صورت می بندم.

* وحی یا (Révélation) کلان واژه ی نبوت است. ولی در عصر ختم رسولان، باید در پی مفسری گشت که بهترین رتوریک تصویری را از وحی بدست می دهد. باب وحی که بسته شد، باب الهام گشوده است و الهام بدل

از وحی تنها از کسی صادر می‌شود که شبیه‌ترین آدمیان به نبی است. خُلق رسولان در آن ذات مبارکی ظهور می‌کند که فطرت آدمیان چون موم در دست اوست. فطرت عنصری فرازمانی است، جاری زمانه و رشته‌ی مشترک تکثرات انسانی است. سخن گفتن با فطرت آدمیان و از موضع فطرت، هنر جانِ شیفته‌ی سرشار از الهام و نبوغ قدسی است، همان گوهری که بکمال در موسی صدر ظهور کرد. صدر با ادبیات وحی سخن می‌گفت. ادبیاتی که در آن نژاد و مرز و قوم راه ندارد و خُرد و کلان و فقیر و غنی را یکسان نشانه می‌رود. ادبیات وحی فروتر از خالق و فراتر از مخلوق است، واژگانی محکم، فطری، مهربان، چیره، خاکی ولی برنگ آسمان. تفسیر صدر از کلام خدا پایه در قرآن داشت ولی ریشه‌های مشترک آن با سایر ادیان، تفاوت‌های عقیدتی را می‌زدود و همه‌ی فرزندان ابراهیم را به ریسمان فطری توحید پیوند می‌زد.

* پیشگویی (Prédiction) یا (Voyance) عنصر دیگر رسالت است. رسولان چنانکه از نام و وصف‌شان پیداست (نبی یا Prophete) پیش‌گویان مجاز و مشروع تاریخ بشری‌اند. آنها مامورند تا با زبان آدمیان خاکی و از متن دردهای روزانه، به دل‌شوره‌های معادشناختی (Eschatologique) آنان پاسخ گویند. از رسالتِ رسولانِ وحیانی که گذشت، پیش‌گویی مصلحان، همان بصیرت در مآل‌اندیشی است. رسولانِ غیرِ وحیانی نگاهی نافذ و مصلحانه به پیش دارند. در چشم آنان افق‌های زمانی و مکانی کوتاه است و رویدادها نشانه‌های الهی. در تدبیر این مصلحان بزرگ که رنگی از نبوت دارند، پیشگویی نگاه بلند ناخدای قومی است که مردمان را از حوادث عبور می‌دهد و با مآل‌اندیشی و شفقت بذر امید در جان‌ها می‌کارد. رسولان در کوران حوادث سپربلای مردمانند و از آنجا که با منبعی نامتناهی پیوند دارند،

پناه ستر آنان در خیزاب آشوبند. موسی صدر در میان مردم لبنان چنین جایگاهی داشت، آنان را به آینده‌ای روشن امید می‌داد و سرشار از عشق به آینده بود. وقتی دهان باز می‌کرد، گویی کلماتی از جنس خدا بر مردم می‌ریخت و با سر انگشتان خویش راه خیر همه‌ی طوایف را نشان می‌داد. جان‌های نگران و چشمان سرگشته در پناه نگاه بلند او آرام می‌گرفت و بصیرت او در حوادث، آرامش را بمردم باز می‌گرداند.

* خطابه (Rhétorique) رسانه‌ی رسولان است. چه در آغاز رسالت و چه آن زمان که پیام رسولی مستقر و نهادین می‌شود. جادوی کلام نبی روح آدمیان را تسخیر می‌کند و آنان را به مرزهای دور و افق‌های بلند پیوند می‌زند، به آنان حس شیرین خویشاوندی می‌دهد. خطابه صنعتی است که تاثیر و کارکرد آن بیش از هر چیز مدیون صداقت صنعتگر آنست و پیامبران مردان برگزیده‌ی راست‌گوی و راستی‌پوی زمانه‌ی خویشند. خطابه‌ی راستین خطابه‌ای است که نبی جامه‌ی عمل به واژه‌های آن بپوشاند، از خود بیاغازد و این نقطه آغاز راستی آزمایی رسالت رسولان در چشم مردم است. خطابه‌ی رسولان با آنکه درد خاکیان را با واژه‌های استوار ادا می‌کند، اما شالوده‌ی افلاکی دارد؛ یعنی نقطه‌ی عزیمت و انجامش فرازین است. با همین جادوی خطابه‌ی رسولان است که مردمانی در اوج عسرت آرامش می‌گیرند و حواس آنان از ابتلای روزانه ارتقاع می‌گیرد و به ابدیت گره می‌خورد. موسی صدر از این رسانه‌ی نبوی بکمال بهره‌مند بود و همچون رسولی که در طمع نان و شهرت نیست و با دستانی که از آن امید می‌تراوید، واژگان استوار و مطمئن در دامن خالی مردمان مشتاق می‌ریخت. رسانه‌ی خطابه چه آن زمان که او یک‌ه در میان محرومین برخاست و چه زمانی که استقرار نهادین یافت، با قدرت در خدمت صدر بود.

* تنهایی یا (Solitude) از عناصر و لوازم رسالت است. هر نبی مرسل‌ی مامور به پر کردن یک جای خالی در این جهان است، بدیل ندارد، پیام ویژه و انحصاری او حکمت و جودیش را نمایان می‌کند. هیچ‌گاه دو ماموریت مشابه در مکانی یگانه، زمانی واحد و امکانی مساوی به دو رسول داده نشده است. مفهوم این انحصار آنست که تا ابتلاء زمانه و استیصال مردمی بالغ نشود، رسولی یگانه ظهور نمی‌کند. زمانه‌ای که آستان دردهای طولانی است و از ناتوانی خسته شده است، در نقطه‌ای که همبستر ناامیدی است، به نعمت درمانگری فرازین یعنی نبی دست می‌یابد. با این همه هر نبی از آنجا که برای درمان دردهای کهنه‌ی مردمان، ناگزیر نظم مستقر و عادت مستمر را می‌شکند، با همه‌ی ضرورت در عصر و مصر خویش تنه‌است و حسادت حاسدان را بجان می‌خرد. احوال امام صدر نشان می‌دهد که در زمانه‌ی او جز او کسی برازنده‌ی عنوان «ناجی» قوم خویش نبود. با این همه او تنها زیست. رقابت برخی دوستان ظاهر و حسادت برخی رجال دین و سیاست و علم با او حیرت‌انگیز است. با همه‌ی آنکه او جای خالی خود را در زمانه پر می‌کرد و هنر رسالت او از دیگری ساخته نبود، سخت مطعون طعن طاعنان سیاست بود و ملعون لعن کاهنان دین. با منش رسولانه‌ی او که خوف و طمعی در آن نبود، دکان‌ها تخته و شامه‌ی کاسبان تیز می‌شد. او همچون هر رسول و پیامبری یک‌ه بود: یعنی هم نظیر نداشت و هم تنها بود.

امام موسی صدر تکرار تکرارناشدنی رسولان در عصر ما بود. مردی که با الهیات نجات، واژگانی ملکوتی، هیبت و هیئتی رسولانه برای درمان دردهای زمانه‌ی خویش ظهور کرد و در میانه‌ی بیم و امید، تنها و پرتلاش و در محاصره‌ی عقده‌های گره خورده، بسوی افق‌های ناپیدا پرکشید.

۳۷

ناپدید شده‌ها

استاد محمد عیسی الخاقانی

پژوهشگر، نویسنده و روزنامه‌نگار

از منت خداوندی و فالِ خوبِ روزگار و بختِ خوشِ بنده، وراثت (خواستنی یا ناخواستنی)، دوستی و رفاقت خانوادگی با بسیاری از خاندان‌های دینی در سراسر جهان تشیع است. به قول ناصر خسرو: چه بخواهی چه نخواهی، باید در هر صورت بپذیری. من پذیرفتم و به آن افتخار می‌کنم. از جمله‌ی این خاندان‌ها، خاندان بزرگوار آل صدر است که نه فقط یکی از مهم‌ترین، بلکه مهم‌ترین خانواده‌ی دینی تأثیرگذار سیاسی اجتماعی منطقه‌ی خاورمیانه در قرن بیستم و قرن بیست و یکم میلادی بشمار می‌رود. این خاندان شریف، فاضل، نجیب و باشکوه، یکی از آن خاندان‌هایی بود که بنده آنها را از نزدیک شناختم، و خاطره‌های زیاد و حوادث و رویدادهای افزون‌تر بر زیاد، در ذهن خویش از این خانواده‌ی پاک و مقدس دارم.

تو با بندگان گوی ز آنسان سخن

که زبید از آن خاندان کهن

و چون «آب نطلییده مراد است»، قبل از شروع واجب می‌دانم که از جناب دکتر کمالیان، که امر فرمودند بنده‌ی حقیر مطلبی در باره‌ی «آل الصدر الکرام» بنویسم، ممنون و سپاسگزار باشم، و از امر ایشان قدردانی کنم و آن را روی سر چشم بپذیرم:

موقوف التفاتم تا کی رسد اجازت

از دوست يك اشاره از ما به سر دویدن

دکتر علی شریعتی می‌گوید: «حرف‌هایی هست برای نگفتن و

ارزش عمیق هر کسی به اندازه‌ی حرف‌های است که برای نگفتن دارد». حرفی که من دارم، در زمانی رخ داد که کسی نبود که آب پاکی روی دست بریزد. زمان و دوره و عهد دیکتاتورهای مستبد و خودرأی سرزمین عرب، دولت «بعث» صدام در عراق و حکومت «جهانی» قذافی در لیبی، دو حکومت فرمانروائی مطلق‌العنانی که لگامشان را به باد دیکتاتوری سپرده بودند.

چو افقی میان دو بدخواه خام

پراکنده شان کن لگام از لگام

هر انسانی که در آن دوران زندگی می‌کرد، از یادآوری رویدادهای گذشته که در تمام جنبه‌های زندگی فرد اثرات منفی می‌گذشت و آن را مختل می‌کرد، به اندوه می‌افتد. چون این اختلال در تمام ابعاد زندگی شخصی و اجتماعی فرد اثر منفی بر جای می‌گذارد و تجارب حسی، افکار، تخیلات، باورها، تصمیم‌گیری، رفتارها و حالات هیجانی شخص را از حالت تعادل خارج، و زندگی را به افسردگی و غمگینی تبدیل می‌کرد ... همیشه دیدار بنده و خاندان صدر در چنین کیفیت و وضعیت سیاسی «بهیم ریخته» ای صورت گرفت!

از جمله‌ی این دیدارها وقتی بود که در شانزده سالگی، سنی که نه استرس زیاد دنیای مدرن و نه مشکلات شغل و نه مسئولیت خانواده ذهن را تسخیر می‌کرد، بنده در خدمت ابوی، حضرت آیت‌الله شیخ عیسی خاقانی، تقریباً یک سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به دیدار «شهید آیت‌الله العظمی سید محمدباقر صدر» رفتم. دیداری فراموش‌نشدنی از يك عالم علامه و فیلسوف تمام عیار زمانه؛ ولی افسوس که دیداری غم‌انگیز، با حسرت و اندوه و غصه بود. متأسفانه بیشتر وقت آن دیدار، حکایتِ شکایتِ آن شهید بزرگوار از یاران

«هم‌دین و هم‌عقیده» بود که چگونه او را با فشار روانی و درونی بسوی تنگنا می‌برند و کمترین ارزشی برای حقوق و اعتبار او قائل نبودند و فقط شرایط منفعت خود را می‌دیدند. با اینکه بیش از سی‌وشش سال از این قصه می‌گذرد، ولی تاکنون یاد لحظات آن، مرا سراسیمه از احساسات ضد و نقیض می‌کند.

شهید آیت‌الله العظمی سید محمدباقر صدر، عالم و فقیه بزرگوار اسلام، که آثار چاپ شده‌ی او بر اندیشه‌های جدید و نوین يك متفکر بی‌همتای اسلامی دلالت می‌کرد، کتاب «فلسفتنا» را در مقابل فلسفه‌های شرقی و غربی، و «اقتصادنا» را در مقابل اقتصادهای سرمایه‌داری و کمونیست نوشت؛ سپس کتاب «البنك اللاربوی فی الاسلام» را نوشت که می‌توان آن را بعنوان نمونه‌ی يك تز و اندیشه‌ی پیشرو برای برپائی و ایجاد راه حلی مناسب برای مشکل بانکداری در اسلام به نمایش گذاشت؛ و سپس پایه‌های منطقی اسلام معاصر را با کتاب «الأُسُس المنطقیه للاستقراء» بر جای نشاند؛ و در باره‌ی اجتماع اسلامی بیش از يك کتاب نوشت؛ همچنان که در فقه و اصول، سید محمدباقر صدر مکتبی منحصر بفرد داشت؛ در عقائد نیز با کتاب «فدك فی التاریخ» حقیقت اشکال خلافت را تجزیه و تحلیل کرد. شهید صدر که به «شهید خامس» شناخته می‌شود، در واقع اصول و بیخ و بُن فرهنگ اسلامی را در قالب دکترین‌های مختلف تبیین نمود.

«شهید سید محمد باقر صدر»، که پس از تظاهرات سال ۱۹۷۹م در نجف، به حصر در خانه محکوم شده بود و تنها کنار خانواده‌ی «معظم» خود روزهای سخت حصر را می‌گذراند، بدون اینکه کاری یا عملی یا عکس‌العملی ضد حکومت صدام داشته باشد، به بغداد احضار و سپس ناپدید شد. حکومت صدام بواسطه‌ی خود دیکتاتور، دو

سال پس از ناپدید شدن آن عالم عالیقدر، مرگش را با واژگانی خوار و نامناسب که لایق خود دیکتاتور بود، اعلان کرد. از آن روز شوم تا کنون، علامت سؤال‌های بسیاری در اطراف این شهادت بی‌همتا ایجاد شد. از جمله اینکه چرا و چگونه و در چه وقت، این شهید عظیم اسلام به قتل رسید؟ آیا دادگاهی حکم اعدام او را صادر کرد یا به دستور مستقیم و مستبدانه‌ی صدام اعدام شد؟ و اگر دادگاهی بود، چه جرمی بر ضد او اعلام شد؟ آیا واقعا او در روز نهم آوریل سال ۱۹۸۰ اعدام شد یا خیر؟ چون اسناد سفارت آمریکا در عراق [۱]، تا روز بیست و چهارم آوریل، از او بعنوان کسی یاد کرده که «هنوز در زندان است و حکومت عراق در انتظار عکس‌العمل یارانش در عراق یا در کشورهای خارجی است» و آمریکائی‌ها معتقد بودند که صدام دست به چنین حماقتی نخواهد زد! همچنین بعد از اجرای حکم اعدام، پیکر پاک او را بکجا منتقل کردند؟ این سؤال‌ها و صدها سؤال دیگر، بر ابهامات و تیرگی‌ها افزود. حاکمان جدید عراق نیز که همگی «شهید صدر» را سمبل انقلابی خود می‌دانند، بر تیرگی‌ها و ابهامات این واقعه پرده‌ای افکندند و برای شفاف‌سازی سرنوشت این ناپدید شده‌ی آل صدر هیچ‌گونه بازجویی و تحقیقی را به عمل نیاوردند ...

دومین ناپدیده شده از این خاندان، «سیده‌ی بزرگوار اهل بیت نبوت» خانم آمنه دختر سید حیدر الصدر، ملقب به «بنت‌الهدی»، همشیره‌ی شهید سید محمدباقر صدر است، که ابهامات بیشتری در چگونگی ناپدید شدن نسبت به برادر ارجمندش دارد. سه نویسنده‌ی عراقی بیوگرافی این خانم بزرگوار را نوشته‌اند. ولی ظاهراً هر سه آنها نمی‌دانستند که او چه وقت و چگونه دستگیر و اعدام گشت! در حالی که نویسنده‌ی اول می‌گوید: «یک روز بعد از بازداشت شهید صدر،

سربازانی به خانهای او حمله بردند و از علویه بنت الهدی خواستند تا آنها را همراهی کند»، دو نویسنده دیگری می گویند که علویه بنت الهدی با اخوی عالیقدر دستگیر و از نجف به بغداد برده شد [۲]. و این قصه همینجا متوقف و حقیقت امر این قضیه به تاریخ موکول شد ... باز هم نه هیچ بازجویی و نه هیچ تحقیقی تا حال حاضر انجام نگرفت!!!

این زن دانشمند و شاعر و نویسنده، با فکری خلاق و با اخلاقی متفکر، دختران نوجوان را زیر پوشش حمایت و مراقبت خود گرفت و با برپایی کلاس های درسی و همایش ها و محافل دعا، عبادت و دیگر انواع مراسم دینی، آنان را به سوی اهداف والا متوجه ساخت و درون مایه ی اصیل و اصول صحیح اسلام را با بیانی ساده و روان در ذهنیت آنها جای داد و بدین طریق حرکتی مثبت را در جامعه ی فرهنگی سیاسی عراق بوجود آورد.

از «سیده ی شهیده بنت الهدی» کتاب هایی بجای مانده که نشان می دهند، این بزرگ زن تاریخ، چگونه در جامعه ی خود برای دختران و نوجوانان پرجاذبه بود و اگر شرایط به گونه ای فراهم می شد که این نیروی مبارز با توانمندی بسیار عظیمش در راه تحقق اهداف اسلام در مقابل يك حزب «پان عربیسم» آزادی عمل و فعالیت داشته باشد، به احتمال زیاد معادلات تلاش های فرهنگی آن روزگار تغییر می یافت. این حقیقت را می توان در نوشته های گرانبهای او چون: «در جستجوی حقیقت» و «خاله ی گمشده» و «دیدار در بیمارستان» و «دوزن و یک مرد» و «شخصیت زن مسلمان» و «فضیلت پیروز می شود» و «سختی و فراخوانی» و «بر بلندی های مکه: خاطرات و مقالات» و «زن در کنار پیامبر» و «ای کاش می دانستم» ملاحظه کرد. آنچه از بنت الهدی باقی

مانده، همان نوشته‌هایی بود که ذکر کردیم. خود ایشان در زندان‌های طاغوت ناپدید شد و تا کنون نه اثری، نه قبری و نه پیکر پاکش یافت نشد. فقط یاد خوش از آفتابی معطر و پرنور باقیست که يك بار در آسمان عراق درخشید و سپس در حجابی دائمی در دهان اهریمن پنهان شد...

به غیر از یاد عطری خوش چه چیز از عود می‌ماند

نه دیگر آتشی کم جان، نه حتی دود می‌ماند

آیا می‌توان تمام افسردگی و غمگینی و ناامیدی و درماندگی را نزد شخصی یافت که همیشه خندان و شادان به كمك مردم می‌شتافت؟ بله؛ می‌توان. و بدون شك آن شخص باید فردی به نام «سید حیدر پسر سید اسماعیل صدر» باشد، که دوست صمیمی و برادر بزرگ‌تر بنده به حساب می‌آمد. او شخصی شریف و درد کشیده بود. صدام عمویش «شهید آیت‌الله العظمی سید محمدباقر صدر» و عمه‌اش «بنت‌الهدی» را اعدام و اخوی‌اش «آیت‌الله سید حسین صدر» را در حصر افکنده بود. سید حیدر لباس روحانی بر تن نداشت. ولی در طبع و ذاتش، يك روحانی زاهد بود؛ يك عارف خداشناس بود. او با تمام مهربانی قادر بود رنج و درد خود را با صبر و شکیبایی تحمل کند. او مصداق این سخن لطیف «مادام دولیر» بود که می‌گوید: «دیدن لبخند آنهایی که رنج می‌کشند، از دیدن اشك آنها دردناك‌تر است». سید حیدر صدر هیچ‌وقت از هیچ کس توقع و انتظار نداشت و همیشه چشمداشت و امید او به خداوند بود. این امید، داروئی بود که درد را قابل تحمل می‌کرد.

روزهای زندان و شکنجه‌ی دیکتاتور را به سادگی و با صبر و شکیبائی سپری کرد. هیچ وقت در باره‌ی آن روزها سخنی با کسی در

میان نگذاشت. معتقد و مؤمن و متعهدی بود که می‌دانست، موفقیت زمانی به دست می‌آید که يك قدم در جستجو و دو قدم برای خواستن آن جلوتر برویم. یعنی ضمن استقبال از ناملايمات و سختی‌ها، شکست را بخشی از زندگانی خود بدانیم. و همان‌طور که گوته می‌گوید: «اگر وجود خار در گل مایه‌ی اندوه ماست، وجود گل در کنار خار باید مایه‌ی شادی ما باشد». روز و شب، من و او با همدیگر بودیم. رازهای پوشیده‌ی دل می‌گفتیم و ناگفتنی‌های تاریخی سیاسی را به همدیگر و با همدیگر فاش می‌کردیم ...

آن روزی که مرا غرق دلهره کرد، روزی بود که نه زنگ خانه و نه زنگ تلفن «خانه‌ی صدر» پاسخ‌گوی بنده نبود. تا آخر شب من در هراس و ترس و بیم بودم و در اندیشه و فکر خود جز مصیبت، که سنگ محك حقیقی آدمیزاد است، چیز دیگری را تصور نمی‌کردم و در ذهنم نمی‌دیدم و در وجدانم احساس نمی‌کردم. در این حالت مأیوس و ناامید، زنگ تلفن خانه مرا بهوش آورد. آن طرف گوشی سید حیدر صدر بود. گفت: من خوبم. خانه هستم. بیا با ماشین چرخی بزنیم و در راه نوشابه‌ای بنوشیم. کمتر از پنج دقیقه بعد، من و ماشینم کنار درب آن خانه‌ی عظیم‌الشأن در کاظمین بغداد بودیم ... چه ناگفتنی‌هایی بود که سید حیدر صدر گفت. تمام مشکل‌ها، تمام غم‌ها، بیچارگی، خشم، نومیدی، تشویش، دلهره و بدبختی. سید حیدر در يك جمله گفت: دیشب ساعت يك بعد از نصف شب «مردان سازمان امنیت صدام» من و اخوی سید حسین را احضار کرده و با ماشین خود بسوی ساختمان ریاست اطلاعات و امنیت صدام بردند ... در آنجا تا نزدیکی صبح منتظر ماندیم. سرانجام رئیس ما را در اتاق خودش پذیرفت و يك سخنرانی غرا و بلند در باره‌ی وطن‌پرستی و عشق به «صدام» القاء کرد.

سپس یکی از بانوان خانواده‌ی صدر را که همراه شوهرش به ایران فرار کرده بودند، به اتاق آوردند. ظاهراً آنها نتوانسته بودند از مرز عبور کنند و به دست این جانوران بیابانی افتاده بودند. دیدن آن بانو واقعاً ما را بهت‌زده کرد. در شوک این حادثه غافلگیر بودیم که شخصی، که ظاهراً مدیر سازمان بود، چنین گفت: این دختر خانم از خانواده‌ی شماست که او را با شوهرش دستگیر کردیم. امیدوارم که شوهرش را فراموش کنید، چون ما از شر او راحت شدیم. اما دختر را به شرط نوشتن تعهد به شما می‌سپاریم و اگر این قصه بار دیگر تکرار شد، شما جوابگوی ما خواهید بود!!! خنده‌ی تلخ باقیمانده‌ی روز پیش بود که در چهره‌ی گرامی و مهربان و زیبای سید حیدر نقش بسته بود. به قول ژان پل سارتر: «از همه اندوهگین‌تر، شخصی است که از همه بیشتر می‌خندد».

لحظه‌ها عمر خود را گذرانیدیم که روزی به خوشبختی برسیم و این کابوس و بختکی که بر روی سینه‌مان فشار می‌آورد را از بین برده و فراموش کنیم. غافل از اینکه لحظه‌هایی که با هم بودیم، همان لحظه‌های خوشبختی بودند و بس. از خود آن رویدادها ناراحت نمی‌شدیم و بدبختانه فکر اینکه فردا چه حوادثی روی خواهد داد، همیشه بر تفکر ما غلبه می‌کرد.

این سید حیدر صدر، که کتاب‌های عشق و محبت و دوستی و شیفتگی و مهر را در دل و عقل و وجدان تمام اهالی بغداد و به شکلی خاص و استثنائی در شهر مقدس کاظمین نوشت، در سال ۲۰۰۶ میلادی، در حالی که از فرودگاه بغداد به خانه بر می‌گشت، ناپدید شد و تا کنون اثری و ذکری و یادی و ردپایی یا آوازه‌ای از آن برادر عزیز و گرامی دیده نشده است. می‌توان او را بعنوان سومین ناپدید شده‌ی آل صدر شناخت ...

ای حسرت عمری که به هر حال هدر شد
 در بیش و کم شادی و غم سرزنشم کن
 یک عمر نفس پشت نفس با تو دویدم
 این بار قدم روی قدم سرزنشم کن
 من سایه‌ی پنهان شده در پشت غبارم
 آه این منم ای آینه کم سرزنشم کن
 در میان اولین ناپدید شده‌ی «آل صدر»، امام موسی صدر، که در
 سی و یکم ماه آگوست سال ۱۹۷۸ میلادی، تا آخرین ناپدید شده‌ی این
 خاندان علم و دانش، سید حیدر صدر، که سال ۲۰۰۶ میلادی ناپدید
 شد، در میانگین و حد وسط این سال‌ها، شهادت در راه خدا، منتظر و
 چشم به راه این خاندان بزرگوار بود. آیت الله العظمی سید محمد پسر
 سید محمدصادق صدر و دو فرزند جوانش سید مؤمل و سید مصطفی،
 در سال ۱۹۹۹ میلادی توسط چند جوان مسلح ناشناس مورد سوء قصد
 قرار گرفتند که آن‌ها را به رگبار بستند [۳]. با این ترور ناجوان‌مردانه، هر
 سه تن جان خود را باختند و دار فانی را با خون شهادت بدرقه و بسوی
 بقیه‌ی خاندان نبوت علیهم السلام روی به بهشت و فردوس و جنات
 خلد کردند ...

هول و خشم یوسفی باید در این ره بدرقه

فقه و فضل یوسفی زبید در این غم غمگسار

اولین شخص و آخرین ناپدید شده‌ی خاندان «صدر»، فردی است
 که در تاریخ سیاسی اجتماعی اسلام، نه کسی مثل او خواهد شد و نه
 کسی همتای او می‌شود. سید موسی صدر ملقب به «امام صدر»، آن
 ناپدید شده‌ای که می‌تواند ترازوی عدالت بشر در این دنیای فانی باشد.
 دانشمندی بزرگوار چون شهید محمدباقر صدر، شاعر و نویسنده‌ای

دارای فکر خلاق و اخلاق متفکر چون شهیده بنت‌الهدی، صبور و شکيبا با لبخندی دلبر چون سید حیدر، همچنین انسانی معتقد و مؤمن و متعهد مثل شهید سید محمد صدر، که حاضر بود از جان خویش در راه خدا بگذرد... بنده در این جمله هیچ اغراقی نکردم. شخصی بود که با تفکر خود، جامعه‌ی مسلمان را برای انقلابی فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، با اعتماد بر تکیه‌گاه اسلامی، آماده کرده و تئوری آن را به شیوه‌ای ساده و بی‌آلایش و بدون زینت و زیور تقدیم جهانیان نموده بود.

از آیه‌ی شریفه‌ی «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ»، زمینه‌ای به مساحت کره‌ی زمین نهاد. فضایی که با کمک این آیه‌ی شریفه میان تمام مذاهب و ادیان در لبنان پدید آمد، روش «الامام الصدر» را سمبل تمام ادیان، و نه فقط اسلام گرداند، و خود او را به عنوان نمونه‌ی يك سکولار مدرن با لباس روحانیت مطرح کرد. بله؛ و با این روح والای خود بصورتی خیلی جالب از مذهب و دین خود دفاع می‌کرد؛ آن هم با این سخن ماندگار که: «ما علم جدل را اختراع کردیم تا برابر ظلم سال‌های متمادی شما ایستادگی کنیم». و با همان قدرت منطق خود، آماده‌ی طرح این سخن خداوند شد که «تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ»؛ یعنی «به سوی سخنی آید که در میان ما و شما، یکی است» [۴]. فقط از طریق گفت‌وگو، به عنوان يك رویکرد فرهنگ و تمدن اسلامی، در پی تعامل با دیگران بود. بدون نیاز به اسلحه و کشتار و خونریزی، آن را طراحی می‌کرد. معتقد بود فرهنگ اسلام چنین است و این گونه باید آن را بشناسیم و با این شناخت پهناور و گسترده و ممتد است که دوگانگی از بین می‌رود و با این پایه و اساس برای گفت‌وگو با اغیار، دیگران، بیگانگان و حتی مخالفان، بنیادی جدید پی‌ریزی می‌شود که در

نتیجه‌ی آن، پراکندگی و تفرقه و نابسامانی بین ملت اسلام و دیگر ملت‌ها برپایه خواهد شد.

این تعهد دینی سیاسی و احساس مسئولیت در برابر جامعه، از راه ژنتیک به «سید موسی صدر» رسیده بود. چون رهبری را از جد خویش پیامبر اسلام (ص) کسب کرده، حکمت را از علی (ع)، صبر را از حسن (ع) و قیام را از حسین (ع). و از دیگر امامان علیهم‌السلام درس تاریخ آموخته و به گونه‌ای با اهل بیت نبوت آمیخته شده بود، که در عملکرد خود از آنها قابل جداسازی نبود.

بماند تا مانده باشد زمین

بزرگی و شاهی در این خاندان

تمام توقعات و امیدها (امل) و انتظار و آرزوی او، کمک به «محرومان» بود. شعار زلزله‌وار این بزرگمرد تاریخ، همراه با فعالیت‌های سیاسی او در سطح جهان، مانند حرکت ارتدادی پس از زلزله همراه آشفشانی بود که «همگان» را به جنبش نوین متوجه کرد و آنها «همگان»، بی‌درنگ با استفاده از درخیم‌ترین و بدترین و زشت‌ترین جلاد عصر توانستند دست بدست هم داده «امام» را ناپدید کنند و بار دیگر سکون در جسد ملت اسلام آرامید.

اما بازگشتی به دیدار فراموش نشدنی بنده در خدمت ابوی، حضرت آیت‌الله شیخ عیسی خاقانی، با «شهید آیت‌الله العظمی سید محمدباقر صدر» که يك سال بعد از ناپدید شدن امام موسی صدر «برادر خانم» شهید محمدباقر صدر در لیبی رخ داده بود. بله؛ غمگینی مداوم و ناامیدی را می‌شد بخوبی در این دیدار احساس کرد، و البته سپس این احساس ناامیدی به چه روز سیاهی رسید. امیدي نیز که در نهایت منجر به راه حلی شود، نبود و نخواهد بود. خصوصاً وقتی دوستان دست

به دست قاتل دادند، قاتل دیگری نیز این میزبان بزرگوار را به شهادت رسانده بود. چه بسا شاید خدا خواسته بود که او «لبخندهای دوستانه»ی رد و بدل شده بین قاتل و مقتول را نبیند!!! ... و درست در اینجاست که ارزش عمیق هر کسی به اندازه حرف‌هایی است که برای نگفتن دارد ...

حافظ با خرابات نشینان زکرامات ملاف

هر سخن جائی و هر نکته مکانی دارد

با پوزش.

محمد عیسی الخاقانی

لندن، ۲۴/۰۸/۲۰۱۵

[۱]. برگرفته از کتاب جواد هاشم، مُدَّكَرَات وزیر عراقی مع البکر و صدام.

[۲]. سه نویسنده‌ی بیوگرافی عبارتند از: ۱- محمد رضا النعمانی (الشهيدة بنت الهدی

سیرتها ومسیرتها)؛ ۲- أم فرقان (بطلة النجف)؛ ۳- جعفر نزار (عذراء العقيدة والمبدأ).

[۳]. ویکی پیدیا، زندگی‌نامه‌ی سید محمد صادق صدر، به زبان فارسی.

[۴]. تفسیر میزان، علامه طباطبائی.

۳۸

مبانی اندیشه و رفتار امام موسی صدر

دکتر غلامرضا ذکیانی

معاون پژوهشی و استاد دانشگاه علامه طباطبائی

بسم الله الرحمن الرحيم.

۱- مقدمه

ما مسلمانان اطمینان داریم که دین اسلام جامع‌ترین و کامل‌ترین دینی است که توسط خداوند برای هدایت بشر نازل شده است. از سوی دیگر پس از گذشت ۱۵ قرن از نزول قرآن کریم، وقتی جوامع اسلامی را با سایر جوامع مقایسه می‌کنیم، نتیجه‌ی مورد انتظار از جامع‌ترین و

کامل‌ترین نسخه‌ی هدایت بشری را مشاهده نمی‌کنیم. علت این عقب‌ماندگی جوامع اسلامی چیست؟ شاید مغرضان و مخالفان اسلام این عقب‌افتادگی را به خود دین نسبت بدهند. ولی ما دلدادگان این دین آسمانی می‌دانیم که اگر عیبی هست در مسلمانی ماست؛ زیرا همین دین در یک دوره‌ی طولانی تمدن اسلامی، مسلمانان را در صدر ملت‌های عالم قرار داده است. ولی از آن پس اتفاقاتی روی داد که بخش‌های مهمی از دین مورد غفلت مسلمین قرار گرفت. یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی که مورد غفلت مسلمانان قرار گرفت، ابعاد اجتماعی دین است. به نحوی که احکام مهمی چون امر به معروف و نهی از منکر، از رساله‌های عملیه حذف شد و تشکیل حکومت اسلامی محتاج دلیل گشت ...

یکی از دانشمندانی که به نحو اکمل به ابعاد اجتماعی دین پرداخته، امام موسی صدر است. بی‌شک یکی از وجوهی که سبب درخشش امام صدر در هر دو دوره‌ی حضور و غیابشان به ویژه در عرصه‌ی لبنان گشته، دیدگاه نظری و رویکرد عملی ایشان در بحث‌های اجتماعی است. امام صدر نه تنها در عرصه‌ی میدانی یک دانشمند سیاستمدار و یک مجتهد مصلح بود، بلکه در عرصه‌ی تئوریک نیز نگاه ویژه‌ای به ابعاد اجتماعی داشت. به نحوی که ایشان را یک سر و گردن از تمام اقرانشان متمایز نگه می‌داشت. از نظر حقیر سایر نوآوری‌های امام صدر در هر دو عرصه‌ی نظر و عمل را می‌توان در ذیل همین نگاه ایشان توضیح داد؛ به عنوان مثال، دیدگاه متعالی ایشان با عنوان «ادیان در خدمت انسان» در عرصه‌ی نظر و عملکرد ممتاز ایشان در داخل و خارج لبنان در عرصه‌ی عمل، تحت همین نگرش ایشان به ابعاد اجتماعی قابل تفسیر است. از اینرو در این نوشته، همین نگرش امام را

مورد مذاقه قرار می‌دهیم و از آنجائی که «تعرف الاشیاء باضدادها»، ابتدا به توضیح نگرش‌های رایج دیگر می‌پردازیم.

البته پیش از ورود به بحث، به چند نقل قول در مورد نگرش دیگران به ایشان اشاره می‌کنیم:

امام صدر به یکی از علمایی که به نجف می‌رفت، گفت: «به آقایان علما و مراجع نجف بگو که فقه و اصول تنها جامعه را اصلاح نمی‌کند؛ به آنان بگو که جوانان در یک جهت حرکت می‌کنند و حوزه در جهتی دیگر؛ مسلمانان در یک دنیا هستند و شما در دنیایی دیگر! مسلمانان در این دنیا به شما احتیاج دارند، نه در دنیای نجف» [عزت شیعه، ج ۲، ۳۴۶].

- جمال عبدالناصر: کاش الازهر رئیسی مانند امام موسی صدر داشت [فریاد در خاموشی، ۷۸].

- سنی‌ها: کانه سیدنا عمر؛ شیعیان: کانه سیدنا علی؛ مسیحیان: کانه سیدنا مسیح [فریاد در خاموشی، ۸۱].

۲- نگرش فرد - محور

یکی از اصول پذیرفته شده در جامعه‌ی علمی و فرهنگی ما که از شدت وضوح و تکرار، بدیهی تلقی می‌شود، نگرش جوهر فردی به جهان و انسان است. این نگرش یادگار ارسطو است.

در گفتمان ارسطویی که (مانند هیئت بطلمیوسی) به حس انسان نزدیک است، هر شیء به عنوان یک جوهر فرض می‌شود که دارای اعراضی (کمیت، کیفیت، وضعیت، زمان، مکان، تاثیر، تاثر، نسبت و ملک) است. همچنان که ملاحظه می‌شود، در این گفتمان اصالت با افراد است و نسبتی که بین افراد برقرار می‌شود، جزء صفات ثانوی بشمار می‌رود (ارسطوئیان مقوله‌ی نسبت را اضعف مقولات می‌دانند).

این نگرش در بحث فرد و جامعه نیز انعکاس می‌یابد. یعنی هر فرد به عنوان فرد اصالت دارد و آنگاه باید بگردیم و رابطه‌ی افراد را با یکدیگر پیدا کنیم. به عنوان مثال باید بررسی کنیم که آیا فرد لازم است با افراد دیگر ارتباط داشته باشد یا خیر؟ آیا زندگی افراد با یکدیگر طبیعی است یا اضطراری؟ آیا جامعه هویت حقیقی پیدا می‌کند یا اعتباری؟ آیا حق فرد بر حق جمع اولویت دارد یا خیر؟ آیا اقلیت می‌تواند بر اکثریت حکومت کند یا خیر؟ آیا مشروعیت حاکم، الهی است یا مردمی؟

گفتمان ارسطویی آنچنان غلبه دارد که همگان بدان عادت کرده‌ایم و نگرشی غیر از آن باید دلایل بسیار محکمی به نفع خودش اقامه کند.

۳- نگرش جامعه - محور

می‌توان خارج از این گفتمان اندیشید. کسانی که اصالت جامعه را می‌پذیرند، بر این باورند که ارتباط و نسبتی که بین افراد است، اصالت دارد و افراد در این ارتباط است که هویت پیدا می‌کنند. انسان با دیگری است که انسان می‌شود. پس دیگری مهم است نه از این جهت که یک فرد مستقل است، بلکه از این جهت که یک سوی رابطه است. به تعداد افراد رابطه وجود دارد. ولی باز هم اصالت با افراد نیست، بلکه اصالت با رابطه و شبکه‌ای است که این افراد را دور هم جمع کرده است. این شبکه‌ی روابط، جامعه را شکل می‌دهد.

چند پرسش اساسی در اینجا قابل طرح است: در این نگرش، فرد و اراده انسان چه جایگاهی دارد؟ آیا فرد انسان محکوم قوانین اجتماعی است؟ در این صورت اراده‌ی انسان چه جایگاهی دارد؟ و نیز این نگرش چه تفاوتی با نگرش مارکس و یا دورکیم دارد؟ در مارکسیسم نیز فرد انسان هویتی جز طبقه‌ی خود ندارد و یا از نظر جامعه‌گرایانی چون دورکیم، انسان در درون جامعه است که هویت پیدا می‌کند. و بالاخره

اینکه دین در این نگرش چه نقشی ایفاء می‌کند؟

۴- نگرش امام صدر

پاسخ به پرسش اخیر است که این گره را می‌گشاید. در گفتمان امام صدر از یکسو انسان خلیفه‌الله است و از سوی دیگر اصالت اجتماع، یعنی اصالت پیوندهائی که شبکه‌ی اجتماعی را تشکیل می‌دهند، تلقی به قبول می‌شود. «مقام خلیفه‌اللهی» با «نگرش جوهری» به انسان فرق دارد. خلیفه‌الله یعنی نسبت خاصی بین انسان و خدا. در میان همه‌ی موجودات فقط انسان است که امانت الهی (اراده) را پذیرفته. بنابراین فقط انسان است که می‌تواند ظرفیت‌های نهفته‌ی خود را در سایه‌ی ایمان الهی به منصفه ظهور برساند؛ بنابراین از یکسو انسان مقهور اجتماع نیست و از سوی دیگر اجتماع یک نهاد صرفاً بشری نیست که با تمایلات انسانی دستخوش تحریف گردد. بلکه مقام خلیفه‌اللهی مقامی است که صرفاً در فرایند اجتماع تحقق پیدا می‌کند. یعنی همه‌ی ظرفیت‌های نهفته‌ی بشری که سبب خلیفه‌الله بودن بشر می‌شود، در ظرف اجتماع امکان تحقق پیدا می‌کنند. پس نهاد اجتماع نیز باید این پیوند الهی را تامین کند.

به بیان دیگر، در نگرش امام صدر سه ضلع و سه پیوند در هم تنیده، بین خدا، انسان و اجتماع برقرار است که هر سه اصالت دارند.

امثال دورکیم فقط اصالت اجتماع را قبول می‌کند و لذا ناگزیر است انسان را مقهور اجتماع بداند. استاد مطهری اصالت انسان و اجتماع را توأم می‌پذیرد. ولی بُعد الهی این ترکیب را از ناحیه‌ی فطرت انسانی توضیح می‌دهد [جامعه و تاریخ در قرآن، ۳۳۰]. از این‌رو، پیوند دینامیکی بین دو بُعد الهی و اجتماعی برقرار نمی‌شود و به تعبیر دیگر، در نگرش استاد مطهری، پیوند اصالت اجتماع با ذات انسان برقرار

است، ولی با آموزه‌های دینی ارتباط مستقیمی ندارد؛ در حالی که در نگرش امام صدر، آموزه‌های دینی مستقیماً در خدمت تقویت، تثبیت و حتی تقدیس عناصر اجتماعی قرار دارند.

شاید بتوان مدل امام صدر برای ترسیم این پیوند سه‌گانه را به صورت زیر نشان داد:

- پیوند انسان‌ها با همدیگر اصالت دارد و جامعه را می‌سازد؛
- انسان مخلوق خدا و بلکه خلیفه‌ی خداست؛
- ایمان به خدا بدون خدمت به خلق خدا امکان ندارد؛
- جامعه‌ی بشری از مجموع همین انسان‌هایی تشکیل می‌شود که خلیفه‌ی خدا هستند؛
- ادیان برای تربیت همین انسان در راستای تشکیل جامعه‌ی توحیدی نازل شده‌اند؛
- از این زاویه می‌توان دیدگاه امام صدر را در مورد مسائل اجتماعی چون انفاق، زکات، شهادت، رهبری، ملیت، دروغ، غیبت، نفاق، ربا، عاشوراء و ... مورد ارزیابی قرار داد.

۵- انسان و جامعه

امام صدر پس از طرح سؤالاتی چون «جامعه چگونه شکل می‌گیرد؟ آیا تربیت دینی فرد بدون توجه به جامعه امکان دارد؟ اگر هزاران انسان بدون تعامل و مبادله کنار هم قرار گیرند، جامعه شکل نمی‌گیرد. تعامل و مبادله میان افراد چگونه پدید می‌آید؟» سه عامل را برای تشکیل جامعه برمی‌شمارد و در توضیح عامل نخست می‌گوید:

«تفاوت در شایستگی‌ها؛ همانگونه که شکل بدنی افراد مختلف انسان متفاوت است، انسان‌ها از لحاظ روحیات و استعدادها و توانایی‌های انسانی هم با همدیگر متفاوت هستند. این تفاوت‌ها موجب

پیدایش تبادل و تعامل میان افراد می‌شود. قرآن کریم در این مورد می‌فرماید: «و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات لیتخذ بعضهم بعضا سخریا» (زخرف، ۳۲). برخی از افراد بر برخی دیگر امتیازاتی دارند تا انسان‌ها همدیگر را به استخدام بگیرند. روشن است که همه‌ی انسان‌ها در برخی جهات استعدادها و توانایی‌هایی دارند و می‌توانند در آن زمینه‌ها به دیگران خدمت کنند و دیگران در آن زمینه‌ها به آنها محتاج هستند؛ ولی چون در سایر زمینه‌ها استعداد یا توانائی خاصی ندارند، لذا باید در آن موارد سراغ کسانی بروند که استعداد و توانائی آن موردها را داشته باشند تا از خدمت آنها استفاده کنند. به این ترتیب تفاوت انسان‌ها سبب می‌شود که محتاج همدیگر باشند و احتیاج خود را از طریق تعامل و مبادله برطرف سازند [ادیان در خدمت انسان، ۲۱۱].

امام در توضیح عامل دوم می‌گوید: «بشر اهداف، منافع و غایاتی پیش روی خود دارد که عظیم‌تر و گسترده‌تر از توانائی‌های فرد است و فرد به تنهایی نمی‌تواند به آنها دست یابد؛ بنابراین آدمی باید از توانائی‌های دیگران استفاده کند تا بتواند از عهده‌ی تامین این اهداف و غایات بر آید. به عنوان مثال اهداف انسان در خوردن و خوابیدن و تهیه‌ی مسکن ساده خلاصه نمی‌شود، بلکه اهداف بالاتری دارد. زیرا از یکسو در همین نیازهای اولیه به خوردن، خوابیدن و مسکن ساده بسنده نمی‌کند و به دنبال مراتب بالاتر آنهاست و از سوی دیگر، احتیاج به ازدواج و تولید نسل سبب می‌شود به غیر از خود به فکر تامین خوراک، پوشاک و مسکن دیگران (خانواده) هم باشد و در این مسیر در معرض تجارب دیگران قرار می‌گیرد و نیاز به یادگیری، یاد دادن، معامله و پیدا می‌کند و روشن است که این موارد بدون یاری دیگران امکان ندارد» [همان].

امام عامل سوم را چنین بیان می‌کند: «انسان در مسیر زندگی با خطرها، دشمنان و تنگناهایی روبروست که غلبه بر آنها از توانائی‌های فردی او فراتر است و یک فرد تنها بدون همکاری و مساعدت دیگران امکان پیروزی بر این دشمنان و دفاع از خویش را ندارد. ناگفته پیداست که افراد در مسیر معامله با دیگران دچار تزاخم منافع می‌شوند و درگیری‌ها شروع می‌شود. خاصیت تعارض این است که هر کس برای برنده شدن خود، دیگران (خویشان و دوستان خود) را به کمک می‌طلبد و هر مقدار که وسعت منافع بیشتر باشد، امکان تعارض و مشارکت بیشتر افراد در درگیری بالاتر خواهد بود. این روند به مرور زمان سبب می‌شود تا افراد و گروه‌های قوی‌تر بر گروه‌های ضعیف‌تر غلبه کنند و هرج و مرج در میان افراد شکل بگیرد. انسان‌ها برای جلوگیری از این قبیل آشفتگی‌ها به سمت نظام‌های اجتماعی پیش می‌روند و دولت‌ها و حکومت‌ها را تشکیل می‌دهند» [همان، ۲۱].

بدین ترتیب این سه عامل - استعدادهای متفاوت، وجود اهدافی که نیل به آنها بالاتر از ظرفیت فرد است، آسیب‌ها و تنگناهای فراتر از توان فرد - بشر را به سوی تشکیل جامعه سوق می‌دهد. این عوامل سه‌گانه از ابتدای خلقت به همراه انسان بوده است. لذا مدنیت یا گرایش انسان به تشکیل جوامع، امری طبیعی و بنیادی است. چرا که علت آن در نهاد آدمی سرشته شده است.

۶- اسلام و جامعه

اسلام به این حس اجتماعی هم ژرفا می‌بخشد و هم زیبایی و هم استحکام.

۶-۱- اسلام و ژرفابخشی به حس اجتماعی

اسلام چگونه به حس اجتماعی انسان ژرفا می‌بخشد؟ «برای

تربیت فرزند سه مرحله وجود دارد:

- ۱ / گاه به او می‌گوئیم: دروغ نگو؛ کودک را مخاطب قرار می‌دهیم و او را از انجام کاری باز می‌داریم. این نوع تربیت سطحی است. (نهی)
- ۲ / ولی اگر کودک را از زشتی دروغ آگاه کنیم، یعنی خواسته‌ی خود را با دلیل همراه کنیم و بگوئیم دروغ نگو زیرا دروغ‌گوئی عملی ناپسند است، تأثیرش عمیق‌تر است. (نهی همراه با اقتناع)
- ۳ / حال اگر فضای سالمی فراهم آوریم که در آن اصولاً نیازی به دروغ‌گویی نباشد و کودک اگر دروغ بگوید، احساس از خود بیگانگی کند، این نوع تربیت عمیق‌تر و قوی‌تر از انواع پیش‌گفته است. (ایجاد فضای مناسب و اجتماع سالم برای تربیت)
- ۴ / روش اسلام: ای انسان؛ جهانی که در آن زندگی می‌کنی، جهانی است منظم. همه چیز در آن به اندازه است و هر جزئی از آن وظیفه خود را به خوبی ایفا می‌کند. «وَالسَّمَاءُ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ» (رحمن، ۷). آسمان را برافراخت و ترازو را برنهاد. «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى» (اعلی، ۲). آنکه آفرید و هماهنگی بخشید. پس تو ای انسان؛ اگر می‌خواهی با این جهان هماهنگ باشی، باید دقیق و منظم باشی. داد و ستد این عالم روی حساب است. باید اهل وفاداری و امانت‌داری باشی تا در مسیر طبیعی این عالم قرار گیری. جهان به خود وانهاده نیست و به همگان یک‌جور واکنش نشان نمی‌دهد. «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال، ۲۹). اگر تقوای الهی پیشه کنید، ملاک تشخیص به شما می‌دهد. (هماهنگی انسان با هستی) [همان، ۲۱۳].

۶-۲- اسلام و زیبایی بخشی به حس اجتماعی

اسلام می‌کوشد تا حس بشر را به مدنیت - حقوق و وظایف یا اخذ و عطا - تقدس و زیبایی ببخشد. روش‌های اسلام برای تقدس بخشیدن

به حس اجتماعی از چند طریق است:

«طریق اول: عطا و دهش از وظایف دینی است. بحث انفاق در آیات آغازین سوره‌ی بقره، در ردیف ایمان به غیب، پیامبران، آخرت و بپاداشتن نماز قرار گرفته است. کلمه‌ی انفاق فقط به پرداخت مال اطلاق نمی‌شود، بلکه بخشش از همه‌ی روزی‌هاست؛ یعنی مؤمن با تقوا کسی است که از علم و مقام و مهارت و توانائی‌ها و از همه چیز خود عطا می‌کند. پس عطا که یکی از عوامل تشکیل‌دهنده‌ی جامعه است، جزئی از تقواست. آنچه فرد به جامعه می‌دهد، وظیفه‌ای است که جامعه بر گردن او دارد. چون جامعه همین حق را در قبال او ادا کرده و موجبات رشد و تعالی او را فراهم ساخته است. هر ادای وظیفه‌ای یک ادای امانت است» [همان، ۲۱۵]. «ما چون از مال و هر چه داریم در راه خدا انفاق کنیم، خطر هلاکت را از خود و جامعه دور کرده‌ایم؛ هلاکت در اینجا هلاکت اجتماعی و عقده‌هایی است که در اجتماع به وجود می‌آید» [حدیث سحرگاهان، ۹۰]. «حتی انفاق‌کننده، با توجه به زندگی و فعالیت‌های وسیعش، بیش از انفاق‌گیرنده از جامعه‌ی پیشرفته‌تر بهره می‌برد ... انفاق نکردن، در معرض هلاکت جمعی قرار گرفتن است» [همان، ۹۴-۹۵]. «انفاق کردن علم یا تجربه یا مهارت نیز از انواع انفاق است که تاثیر اجتماعی زیادی دارد» [همان، ۹۸].

«طریق دوم: در قرآن کریم از نقش طبیعی خورشید و ماه به سجود، تسبیح و صلوة تعبیر می‌شود. ولی از نقش آنها تعبیر به امانت نمی‌شود. آسمان‌ها و زمین از پذیرش امانت سرباز زدند و فقط انسان آن را پذیرفت (احزاب، ۷۲)، چون اختیار داشت. آدمی تنها موجود مختار است و بدین سبب از عمل او به ادای امانت تعبیر می‌شود. دهش و عطای انسان، انفاق و انفاق، یکی از صفات پنج‌گانه متقیان است.

امانت‌داری و ادای امانت، واجب است. در روایات داریم که پیامبر (ص) فرموده: «مردم همه عیال خدایند و محبوب‌ترین مردم نزد خدا کسی است که سود بیشتری از او به عیال خدا (مردم) برسد» (کلینی، اصول، ج ۲، ۱۶۴). پس عطا کردن به جامعه، سود رساندن به عیال الله (مردم) است و موجب قرب پروردگار» [ادیان در خدمت انسان، ۲۱۶].

۶-۳- اسلام و استحکام بخشی به حس اجتماعی

اسلام چگونه این پیوندهای اجتماعی را تثبیت می‌کند؟ اسلام در عرصه‌های مختلفی چون فرهنگ، ایمان، احکام و اخلاق، این حس اجتماعی را تثبیت می‌کند.

۶-۳-۱ عرصه‌ی فرهنگی

«انما المومنون اخوة» (حجرات، ۱۰) افراد جامعه را برادر می‌داند و با این روش می‌خواهد میان افراد جامعه پیوندهای عاطفی و خویشاوندی برقرار سازد. بلکه از این هم فراتر می‌رود. «مومن برادر مؤمن است و همچون جسم واحدند که هرگاه عضوی به درد آید، آن درد در دیگر اعضای جسم نیز ظاهر می‌شود» (کلینی، همان، ۱۶۶). اعضای جامعه را به اعضای بدن تشبیه می‌کند. ظرافت این تشبیه فقط از جهت همدردی نیست. بلکه از هر عضو کار خاصی برمی‌آید، که از سایر اعضا با تمام اهمیت‌شان بر نمی‌آید؛ یعنی اعضا محتاج یکدیگر هستند و برای اینکه جسم و روح انسان به خوبی کار کند، لازم است که همه‌ی اعضا وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام دهند. «لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل» (نساء، ۲۹). یعنی همه‌ی اموال متعلق به همه‌ی شماست و به مال همه تعبیر می‌شود. به دیگر سخن، جامعه در کسب اموال شما نقش اساسی داشته است. پس اموال هیچ کس به طور مطلق به خود او تعلق ندارد. بلکه به جامعه متعلق است. بنابراین کسی

نمی‌تواند با این بهانه که خودم این درآمد را کسب کرده‌ام، از عطای حقوق جامعه سرباز زند و یا حتی اموال منسوب به خودش را از بین ببرد» [همان، ۲۱۷].

«عوامل بسیاری با انسان در رسیدن به این غنیمت‌ها [رشد‌ها و پیشرفت‌ها] و سودها شریک هستند. پدر، مادر، مدرسه، جامعه، اوضاع بهداشتی یا علمی و فرهنگی و مالی و ...، همه‌ی این عوامل در سودی که انسان می‌برد، شریک هستند. نه تنها در سود مادی، بلکه در بهره‌گیری علمی و فرهنگی انسان نیز سهم دارند ... والا مثل این است که شاخه، سیب را محصول خودش بداند» [حدیث سحرگاهان، ۱۶۴]. «کسی که مالک چیزی است یا چیزی را می‌برد یا شی مادی یا معنوی را بدست می‌آورد، حتی سواد و سلامتی، حق ندارد آن را ملک خود بداند» [همان، ۱۷۰].

«جامعه حق دارد سهم خود را از ثروت فرد بگیرد؛ کما اینکه جامعه اگر سبب فقر شخص شود، در مقابل آنچه از ثروت ثروتمندان می‌گیرد، باید سهمی به فقیر بپردازد» [همان، ۱۷۱]. «ما مدیون تلاش دیگران هستیم. پس اگر بخواهیم آنچه را در تملک ماست احتکار کنیم، چیزی را که حق ما نیست، احتکار کرده‌ایم؛ بنابراین باید علم و مهارت و خدمت‌مان را انفاق کنیم، همانطور که واجب است از اموالمان انفاق کنیم» [همان، ۹۹].

۶-۳-۲- عرصه‌ی ایمان و اعتقاد

«اسلام ایمان به اصول دین را به صورت تقلیدی نمی‌پذیرد. بلکه از افراد می‌خواهد که خودشان تلاش کنند تا به توحید و معاد و نبوت ایمان پیدا کنند. همین‌جا اسلام یک نگاه برابر به همگان دارد. یعنی عقل به همگان داده شده و از این جهت تبعیضی روی نداده است. خدا

یکی است و از داشتن فرزند، والدین، همتا و نزدیکان مبراست. همه‌ی افراد بشر نزد او برابرند. کسی برتری الهی بر دیگران ندارد تا بی‌نیاز از دیگران باشد و تعاون و همکاری صورت نگیرد. افراد نسبت به همدیگر تفاوت دارند و از این جهت با هم همکاری می‌کنند و نیاز همدیگر را برطرف می‌سازند (هر انسانی در تخصص خود از دیگران برتر است ولی در تخصص دیگران تابع و محتاج آنهاست). ولی افراد نسبت خاصی با خدا ندارند؛ قبول این مسئله تعاون و همکاری را تسهیل می‌کند.

وقتی بپذیریم انسان‌ها قدیس و مصون از خطا نیستند، پذیرفته‌ایم که هر فردی در معرض اشتباه است و نیاز به مشورت دارد. این امر هم‌فکری بین انسان‌ها را پی می‌ریزد. پس انسان به همفکری و همکاری اجتماعی نیازمند است و این نتیجه‌ی ایمان به تساوی افراد بشر است.

خداوند عادل و بخشنده است. پس انسان ذاتاً پاک است؛ در میان انسان‌ها، فرد پست و فردی که نتوان او را اصلاح کرد یا با او همکاری کرد، وجود ندارد. این امر تعاون را برای انسان‌ها آسان می‌کند. ایمان به روز حساب و معاد، انسان را وادار می‌دارد تا احساس مسئولیت دقیق داشته باشد و در قبال جامعه‌ی خود احساس وظیفه‌ی دینی کند. عضو این جامعه هنگامی که عطا می‌کند، هرگز کم و کاست روا نمی‌دارد. چون حق الناس از اهمیت حیاتی برخوردار است» [ادیان در خدمت انسان، ۲۱۸-۲۲۱].

۶-۳-۳- عرصه‌ی احکام

- در خانواده، روابط میان زن و شوهر را تقدیس می‌کند. ازدواج را از ساختن مسجد برتر می‌داند.

- پیوند فرزندان و والدین را تقدیس می‌کند و آن را وظیفه‌ای قریب

به اطاعت خدا می‌داند.

- صله‌ی رحم را واجب و قطع رابطه با خویشاوندان را حرام می‌داند.

- در مورد همسایگی توصیه‌ی اکید دارد. علی (ع) فرموده: «پیامبر همواره ما را به رعایت حال همسایگان سفارش می‌کرد تا جایی که تصور کردیم برای همسایه حق ارث تصور می‌شود» (کلینی، ج ۷، ۵۱). همسایه را چنین وصف می‌کند: «همسایه کسی است که میان تو و او چهل خانه فاصله است» (همان، ج ۲، ۶۶۹). معنای این سخن این است که مردم یک منطقه به طور کامل همه همسایه‌ی یکدیگرند.

- مسئولیت مردم در یک سرزمین، مسئولیتی است مشترک؛ کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت؛ کسی که سیر بخوابد و همسایه‌ی وی گرسنه باشد، ایمان به خدا و معاد ندارد.

- نماز ابتدا به صورت جماعت بود و بعد به مسلمانان اجازه داده شد آن را به صورت فردی بخوانند. قبله‌ی واحد، زمان واحد و ...، جماعت را تحکیم می‌کند.

- روزی ماه رمضان یک عبادت اجتماعی است.

- در حج، انبوه مردم، با لباس واحد، در زمان واحد با روش و حالات یکسان، اعمال واجب حج را ادا می‌کنند.

- زکات هم در همه‌ی انواع خود تکلیفی اجتماعی است. زکات برای این است که طبقات مختلف با روش‌های متناسب با زمان، از نظر مادی به یکدیگر نزدیک شوند. مالیات را حکومت برای تامین خزانه‌ی دولت و حقوق کارکنان وضع می‌کند [همان، ۲۲۲-۲۲۴]. «اگر مالیات را برحسب معنی معروف و تاریخی آن، به جوهری که دولت برای اداره‌ی سازمان‌های خود و حفظ مملکت از تجاوز و تامین امنیت داخلی و نظایر آن می‌گیرد،

تعریف کنیم، به هیچ وجه خمس و زکات را نمی‌توان مالیات دانست» [نای و نی، ۱۴۲]. «سهم سادات به طور کامل و زکات به طور غالب، یعنی شش مصرف از هشت مصرف آن، اختصاص به طبقات محروم اجتماع دارد و بنابراین از وجوهی نیست که به مصارف سازمان‌های دولتی و امور عامه‌ی مسلمین برسد و به همین دلیل اطلاق مالیات اسلامی بر آنها صحیح نیست» [همان، ۱۴۴].

- امر به معروف و نهی از منکر، رکن اساسی برای همکاری اجتماعی و همبستگی افراد جامعه است.

امام صادق(ع): اگر بر مسلمانی عریان از خانواده‌ی جامعه‌ی اسلامی جامه پوشانده شود و گرسنه‌ی آنها سیر گردد، نزد خدای متعال از ۷۰ حج بهتر است [اصول کافی، ج ۲، ۱۹۵] [همان، ۷۶].

۶-۳-۴- عرصه‌ی اخلاق

ضرر غیبت: انسان در جامعه‌ی خویش زندگی و به آن جامعه خدمت می‌کند و در مقابل، جامعه نیز از توانائی‌های او، با توجه به اطمینان و اعتمادی که به او دارند، استفاده می‌کند. پس اعتماد و اطمینان به شخص، همه‌ی وجود او، زندگی او، فایده‌ی او برای جامعه و مشارکت او در زندگی عمومی است. اما اگر این اعتماد و اطمینان گرفته شود، بدین معناست که او از نظر اجتماعی مرده است و جامعه این فرد را از دست داده است [حدیث سحرگاهان، ۱۲۲].

انسانی که در جامعه با اعتماد و اطمینان جامعه نسبت به او زندگی می‌کند، این اطمینان همه‌ی وجود اوست و هر غیبت و ذکر سوئی از او ضربه‌ای به زندگی اجتماعی اوست و یا کندن پاره‌ای از بدن او و تکه‌ای از گوشت اوست. غیبت از مصائب اجتماعی است که جوامع متخلف بی‌هدف بدان دچار می‌شوند [همان، ۱۲۳].

تهمت ترکیبی از غیبت و دروغ است و به همین سبب معایب و نتایج هر دو را شامل می‌شود [همان، ۱۲۴].

در منطق قرآن سه عنوان مختلف دروغ، کفر و نفاق می‌یابیم. دروغ‌گویی از بدترین گناهان است تا آنجا که در برخی احادیث کلید همه بدی‌ها وصف شده است. بنابراین دروغ‌گوئی، مقیاس‌ها را وارونه و کلیه‌ی امور اجتماع را ویران می‌سازد؛ چرا که روابط بشر با یکدیگر بر نیازهای واقعی و توانائی‌های واقعی آنان بنا نهاده شده است. این نیازها و توانائی‌ها چون درست ابراز شود، می‌تواند تاثیرگذار باشد. در نتیجه، کار میان افراد جامعه‌ی واحد به درستی پیش می‌رود و جامعه به درستی شکل می‌گیرد. اما دروغ این مقیاس‌ها را وارونه می‌کند و تصویری غیرواقعی از نیازها و توانائی‌ها ارائه می‌دهد و در نتیجه روابط میان انسان‌ها دچار تنش می‌شود [همان، ۵۹].

عنوان دوم که بدتر از دروغ است، کفر است. کفر، دروغ‌درونی و دروغ ذاتی است. چرا که خداوند هنگامی که انسان را آفریده، برای او و هر موجود و هر چیزی، جهت خاصی در کاروان ابدی و ازلی هستی معین کرده است ... ایمان در منطق قرآن، فطری و ذاتی است ... اگر انسان واقعیت ایمانش را انکار کند، کافر است. یعنی منکر جایگاه وجودی خویش یا روی‌گردان از کاروان هستی است که به سمت ابدیت می‌رود. کافر با نفس خویش و با جامعه‌ی خویش و با هستی، در تناقض است [همان، ۶۰].

نفاق شامل کفر و دروغ نیز هست. زیرا منافق در درون کافر است و در سخنانش دروغ‌گو [همان، ۶۵].

حتی کفر نیز از نفاق بهتر است. نفاق بیماری‌ای است که جز با برخورد شدید، درمان نمی‌شود [همان، ۷۰].

۷- جمع‌بندی

این نگرش به اجتماع و جامعه‌ی انسانی سبب می‌شود تا سایر تعالیم و آموزه‌های دینی چون توحید، نبوت، امامت و اخلاق به گونه‌ی دیگری تفسیر شوند و تربیت دینی صبغه‌ی دیگری پیدا کند؛ به عنوان مثال در نگرش افراد مؤمن، مصالح اجتماع بر منافع فرد اولویت پیدا می‌کند. افراد قبل از اینکه به فکر خانه‌ی خود باشند، دغدغه‌ی کوچ‌ و محله را خواهند داشت؛ بیش از اینکه به فکر خانواده‌ی خود باشند، به فکر اجتماع و جوانان جامعه خواهند بود. بی‌توجهی به همسایگان توجیه نخواهد داشت. قانون‌های مختلف از اهمیت و اولویت برخوردار خواهند گشت.

در یک کلام، عرصه‌ی عمومی نسبت به عرصه‌ی خصوصی اولویت پیدا می‌کند و احکامی چون نماز جماعت، صله‌ی رحم، انفاق، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حج، منافع ملی، قانون و ...، رنگ دیگری به خود می‌گیرند.

ناگفته پیداست که این نگرش، بعد فردی و خصوصی را نادیده نمی‌گیرد. ولی از آنجا که توجه به ابعاد اجتماعی مورد غفلت واقع شده، تاکید زیادی روی آن صورت می‌گیرد.

۳۹

جایگاه اسلام و تشیع در منظومه‌ی فکری امام صدر

حجة الاسلام والمسلمین سید ابوالحسن زنجانی

پژوهشگر و نویسنده‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم

بسم الله الرحمن الرحيم [۱]

در یک فایل صوتی، امام موسی صدر درباره‌ی اوضاع لبنان و جایگاه حرکت محرومین توضیحاتی را ارائه فرموده است [۲] که حاوی مطالب بسیار مهمی است. در بخشی از این بیانات، امام صدر در

پاسخ به سؤالی در مورد حرکت محرومین، جایگاه تشیع را در منظومه‌ی تفکر قرآنی و فقهی خود بیان می‌کند. عبارات ایشان با اندکی اصلاح بدین شرح است:

«(سؤال): حرکت محرومین، این سازمان مستقل که به هیچ دولتی وابستگی ندارد، رابطه‌اش با جهان عرب و با ناسیونالیسم عرب در سوریه و با مقاومت فلسطینی چگونه است؟

(پاسخ): حقیقت این است که حرکت محرومین از منابع تشیع و سرچشمه‌های اصلی اسلام سرچشمه گرفته است. محرومان لبنان که بیشتر شیعه هستند ولی در بین مسیحیان و سنیان نیز فراوانند، از روزهای اول اعلام داشتند که ایمان به خدا، از تلاش برای خدمت به انسان جدا نیست. در قرآن تأکید شده کسی که یتیم و بی‌نویان را نادیده می‌گیرد، نوعی از کافر محسوب می‌شود و تکذیب کننده‌ی دین خداست. در سوره‌ی ماعون این موضوع به کمال روشنی دیده می‌شود.

ولی حرکت محرومین نمی‌تواند یک حرکت اسلامی و یک نهضت شیعه‌گری صریح باشد. زیرا در لبنان، هر حرکت دینی خود به خود مورد سوء استفاده‌ی اسرائیل قرار خواهد گرفت که خود یک نهضت دینی بوده است. در واقع تشیع را به عنوان یک مذهب نمی‌توان شناخت. تشیع در حقیقت ایدئولوژی پیشتازان مسلمان است. تشیع، مذهبی جدای از امت نیست. تشیع، فداکاری و اجتهاد و فهم متحول در خدمت امت اسلام است. اسلام هم که بنابر تعریف قرآن، نام دین خداست و در خدمت انسان قرار دارد. بنابراین در افکار اسلامی و در افکار تشیع مصادر بسیار زیادی وجود دارد که می‌شود از این مصادر برای یک نهضت انسانی و مؤمن عمیق استفاده کرد».

نکاتی که این بیانات دارد، به همراه توضیح کوتاه نگارنده، در سه

بخش سامان می‌یابد:

۱- تعریف اسلام

الف. بنابر تعریف قرآن کریم، دین مساوی اسلام است: «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران، ۱۹).

ب. اسلام در خدمت انسان است. در سوره‌ی ماعون تأکید شده کسی که یتیم و بی‌نویان را نادیده می‌گیرد، نوعی از کافر محسوب می‌شود و تکذیب‌کننده‌ی دین خداست.

ج. همه‌ی انسان‌های «مؤمن» [۳]، امت اسلام‌اند.

۲- جایگاه تشیع:

از نظر امام صدر، نباید تشیع را یک مذهب دانست که تنها در خصوص زندگی پیروان خود به چاره‌جویی می‌پردازد. چرا که تشیع جدای از امت اسلام نیست (بل) تشیع، فداکاری و اجتهاد و فهم متحول در خدمت امت اسلام است. و چنان‌که گفته شد، امت اسلام گستره‌ای وسیع دارد که شامل همه‌ی انسان‌های «مؤمن» می‌شود.

۳- توضیحات نگارنده:

شاید در آغاز پنداشته شود که این، یک تفکر سیاسی و تنها بر اساس مصالح کشور لبنان است. ولی با دقت در استدلال‌های امام صدر روشن می‌شود که این پندار ناصواب است؛ بلکه این تفکر ریشه در منظومه‌ی فقهی و تفسیری امام صدر دارد.

همه می‌دانیم که امام صدر از مردان بزرگ تقریب بین مذاهب اسلامی و گفتگوی ادیان است. این دو تفکر ریشه‌های عمیق فقهی و قرآنی دارند. کلید واژه‌ی این تفکر عمیق، این جمله‌ی معروف امام صدر است: «ادیان در خدمت انسان»، که در این بیانات نیز بدان اشاره رفته است.

از نظر ایشان، تقسیم انسان به کافر و مسلمان، تقسیم صحیحی است. ولی تعریف کافر به عنوان مخالف اسلام، تعریف جامعی نیست. بل کافر با توجه به مثل آیات سوره‌ی ماعون، شامل مخالف انسان (به معنای کسی که به فکر بشریت نیست) نیز هست. در سوره‌ی ماعون می‌خوانیم: **أَرَأَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالْإِيمَانِ (۱) فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ (۲) وَلَا يُحْضِرُ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳).**

در این آیات، یتیم و مسکین مطلق است و شامل یتیمی که پدر و مادر او کافر هستند (به معنای مخالف اسلام) نیز هست؛ چنان‌که مسکین نیز مقید به مسلمان نشده است.

شاید گفته شود: این برداشت صحیح نیست و با توجه به مجموعه‌ی آیات و روایات، این اطلاق مقید به مسلمان بودن یتیم و مسکین است. ولی آیه‌ی شریفه‌ی **«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا»** (الانسان، ۸) این اشکال را پاسخ می‌گوید؛ چرا که اسیر در این آیه قطعاً کسی است که کافر بوده و در جنگ با مسلمانان اسیر شده است. با همین قرینه می‌توان مسکین و یتیم را نیز مطلق دانست و اطعام را مختص به افراد مقید به اسلام ندانست.

گمان نشود که این برداشتی صوفیانه از قرآن است؛ چنان‌که از ابوالحسن خرقانی نقل شده است که بر سر در خانقاهش نوشته بود: «هر که در این سرا در آید، نانمش دهید و از ایمانش مپرسید؛ چه آن کس که به درگاه باری تعالی به جان ارزد، البته بر خوان بوالحسن به نان ارزد». زیرا این برداشت در کلمات شهید اول که از بزرگان فقه‌های امامیه و در اعتقاد برخی افقه‌آنان است، نیز به صورت فتوا آمده است: «و انما یجب الانفاق علی الفقیر العاجز عنا لتکسبو ان کان فاسقاً او کافراً» [۴].

به هر تقدیر با توجه به این برداشت، کسی که به فکر خدمت به

انسان نیست، دین را که همان اسلام است، تکذیب کرده است و لذا به نوعی کافر است. و شاید حافظ که می‌گوید:

عبادت به جز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلخ نیست

اشاره به همین نگاه داشته باشد. تأمل در این برداشت، افق وسیعی را در استنباط‌های قرآنی و روایی بر روی ما می‌گشاید و اسلام را نه به عنوان دینی در خدمت افراد تصدیق‌کننده‌ی رسالت خاتم‌الانبیاء (سلام الله علیه)، بل به عنوان دینی که در خدمت همه انسان‌های مؤمن اعم از مسلمان (اصطلاحی) و غیرمسلمان است، معرفی می‌کند. چه اینکه در این برداشت، تشیع نیز دیگر مذهبی بسته، در خدمت معتقدان به آن مذهب، شمرده نمی‌شود؛ چرا که تشیع همان اسلام است با قرائت اهل بیت، و اهل بیت همانانی‌اند که «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا».

البته روشن است که منظومه‌ی فقهی امام صدر را باید با توجه به این نکات بازشناسی کرد، تا به عمق تأثیر این تفکر و گستره‌ی تحولی که در استنباط ایجاد می‌کند، واقف شد. و این همان بخش از سخنان امام صدر است که فرمود: «تشیع فداکاری و اجتهاد و فهم متحول در خدمت امت اسلام است». زیرا اگر این فداکاری نباشد و کسانی به این کار نپردازند، قرائت داعشانه از تفکر شیعی، جای تفکر «خدمت به امت اسلام» را خواهد گرفت.

این نوشته در صدد بررسی ابعاد مختلف این تفکر نبود؛ ولی شاید روزنه‌ای باشد برای بازخوانی ریشه‌های فکری امام موسی صدر در برداشت قرآنی و فقهی، برای نشان دادن چهره‌ی حقیقی اسلام اصیل و رحمانی.

و الحمد لله رب العالمین.

[۱]. این مقاله‌ی کوتاه به عشق امام موسی صدر و برای پاسداشت زحمات آقای دکتر کمالیان که پنجره‌ای را در برابر نگارنده و بسیاری دیگر برای شناخت شخصیت و افکار امام موسی صدر باز کرد، نگاشته شد.

[۲]. این فایل صوتی که سه قسمت است «رسید از دست محبوبی به دستم»، بنده اطلاع ندارم که آیا چاپ شده است یا نه؟ لذا آدرس مکتوبی از آن در دست بنده نیست.

[۳]. این قید اگر چه در کلام امام صدر نیست، ولی با توجه به اینکه منکر اسلام به معنای عام آن را نمی‌توان از امت اسلام دانست، این قید داخل پراکنش اضافه شد.

[۴]. اللعة الدمشقية فی فقه الامامية ص ۱۹۰.

۴۰

مبانی فقاقت و سیاست امام صدر

حجة الاسلام والمسلمین مصطفی سلیمانی

دانشجوی دکترای فلسفه و کلام اسلامی

۱- اشاره

برای شناخت یک فرد، دو راه اساسی وجود دارد که می‌بایست طی شود. اول: تحقیق درباره اندیشه‌ها و افکار او. دوم: بررسی شرح حال او از آغاز تا انجام.

امام موسی صدر با شخصیتی ممتاز و افکار و آثاری خاص، از جمله‌ی همین افراد است که برای شناخت دقیق و درست از او می‌بایست از این دو راه اصلی و اساسی عبور نمود.

یعنی اولاً به کتاب‌ها و نوشته‌های او به عنوان مجموعه‌ی اندیشه‌ها و آثار فکری و عملی او مراجعه کرد و ثانیاً به شرح تحولات و حوادث گوناگونی که از آغاز حرکت او تا به امروز بر او گذشته است، توجه داشت.

اگر امروز يك همه‌پرسی درباره‌ی معتبرترین و محبوب‌ترین و اثرگذارترین شخصیت سیاسی- دینی معاصر لبنان صورت گیرد، بدون تردید، این مقام به امام موسی صدر تعلق می‌گیرد. او این

محبوبیت در میان مردم لبنان، اعم از مسیحی، مسلمان، شیعه و سنی را مدیون اولاً قرائت رحمانی‌اش از کلام خدا در قرآن، و ثانیاً رفتارهای مهربانانه‌ی مبتنی بر تساهل و تسامح‌اش با گروه‌های گوناگون دینی و فرهنگی مردم لبنان است.

امام صدر، خوبی و فضیلت بسیار دارد. اما نگارنده‌ی این سطور در این مختصر می‌خواهد به مناسبت سالروز ربوده شدن امام موسی صدر در روز نهم شهریور سال ۱۳۵۷ در کشور لیبی، به گوشه‌هایی از اندیشه‌ی ایشان در مبانی، فقهات و سیاست اشاره کند.

۲- مبانی صدر

باید تصریح کنیم که امام موسی صدر در زمره‌ی اندیشمندان مسلمان نوآور و نواندیشی است که تلاش می‌کنند تا با بهره‌گیری از موازین و قواعد روایی و قرآن، مسائل و مشکلات روزمره را به نوعی مدیریت و هدایت کنند و این را به همه‌ی توده‌های مردم ثابت نمایند که اسلام آیین و مکتبی است که همه‌ی نیازهای موجود در هر دوره‌ای را به خوبی پاسخگو خواهد بود؛ لذا به مهم‌ترین مبانی امام موسی صدر اشاره می‌کنیم:

۲-۱- اتحاد مسلمانان

یکی از آرزوها و آرمان‌های دیرین امام موسی صدر، وحدت امت اسلامی در سرتاسر جهان بود. از ایده‌های مورد توجه این اندیشمند اجتماعی و خوش‌فکر، اتحاد میان مسلمانان و تقریب مذاهب اسلامی است که برای تحقق آن تلاش فوق‌العاده‌ای به خرج می‌دهد. در این مورد، ذکر چند نکته حائز اهمیت است:

الف- امام موسی صدر ما را تشویق می‌کند که روح اخوت اسلامی را در خویش و جوامع خود نهادینه کنیم و اندیشمندان

روشنگر، باری سنگین در این زمینه بر دوش دارند. چرا که نبود تقریب و همدلی بین مسلمین جهان، پیامدهای سختی برای همگی ما خواهد داشت. در دیدگاه او همان گونه که نمازهای پنج‌گانه از واجبات است و نشانی از ایمان درون ما، وحدت امت اسلامی هم باید بدین گونه یکی از واجبات تلقی و نهادینه شود.

ب- علاوه بر دین اسلام، امام موسی صدر در مورد گفتگوی بین ادیان هم بسیار تاکید می‌کند و معتقد به «حوار» بین ادیان است. چرا که او معتقد است، ادیان ریشه‌ی واحدی دارند و اختلافی که ما امروز شاهد آن هستیم، نه متافیزیکی است نه تتولوژیک؛ ریشه‌ی این اختلاف در فرار کردن متولیان و پیروان ادیان از وظیفه‌ی خویش است که به جای خدمت به انسانیت و از بین بردن آلام و دردهای جامعه‌ی بشری، به منویات خود خدمت می‌کنند یا به عبارت دیگر دین خدا را در خدمت خودخواهی خویش گرفتار کرده‌اند. از این رو در دیدگاه صدر، تنها راهی که پیروان ادیان آسمانی مختلف در برابر هم دارند، نه تکفیر بلکه حوار و گفتگوی نشأت گرفته از قلب است.

ج- امام موسی صدر در برابر مکاتب بشری و سکولار هرگز توصیه نمی‌کند که راه عزلت و گوشه‌گیری را پیشه کنیم. او باور دارد که مکتب آسمانی بر مبنای اجتهاد، با توجه به شاخصه‌ی زمان و مکان، این قابلیت را به هر متفکری خواهد داد که در برابر نظر مدرنیست‌ها راسخ بایستد و از موضع برهان، افکار خویش را عرضه دارد.

۲-۲- کرامت انسان

امام موسی صدر با تکیه بر سنت دینی و دانش فلسفی و عرفانی خویش و با آگاهی از تعاریف مدرن دنیای معاصر، تعریفی ساده و عینی و ملموس از انسان ارائه می‌کند. او بی آنکه در ذهنی‌گرایی

تعاریف انتزاعی یا یک جانبه‌گرایی تعاریف مدرن گرفتار آید، انسان را به گونه‌ای تعریف می‌کند که در عین تعلق عمیق به تعالیم بلند قرآنی و اسلامی، با حقایق عینی ملموس درباره انسان سازگار است.

انسان صدر عبارت از انسانی است که اگرچه روی زمین و با اقتضائات طبیعی خود زیست می‌کند، اما این توان که سر بر عرش بساید را به صورتی بالفعل داراست. او نه تنها مخاطب کلام خدا قرار می‌گیرد، بلکه برترین آفریده‌ی او و جانشین او بر روی کره‌ی خاکی است؛ انسانی که با مجموعه‌ی خصال الهی و زمینی‌اش در همین دنیای عینی یافت می‌شود و از پائین‌ترین مراتب حیات گیاهی تا بالاترین مراتب معنوی، قرب به خدا را طی می‌کند.

عینیت، توانایی تعقل، اراده و انتخاب، مدنیت، تعامل اجتماعی بانضمام سابقه‌ی الهی خلقت، ابدیت وجود او و بازگشت او به مبدا هستی، عناصر مهمی است که در تعریف انسان صدر بدان‌ها اشاره رفته است. امام صدر فصول کتاب انسان را مشتمل بر چهار ویژگی می‌شناسد:

نخست آنکه انسان موجودی عینی و واقعی است که انتخاب‌گری برخاسته از قدرت تعقل و اراده‌اش، او را از سایر موجودات عینی متمایز می‌کند؛ گرچه این تعلق انتخاب به اراده و تعقل را نسبی بدانیم.

دوم آنکه میان انسان، طبیعت و موجودات اطراف او، نوعی تعامل وجود دارد که او و اراده و اندیشه‌اش را متأثر می‌کند. این ویژگی را باید محصول نگاه عینی و واقعی امام صدر به انسان دانست که بی‌توجه به آن ناچار با انسانی مواجه خواهیم بود که در دنیای واقعی زیست نمی‌کند.

سوم آنکه انسان موجودی است که در اجتماع زندگی می‌کند و علاوه بر تعامل با طبیعت و سایر موجودات اطرافش، با افراد اجتماع خویش از تعاملی وسیع و خودجوش برخوردار است. دقت و پذیرش این وجه از ویژگی‌های انسان، در نگاه ما به انسان و تحلیل رفتارها و تشخیص بایدها و نبایدهای مرتبط با او، به غایت اثرگذار خواهد بود.

چهارمین ویژگی انسان، نسبت خاص او با خدای متعال به عنوان آفریننده است. انسان اگرچه تنها مخلوق خداوند بی‌همتا نیست، اما ممتازترین مخلوق خدای پدیدآورنده‌ی هستی است و وجود چنین نسبتی در انسان آنچنان حائز اهمیت و از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است که بر هویت و شخص انسان و پیوندهای متعدد و متفاوتش با جهان و جامعه‌ی انسانی تأثیرگذار خواهد بود. [ن.ک: سخنرانی امام صدر در کنفرانس ششم مجمع البحوث الاسلامیه].

بسیاری از فاکتورهای فکری و عقیدتی ایشان، انسان‌شناسی و زاویه‌ی نگاه ایشان به شخصیت افراد است. این متفکر بزرگ با توجه به يك سری اصول قرآنی و دینی، انسان را موجودی ارزشمند و دارای فطرت الهی می‌داند و تأکید می‌کند که به طور کلی نباید نسبت به بشر و ساختار شخصیت آنها بدبین بود. در واقع سید موسی صدر فی نفسه انسان را محترم می‌داند و معتقد است که آدمی به دلیل برخورداری از کرامت، آزادی، توانایی، عقل و ...، از ارزش ذاتی برخوردار است و چون همه‌ی اسمای خداوندی را به شکل نسبی برخوردار است، پس ابتدائاً موجودی قابل احترام و توجه است. در این وضعیت، بدگمانی به انسان، بدگمانی به خداوند محسوب می‌شود و این چنین است که دید و قضاوت نسبت به رفتار آنان نیز تغییر می‌کند. در اصل، این سیر اعمال و فعالیت‌های خودسرانه‌ی انسان‌هاست که آنها را از گوهر ناب

الهی و ارزش‌های شخصیتی‌شان دور می‌کند. در همین راستا امام موسی صدر در عمل نیز التزام خودش را به چنین مبنای فکری نشان می‌دهد و در زمانی که عده‌ی زیادی از علما اهل کتاب را پاك نمی‌دانستند، ایشان بر پاك بودن این گروه صحه می‌گذارد و رسماً این مسئله را اعلام می‌کند.

۲-۳- ایجاد روحیه‌ی مقاومت

خودباوری و توجه به توانایی‌های مشخص، مقوله‌ای بود که در زمان حضور و فعالیت امام موسی صدر تا حد زیادی در میان مسلمانان کمرنگ شده بود. اما با ظهور سید موسی صدر و مشاهده‌ی این وضعیت، جریان تا حد زیادی تغییر کرد و تحولات عمده‌ای در سطح زندگی و اندیشه‌ی مردم ایجاد شد. وی با توجه به فعالیت‌هایی که انجام داد، سعی کرد جایگاه شیعیان و مسلمانان را تا حد زیادی ارتقا دهد. لذاست که رشد خودباوری و ترمیم و ایجاد روحیه‌ی مقاومت، خصوصاً در میان مردم لبنان، از فعالیت‌های بی‌نظیر این شخصیت سرچشمه می‌گیرد.

در واقع در اندیشه‌ی امام موسی صدر، مقاوم‌سازی صرفاً به عرصه‌های نظامی محدود نمی‌شد. ایشان در بعد علمی، فرهنگی و صنعتی نیز قائل به این روش بود [برگرفته از: سید مرتضی مفیدنژاد، فقیه روشن، روزنامه‌ی رسالت، ش ۶۵۱۵ به تاریخ ۱۲/۶/۸۷، ص ۱۸].

۳- فقاہت صدر

او هم میان نواندیشان دینی و احیاگران اسلامی سده‌ی اخیر قرار دارد. ذهن و فکر در این مسیر حول دو محور است؛ نخست وحدت مسلمین و دیگر بازنگری در احکام اجتماعی شریعت و این دو از هم

تفکیک ناپذیرند. اصلاحاتی که امام موسی به دنبال آن بود، تنها اصلاح در عرصه‌ی اجتماعی و سیاسی مسلمانان و شیعیان نبود. بلکه او می‌دانست که این اصلاحات نخست باید در حوزه اندیشه‌ی دین صورت گیرد.

قبل از پرداختن به این بحث، به چند مساله باید اشاره کرد:

الف- اینکه امام موسی صدر علاوه بر قرابت سببی و نسبی‌ای که با شهید محمدباقر صدر داشت، یک نوع قرابت فکری نیز با این فقیه برجسته داشته است.

ب- دیگر اینکه امام موسی صدر علاوه بر هوش و ذکاوت خانوادگی که اجداد او از نوابع علمی حوزه‌ها بودند، از لحاظ مدارج علمی در مرحله‌ی بالای اجتهاد قرار داشت.

ج- اینکه نامبرده دو دهه از عمر خود را در حساس‌ترین منطقه از جهان اسلام، یعنی لبنان و در دنیای سیاست و مرتبط با متفکران سیاسی سپری کرد و اندوخته‌های فراحوزوی کسب کرد. مسائل دنیای اسلام و دنیای غرب را از نزدیک می‌شناخت و در عینیت جوامع اسلامی هوشمندانه حضور داشت. از این رو، از دغدغه‌های فکری‌اش، تحقق وحدت در جهان اسلام بود. او این وحدت را نه فقط برای مبارزه با دشمنان اسلام، بلکه برای تعالی و تکامل مسلمانان و برای کاهش اختلافاتشان لازم می‌دانست.

اما اصول مهم در اندیشه‌ی فقهی صدر:

۳-۱- وحدت فقهی

طرح همگرایی فقهی که شاید پیش از آن سید جمال اسدآبادی در افکنده بود، مهم ترین پروژه‌ی فکری و فقهی امام موسی صدر بود. اندیشه‌ی همگرایی از منظرش یک شعار سیاسی نبود. او در

کنفرانس‌های مختلف در دارالتقریب قاهره و بیروت آن را به بحث گذاشته بود. در ذی‌الحجه ۱۳۸۹ قمری در کنفرانسی در قاهره (مجمع بحوث اسلامی) در حضور شخصیت‌های جهان اسلام، به تشریح موضع خود درباره‌ی وحدت فقهی پرداخت، طرح مدّونی را در این جهت به اجلاس ارائه کرد و مورد استقبال حاضران قرار گرفت و سبب شد که وی به عضویت دائم این مجمع درآید [عبدالرحیم ابادری، «امام موسی صدر، سروش وحدت»، ۱۰۶].

مهم‌ترین طرح و تئوری سید موسی صدر برای وحدت مسلمانان، کاهش اختلافات فقهی نسبت به مسائل اجتماعی بود. او هیچ‌گاه نمی‌خواست که عالمان و فقیهان مسلمان در تمامی مسائل فقهی به وحدت نظر دست یابند؛ زیرا چنین کاری نه ممکن بود و نه مطلوب. بلکه به وحدت در مسائلی می‌اندیشید که مسلمانان را در سطح جامعه یکپارچه جلوه دهد. مثلاً در نامه‌ای خطاب به «شیخ حسن خالد» مفتی لبنان می‌نویسد: «می‌توان این پیشنهاد را بررسی کرد که در رؤیت هلال، به طریق نوین علمی و تعیین زاویه‌ی دید هلال در افق تکیه و روز عید را با دقت علمی مشخص کنیم تا همه‌ی مسلمانان در یک روز عید داشته باشند و در بسیاری دشواری‌ها صرفه‌جویی شود و از لحاظ تعطیل و دید و بازدید، دشواری‌های ناشی از تعدّد روزهای عید را نداشته باشیم؛ نیز می‌توان شکلی از اذان را که برای همگان مورد قبول باشد، بررسی کرد» [عبدالرحیم ابادری، «امام موسی صدر، امید محرومان»، ۲۷۷].

۳-۲- ادیان در خدمت انسان

نگاه نوین امام موسی صدر به فقه براساس نگاه نوگرایانه‌ای بود که نسبت به انسان داشت. اصطلاح «ادیان در خدمت انسان» در ادبیات

دینی صدر به چشم می خورد. طبیعتاً کسی که ادیان را در خدمت انسان بداند و انسان برای او اصل باشد، نگاه فقهی او به گونه ای دیگر خواهد بود و بر اساس يك مبنای فلسفی و انسانی، فقه و کلام را تحول می بخشد. در این اندیشه حقوق زنان، انواع مجازات های اسلامی، حقوق کارگران و ... به گونه ای دیگر تفسیر می شوند. در اندیشه ای امام موسی صدر، فقیه به گونه ای باید به استنباط احکام پردازد که آزادی انسان را هدف قرار دهد.

در جایی می گوید: «تنها کسانی آزادی انسان را محدود می کنند که به فطرت آدمی کافر باشند؛ فطرت الهی ای که انسان بر آن خلق شده و پیامبر باطنی و درون انسان است» [مهدی فرخیان، اندیشه ای ربوده شده، ۳۲۷].

و نیز می گوید: «آزادی، برترین ابزار برای بهره وری از نیروهای وجودی انسان است. آدمی در جامعه ای که آزاد نباشد، قدرت خدمت ندارد و اگر آزادی نداشته باشد، نمی تواند تمام نیروهای خویش را به کار گیرد و همه ی موهبت ها را پرورش دهد. پس آزادی بهترین وسیله برای به کارگیری نیروهای درونی فرد در خدمت به جامعه و نشانه ی احترام به کرامت انسانی و خوش گمانی به انسان است. در حالی که فقدان آزادی نشانه ی بدگمانی به انسان و کاستن از کرامت اوست» [مهدی فرخیان، اندیشه ای ربوده شده، ۳۲۶].

۳-۳- آزادی انسان

در نگاه صدر، به خاطر حضور فکری اش در جهان جدید، آزادی به مفهوم سیاسی و فکری و عقیدتی، يك اصل است و هر نوع تحول و دگراندیشی ای که بخواهد در عرصه ی تفقه صورت گیرد، باید این اصل در آن لحاظ شود. زیرا به تعبیر مرحوم شهید مطهری، آزادی از

حقوق اولیه‌ی انسان است. بر این اساس هراسی نخواهد بود تا انسان مسلمان با مکتب‌ها و نحله‌های فکری موجود به گفت‌وگو بنشینند. آقای صدر در یکی از سخنرانی‌هایش می‌گوید: «اسلام آغوش خود را برای پذیرش دیگر فرهنگ‌های بشری می‌گشاید، از آن اقتباس می‌کند، به نزد خویش فرا می‌خواند ... فرهنگ اسلامی همواره انسان را به پیشرفت در عرصه‌های مختلف تحول اندیشه سوق می‌دهد و با اندیشه و تحمل، هر اندیشه‌ی جدیدی را بر می‌تابد ... بلکه آن عنصر تازه‌وارد را به درون پیکر عظیم فرهنگ خود می‌کشاند و هیچ‌گاه سراغ نداشته‌ایم که اسلام بر اثر هراس از خود، مانع از فعالیت‌های فرهنگی شود و آن را خطری برای خود یا موجب تضعیف ایمان مسلمانان بداند» [محمدتقی فاضل‌میبودی، «امام موسی صدر، اصلاح‌طلب فقهی»، همشهری ماه؛ مهدی فرخیان، اندیشه‌ی ربوده شده، ۲۱۴].

۳-۴- مفهوم اجتهاد

می‌دانیم که امام صدر به عرضیه نظرات نو و نادر مشهور است. اما آیا این «نو» بودن به معنی نبودن این آرا در شریعت اسلام است؟ آیا روشن‌بینی و به اصطلاح روشن‌فکری او در استنباط حکم دینی بدان معناست که او نیز مثل بعضی ابنای زمان ما چیزی را تشریع می‌کند؟ آیا او مصلحت امت را می‌سنجد و حکمی ابداع می‌کند؟ آیا او حکم قرآن را نسخ موقت می‌کند؟ بیایید پاسخ سؤالاتمان را از خودشان بگیریم:

«اجتهاد یعنی تلاش فراوان و در حد وسیع برای به دست آوردن حکم شرعی از ادله‌ی شرعی. این سخن بدین معناست که مجتهد، قانون‌گذار نیست و قوانین شرعی را تغییر نمی‌دهد، بلکه توان خود را برای استنباط احکام و اجرای آن بر موضوعات صرف می‌کند ... بسیار

اتفاق می‌افتد که موضوع، امری جدید است و در زمان پیامبر و ائمه نظیر نداشته است. در این مورد مجتهد تلاش دارد که حکم این موضوع را از قوانین و اصول کلی به دست آورد. به عبارت مختصر، نقش مجتهد دریافت حکم خداوند برای موضوعات است و نقش وی نه ملاحظه و رعایت مصلحت و یا اوضاع و احوال است و نه وضع قانون و یا حکم جدید ... اجتهاد حرکتی است فکری و مجتهد، استقلال در رأی دارد، و تلاشی است برای اجرای احکامی که استنباط شده‌اند در زندگی پیشرفته‌ی بشری. البته، با حفظ چارچوب الهی احکام و اگر مجتهد به این چارچوب مقید نشود، حکم دینی مفهوم و اساس خود را از دست می‌دهد. زیرا جوهری دین، الهی بودن و صادر شدن آن از جهان غیب است. اگر ما از این غیب منقطع شویم و احکام را بر اساس مصالح و اوضاع و احوال استنباط کنیم، در این صورت حکم دینی نیست، بلکه صرفاً قانونی است که بشر وضع کرده است» [ماه‌نامه‌ی نسیم بیداری، فقه و اجتهاد از نگاه تشیع، شماره ۲۲، آذر ۹۰، ۱۰۶].

اگر اینطور است که امام می‌گویند، پس چرا عده‌ای می‌گویند که بعضی نظرات ایشان نو و نادر است؟ ایشان اشاره کردند که «بسیار اتفاق می‌افتد که موضوع امر جدیدی است».

۴- سیاست صدر

رهبران موفق جوامع بشری انسان‌هایی بودند که دل‌های مردم را به تسخیر در آوردند. رهبرانی موفق شدند در جامعه حرکت و تحول ایجاد کنند، که با روح و روان مردم ارتباط برقرار کردند. اعراب بادیه‌نشینی که به دست حضرت رسول (ص) ایمان آوردند، اول از همه قلب‌های خود را به روی آن حضرت باز کردند، پس از آن دعوت

ایشان را لبیک گفتند. نه پیامبر اسلام و نه هیچ یک از رهبران بزرگ جوامع انسانی، هرگز از مردم نخواستند که چون مشروعیت دارند، آن‌ها را مورد تبعیت قرار دهند. رمز موفقیت همه‌ی این بزرگان، اول در مقبولیت آنان بوده است، و سپس در مشروعیت آنان.

۴-۱- تحمل عقاید دگراندیشان

امام موسی صدر در حالی که یک رهبر برجسته‌ی شیعه بود، اما این استعداد و هنر و شایستگی را داشت که با پیروان سایر مذاهب و ادیان، براساس احترام متقابل رفتار کند و آنها را جذب کند. او این شیوه و روش برخورد مسالمت‌آمیز و انسانی با پیروان سایر مذاهب و ادیان را نه تنها در رفتارهای خود لحاظ می‌کرد، بلکه از هر فرصتی، برای آموزش پیروان خود، در سازمان‌ها و نهادهای مدنی و سیاسی که ایجاد کرده بود، استفاده می‌کرد. به عنوان نمونه او در کلاس‌های آموزش اعضای ارشد جنبش امل (در سال ۱۹۷۸) این جهان‌شمولی ادیان و سعه‌ی صدر ضروری در برخورد با پیروان سایر ادیان و مذاهب را مورد بحث قرار داده است [امام موسی صدر، ادیان در خدمت انسان، نشریه‌ی شماره ۲، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، پاییز ۱۳۸۴].

۴-۲- نگرش رحمانی

نگرش رحمانی امام موسی صدر به عموم مردم، سیره‌ی وی در برخورد با مخالفان نیز، از الطاف و مهرورزی‌های این شخصیت محبوب حکایت دارد. او در مقابله با مخالفان فکری و سیاسی خویش هیچ گاه کینه‌توزی روا نمی‌داشت و درایت او در مدیریت چالش‌ها و بحران‌ها و بسط مهرورزی، یخ‌های مخالفان را ذوب کرده و آنان را مشتاقانه با خود همراه می‌کرد. بی‌آن که هیچ عناد و لجajتی از خود

نشان دهد، در مواقع مناسب به دیدار مخالفان خود می‌شتافت و آنان را با همین رفتار خود شگفت‌زده و متحول و متغیر می‌ساخت.

۴-۳- مهر و محبت به مخالفان

مرحوم آیت‌الله احمدی میانجی از علما و اساتید برجسته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم در تجلیل از امام موسی صدر و شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی، و در مقام بیان تشابه شخصیتی میان آن دو بزرگوار می‌فرمودند: در میان بزرگان ما کسانی به حق نزدیک‌تر بودند که حجم دشمنی‌ها بر علیه آنان افزون‌تر بود.

امام صدر به رغم برخورداری از تمامی لوازم مقبولیت و مشروعیت و قدرت در کشور لبنان، هرگز مخالفان خود را به زندان نینداخت. نه تنها هرگز میدان فعالیت آنان را محدود نساخت، نه تنها هرگز حرمت و کرامت آنان را مورد تعرض قرار نداد، و نه تنها هرگز مردم و دوستان خود را علیه آنان تحریک نکرد، بلکه هر قدر دشمنی آنها شدت می‌یافت، مهر و محبتش به آنان فزونی می‌یافت [کتاب خاطرات احمدی میانجی به کوشش اباذری، به نقل از سایت تابناک در تاریخ ۸۶/۱۰/۲۵، مقاله‌ی دکتر صادق طباطبایی].

۴-۴- الگویی از سعه‌ی صدر

مرحوم آیت‌الله شیخ محمدجواد مغینه از سرسخت‌ترین روحانیان مخالف امام صدر در لبنان بود که بر روی تمامی منابر به ایشان حمله می‌کرد، با کامل اسعد علیه ایشان بیانیه نوشت، و حتی کتابی با نام «جاسوس معمم» علیه آن بزرگوار به رشته‌ی تحریر در آورد. امام صدر به رغم در دست داشتن همه‌ی لوازم قدرت و علی رغم برخورداری از حمایت مردم و تأییدات مراجع قم و نجف، نه تنها هرگز از قدرت، مشروعیت و حتی مقبولیت خود برای محدود ساختن ایشان استفاده

نکرد، بلکه با در آغوش کشیدن ایشان در یکی از مساجد بنطیه و با اقتدا به ایشان در مسجدی دیگر در بیروت، الگویی از سعه‌ی صدر و مدارای يك رهبر اسلامی را با مخالفان خود به نمایش گذاشت [رجوع شود: اخلاق سیاسی امام موسی صدر، دکتر محسن کمالیان، موسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امام صدر].

۴-۵- شعار صدر

امام موسی صدر با تکیه بر فرهنگ اصیل اسلامی، مفاهیمی چون: «نه شرقی و نه غربی»، «ظلم‌ستیزی»، «مقاومت در برابر اسرائیل»، «فرهنگ شهادت»، «مبارزه با حرمان»، «سازندگی و توسعه»، «آزادی بیان»، «گفتگوی ادیان»، «دموکراسی»، «جامعه‌ی مدنی» و ... را سال‌ها قبل از پیروزی انقلاب اسلامی وارد فرهنگ سیاسی و اجتماعی شیعیان لبنان کرده و آنان را با این مفاهیم آشنا نموده بود. همچنین وی اولین پرچمدار فرهنگ «گفتگو» بشمار می‌رفت، آنهم در تمامی زمینه‌ها چون گفتگوی ادیان و مذاهب، گفتگوی تمدن‌ها، گفتگوی طوایف و گروه‌ها. همچنین شعار زیبای «گفتگو، تفاهم، نزدیکی» مورد تاکید دائمی وی بود [محسن کمالیان و علی اکبر رنجبر کرمانی، عزت شیعه، ۳۰۹].

۵- جمع بندی

۱- با تورقِ نوشته‌جات و مصاحبه‌های یاران و همراهان امام موسی صدر، شاید بتوان گفت که مشخصه‌ی ممتاز تفکر ایشان این است که وی در هر صورتی تلاش می‌کرد تا به مخاطبان و امت اسلامی این موضوع را القاء نماید که ریشه‌ی بسیاری از دردها و مشکلات آنها در رویگردانی نسبت به مفاهیم دینی و اصول اصیل اسلامی است. سید موسی صدر فقیه نواندیش و مبارزی بود که تمام

همت خود را برای ارتقا و آسیب‌ناپذیر شدن ملت مسلمان مبذول داشت. بر همین اساس بود که به سراغ مقاوم‌سازی آنها در عرصه‌های مختلف رفت و در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی، نظامی و ... سعی نمود تا با سازماندهی و نظم، دشمن را در دستیابی به اهدافش ناکام کند. در همین راستا شاید بتوان اذعان کرد یکی از دلایل ربودن ایشان همین اندیشه و منظومه‌ی فکری کارآمد ایشان بود. اگر این اتفاق سی سال پیش و توسط معمر قذافی نمی‌افتاد، شاید بسیاری از معادلات فعلی که در منطقه‌ی خاورمیانه و جهان اسلام وجود دارد، شکل دیگری به خود می‌گرفت.

۲- آنچه که تا حد زیادی در میان ما به نوعی محجور و مغفول است، عدم توجه به اندیشه و منظومه‌ی تفکرات این انسان بی‌نظیر است. شاید قصور و کوتاهی ما در معرفی، تئوریزه کردن و تدوین تفکرات دینی، سیاسی و اجتماعی سید موسی صدر، حامل برخی زیان‌ها و خسارات باشد که تا حد زیادی هم محسوس است.

۳- نکته‌ای که نمی‌توان از آن غافل شد: عالمانی که زمان خود را نمی‌شناسند، فکر آنان از مرز کتاب و حوزه‌ها و از متون درسی و فقهی گذشتگان عبور نکرده، سر از نحله‌های فکری و فلسفی روزگار در نیاورده، مکاتب موجود را نشناخته و تکثرگرایی در حوزه‌ی ادیان را پذیرا نشده‌اند، پی به ضرورت اصلاحات در اندیشه‌ی دینی نبرده‌اند. ضرورت اصلاحات و تحول در حوزه‌ی فقهات را امثال آقایان مطهری، بهشتی، محمدباقر صدر و موسی صدر می‌دانند که فقه و زمان را در کنار هم می‌بینند. امام موسی صدر به درستی دریافته بود که باید مرزهایی را که میان مذاهب اسلامی به وجود آمده، در حد امکان تقلیل داد یا آن را از بین برد؛ چراکه این مرزها بزرگ‌ترین مانع برای

تحقق وحدت اسلامی هستند.

و در آخر:

جا دارد که اندیشه‌ی امام موسی صدر در حوزه‌های علمیه میان طلاب جوان رواج پیدا کند. نگاه حوزویان به فراسوی مرزها افکنده شود تا ضرورت تحول و اصلاحات و همگون ساختن اندیشه‌ی فقهی با دنیای امروز بر همگان آشکار شود.

۴۱

باغبان در حصر

دکتر سید حمید شبیری‌نژاد

استاد مدعو ریاضی و آمار دانشگاه گریفیث (استرالیا)

پرده‌ی اول

خبر ناگهان چون آوار بر سرم ریخت. پدر نفس‌های آخر را کشیده بود و من نبودم. دو روز پیشش با هم تلفنی صحبت کرده بودیم. خندیدیم. همه چیز خوب بود. فقط کمی سرما خورده بود. و حالا نبود. پدر را تشییع کردند و در دل خاک گذاشتندش تا روز موعود. و من نبودم. تمام مراسم را از تلفن شنیدم. دوستانم سنگ تمام گذاشتند. صدها نفر شاهد رحلتش بودند. اما چون نبودم، باور ندارم. هنوز گاهی منتظر تماسش هستم. هنوز گاهی می‌خواهم صدایش را بشنوم و مشورتی ازو بگیرم. پس از رحلتش روزی به این مصیبت خودم می‌اندیشیدم. به این انتظار بی پایان. ناگهان فرزندان سید موسی صدر در جلوی چشمانم آمدند. آنها چه زجری می‌کشند؟

سال‌هاست پدرشان رفته. نمی‌دانند کجاست. چه می‌کند. چه بر سرش رفته است. شاید سال‌هاست با هر زنگ تلفنی با هول می‌دوند که آیا خبری باشد از پدرشان. سال‌هاست هر کوبه به دری، تنشان را

می لرزاند. سال هاست به هر سویی رفته اند. از هر کسی پرسیده اند. از بی تفاوتی مردم رنج دیده اند. از کوچک ترین خبری شاد شده اند. یا از نگاه های ناامید دوستان پدر دلگیر شده اند. اما هنوز منتظر پدر هستند. پدر. عجب کلمه ی سنگینی. من که هزار شاهد به رحلتش دارم، باور ندارم. وای به حال فرزندان سید. چه می کنند.

پرده ی دوم

کنار دیوار به بالشتکی تکیه کرده ام و کتابی در دست دارم. اما چشمانم به فرزندانم است. مهدی درس می خواند و فاطمه ی کوچکم بازی می کند. شاید نیم ساعت است در یک صفحه گیر افتاده ام. نگاهم از بچه ها کنده نمی شود. مگر برای یک پدر، آرامش غیر از نگاه به فرزندانست؟ با خود فکر می کنم که چه خوب شد نرفتم به فلان سفر. ناگهان سید جلوی چشمانم ظاهر می شود.

خدایا سید چه کشیده است از ندیدن فرزندان. سید چطور قد کشیدن و بزرگ شدن و عروس و داماد شدن آنها را تصور کرده است؟ آیا سید می داند نسلش هم مانند خودش محبوب دل ها هستند؟ خدایا سید چه کشیده است؟

پرده ی سوم

سید که ربوده شد، من کودکی هفت ساله بودم. پشت در کلاس دوم. اسم سید را آن روزها شنیده بودم. خیلی گنگ، اما شنیده بودم. پدر بزرگم روحانی بود و سنتی. پدر و برادر بزرگ سید را خوب می شناخت. مگر می شد کسی از حوزه باشد و آنها را شناسد؟ کلافه بود از خبر. پدر اما ملی بود و دل به بازرگان و سحابی داشت. سید نیز مشهور به مصدقی بودن بود و با ملی ها همنشین.

شاید همان روزها بود که می شنیدم، پدر با پدر بزرگ نجوا می کرد:

سید کجاست؟

پرده‌ی چهارم

انقلاب آمد و پهلوی رفت. خبرها آنقدر زیاد بود که نام سید در لابلای آنها کمرنگ می‌شد. اما نامش بود. چون چمرانش بود. چون صادق‌اش بود. چون یزدی‌اش بود.

گاهگاهی تلویزیون چهره‌ای زشت با خنده‌ای کریه را نشان می‌داد. می‌دانستم آدم خوبی نیست. چون پدر دوستش نداشت. اسمش برای نوجوانی چون من ثقیل بود. قذافی. می‌گفتند او هم انقلابی است. ولی من در صورتش فقط تفرعن می‌دیدم. خنده‌های زشت. خیلی‌ها دوستش نداشتند. می‌گفتند سید را او ربوده است.

پرده‌ی پنجم

در این سوی دنیا نشسته‌ام. رفیق شفیقم لپ‌تاپی است دایم‌الوصل به سرچشمه‌ی اطلاعات. می‌خوانم و می‌خوانم. اما عجیب است هرچه می‌خوانم، به نام سید می‌رسم.

داستان شریعتی و قصه‌ی پر کشیدنش در غربت و آنگاه نماز سید. سرگذشت چمران و داستان تحولش و دست کشیدنش از دنیا و باز هم سید.

خاطرات دکتر یزدی و داستان سید.

سید ملی بود. ایرانی بود. وطن‌پرست بود.

به مذهبی‌ها می‌رسم. باز خدمت سید می‌درخشد به تشیع.

پسرکم ساده و آرام می‌پرسد: بابا امام موسی صدر که بود؟

او هم وارد دنیای مه‌گرفته‌ی من شده. می‌خواهم جوابش را بدهم. اما مگر خودم چه می‌دانم؟ اصلاً من کجا و سید؟ عکس سید را نشان می‌دهم.

سید میخندد. پسرکم می‌گوید: آدم خوبی ست. می‌گویم: آری، خیلی خوب.

پرده‌ی ششم

من سید را ندیده‌ام. اما می‌دانم از خاندان بزرگی است. می‌توانست همان جایی که هست، سفت بنشیند.

حتما روزی مرجعی می‌شد یا علامه‌ای یا استادی.

حتما شاگردان و مریدانی در پی‌اش. سید می‌توانست نیم نگاهی به قدرت بکند. حتماً از مال و نام کم نمی‌داشت.

اما سید انتخاب کرد. که برود. همه چیز را بگذارد و برود.

کشور، شهر، خانه، نام، موقعیت، آرامش.

آن هم برود میان فقیرترین و درمانده‌ترین و تنهاترین مردمان خاورمیانه.

لبنان و شیعیانش.

سید رفت از شهر آمنش به میان جنگ. آنهم با عزیزانش. پاره‌های تنش.

سید نسلی را از خاک به اوج کشید.

سید نه تنها شکم کودکان شیعه‌ی لبنانی را سیر کرد، بلکه فرهنگ پدران آنها را سیراب نمود.

سید شد قطب خاورمیانه. از یک‌سو شاه را مجبور به کمک می‌کرد. از سوی دیگر پناه مبارزین وطن بود. شاخه‌ی بزرگی از انقلابیون را رهبری معنوی بود. عراق را به حمایت از انقلاب فرا خواند. با جمال عبدالناصر دیدار کرد. با عبدالله سعودی گفتگو کرد.

در کلیسا سخن می‌گفت. مسیحی و سنی و دروزی و شیعه، همه محو او بودند. محو جمالش. کلامش. کمالش.

و آنگاه که کمک لازم بود، او اولین نفر بود. برای کودک زلزله‌زده‌ی سنی مذهب لبنانی، پتو می‌برد.

گویا هرچه می‌خوانم، کمتر می‌دانم. هرچه مه را پس می‌زنم، به بزرگی دریای مقابلم بیشتر پی می‌برم.

حال من مانده‌ام در ساحل این دریا. چطور می‌توانم وطنم را بشناسم وقتی بزرگان‌ش را نمی‌شناسم.

حال من مانده‌ام و عکسی از سید، که روی میز کار پسرکم به ما می‌خندد.

واقعا سید تو که بودی؟ که هستی؟ کجایی؟ فرزندان‌ت چه مصایبی کشیده‌اند؟ و تو چه زجری برده‌ای؟ گویا باید به همگان نشان دهی که از نسل موسی کاظم هستی.

آیا ولایت زندان را هم گلستان کردی با وجودت سید؟

۴۲

پسری کوز پدر برده نشان

علامه محمدحسن شفیعیان

استاد فقه، اصول و فلسفه‌ی حوزه و دانشگاه

بسمه تعالی

پسری کوز پدر برده نشان

زنده کرده است پدر را به جهان

برای کسی که با دقت به زندگی علمای برجسته‌ی امامیه بنگرد، روشن و آشکار است که این اعظام از آنچه امروز به آن «سیاست‌ورزی» می‌گویند، پرهیز می‌نموده‌اند و در زندگی شخصی، زندگی اجتماعی و تعامل با مردم، از رفتارهایی که شائبه‌ی سیاست‌ورزی داشته باشد، به شدت اجتناب می‌کرده‌اند. مقصود از

سیاست‌ورزی آن‌گونه منش و رفتاری بوده که شخص در آن، ارتکاب دروغ و خلاف واقع را جایز شمرده و حتی جان و مال انسان‌ها را در برابر اهداف مورد نظر خود بی‌قدر و قیمت می‌داند. طبعاً چنین رفتاری براساس بنیادهای استوار فقه و اخلاق شیعی کاملاً نامشروع بوده و مرتکب آن فاقد وجاهت لازم یک عالم دینی است و از حریم انسانیت، تا چه رسد به عدالت، به دور است.

اما آنچه در اینجا جالب است، توجه به این نکته‌ی ظریف و اساسی است که علمای امامیه نه تنها از این‌گونه سیاست‌ورزی، در زندگی شخصی خود، اجتناب می‌کردند، بلکه حتی از معاشرت با چنین افرادی نیز پرهیز می‌کردند و آنان را مصادیق عناوینی چون «سلطان» و «حاکم جور» و ... می‌دانستند و طبق تعالیمی که از امامان معصوم - علیهم السلام - فراگرفته بودند، از معاشرت و اختلاط با چنین کسانی دوری می‌جستند و اگر چنین کسی، با عنوان عالم دینی، با ایشان معاشرت می‌کرد، او را از جمع علمای راستین طرد می‌کردند. این موضع‌گیری انتقادی نسبت به سیاست‌ورزان، اختصاصی به فقیهان نداشته، بلکه در نزد حکیمان و فیلسوفان الهی نیز از اعتبار لازم برخوردار بوده است.

نگارنده این مقدمه را ذکر کردم تا به نقل ماجرای بس جالب و عبرت‌آموز پردازم که نمونه‌ای ارزنده از این شیوه‌ی علمای برجسته‌ی شیعه در برخورد با سیاست‌ورزان روزگار است.

به یاد دارم که روزی در محضر مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید محمدعلی موحد ابطحی اصفهانی - اعلی الله مقامه الشریف - بودم و به مناسبت صحبت از مرحوم آیت‌الله آقای حاج سید صدرالدین صدر، پدر بزرگوار امام موسی صدر، به میان آمد و مرحوم آقای آقا سید

محمدعلی ضمن اشاره به اینکه از محضر فیض آثار آقای صدر استفاده علمی برده بودند، فرمودند:

در زمان بیماری‌ای که منجر به فوت آقای صدر شد، روزی بنده و اخوی، آقای آقا سید محمدباقر ابطحی، به عیادت آقای صدر رفتیم و در کنار بستر ایشان نشسته بودیم که ناگهان یکی از فرزندان ایشان به خدمت پدر بزرگوارش رسیده و عرض کرد که وزیر دربار به منظور عیادت از احوال شما آمده است و خواهان دیدار با شماست. مرحوم آقای صدر تأملی فرموده و سپس گفتند که از وزیر دربار تشکر کنید و عذرخواهی کنید که چون حال فلانی مساعد نیست، در شرایط ملاقات با شما نمی‌باشند. مرحوم آقا سید محمدعلی فرمودند که چون آقای صدر با چهره‌ی متعجب من و اخوی مواجه شدند، فرمودند: «این آقایون سیاسیون چون به دیدار ما می‌آیند، مطالبی را عنوان می‌کنند و وقتی از پیش ما می‌روند، مطالب را طوری دیگر و مطابق اغراض خودشان عنوان می‌کنند که ما اصلاً حرف آن را هم نزده‌ایم؛ فلذا هرچه با این‌ها دیدار نداشته باشیم، بهتر است».

مرحوم آقای ابطحی فرمودند که با توضیحی که مرحوم آقای صدر دادند، بنده و اخوی به شدت تحت تأثیر فراست آن عالم ربانی و مرجع فقید قرار گرفتیم و این ماجرا که خود از نزدیک شاهد آن بودیم، برای ما درسی بزرگ محسوب شد.

آری، امام موسی صدر در دامان چنین پدری عالی‌قدر و در محضر این استاد فرزانه تربیت شد که توانست چنان مدارج علمی و اجتماعی را طی نماید و آموزه‌های گران‌سنگ خود را فراروی آیندگان قرار دهد. در خاتمه باید گفت که از پدری چنان بافراست، پسری چنین باکیاست و لیاقت برآید.

۴۳

دو خاطره‌ی شنیدنی و ناگفته

مهندس سید مجید صدرعاملی

کارشناس اسبق مایکروبیو مخابرات اصفهان

روز ۲۳ فوریه سال ۲۰۱۴ م مصادف با ۴ اسفند سال ۱۳۹۲ ش، از دوست مکرّم استاد سید مجید صدرعاملی تقاضا کردم تا خاطراتی را از مرحوم حاج آقا حسین صدرعاملی برایم تعریف کند. سید حسین صدرعاملی، فرزند بانو سیده هما بیگم صدرعاملی فرزند آیت الله سید ابوالحسن صدرعاملی فرزند آیت الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی بود. حاج آقا حسین صدرعاملی عموی پدر استاد مجید، مرحوم حاج سید ابوالفضل صدرعاملی فرزند مرحوم حجت الاسلام سید حسن صدرعاملی فرزند بانو سیده هما بیگم بود. استاد مجید دو خاطره‌ی زیر را برای نگارنده مرقوم کرد که با اندکی ویراستاری تقدیم می‌شود:

اول: خاطره‌ای از ایشان دارم که برای من غیرقابل قبول بود. ولی اتفاق افتاد. ایشان مهارت خاصی در شکسته‌بندی و در رفتگی اجزا داشتند. روزی یکی از همکارانم را که قوزک پایش ضرب دیده بود، به منزل ایشان برای مداوا بردم. پس از درمان از او خواستند روی پای خود راه برود تا از سلامت او اطمینان حاصل کنند. وقتی او مشغول راه رفتن شد، از او پرسیدند کمرت هم مشکل داشته است؟ او گفت بله؛ هر سال یک ماهی به خاطرش بستری می‌شوم. سپس گفتند: هر وقت پایت خوب شد، بیا تا مشکل کمرت را نیز برطرف کنم. سپس رو به من کردند و گفتند: ولی خیلی دیر نشود؛ من عازم سفر هستم. پرسیدم کجا به سلامتی؟ گفتند سفر آخرت! همه‌ی کارهایم را انجام داده‌ام و کم‌کم آماده رفتن می‌شوم. من موضوع را طنزی در نظر گرفته خداحافظی کردم. بعد موضوع را با مادرم در

میان گذاشتم. مادرم گفتند همسر ایشان بیست سال پیش مریض می‌شود و حال خوبی نداشت. عمو دست به دامن خدا شده و اصرار بر مداوای ایشان می‌کند. شب در خواب آقایی را می‌بیند که از ایشان سؤال می‌کند چه می‌خواهی؟ ایشان نیز سلامتی همسرش را طلب کرده بود و همزمانی مرگ خودش با همسرش. آن آقا می‌گویند امکان ندارد؛ همسرت می‌میرد و تو بیست سال بعد از او می‌میری. پس از اصرار بسیار، که از عمر من کم و به عمر او اضافه کنید، آن آقا می‌گویند: باشد؛ همسرت خوب می‌شود و ده سال دیگر می‌میرد. تو نیز ده سال بعد از او. همین اتفاق رخ می‌دهد. بنابراین ایشان زمان مرگ همسرش و خودش را می‌دانست.

دوم: خاطره‌ای دیگر اینکه روزی آقا موسی صدر در منزل عمو میهمان بود. وسایل پذیرایی در صندوقچه‌ای بود. همسر عمو آن ساعت در منزل نبود. عمو جست‌وجو می‌کرد تا کلید صندوقچه را پیدا کند. آقا موسی سبب جست‌وجو را از عمو سؤال می‌کند. وقتی پاسخ را می‌شنود، یکی از بچه‌ها را که در حیاط مشغول بازی بود، صدا و هیپنوتیزم کرد و او را به منزلی فرستاد که آن ساعت همسر عمو در آنجا بود. آقا موسی طبق راهنمایی عمو از بچه می‌خواهد کلیدها را در جیب همسر عمو جست‌وجو کند. با نشانی‌هایی که بچه می‌دهد، معلوم می‌شود که کلید همانجا نزد همسر عمو است و لذا جست‌وجوی بیشتر در خانه حاصلی ندارد...

۴۴

مذهب به مثابه یک «راه» نه یک «هدف»

دکتر حسن فرشتیان

حقوق‌دان و پژوهشگر حوزه‌ی دین

در برهه‌های مختلفی از تاریخ، راهکارهای متفاوتی برای وحدت جهان اسلام و به ویژه وحدت شیعه و سنی پیشنهاد شده است. ولی

شوربختانه، اکثر این تلاش‌ها ناکام بوده و یا در میانه‌ی راه متوقف شده و به سرانجامی جدی دست نیافته است. منادیان وحدت، با انگیزه‌هایی «سیاسی» یا «فقهی» یا «اجتماعی»، شیوه‌های متفاوتی را برای رسیدن به وحدت مطرح کرده‌اند.

راهکارهای ارایه شده برای وحدت، نیز متفاوت بوده و هست. برخی از این راهکارهای پیشنهادی عبارت است از: تلاش برای همدلی و وفاق سیاسی، وحدت در مسایل و یا در مبانی فقهی برای دستیابی به فتاویٰ مشترک، وحدت در مسائل اجتماعی برای رسیدن به وفاق اجتماعی و وحدت بر مبنای نگرش به مذهب به عنوان یک راه نه یک هدف. البته منادیان وحدت، گاهی راهکارهای مختلفی را تلفیق و ترکیب می‌کردند تا به اهداف خویش نزدیک شوند.

در ذیل، ضمن اشاره به برخی از راهکارهای پیشنهادی منادیان وحدت، نگاهی به راهکار پیشنهادی امام موسی صدر می‌افکنیم.

اول: برخی از راهکارهای پیشنهادی توسط منادیان وحدت

الف- وحدت سیاسی

در برهه‌هایی که بحران‌های سیاسی ناشی از درگیری‌های مذهبی پدید می‌آمد، و به موازات اوج‌گیری اختلافات شیعه و سنی، تلاش می‌شد تا با ایجاد وحدت سیاسی، کشور به وفاق ملی برسد. نمونه‌ی بارز آن، تلاش‌های نادرشاه افشار برای این وحدت است.

پس از به قدرت رسیدن سلسله‌ی صفویه در ایران، پادشاهان صفوی تلاش گسترده‌ای برای رسمی کردن مذهب تشیع انجام دادند تا در برابر خلافت عثمانی اهل تسنن در ترکیه، سلطنت شیعی آنان در ایران، به عنوان قطب مقابل شناخته شود. پس از سقوط صفویه و به قدرت رسیدن افغان‌ها، مذهب تشیع در ایران دچار بحران شد و روحانیون شیعی نیز بخش زیادی

از قدرت و نفوذ خویش را از دست دادند.

نادر شاه در دشت مغان سران شیعه و سنی را گرد هم آورد و تلاش کرد تا با ایجاد قدرتی فراتر از شیعه و سنی، و یا به تعبیر دیگری، با ایجاد «قدرتی تلفیقی»، دامنه‌ی نفوذ خویش را گسترده‌تر کند. او از یک سو تلاش کرد تا دولت عثمانی، شیعه را به عنوان «مذهب جعفری» در کنار چهار مذهب فقهی اهل تسنن به رسمیت بشناسد و در مکه رکنی برای شیعیان اختصاص داده شود و امام مذهب جعفری نیز امام جماعت حرم شود؛ و از سویی دیگر از شیعیان خواست تا از سبّ خلفا دست کشیده، و خود را به عنوان یک مذهب فقهی در کنار سایر مذاهب اهل تسنن تلقی کنند. اما تلاش وی از ناکام‌ترین راهکارها بود. زیرا نه اهل تسنن زیر بار حرف وی رفتند و نه شیعیان حاضر شدند توصیه‌های وی را عملی سازند.

ب- وحدت فقهی

دعوت به وحدت فقهی تشیع و تسنن، از جانب فقیهان و مفتیان انجام می‌شد. نمونه‌ی بارز آن در دوران معاصر، مکاتبات آیت‌الله بروجردی با شیخ عبدالمجید سلیم رئیس الأزهر، و تلاش‌های شیخ محمدتقی قمی در «ادارالتقریب بین المذاهب الاسلامیه» و حمایت آیت‌الله بروجردی از وی است. یکی از ثمرات این تلاش‌ها، فتوای تاریخی شیخ محمود شلتوت، مفتی الأزهر مصر بود که عمل به احکام مذهب جعفری را به عنوان مذهب پنجم در کنار مذاهب چهارگانه‌ی فقهی اهل تسنن، جایز دانست. این راهکار، نتیجه‌ی مهمی در تغییر نگرش سنیان به شیعیان بوجود آورد.

ج- وحدت اجتماعی سیاسی

نمونه‌های متعددی از تلاش‌های سیاسی اجتماعی، برای وحدت شیعیان و سنیان مشاهده می‌شود. تلاش‌های سید جمال‌الدین

اسدآبادی، آمیخته‌هایی از انگیزه‌های سیاسی و اجتماعی بود تا کشورهای اسلامی در برابر استعمار غرب به یکپارچگی دست یابند. نمونه‌ی متاخر آن به پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷، و به هنگام قدرت رسیدن مرجعیت فقهی، مربوط می‌شود که آیت‌الله خمینی به پیشنهاد آیت‌الله منتظری، از ۱۲ تا ۱۷ ربیع‌الاول را هفته‌ی وحدت نامگذاری کرد.

نگرش آیت‌الله منتظری به مقوله‌ی وحدت شیعه و سنی را می‌توان تلفیقی از میان دو دیدگاه «فقهی» و «اجتماعی سیاسی» دانست. ایشان از یک سو به پیروی از نگرش استادش آیت‌الله بروجردی به این مساله نگاهی فقهی داشت و از سویی دیگر به دلیل جایگاهش در سطوح بالای حاکمیت ایران (به عنوان قائم مقام رهبری) نگاهی سیاسی نیز داشت (پیشنهاد هفته‌ی وحدت). شیوه‌های استدلال‌های فقهی و ارجاع دادن‌های ایشان به فتاوی فقیهان اهل تسنن در سلسه درس‌های خارج در مورد حکومت اسلامی (در پرانتری طولانی در بحث زکات)، بیانگر نگرش فقهی وی به فقه تطبیقی (فقه مقارن) بود.

د- وحدت مبنایی

در وحدت مبنایی، تلاش می‌شود تا مبنای واحد، محور بنیادین وحدت قرار داده شود و به عنوان یک اصل مورد اتفاق، زیر بنای وحدت گردد. در این راهکار، مذهب به عنوان یک هدف تلقی نمی‌شود بلکه دین اسلام به عنوان هدف مورد توجه قرار داده می‌شود، و مذهب فقط به عنوان یک وسیله و به عنوان یک راه، در نظر گرفته می‌شود.

دوم: راهکارهای پیشنهادی امام موسی صدر

امام موسی صدر، بسان سایر فقیهان منادی وحدت، در ارجاعات و مصادیق و نمونه‌های کاربردی برای وحدت، به «تقریب فقهی مذاهب»

توجه داشت، اما در لابلای مواضعش به مطلبی ژرف‌تر و زیربنایی‌تر اشاره می‌کرد که آن را می‌توان «وحدت مبنایی» نامید.

الف- امام موسی صدر و «وحدت فقهی»

در تجربه‌ی زیستن در کنار اهل تسنن در لبنان، صدر تلاش‌هایی برای یکسان‌سازی شعائر مذهبی و احکام فقهی داشت و از این طریق، تلاش می‌کرد تا فاصله‌ی مذاهب اسلامی را کمتر کرده و پیروان مذاهب را به شعائر و مناسکی همسان دعوت کند. ایشان در مصاحبه‌ای به این تلاش‌های خود، این چنین اشاره می‌کند:

«از دو سال پیش به کنفرانس «مجمع پژوهش‌های اسلامی» پیشنهاد دادم که کمیته‌ای برای بررسی امکان یکسان کردن شعائر اسلامی، مانند عیدها و موسم‌های عبادی و مناسک و اذان و جماعت و ... تشکیل دهد. اخیراً اجتهاد ما را به اتفاق نظر اکثر علمای مذاهب مختلف در این موضوع رسانده است. مرجع بزرگ اسلام، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی، چنین فتوا داده‌اند: «اگر در منطقه‌ای عید ثابت شود، در همه‌ی مناطق عید محقق و ثابت است». همچنین، از علمای گذشته، صاحب جواهر و نراقی در مسند و به جز این دو را می‌بینیم که به این نظر تمایل دارند و به آن اهمیت می‌دهند» [۱].

در همین مصاحبه با اشاره به فتاوی‌ی که اثبات هلال ماه با تکیه بر ابزارهای علمی را ممکن می‌دانستند، این فتاوا و تکیه بر این روش‌های علمی را مقدمه‌ای بر پایان اختلافات و یا حداقل کم کردن اختلافات مذاهب شیعه و سنی می‌دانست:

«مذاهب‌های حنفی و مالکی و حنبلی نیز از مدت‌ها پیش به این نتیجه رسیده بودند. همچنان که بزرگان علمای شافعی در این عصر در باره‌ی این مطلب اتفاق نظر دارند و بدین طریق راه را برای وحدت اعیاد

در دنیا هموار کرده‌اند. این مهم زمانی به سرانجام می‌رسد که با تکیه بر وسایل علمی جدید، در اثبات هلال ماه و وجود آن در افق با زاویه‌ی معین، گام دوم را برداریم. از آن جایی که مرجع بزرگ اسلامی، آیت‌الله سید محسن حکیم، در این مورد فتوا داده‌اند و نیز مجتهدان بزرگ و عهده‌داران این امر در جای‌جای جهان اسلام با این مسئله موافقت کرده‌اند، امیدوارم این گام نقطه‌ی پایانی بر همه‌ی اختلافات و بحث‌ها باشد».

امام موسی صدر پس از انتخاب شدنش به ریاست مجلس اعلای شیعیان، در نامه‌ای به شیخ حسن خالد، مفتی بزرگ اهل تسنن لبنان، برخی از راهکارهای فقهی تقریب مذاهب اسلامی را به عنوان نمونه نقل می‌کند:

«اهداف شرعی محض، همچون یکی کردن اعیاد و شعایر دینی و محتوای برخی از عبادات مانند اذان و نماز جماعت و غیره. در صورت امکان با اعتماد بر طرق علمی جدید به منظور رؤیت هلال در زاویه‌ی رؤیت، شاید بتوان به نتیجه‌ای رسید که روز عید را تعیین کرد، تا بدین وسیله مسلمانان جهان بتوانند در یک روز این عید را برگزار کنند و از دشواری‌هایی که از این راه برای آنان پیش می‌آید، کاسته شود؛ دشواری‌های متعددی که ما به علت تأخیر در اثبات عید، با آن‌ها روبه‌رو می‌شویم. همچنین، می‌توان درباره جملاتی برای اذان که در نزد همه مورد پذیرش است، بررسی و تحقیق به عمل آورد» [۲].

ب- امام موسی صدر و «وحدت مبنایی»:

امام موسی صدر فقط به وحدت فقهی اکتفا نمی‌کرد. او می‌دانست که این وحدت فقهی در مناسک شرعی و در شعائر مذهبی، ممکن است به صورت شعار و تظاهر در آید و از اندرون تهی بشود. لذا

مصرانه بر این باور بود که: «این اتحاد کلمه نباید فقط به صورت یک شعار یا جمله‌ی زیبا جلوه‌گر شود، بلکه باید در تار و پود اندیشه و احساس ما، در فکر ما، در تپش قلب ما و در راه و روش ما خودنمایی کند» [۳].

با همین نگرش بود که وی به وحدت فقهی اکتفا نمی‌کرد؛ بلکه با تکیه بر وحدت در مبانی، آرزومند بود که مسلمانان به وحدت اساسی دست یافته و در این مسیر اختلاف در جزئیات، مانع دستیابی آنان به وحدت نشود: «مبانی و بنیان‌های اسلام در اساس یکی است و امت واحده نیز در عقیده و کتاب و مبدأ و معاد با هم مشترک‌اند. بنابراین، چنین اشتراک گسترده‌ای اقتضا می‌کند که این امت در جزئیات نیز وحدت داشته باشند» [۴].

وی اختلاف مذاهب اسلامی را، جزئی و اندک می‌دانست. بر این باور بود که فرصت‌طلبان، این اختلافات جزئی را بزرگ کرده و بسان حربه‌ای برای جدایی مسلمانان مورد استفاده قرار داده‌اند، مذهب را بیش از حد فربه و بزرگ کرده‌اند تا جایی که مذهب به جای اینکه «راه» باشد تبدیل به هدف شده است:

«فرصت‌طلبان روی این اختلافات جزئی دست گذاشتند و آن‌ها را به موانع جداکننده تبدیل کردند. در نتیجه، هر گروه به دور از گروه دیگر زندگی می‌کند و این گروه‌ها از حال هم بی‌اطلاع‌اند که باعث رواج حس بی‌اعتمادی و رد همکاری و همیاری شد. این امر به مذاهب ابعادی بیش از حد واقعی‌شان داد. به جای اینکه مذهب، وسیله به حساب آید، خود هدف تلقی شد» [۵].

صدر، مذهب را به عنوان یک «راه» می‌دانست نه یک «هدف». لذا بر این باور بود که «هدف» نبایستی فدای «راه» شود. با طرح ایده‌ی مذهب به

عنوان یک «راه» نه به عنوان یک «هدف»، شیعیان دعوت می‌شدند که مبانی متمایز شیعی خویش را به عنوان راهی برای رسیدن در نظر بگیرند تا بدانوسیله به سر منزل اهداف خویش برسند که اسلام بود. به همین دلیل، وی به صراحت بر «راه بودن» مذهب، و نه «اصل و هدف بودن» آن، تاکید داشت، تا هدف (اسلام) فدای راه (مذهب) نشود:

«به روشنی پیدا است که کلمه‌ی «مذهب» به معنای «راه» است. چرا که اسم مکان و مصدر از ماده‌ی «ذهاب» است. پس مذاهب در اسلام به معنای راه‌هایی برای رسیدن به اسلام، درک ابعاد آن و پرداختن به آیین‌های آن و اجتهاد دائمی در طول زمان است. بر این اساس، اوج التزام به مذهب این است که بعد واقعی‌اش را به آن بدهیم و در آن زیاده‌روی نکنیم. پس هدف، اسلام است و مذهب فقط وسیله و راه است و مسلمان‌پایند نمی‌تواند هدف را فدای راه کند. این مبنای کلی است. امیدواریم که مذهب تشیع یا آنچه مذهب اهل بیت می‌نامیم، همواره مذهبی مخلص و در خدمت اسلام باشد» [۶].

ج- چکیده‌ی راهکار پیشنهادی صدر:

راهکار پیشنهادی صدر را می‌توان در دو گزاره‌ی ذیل بیان کرد: «وحدت فقهی» به عنوان راهکاری کاربردی و عملی برای رسیدن به وحدت‌های عینی و ملموس و مشهود، و «وحدت مبنایی» با نگرش به مذهب به عنوان یک راه نه یک هدف.

اگر مذهب به عنوان یک هدف قرار بگیرد، به سادگی نمی‌توان به وحدت فقهی دست یافت. در این حالت ممکن است مسلمانان، هدف (اسلام) را فدای راه (مذهب) کنند. اما اگر نگرش مسلمانان به مذاهب خویش به عنوان یک راه در نظر گرفته شود، آن گاه، برای وصول به هدف (اسلام)، می‌توان راه‌ها (مذاهب) را به هم نزدیک کرد.

- [۱]. مصاحبه‌ی امام موسی صدر با روزنامه‌ی کویتی صوت الخلیج که در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۷۳ (۲۴ اسفند ۱۳۵۱) به چاپ رسید. کتاب ادیان در خدمت انسان، صص ۱۶۳-۱۷۲، تمام رفرانس‌های این نوشتار، از سایت امام صدر، نقل شده است:
- [۲]. متن نامه امام موسی صدر پس از انتخاب شدن ایشان به ریاست مجلس اعلای شیعیان، به شیخ حسن خالد مفتی بزرگ اهل سنت جمهوری لبنان، به نقل از روزنامه لبنانی المحرر مورخ ۱۹/۱۰/۱۹۶۹.
- [۳]. همان نامه.
- [۴]. همان نامه.

- [۵]. مصاحبه خبرنگار الحوادث، با امام صدر منتشره در مجله الحوادث در ۲۶ اکتبر ۱۹۷۳ (۴ آبان ۱۳۵۲). منتشر شده در کتاب ادیان در خدمت انسان، صص ۲۶۵-۲۸۴.
- [۶]. مصاحبه‌ی امام موسی صدر با روزنامه‌ی کویتی صوت الخلیج، منتشره در تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۷۳ (۲۴ اسفند ۱۳۵۱)، منتشره در کتاب ادیان در خدمت انسان، صص ۱۶۳-۱۷.

۴۵

سید اسماعیل صدر و جنبش مشروطیت

دکتر محسن کمالیان

استاد پژوهشگاه بین‌المللی زلزله‌شناسی و مهندسی زلزله

جنبش مشروطیت بزرگ‌ترین تحول سیاسی داخل ایران بود که آیت‌الله العظمی سید اسماعیل صدر در دوران حیات خود تجربه کرد. وقتی جنبش مشروطیت به سال ۱۳۲۴ق در تهران آغاز شد [۱]، آقا سید اسماعیل ۶۶ سال داشت و یکی از مراجع تراز اول عالم تشیع بود که حوزه‌ی علمیه‌ی کربلا را اداره می‌کرد. محققین برجسته‌ی تاریخ مشروطه و روحانیت شیعه، از جمله میرزا حسن جابری انصاری [۲]، علامه محمدباقر الفت [۳]، سید حسن نظام‌الدین‌زاده [۴] و دکتر عبدالهادی حائری [۵]، در آثار مکتوب خود چنین نوشتند که آقا سید اسماعیل در جریان جنبش مشروطیت موضع بی‌طرفی و سکوت اتخاذ کرد. به نوشته‌ی این افراد [۶]، برخی دیگر نیز از بزرگان علماء وقت شیعه در عراق، از جمله آیات عظام میرزا محمدتقی شیرازی و

شیخ الشریعه اصفهانی، همگام با آقا سید اسماعیل، در جریان جنبش مشروطیت موضع بی طرفی و سکوت اتخاذ کردند. الفت نوشته است که [۷] «این هر سه تن، مردمی خارج از معرکه به حساب می رفتند که نه مستبدین را به ایشان کاری بود و نه مشروطه خواهان را از آنان انتظاری». بسیاری دیگر از مورخین جنبش مشروطیت نیز بر بی طرفی و سکوت آقا سید اسماعیل در این تحول تأکید کردند [۸]. پاره ای بزرگان اولیه ی جنبش مشروطیت نیز، از جمله بهاء الواعظین نماینده ی مجلس اول [۹]، در آثار بر جای مانده از خود، آقا سید اسماعیل را نسبت به این جنبش بی طرف و «بی ضرر» خواندند [۱۰].

بدیهی است که موضع بی طرفی و سکوت آقا سید اسماعیل در قبال جنبش مشروطیت، برای برخی لایه های افراطی موافقان و مخالفان این جنبش قابل فهم و هضم نبود. لذا پاره ای افراطیون از وی دلگیر شدند. شدت این دلگیری ها چنان بود که پاره ای اعقاب امروز خاندان صدر از نیاکان خود نقل کرده اند [۱۱] که آقا سید اسماعیل «مطروذ الطرفین» شده بود. الفت نیز دلخوری افراطیون را چنین شرح داده است [۱۲]: آقا سید اسماعیل «می خواست که هیچ یک از دو دسته ی مخالف با همدیگر، یعنی مستبدین و مشروطه خواهان را از خود نرنجانند. غافل از اینکه موافق آنچه حکما می گویند: «هر شیء مرکب از داخل و خارج، در نتیجه خارج است». بنابراین هر دو دسته از وی رنجیده و روی گردان شدند».

راستی به چه سبب آقا سید اسماعیل در جریان جنبش مشروطیت موضع بی طرفی و سکوت اتخاذ کرد؟ همچنین موضع باطنی و قلبی آقا سید اسماعیل نسبت به آرمان جنبش مشروطیت چه بود؟

دلایل بی طرفی نسبت به مشروطیت

دلایل بی طرفی و سکوت آقا سید اسماعیل در جنبش مشروطیت را

شاید بتوان در سه محور مستقل تجزیه و تحلیل کرد:

اول؛ آقا سید اسماعیل در زمان جنبش مشروطیت، مسئولیت مرجعیت عام و زعامت عالم تشیع را بر عهده نداشت. چنان‌چه پیشتر گفته شد، پرچم‌دار آن روزگار عالم تشیع، آخوند خراسانی بود. لذا آقا سید اسماعیل اساساً وظیفه‌ی خود نمی‌دید تا در عرصه‌ی سیاست داخلی ایران، از جمله جنبش مشروطیت، مداخله کند.

دوم؛ آقا سید اسماعیل در مورد اصالت و اهلیت رهبران جنبش مشروطیت، در مورد چگونگی سیر تحولات و حتی در باره‌ی جزئیات اهداف آن، اطلاعات و اطمینان کافی نداشت. به هر حال جنبش مشروطیت در کنار همه‌ی امتیازات، ابهامات و حواشی فراوانی نیز همراه داشت. یکی از مهم‌ترین این ابهامات، هویت رهبران جنبش بود. رهبری جنبش در ایران، تنها با روحانیون و فرهیختگان شناخته شده و مورد قبول نهاد مرجعیت نبود. ابهام مهم دیگر، چند و چون نقش، دخالت و نیز رقابت قدرت‌های بزرگ خارجی وقت، خصوصاً انگلیس [۱۳] و روس [۱۴]، در متن جنبش بود. همچنین یکی از مهم‌ترین حواشی جنبش مشروطیت، نقش‌آفرینی و حتی تظاهر به نقش‌آفرینی، از سوی برخی گروه‌های غیر مذهبی و غربگرا، خصوصاً پاره‌ای فرق ضاله چون بابی‌ها، ازلی‌ها و بهایی‌ها در آن بود [۱۵]. اهداف جنبش مشروطیت نیز برای آقا سید اسماعیل کاملاً روشن نبود. به عنوان مثال وی سؤالات گروهی از مؤمنین را راجع به حکم همراهی با قوانین موضوعه‌ی جدید چنان پاسخ داده بود [۱۶]: «نمی‌دانیم از مشروطه چه اراده دارند؟ ... اگر مراد به مشروطه، عمل به احکام قرآن مجید و شریعت سید المرسلین است، هیچ شبهه نیست که لازم است بر تمام مسلمین که همراهی از او بنمایند ... اگر مراد به مشروطه، عمل به

قوانین موجود در ممالک خارجه است، چنانچه از بعضی مطبوعات ایران مشاهده شده است، معلوم است که این امر با شریعت سید المرسلین بلکه با هیچ شریعت و مذهبی درست در نمی آید ... بنابراین عمل به قوانین موضوعه‌ی جدید را که مرقوم نموده‌اند در سؤال، نفهمیده‌ایم که چه بوده است مراد از او! چون امور شرعیه وضع جدید نمی‌خواهد. علمای اعلام (قدس) از صدر اسلام مرقوم فرموده‌اند و به جهت اعمال مسلمین، فارسی هم نوشته‌اند». آقا سید اسماعیل به سبب بُعد مسافت، عدم دسترسی سریع و به موقع به اخبار دقیق و نیز به سبب شیوع گسترده‌ی شایعات، اطلاعاتش در مورد آنچه می‌گذشت کامل نبود. از طرفی هیچ تضمینی وجود نداشت که رهبران غیرروحانی و حتی روحانی جنبش مشروطیت، تا چه اندازه نسبت به توصیه‌های نهاد مرجعیت حرف‌شنو و وفادار هستند. امکان سوءاستفاده توسط کسانی نیز که منافع جناحی یا شخصی خود را دنبال می‌کنند، پیوسته وجود داشت. در چنین شرایطی کاملاً بدیهی است که مرجع بزرگی در حد و اندازه‌ی آقا سید اسماعیل، خصوصاً وقتی پرچم در دستش نیست و تکلیفی ندارد، از هرگونه مداخله و حتی موضع‌گیری نسبت به حرکتی که شناخت و اطمینان کافی از آن ندارد، خودداری ورزد.

سوم؛ جنبش مشروطیت اختلاف و شکافی را میان روحانیت، حوزه‌های علمیه‌ی و حتی نهاد مرجعیت در عراق موجب شده بود که در طول تاریخ شیعه بی‌سابقه یا لااقل کم‌سابقه بود [۱۷]. آخوند خراسانی و حامیان‌ش طرفدار مشروطه بودند [۱۸]، آقا سید محمدکاظم یزدی و طرفدارانش علیه آن [۱۹]. مشروطه‌خواهان خود نیز اندکی بعد به دو گروه مشروطه‌ی اعتدال و مشروطه‌ی دموکرات تقسیم شدند [۲۰]. آقا نجفی قوچانی که شاهد عینی وقایع آن روزگار نجف بود در خاطرات

خود آورده است [۲۱]: «بعضی از مستبدین معمم که از خر مقدسین و مُدَلّسین بودند، شیطنت‌ها و سیاست‌ها و پولتیکاتی بر ضد مشروطین معمول می‌داشتند که جان و مال و عرض و آبروی بیچارگان را در مخاطره انداخته بودند و از هیچ تهمت و بهتان و نسبت باییت و ارتداد فروگذار نمی‌کردند و به آقای آخوند نسبت می‌دادند که اصلاً فرنگی است و ختنه نشده است». آن طور که آقا نجفی قوچانی نوشته است [۲۲]، این فضای غیراخلاقی و مسموم نه تنها در نجف که در تمام مناطق شیعه‌نشین عراق و بر تمام عشایر حاکم گشته بود. طلاب ایرانی مقیم نجف که نوعاً شاگرد آخوند خراسانی و مشروطه‌خواه بودند، به تحریک مخالفان مشروطه و «خر مقدسین» در خارج از نجف مورد اذیت و آزار «اعراب بادیه» قرار می‌گرفتند و بعضاً حتی بر اساس این تهمت که «شیخ بابی هستند» به قتل رسیدند [۲۳]. فضا به قدری برای طلاب نجف ناامن شده بود که انجام مسافرت‌های عبادی به کربلا و حتی کوفه برای آنها غیر ممکن می‌نمود [۲۴]. شدت اختلافات به نقطه‌ای رسیده بود که روحانیت و اهالی کربلا با شنیدن درگذشت آیت‌الله العظمی میرزا حسین خلیلی تهرانی که از حامیان ارشد مشروطه بود [۲۵]، چراغانی کردند و شربت و شیرینی پخش نمودند [۲۶]. از آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی نقل شده است [۲۷] که شاگردان و اصحاب آخوند خراسانی پس از وفات وی در ماه ذی‌حجه‌ی سال ۱۳۲۹ ق [۲۸]، به واسطه‌ی سخت‌گیری بیش از حد آقا سید محمدکاظم یزدی، چنان در تنگنای مالی و «تحت منگنه» قرار گرفتند که آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی به سبب نداشتن پول اجاره ناچار گردید مدتی را همراه همسر و فرزندش در مسجد کوفه زندگی کند!

به نظر می‌رسد که یکی از انگیزه‌های مهم آقا سید اسماعیل بر اتخاذ موضع بی‌طرفی و سکوت در قصه‌ی مشروطیت، ممانعت از گسترش و تعمیق شکاف ایجاد شده در میان روحانیت، مرجعیت و حوزه‌های علمیه‌ی شیعه در عراق بود. اگر آقا سید اسماعیل در ماجرای مشروطه به جای بی‌طرفی از یک طرف نزاع دفاع می‌کرد، چه اتفاقی رخ می‌داد؟ آیا جز این بود که طرف دیگر نزاع را بیش از پیش تضعیف و موجبات انزوای هرچه بیشتر روحانیون واقع در آن جناح را فراهم می‌کرد؟ آقا سید اسماعیل دقیقاً مایل بود که چنین اتفاقی رخ ندهد. آقا سید اسماعیل هم وجود آخوند خراسانی را برای حوزه‌های علمیه‌ی شیعی نعمتی بزرگ می‌دانست و هم وجود آقا سید محمدکاظم یزدی را. آقا سید اسماعیل خواهان حفظ فضای نشاط، صمیمیت و انسجام در حوزه‌های علمیه و مدرسه‌ی امام صادق (ع) بود. آقا سید اسماعیل هرگونه تشتت، فتنه و ریزش نیرو در حوزه‌های علمیه و مدرسه‌ی امام صادق (ع) را خطر و خسارتی بزرگ برای کیان شیعه می‌دانست و طبیعتاً در جهت جلوگیری از آن تلاش می‌کرد.

همچنین به نظر می‌رسد که یکی از انگیزه‌های مهم آقا سید اسماعیل بر اتخاذ موضع بی‌طرفی و سکوت در قصه‌ی مشروطیت، حفظ این امکان مهم برای خود بود که بتواند در موقع ضرورت، میان عالمان برجسته‌ی طرفین نزاع میانجیگری و روحانیت شیعه را حول محوری خاص متحد و منسجم کند. چنین ضرورت و فرصتی بارها پیش آمد. یکی از مهم‌ترین میانجی‌گری‌های آقا سید اسماعیل، سفر مورخ ۱۵ ماه ذی‌الحجه‌ی سال ۱۳۲۹ ق وی از کربلا به نجف بود [۲۹] که در پی اولتیماتوم روس به ایران و دریافت تلگرام رئیس وقت مجلس شورای ملی صورت گرفت. چنان‌که پیشتر آمد [۳۰]، آقا سید اسماعیل

طی آن سفر تلاش فراوانی به عمل آورد تا میان آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی، و نیز میان طرفداران آن دو، میانجیگری و آنها را علیه تجاوز روس‌ها متحد کند. تأکید پیوسته‌ی آقا سید اسماعیل در تلاش جهت یکپارچه‌سازی علما، استدلال‌هایی با این مضمون بود که «ما را کاری به اشتراط و استبداد نیست و نظر مقصود بر حفظ استقلال مملکت اسلامیة و رفع هجوم اجانب است که فی‌الحقیقه حفظ اسلام است» [۳۱]. اگرچه پاسخ سید محمدکاظم یزدی، به رغم پاسخ‌آنی و مثبت آخوند خراسانی، منفی و امتناع‌قطعی از همراهی بود [۳۲]، تلاش‌های آقا سید اسماعیل و همفکرانش اما نهایتاً نتیجه داد و اجتماع بزرگ و تاریخی علما، فضلا و طلاب حوزه‌های علمیه‌ی عراق در کاظمین، که بسیاری از طرفداران سید محمدکاظم یزدی نیز میان آنها بودند، بر تحولات سیاسی ایران تأثیرات مثبتی بر جای گذاشت. آن طور که ناظران عینی نگاشتند [۳۳]، با پیوستن آقا سید اسماعیل «مرضی‌الطرفین» به اجتماع علما در کاظمین، «حضرات آیات‌الله را از آمدن ایشان روح تازه و قوت بی‌اندازه مشهود و به طور یقین قطع به استخلاص اسلام و مسلمین حاصل شده است».

موضع باطنی نسبت به مشروطیت

معدودی از محققین آقا سید اسماعیل را در زمره‌ی مخالفین مشروطیت و از افراد جناح استبداد بر شمردند [۳۴]. افراد مزبور شاید به این سبب چنین باوری یافتند که آقا سید اسماعیل ساکن و بلکه مرجع بزرگ شهر کربلایی بود که «کانون استبداد شمرده می‌شد» [۳۵] و اغلب علما و مردمش شهرت داشتند [۳۶] که مخالف مشروطیت هستند. باور مزبور اما نه تنها خلاف نظر رایج اغلب محققین برجسته در حوزه‌ی جنبش مشروطیت است که پیش‌تر اشاره شد، بلکه قرائن و

شواهد متعددی نیز وجود دارند که آن را رد می‌کند.

اولاً، هیچ رساله، اطلاعیه، بیانیه، نامه و سند مکتوبی از آقا سید اسماعیل منتشر نشده است که مخالفت وی با مشروطیت و طرفداری وی از مستبدین مخالف مشروطه را نشان دهد و مستند سازد.

ثانیاً، اگر آقا سید اسماعیل در ظاهر یا حتی صرفاً باطن به جبهه‌ی مستبدین متمایل بود، انتظار چنین می‌رفت که قاعدتاً در وقایع سال ۱۳۲۹ ق مورد لطف و محبت سید محمد کاظم یزدی قرار گیرد، درست به همان سبب که آخوند خراسانی و فضلالی مشروطه‌خواه طرفدار او مورد غضب و طرد صاحب عروه واقع شدند. اما نه تنها چنین نشد، بلکه عکس قضیه اتفاق افتاد. در وقایع ماه ذی‌الحجه که آقا سید اسماعیل به رغم سالخوردگی رنج سفر را بر خود هموار و به نجف عزیمت کرد، چند روز تلاش متواضعانه و مصرانه‌ی وی جهت دیدار با صاحب عروه پاسخ منفی قاطع دریافت نمود [۳۷]. نقل شده است [۳۸] که آقا سید اسماعیل در دیداری با فرزند صاحب عروه تصریح کرده بود: «لازم است که خدمت ایشان [پدر] برسم و اساساً برای همین به نجف مشرف شده‌ام. مطالبی هست که باید با هم بالمشافهه گفتگو و مشورت کنیم. این مطالب فوراً نیز باید مذاکره شود». پاسخ فرزند صاحب عروه اما به نمایندگی از سوی پدر چنین بود: «امکان ندارد!» رفتار سید محمد کاظم یزدی با آقا سید اسماعیل، در اوج نزاع صاحب عروه با طرفداران مشروطه، غیر دوستانه‌تر از آن بود که بتوان این دو مرجع بزرگ و معاصر را در اندیشه‌ی سیاسی همسو تلقی کرد.

ثالثاً، برخی خواص شاگردان آقا سید اسماعیل، مثل فرزند او آقا سید صدرالدین [۳۹] و خصوصاً مثل میرزای نائینی [۴۰]، در همان حال که بسیار از او تأثیر پذیرفته بودند، اما از فعالان یا لااقل از

طرفداران جدی جنبش مشروطیت بودند. منطقی نیست که میان نگاه فقهی استاد و خصیصین شاگردان او، چنین شکاف عمیقی موجود بوده باشد.

رایعاً، در میان رهبران اصلی جنبش مشروطیت افراد روشنفکری هستند که اگرچه هرگز نزد آقا سید اسماعیل شاگردی نکردند و هرچند از سوی برخی روحانیون مخالف مشروطه حتی به انحراف فکری، بی‌دینی یا بابی‌گری متهم شدند، اما مورد توجه و محبت آقا سید اسماعیل بودند و این محبت و توجه تا لحظه‌ی وفات وی ادامه یافت. سید جمال‌الدین واعظ اصفهانی یکی از این افراد است.

وقتی آقا سید جمال‌الدین در سال ۱۳۱۸ق از شیراز به عراق آمد [۴۱]، آقا سید اسماعیل بر کتاب او «لباس التقوی» تقریظ نوشت [۴۲]. حتی گفته شد [۴۳] که آقا سید جمال‌الدین طی چند هفته اقامت خود در نجف، در خانه‌ی آقا سید اسماعیل [۴۴] بود که وارد و میهمان شد. محدث نوری را نوشته‌اند [۴۵] که طی این سفر به آقا سید جمال‌الدین اجازه‌ی نقل حدیث داد. آیت‌الله العظمی شرف‌الدین [۴۶] و صاحب تکمله [۴۷] نیز طی این سفر دیدارهای صمیمانه‌ای با آقا سید جمال‌الدین داشتند و سپس دهه‌ها بعد لابلای نوشته‌ها و خاطرات خود از وی تجلیل به عمل آوردند. حتی گفته شد [۴۸] که صاحب تکمله وقتی آقا سید جمال‌الدین به سال ۱۳۲۶ق در زندان بروجرد گرفتار شد، به محمدعلی شاه نامه نوشت و از وی تقاضا کرد تا پسر عمویش را بر وی ببخشد و برای همیشه به عراق تبعید کند. هم محدث نوری، هم شرف‌الدین و هم صاحب تکمله، چنان‌چه پیشتر آمد از خصیصین آقا سید اسماعیل بودند و وی را در بالاترین سطح قبول داشتند. اگر کوچک‌ترین شائبه‌ای وجود داشت که آقا سید اسماعیل،

اندیشه، رفتار و شخصیت آقا سید جمال‌الدین را نفی می‌کند یا حتی امضاء نمی‌نماید، این سه عالم بزرگوار هرگز وی را چنین مورد عنایت قرار نمی‌دادند. آقا سید اسماعیل نیز اگر آقا سید جمال‌الدین را انسانی ناصالح و دارای انحراف فکری می‌دانست، با آن صداقت و صراحتی که وصفش رفت، قاعدتاً به این نزدیک‌ترین یاران خود تذکر می‌داد تا وی را حمایت معنوی نکنند و موجبات گمراهی جوانان و مردم را فراهم نیاورند.

ممکن است برخی اشکال کنند که آقا سید اسماعیل از تحولات ایران به دور و از گرایشات فکری آقا سید جمال‌الدین و از اتهامات وارده بر او بی‌خبر بود. این اشکال اما وارد نیست. زیرا آقا سید جمال‌الدین، فرزند علامه سید عیسی صدر پسر عموی آقا سید اسماعیل [۴۹] و تا قبل از سال ۱۳۲۱ق [۵۰] در شهر اصفهان ساکن بود. هم‌فضلا و علماء اصفهان، هم برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌های آقا سید اسماعیل، آقا سید جمال‌الدین را خیلی خوب می‌شناختند و در همین حال مرتب نیز به عتبات آمد و شد داشتند. لذا اخبار مهم فرهنگی، اجتماعی و خصوصاً خانوادگی اصفهان پیوسته به آقا سید اسماعیل منتقل می‌شد. علی‌الخصوص که آقا سید جمال‌الدین در سال ۱۳۱۸ق انسان ناشناسی نبود. او از واعظان تراز اول آن روزگار اصفهان بود [۵۱] و سابقه‌ی تهمت‌های عقیدتی وارده از سوی ظل‌السلطان، اطرافیان او و برخی علمای سنتی شهر علیه وی به مدت‌ها قبل از سال ۱۳۱۸ق بر می‌گشت [۵۲]. موج دوم اتهامات عقیدتی نیز که طی دوران جنبش مشروطیت توسط برخی علماء مخالف مشروطه در تهران علیه آقا سید جمال‌الدین وارد شد، همه و همه در همان زمان، لابلای اخبار روزانه‌ی تحولات مشروطیت [۵۳]، به نجف و کربلا منتقل شد. پذیرفتنی نیست که

سال‌ها پس از شهادت آقا سید جمال‌الدین، کسانی چون آقا سید اسماعیل، صاحب تکمله و شرف‌الدین، از اتهامات عقیدتی وارده علیه وی مطلع نشده باشند. تجلیل صاحب تکمله و شرف‌الدین از آقا سید جمال‌الدین که سال‌ها پس از شهادت وی صورت گرفت، تداعی‌گر این حقیقت است که نه این دو یار نزدیک آقا سید اسماعیل و نه خود او، انحراف فکری و اتهامات عقیدتی وارده علیه وی را قبول نداشتند.

شکی نیست که عدم وجود مواضعی صریح از سوی آقا سید اسماعیل در ادبیات مرتبط با مشروطیت، کشف نظر و میل باطنی او را در این موضوع، عملاً غیر ممکن ساخته است. با این حال طرفداری برخی فرزندان و شاگردان خاص آقا سید اسماعیل از مشروطیت، همچنین تجلیل برخی اصحاب خاص او از رهبران اصلی جنبش مزبور، نظریه‌ی طرفداری او از مستبدین را به طور جدی زیر سؤال می‌برد.

در همین حال البته مورخینی نیز هستند که آقا سید اسماعیل را کنار آخوند خراسانی، در زمره‌ی مراجع «مشروطه‌خواه» عراق قرار دادند. علی ابوالحسنی (منذر) [۵۴] و موسی نجفی [۵۵] از جمله‌ی این مورخین هستند [۵۶]. به نوشته‌ی نجفی، میرزای نائینی در سال‌های اولیه‌ی جنبش مشروطیت طی نامه‌ای به آیت‌الله حاج آقا نورالله نجفی اصفهانی از عدم مشارکت فعالانه‌ی اصفهان در این جنبش گله‌مندی کرده و همراه شدن آقا سید اسماعیل را با رهبران عالی مشروطه‌خواه در نجف خبر داده است. هدف میرزای نائینی از نگارش این نامه، ترغیب علما و مردم اصفهان به تبعیت از مرجع تقلید خود آقا سید اسماعیل است. نائینی نامه را با این جمله به پایان برده است [۵۷]: «نمی‌دانیم در اصفهان مردم به انتظار چه روزی نشسته‌اند! جریده‌ی چهره‌نمای مصر

شرح حالی متعلق به اصفهان نوشته که لفاً ارسال شد. لطف فرمایید مردم بخوانند از حال خودشان لااقل با خبر شوند. یکی از احکام سابقه که حضرت حجت الاسلام آقای صدر هم با آقایان حجج اسلام دامت ظلالهم معین کرده اند، عکس آن را دست گرفتم؛ لفاً ارسال شد. شاید مردم اصفهان از این اجماع آقایان حجج به تکلیف مسلمانی خود متنبه شدند و با برادران آذربایجان و خراسان و طوالش و غیرها همدست شوند».

میل باطنی آقا سید اسماعیل چه با طرفداران مشروطه بوده باشد و چه با مخالفان آن، یک موضوع اما محرز است: آقا سید اسماعیل روش مخالفان مشروطه را در تکفیر مشروطه خواهان و نیز در غارت، تعدی و سرکوبی آنها خلاف شرع می دانست و بر نمی تابید. شواهد و قرائن متعددی این سخن را تأیید می کند. از جمله در ماه صفر سال ۱۳۲۷ق که مشروطه خواهان شهر تبریز مورد هجوم لشکریان محمدعلی شاه قاجار واقع شده بودند، آقا سید اسماعیل همگام با آیات عظام آخوند خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا محمدتقی شیرازی، با صدور فتوایی، ضمن تأکید بر فتاوی مراجع یاد شده [۵۸] در خصوص حرمت این هجوم، وجوب دفاع از کسانی که مورد هجوم واقع شدند و نیز مهدورالدم بودن مهاجمین، چنین نوشت [۵۹]: «چنین است که مرقوم فرموده اند. ظاهر و هویداست که تفاوتی بین تبریز و کرمان و استرآباد و اصفهان و لار و گیلان نخواهد بود».

[۱]. به عنوان مثال ر. ک. به: شهید راه آزادی، ۳۴.

[۲]. ر. ک. به تاریخ اصفهان، ۳۰۸.

[۳]. ر. ک. به گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۷.

[۴]. ر. ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۱۰.

[۵]. ر. ک. به تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۱۲ و ۱۶۴-۱۶۵.

- [۶]. به عنوان مثال ر. ک. به: هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۱۰؛ گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۷ و تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۱۲ و ۱۶۴-۱۶۵.
- [۷]. ر. ک. به گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۷.
- [۸]. به عنوان مثال ر. ک. به: تاریخ تحولات سیاسی ایران، ۳۳۶؛ مجله‌ی عرفان (صفر ۱۳۲۸ق)، ۱۱۶/۲ (مقاله‌ی «ترجمة حجة الاسلام السيد اسماعيل صدرالدین») و کتاب ماه علوم اجتماعی (مرداد و شهریور ۱۳۹۱)، ۸۲/۵۴ (مقاله‌ی «تحلیل جامعه‌شناختی جریان‌های روشنفکری در ایران ۱۲۸۴-۱۳۵۷») اثر صابر جعفری کافی‌آباد.
- [۹]. ر. ک. به تاریخ مشروطه‌ی ایران، ۵۴۷.
- [۱۰]. ر. ک. به مجله‌ی عرفان (ربیع‌الاول ۱۳۲۷ق)، ۱-۳/(۱۲۷-۱۲۸) (مقاله‌ی «احرار ایران»).
- [۱۱]. مهندس سید محمد صدرعاملی، گفتگوی تلفنی با نگارنده، ۱۷ تیر ۱۳۹۴ش (به نقل از پدرشان مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین سید مهدی صدرعاملی).
- [۱۲]. ر. ک. به گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۷.
- [۱۳]. به عنوان مثال ر. ک. به: تاریخ مشروطه‌ی ایران، ۳۰۷ و تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۵۶.
- [۱۴]. به عنوان مثال ر. ک. به تاریخ مشروطه‌ی ایران، ۵۹۹-۶۰۰، ۶۱۱-۶۱۷ و ۶۵۸.
- [۱۵]. به عنوان مثال ر. ک. به تاریخ مشروطه‌ی ایران، ۳۰۵-۳۰۷.
- [۱۶]. ر. ک. به گنج زری بود درین خاکدان، ۲۷۲.
- [۱۷]. ر. ک. به: سیاحت شرق، ۴۵۵ و جرعه‌ای از دریا، ۵۳۳/۱.
- [۱۸]. ر. ک. به: سیاحت شرق، ۴۵۹؛ تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۰۸؛ جرعه‌ای از دریا، ۵۳۳/۱ و ۳۸۶/۳ و گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۶، ۲۵۸ و ۲۶۱.
- [۱۹]. ر. ک. به: تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۱۲-۱۱۳؛ جرعه‌ای از دریا، ۵۳۳/۱ و ۳۸۶/۳ و گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۸.
- [۲۰]. ر. ک. به سیاحت شرق، ۴۵۶ و ۴۵۹.
- [۲۱]. ر. ک. به سیاحت شرق، ۴۶۰-۴۶۱.
- [۲۲]. ر. ک. به سیاحت شرق، ۴۶۱-۴۶۲.
- [۲۳]. ر. ک. به سیاحت شرق، ۴۶۱-۴۶۲.
- [۲۴]. ر. ک. به سیاحت شرق، ۴۶۱-۴۶۲.
- [۲۵]. ر. ک. به جرعه‌ای از دریا، ۱/(۵۳۳ و ۵۳۴).
- [۲۶]. ر. ک. به سیاحت شرق، ۴۷۱.
- [۲۷]. ر. ک. به جرعه‌ای از دریا، ۵۳۴/۱.

- [۲۸]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۲۸.
- [۲۹]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۳۵.
- [۳۰]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۳۳-۴۵.
- [۳۱]. به عنوان مثال ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران ۱۰ و ۱۲۶.
- [۳۲]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۴۱-۴۴.
- [۳۳]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۷۷.
- [۳۴]. به عنوان مثال: آیت الله میرزا عبدالرضا کفایی، گفتگو با گروه تاریخی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۲۷ شهریور ۱۳۹۳ ش.
- [۳۵]. ر.ک. به گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۹.
- [۳۶]. ر.ک. به: سیاحت شرق، ۴۷۱ و گنج زری بود درین خاکدان، ۲۵۹.
- [۳۷]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۳۶-۴۵.
- [۳۸]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ ایران، ۴۱.
- [۳۹]. آیت الله میرزا عبدالرضا کفایی، گفتگو با گروه تاریخی مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۲۷ شهریور ۱۳۹۳ ش.
- [۴۰]. به عنوان مثال ر.ک. به تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۲۶، ۱۵۳ و ۱۵۶.
- [۴۱]. ر.ک. به: بغیه الراغبین، ۲۶۶ و مجله‌ی یغما، ۱۷۰/۷۲ (مقاله‌ی «ترجمه‌ی حال سید جمال‌الدین واعظ (۲)» اثر سید محمدعلی جمالزاده).
- [۴۲]. ر.ک. به: تشیع و مشروطیت در ایران، ۱۳۱؛ روحانیت و مشروطه، ۵۹۹ (مقاله‌ی «اجتهاد و عقلانیت در نهضت مشروطه» اثر محمد باغستان) و سایت ویکیپدیا، مدخل «شرکت اسلامی»، ذیل عنوان «حمایت از کارخانه».
- [۴۳]. ر.ک. به: شهید راه آزادی، ۱۱ و رهبران مشروطه، ۳۲۰/۱.
- [۴۴]. ر.ک. به هجوم روس و اقدامات رؤسای دین برای حفظ آنها، ۵، ۳۶ و ۴۷.
- [۴۵]. ر.ک. به: اعیان‌الشیعه، ۲۸۲/۶ و معارف‌الرجال فی تراجم العلماء و الادباء، ۲۷۳/۱.
- [۴۶]. ر.ک. به بغیه الراغبین، ۲۶۶.
- [۴۷]. ر.ک. به تکمله امل‌الآمل، ۳۱۷.
- [۴۸]. ر.ک. به بغیه الراغبین، ۲۶۷.
- [۴۹]. ر.ک. به تکمله امل‌الآمل، ۳۱۷ و ۳۸۲.
- [۵۰]. ر.ک. به مجله‌ی یغما، ۱۲۱/۷۱ (مقاله‌ی «ترجمه‌ی حال سید جمال‌الدین واعظ (۱)» اثر سید محمدعلی جمالزاده).
- [۵۱]. ر.ک. به تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۶۵/۱.
- [۵۲]. ر.ک. به: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، ۱۶۵/۱؛ اولین انقلاب ایران، ۶۲ و

روحانیت و مشروطه، ۶۱۶ (مقاله‌ی «شیوه‌های تبلیغاتی جریان روشنفکری در نهضت مشروطیت» اثر محمدصادق مزینانی).

[۵۳]. ر.ک. به: سیاحت شرق، ۴۵۵ و تاریخ مشروطه‌ی ایران، ۳۰۵.

[۵۴]. ر.ک. به نشریه‌ی زمانه (مرداد ۱۳۸۲)، ۶/۱۱.

[۵۵]. ر.ک. به مجله‌ی فرهنگ (زمستان ۱۳۸۵)، ۶۰/۲۵۴-۲۵۵ (مقاله‌ی «مروری بر

تاریخ مشروطه‌خواهی در اصفهان (به روایت چند سند و متن تاریخی)» اثر دکتر موسی نجفی).

[۵۶]. همچنین ر.ک. به مجله‌ی پانزده خرداد (زمستان ۱۳۸۸)، ۶۲/۲۲ (مقاله‌ی

«آسیب‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در پرتو نهضت مشروطه» اثر دکتر علی علوی سیستانی).

[۵۷]. ر.ک. به مجله‌ی فرهنگ (زمستان ۱۳۸۵)، ۶۰/۲۵۵ (مقاله‌ی «مروری بر تاریخ

مشروطه‌خواهی در اصفهان (به روایت چند سند و متن تاریخی)» اثر دکتر موسی نجفی)

[۵۸]. ر.ک. به تاریخ بیداری ایرانیان، ۲/ (۴۱۲ و ۴۱۷).

[۵۹]. ر.ک. به تاریخ بیداری ایرانیان، ۲/ (۴۱۲ و ۴۱۷).

۴۶

امام جاوید، پیام‌آور همگرایی

عماد گلی صرمی

پژوهشگر در حوزه‌ی اقتصاد و سیاست

نزدیک به چهار دهه از ماجرای تلخ ربوده شدن «امام موسی صدر» می‌گذرد. بی‌توجهی به اندیشه‌ی همگرای امام موسی صدر، موجب ناآشنایی نسل جوان امروز با چنین تفکر بی‌بدیلی گردیده است. نسل جوان امروز در مواجهه با دنیای تضادها دچار حیرانی می‌شود و در مرحله‌ی تصمیم‌گیری با سر درگمی به انتخاب‌های صفر و صدی دست می‌زند. اما هیچ کس نمی‌تواند تفاوت سبک‌های زندگی، تفاوت نگرش‌های سیاسی و اقتصادی آحاد جامعه را انکار کند. برای حل این تفاوت‌ها و تضادها نیز دو راه وجود دارد: ۱- ارائه‌ی الگوی واحد با حذف تمام نگرش‌های متفاوت؛ ۲- همگرایی و رسیدن به نقطه‌ی مشترک با به رسمیت شناختن تفاوت‌ها.

به باور من امام موسی صدر با نگرشی همگرا به حل مشکلات ناشی از تضادها و تفاوت‌ها برخاست. امام موسی به عنوان رهبری همگرا، با خالی شدن از پیش‌فرض‌ها و تعصب‌ها، با ارائه‌ی الگوی نوین نگاه به دین و جامعه به تمام رهبران اجتماعی، سعی بر این داشت تا جامعه و رهبرانش را در مسیر همگرایی به خودباوری برساند. دور از حقیقت نیست که نگرش همگرایی امام صدر را یک تفکر نظام‌یافته با رویکرد پراگماتیستی و صاحب‌ت ادبیات و استراتژی قلمداد کنیم.

همان‌طور که در مقاله‌ی «همگرایی، از فرضیه تا نظریه» (چاپ شده در هفته‌نامه‌ی پایتخت کهن)، اذعان شده بود، «همگرایی کاهش اقتدار مولفه‌های موجود در سیستم برای رسیدن به قدرت است». حال با همین پیش‌فرض می‌توان به بازتعریف آن مفهوم پرداخت و عبارت «کاهش اقتدار» را به «افزایش اقتدار مولفه‌های فرو افتاده» و «رساندن اقتدار مولفه‌ها به موضع متوازن» تبدیل کرد.

پیش رویکرد یک رهبر همگرا در بدو ورود به جامعه‌ای مانند لبنان با مشاهده‌ی تضادهای مذهبی و سیاسی و فقر گسترش یافته، بخصوص در میان شیعیان شهر «صور»، آن بود که تلاش خود را برای موازنه‌ی اقتدار مولفه‌های حاضر در جامعه‌ی لبنان آغاز کند.

امام موسی ابتدا تمام توان خود را معطوف به بهبود شرایط بغرنج و تاسف‌بار اقتصادی شیعیان و ساکنان شهر «صور» نمود. طبیعی است که برای رشد اقتصادی نیاز به سرمایه‌ی فیزیکی (سرمایه‌ی مادی و نیروی کار) و سرمایه‌ی اجتماعی (قواعد حاکم بر رویکردهای اقتصادی و مقبولیت رویه و جریان) غیرقابل انکار است. اما چیزی که می‌تواند روند بهبود شرایط را سرعت دهد و با ضریب بالاتری آن را فزونی بخشد، «سرمایه‌ی نمادین» است.

امام موسی صدر به عنوان رهبر همگرایی و با مطرح شدن به عنوان «سرمایه‌ی نمادین» در پروسه‌ی بهبود شرایط اقتصادی و آغاز فرآیند تولید توانست جایگاه افشار فرودست را ارتقا بخشد. برای درک این موضوع که ایشان چگونه در قامت یک رهبر همگرا به عنوان یک «سرمایه‌ی نمادین» مطرح می‌شود، باید به عملکرد ایشان در مسیر بهبود شرایط اقتصادی پرداخت.

امام صدر با برخورداری از ویژگی‌های یک رهبر کاریزماتیک که به بیان «ماکس وبر» همان ویژگی خاص از یک شخصیت پدیده است، موجب الهام‌بخشی به آحاد جامعه گردید و با جاذبه‌ای استثنایی توانست مردم را صرفاً از نیروی شخصیت و تعهد خویش، تحت‌تأثیر قرار دهد. در این نوع رهبری، رابطه‌ای بدون استفاده از پاداش‌های مالی و اعمال زور برقرار می‌شود. ایشان به این واسطه توانست همگرایی لازم بین آحاد شیعیان و سپس تمام جریان‌های حاضر در لبنان را فراهم آورد. وقتی شخصیت ایشان را مورد بررسی قرار می‌دهیم، به نوعی اجتهاد و فقا‌هت خاص که نگاه عمیق همگرایانه در آن موج می‌زند و همچنین ظاهری آراسته و بیانی دلنشین می‌رسیم که جذابیت یک «سرمایه‌ی نمادین» چون امام موسی را سامان می‌بخشد؛ تا هم با داشتن اقبال عمومی در نزد مردم و هم با داشتن مقبولیت در نزد خواص قدرتمند و ثروتمند، بتواند با جذب سرمایه برای پویایی اقتصاد و رفع مشکلات کمک کند.

امام موسی صدر در مسیر همگرایی با استفاده از تمام توان خود برای حل مشکلات اقتصادی شیعیان، جمعیت خیریه‌ی «البرّ و الاحسان» را تقویت نمود تا به واسطه‌ی کاریزمای خاص خود بتواند توده‌های جامعه را در جهت حل مشکلات اقتصادی بسیج نماید. وقتی

به نحوه‌ی بهبود شرایط اقتصادی شهر «صور» و سپس بخش‌های دیگر لبنان می‌نگریم، در حقیقت با نوعی جهان‌بینی جدید از سوی رهبری همگرا مواجه می‌شویم که با خالی شدن از ایدئولوژی‌های تفرقه‌برانگیز، ابتدا به بازگرداندن کرامت انسان‌ها می‌اندیشد و با اشتغال‌زایی و سپس در عمل با گسترش مراکز آموزشی برای شیعیان، زمینه‌ی رشد و توسعه‌ی آنان را فراهم می‌آورد.

امام موسی در قامت یک رهبر همگرا به خوبی می‌دانست که بدون زدودن جهل و بی‌سوادی و همچنین فقر اقتصادی از جامعه‌ی شیعه، نمی‌تواند آن را به حد متوازن دیگر مولفه‌های حاضر در جامعه‌ی بزرگ لبنان برای همگرایی برساند. با همین رویکرد بود که وی توانسته بود به عنوان رهبری محبوب، اولین پیش زمینه‌ی همگرایی، یعنی معیشت آحاد فرو افتاده‌ی جامعه را بهبود بخشد و سپس در گام‌های بعدی به بحث تقریب مذاهب و جذب قدرت سیاسی بپردازد.

امام موسی با ارائه‌ی تفسیرهایی خلاف جریان‌های موجود آن زمان به قصد سعادت جامعه، در جهت خلاف رودخانه‌ی خروشان اختلافات حرکت کرد و با حضورش در مجامع اهل سنت و مسیحیان لبنان، اوج حسن نیت خود را برای به سعادت رساندن تمام مردم و نه فقط شیعیان به تصویر کشید.

امام موسی هرگز به صورت نمادین شعار همگرایی نداد. چرا که صلح و آزادی در تمامی ابعاد رفتاری و شخصیتش شناخته می‌شد. یعنی مولفه‌ی ایثار که باید از ویژگی‌های موثر رهبری همگرا باشد، در امام موسی تجسم کامل یافته بود. از حضور در کلیسا گرفته تا اینکه دفتر کار ایشان محل نشست مخالفان و منتقدانشان بود و البته اعتصاب غذایشان در اعتراض به جنگ‌های داخلی لبنان، تنها گوشه‌ای از

تلاش‌های ایثارگرانه‌ی یک انسان آزاده برای گره‌گشایی از مشکلات جامعه بود.

جامعه‌ی امروز ما، نیازمند یک امام موسی است. منظور از نیاز به امام موسی، ظهور یک فرد با آن ابعاد نیست. حتی منظور ظهور جریانی به نام امام موسی صدر و به تأسی از ایشان نیست. بلکه سخن از یک فرهنگ در میان است که باید در پندار و رفتار مردم نهادینه شود: مرام گفتگو، صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز، به دور از ایدئولوژی‌های تفرقه‌برانگیز، که در نهایت ادبیات ماندگار همگرایی را برای تمام نسل‌ها سامان می‌بخشد.

پیام امام موسی صدر، هنوز بعد از گذشت سال‌ها، درمان زخم‌های بشریت است. پیامی که بند بند آن را گسترش عشق و مهر نسبت به تمام انسان‌ها، فارغ از نژاد، مذهب و باورهای سیاسی، تشکیل داده است.

۴۷

بر تو چه گذشت؟

دکتر فریده معتکف

پژوهشگر و نویسنده در حوزه‌ی تاریخ، فرهنگ، ادبیات و ایران‌شناسی

ای آشنا که هرگز نمی‌روی ز یادها بر تو چه گذشت که از ما کناره گرفته‌ای
یا سخن ما شأن گفتگویت نبود که این چنین مظلومانه رفته‌ای
در یادمان مانده سخنان نابی که گفته‌ای همیشه در خاطر و ذهنمان مانده‌ای
با آن نگاه و روی دلنشین هر جا روی چون ستاره درخشیده‌ای
ای آشنا که هرگز نمی‌روی ز یادها بر تو چه گذشت که از ما کناره گرفته‌ای

آه بر تو چه گذشت

بر تو چه گذشت

فریده ...

۴۸

شرحی بر شاهکار «آقا مجتهد»

وحیده نمازی

پژوهشگر در حوزه‌ی ادبیات و تاریخ

۱- سخن اول

«برای زندگی» نام کتابی است درباره‌ی گفتارهای قرآنی و تفسیری امام موسی صدر. در فصلی از این کتاب ایشان با نگاهی به مبحث «هرمنوتیک» و تأکید بر دو اصل مهم در این خصوص، به تاویل و تفسیر آیاتی از قرآن پرداخته‌اند. هرمنوتیک به معنی تفسیر است. در نقد ادبی جدید، هرمنوتیک روشی است که مسأله‌ی فهم متن را بررسی می‌کند و در باب چگونگی فهم خواننده از متن و تحلیل و تفسیر آن بحث می‌نماید.

در این یادداشت کوتاه، من نیز کوشیده‌ام به یاری بیان بسیار روان و اندیشه‌ی نکته‌دان و سخنان شیوا و گیرای امام موسی صدر و با استفاده از همین دو اصل اساسی، که در ادبیات و شاخه‌ی نقد ادبی هم مهم و کاربردی است، به بررسی بیتی از اشعار بزرگانِ خاندان صدر، این سرورانِ سلاله‌ی موسوی و ساکنانِ بوستانِ معنوی و دوستانِ راستین الهی، پردازم که برآستی «آقا مجتهد» از سرآمدانِ با نام و ای بسا برترینِ آنان است در شعر و شاعری.

آن‌طور که نوشته‌اند، «آیت‌الله سید محمدعلی موسوی عاملی معروف به «آقا مجتهد» (۱۲۳۹ق/۱۲۰۲ش - ۱۲۷۴ق/۱۲۳۷ش) از بزرگان فقها و مجتهدین روزگار خود در شهر اصفهان، از مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی این شهر، شاعری عارف و نیز بزرگ خاندان صدر در زمان حیات خود بود».

با این توضیح به استقبال شرح شعر آقا مجتهد می‌رویم. با این تاکید که هرجا تعبیر شاعرانه‌ای چون «گسستن تسبیح»، «مستی و شراب‌خواری»، «بی‌اعتنایی به آیین عبادی و مذهبی» و ... در شعر ایشان و یا شرح و تفسیر این حقیر مشاهده شد، مخاطب محترم آن را تنها و تنها محدود به جغرافیای خیال و دنیای شاعری بداند و بس. چه این سروران و صاحب‌دلان، جملگی عالم، فرزانه، مجتهد و براستی باتقوی و متشرع بوده‌اند.

۲- نگاه تفسیری هرمنوتیکی امام موسی صدر

دو اصل مهم در نگاه تفسیری هرمنوتیکی امام موسی صدر از این قرار است. برای رسیدن به مفهوم و دریافت هر کلامی، دو شرط لازم است: «نخست: پایبند بودن به دلالت‌های حقیقی و مجازی لفظ با انواع دلالت‌های میان آن دو، از جمله دلالت التزامی و اشاره و تنبیه و دیگر دلالات.

دوم: ما باید سطح آگاهی و فرهنگ گوینده را نیز در نظر داشته باشیم. نمی‌توانیم از کلام، مفهومی استنباط کنیم که از سطح و دانش متکلم و میزان دقت او بالاتر است. از همین رو فهم عبارت واحدی که طفل یا انسانی عادی بیان می‌کند، با فهم همان عبارت وقتی که انسان آگاه یا دانشمندی بزرگ یا مسئولی هوشیار آن را به زبان می‌آورد، متفاوت است. دانش گوینده‌ی کلام و آگاهی او، چارچوبی برای فهم سخنش و شرطی اساسی برای درک مقصود و مراد اوست».

آنچه در معیار نخست ملاحظه می‌کنید، برخی عبارات و اصطلاحات فقهی و اصولی است که امام موسی صدر برای بیان مقصود خود از آنها بهره برده‌اند. خلاصه‌ی این اصطلاحات به زبان ساده و قابل استفاده در این متن عبارت است از: بررسی ویژگی‌های

بلاغی زبان که اعم از «بیان» و «بدیع» است. بنابراین برای رسیدن به مفهوم، در یک عبارت یا شعر یا متن «ادبی» حداقل دو شرط لازم است: ۱- بررسی ویژگی‌های بلاغی زبان ۲- «بررسی سطح آگاهی و فرهنگ گوینده [صاحب اثر]».

۳- شرح شعر آقا مجتهد

اکنون تلاش می‌کنم تا بیتی از معروف‌ترین و زیباترین اشعار به جا مانده از آقا مجتهد را شرح دهم:

به استشاره مستان گسسته ام تسبیح

بیار خوشه تاکی که استخاره کنم

این شعر حداقل از دو منظر یا دو رویکرد قابل شرح و بررسی است:

۱- رویکرد اخلاقی، اجتماعی

۲- رویکرد عرفانی.

در باره‌ی شرط اول (ویژگی‌های بلاغی شعر) در ذیل رویکرد اخلاقی و درباره‌ی شرط دوم (سطح آگاهی و فرهنگ صاحب اثر)، در ذیل رویکرد عرفانی توضیحات لازم آمده است.

۳-۱-۱ رویکرد اخلاقی، اجتماعی

۳-۱-۱-۱ شرط اول؛ بررسی ویژگی‌های بلاغی شعر

همان‌طور که گفتیم، علم بلاغت از مجموع بیان و بدیع تشکیل شده است. به وسیله‌ی بیان و بدیع می‌توان یک معنی را به روش‌های مختلف ایراد کرد و بر زیبایی کلام افزود. این علوم به «آرایه‌ها»ی ادبی مشهورند. آرایه‌ها عبارتند از: سجع، استعاره، کنایه، واج آرایی، مراعات نظیر، تضاد، تلمیح، تمثیل و

در این شعر شش نوع آرایه‌ی ادبی - مراعات نظیر، تضاد، استعاره، سجع، واج آرایی و کنایه - به کار رفته است. طبیعتاً در این فرصت کوتاه

مجال پرداختن به همه‌ی آنها نیست. اما از توضیح حداقل یک نمونه از آنها ناگزیریم و آن آرایه‌ی «مراعات نظیر» است. آرایه‌ی تناسب یا مراعات نظیر، یعنی آوردن واژه‌هایی از یک مجموعه که با هم تناسب یا هماهنگی دارند. این هماهنگی می‌تواند از نظر جنس، نوع، مکان، زمان و ... باشد. مانند:

بسی تیر و دی ماه و اردیبهشت

برآید که ما خاک باشیم و خشت

تناسب در بین کلمات تیر و دی و اردیبهشت که در یک مجموعه قرار دارند، کاملاً مشهود است. نمونه‌ی دیگر، کلمات مزرع و داس و کشته و درو است در بیت زیر:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

آرایه‌ی تناسب باعث تکاپوی ذهن و همچنین سبب تداعی معانی است و همین تداعی معانی باعث ایجاد لذت بیشتر در خواننده می‌شود. در شعر آقا مجتهد، تناسب در بین کلمات استخاره با استخاره، استخاره با تسبیح، تسبیح با دانه‌های انگور و دانه‌های انگور یا خوشه تاک با مست، بسیار لطیف و دل‌انگیز است.

۳-۱-۲- شرح اخلاقی اجتماعی اصطلاحات موجود در شعر

مست یا مستان: رمز و استعاره‌ای است از انسان‌های سلیم‌النفس و آزاده‌ی روزگار که همواره در تقابل با زاهد ریاکار قرار دارند که حتی نماز و تسبیح و عبادتش هم برای خدا نیست.

گسستن تسبیح: کنایه‌ای است از پشت پا زدن به همه‌ی اعتقادات و عبادات «ریاکارانه» که ضد اخلاق و ضد شریعت است. در این خصوص چه مصداقی صحیح‌تر و رساتر و راست‌تر از نص صریح

قرآن! آنجا که می‌فرماید: **فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ (۴) الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ (۵) الَّذِينَ هُمْ «يُرْأَوْنَ» (۶) وَ يَمْنَعُونَ المَاعُونَ (۷)**. یعنی وای بر نمازگزاران (۴) آنان که نماز را به بازیچه گرفته‌اند و دل از یاد خدا غافل دارند (۵) و آنان که اگر طاعتی کنند به «روی و ریا» کنند (۶) و زکات و احسان و هر خیر کوچک را از نیازمندان دریغ دارند (۷).

خوشه تاک: همان شراب انگوری با همان معنای معمولی و زمینی و غیر معنوی آن است.

۳-۱-۳- معنی کلی بیت

بنابر مشورتی که با انسان‌های آزاده‌ی روزگار کرده‌ام، **مِنْ** بعد به همه‌ی آیین‌های عبادی و مذهبی که «برای خدا» نباشد، پشت خواهم کرد. چرا که مستی و بی‌قیدی، ای بسا برتر از اعمالی است که آلوده به «روی و ریا» باشد.

۳-۱-۴- بحث و بررسی

به دو اعتبار می‌توان گفت که این شعر، حامل پیامی اخلاقی است:

- همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در شعر کلمات یا اصطلاحاتی به کار رفته که ظاهراً کفرآمیز به نظر می‌رسند. اما کاربرد آنها در ادبیات ما مسبوق به سابقه است؛ به ویژه در دیوان حافظ که پیوسته کلماتی چون رند، مست، باده، میکده، خمار، عارف و ... در تقابل با زاهد، مسجد، محتسب، شیخ، صوفی، مفتی و ... قرار دارند. این تضادها و تقابل‌ها خود، شیوه‌ای برای نشان دادن اعتراض شاعر نسبت به وضعیت موجود در جامعه است. عموماً این نوع از اشعار به غیر از پیام‌های ادبی و عرفانی، یک پیام اخلاقی نیز به همراه دارند. شعر آقا مجتهد هم از این قانده مستثنی نیست و می‌تواند متذکر نارسایی‌های اخلاقی و دینی در عصر خود و حتی زمانه‌ی بعد از خود نیز باشد.

۲. با استناد به یک رخداد تاریخی و فرهنگی و دینی مهم و تبعات شوم آن متوجه خواهیم شد که در زمان آقا مجتهد هم جامعه گرفتار نارسایی دینی و اخلاقی و فرهنگی بوده است. دوره‌ی ایشان، یعنی حدوداً صدوپنجاه سال پیش، زمان اوج‌گیری «فرق ضاله» از جمله «بابی‌گری» است. «بابی» یک فرقه‌ی مذهبی، سیاسی منحرف بوده است که در برخی اصول اساسی دین از جمله توحید، نبوت و امامت، بدعت‌ها و انحراف‌های مهمی وارد کرد و نهایتاً به دو فرقه‌ی ازلی و بهایی منشعب شد. در چنین فضایی قطعاً وجود ارجمند آقا مجتهد، با توجه به کسوت روحانیت و ردای عالی اجتهاد و داشتن مسئولیت در برابر انسان و انسانیت، خیلی بیش از دیگران در تنگنای اندوه و محنت و نقمت بوده است. پس این فرض محتمل است که شعر ایشان انعکاسی از این فضای ناخوب اخلاقی و این بی‌ریشگی فکری و دینی نیز باشد.

۲-۳- رویکرد عرفانی

۳-۲-۱- شرح عرفانی کلمات و اصطلاحات موجود در شعر

استشاره: به غیر از سجع زیبایی که در کلمات استخاره و استشاره به چشم می‌خورد، تناسب معنایی ظریف و بسیار زیرکانه و هنرمندانه‌ای نیز با یکدیگر دارند. درواقع «استخاره» انواع متعددی دارد که یکی از آنها «استخاره با استشاره» یا استخاره‌ی مشورتی است. از قول حضرت صادق علیه‌السلام نقل شده است: اقدام به انجام هیچ کاری نکنید مگر قبل از آن با خدا مشورت کنید. پرسیدند چگونه با خدا مشورت کنیم؟ فرمودند: با مؤمنان مشورت کنید تا خدا آن‌چه خیر شما در آن است را به زبان ایشان جاری گرداند. براستی این مؤمنان چه کسانی هستند که مشورت با آنها به منزله‌ی مشورت با خداوند است؟ این‌ها همان‌هایی

هستند که وجودشان از باده‌ی ایمان و عشق و یقین به خداوند مست و سرشار است. بنابراین:

مستان: همان پویندگان وصال و شیفتگان خصال و عاشقانِ روی
بی‌مثال حضرت معشوق‌اند که از شراب شور و عشق الهی سرمستند.
اینان پس از مجاهده با نفس و نبرد با خصم و آزمودن جان و دل، به
راه‌های حق و باطل و کسب اخلاق و فضایل، باز هم پیشتر و پیشتر
می‌روند تا به دروازه‌های علم و معرفت، وارد و به مراحل قرب و حقیقت
نائل شوند.

گسستن تسبیح: در واقع تسبیح، خود، نمادی از ذکر و تذکر و
تهجد و طاعت و عبادت است و پاره شدن آن می‌تواند نشانی از تحول و
تحریر و عبور از دینداری سطحی به عمق و ایمان حتمی و حقیقی باشد.
کنایه‌ای است از پاره کردن زنجیرهای زهد و تعصبات خشک که روح
آدمی را در بند کُشد و جان آدمی را بگُشد و مانع از پرواز عاشق در
هوای وصل معشوق شود.

خوشه تاک: رمز و نمادی است از شراب حقیقی که به عاشقان روی
یار و سوختگان سرای دلدار دهند.

۳-۲-۲- معنی کلی بیت

بنا به مشورتی که با دل‌باختگان و پاک‌بازان کوی یار کرده‌ام، رشته‌ی
تسبیح که رمز همه تعینات و تعلقات و مانع رسیدن عاشق به معشوق
است را پاره می‌کنم و من بعد با رشته‌ای از دانه‌های انگور یا مستی از
دانه‌های تاک که از ملزومات ضروری مستی و نیستی است، استخاره
خواهم کرد. یعنی از راه و روش و سلوک گذشته خود بریده‌ام و با
عاشقی و مستی روی به معشوق کرده‌ام و می‌خواهم در این وادی فنا سر
مست از وصال او باشم.

۳-۲-۳- شرط دوم؛ بررسی سطح آگاهی و فرهنگ صاحب اثر اکنون که با شعر آقا مجتهد و جنبه‌های هنری متعدد آن و ای بسا شخصیت معنوی و عرفانی ایشان بیشتر آشنا شدیم، زمان مناسبی است تا در مورد شرط دوم هم، نکاتی ارائه گردد:

وقتی می‌گوییم میزان آگاهی و فرهنگ صاحب اثر، در واقع هم به ویژگی‌های فردی و شخصیتی او نظر داریم اعم از: هوش، استعداد، خلاقیت، نبوغ و دانش علمی و عملی و ...، هم به ویژگی‌های محیطی و تربیتی او اعم از خانواده و اجتماع. با توجه به اینکه دوران حیات آقا مجتهد با صد افسوس و دریغ، بسیار کوتاه بوده است - حدوداً ۳۵ سال - از این رو مطالب زیادی از آن روزگار بر جا نمانده. بنابراین به درستی نمی‌توان ادعا کرد ایشان متأثر از زمان و عصر خویش بوده‌اند یا خیر. البته بسیار روشن است که اصولاً انسان‌های بزرگ و آگاه و عالم و نابغه‌ای چون آقا مجتهد، خود فرهنگ‌ساز و تحول‌آفرین و تاثیرگذارند نه اثرپذیر. اما این را می‌توان ادعا کرد که بی‌تردید تاثیر و نقش تربیتی و حیاتی خانواده و اجداد آقا مجتهد، در وجود ایشان انکارناپذیر و قطعی می‌باشد. نوشته‌ی زیر گواه صدق همین ادعاست:

آن‌چنان که از نسب‌نامه و شجره‌ی شکوهمند خاندان خوش‌نام صدر و شرح حال این بزرگان بر می‌آید، پیوسته در بین آل و تبار ایشان سرورانی به منصفی ظهور رسیده‌اند که جملگی در بالاترین سطوح زعامت دینی، علمی، فکری، اجتماعی و سیاسی، نقش‌آفرینی کرده‌اند. آقا مجتهد هم یکی از چهره‌های درخشان و نه چون ستاره‌ای سوزان، بل همچون ماه تابان و نورافشان، در آسمان این خوبان است.

در شرح حال ایشان آمده است: «آقا مجتهد از جمله نوادری بود که نوشته‌اند مانند پدرش آقا سید صدر الدین، قبل از بلوغ و در همان دوران

نوجوانی به مرتبه ی اجتهاد نائل آمدند».

برای نشان دادن فضای فکری و فرهنگی و تربیتی آقا مجتهد در خانواده و خاندان صدر همین بس که بدانیم:

«مبالغه نیست اگر گفته شود طی یک صد و پنجاه سال گذشته، هیچ خاندان و بیتی میان خاندان‌ها و بیوت اصیل، بزرگ و مهم شیعه ظهور نکرد که چون خاندان صدر، در بالاترین سطوح زعامت دینی، علمی، فکری، اجتماعی و سیاسی عالم تشیع، از سواحل شرقی دریای مدیترانه تا مرزهای ایران و افغانستان، به طور پیوسته تاثیرگذار و گاهی در شکل و قامتی بلامنازع نقش آفرینی کرده باشد».

۴- سخن آخر

آنچه از تاریخ و شرح حال آقا مجتهد به دست ما رسیده، حاکی از نبوغ ناب و تبحر کم‌یاب ایشان در هر دو حوزه‌ی علوم «عقلی و نقلی» است. «پاره‌ای از محققین نوشته‌اند که وی در تحقیق، بحث، دقت و تتبع به درجه‌ای رسید که بالاتر از آن نبود. آقا مجتهد علاوه بر داشتن مقام بلند علمی و فقاقت، در عرفان، ذوق، وجد و حال نیز کم‌نظیر خوانده شده. نوشته‌اند که طبع شعر ممتازی داشت و در زبان عربی و خصوصاً زبان فارسی اشعار عارفانه‌ی عجیب و آبداری در نهایت جودت و سلاست سروده که بر زبان مردم جاری است». از جمله ابیات به جا مانده از آقا مجتهد غزل معروفی است بنام «بلا جواب» که در اینجا فقط به مطلع آن اشاره می‌کنم:

رازی که نگفتند و نیش نام نهادند

نی دم زد از آن راز و نیش نام نهادند

علی کل حال در خاتمه‌ی این یادداشت و با توجه به دریافت شخصی، همین قدر می‌توانم بگویم که هنر شاعری آقا مجتهد برآستی

در اوج جودت و بسیار آبدار و شاهکار است! مسلماً هرگز ادعا نخواهم کرد که در شعر و شناخت ویژگی‌های آن، پیوسته اهل مطالعه و غور و سنجش سره از ناسره بوده‌ام؛ یا این که تمام دیوان شعرای مشهور قدیم و جدید ادبیات فارسی را به تمامی تورق کرده و یا خوانده‌ام، ابداء؛ اما بر حسب علاقه و ذوق ذاتی، به شعر و صور خیال و دنیای پرابهام و رازآمیز آن، علاقمند و با آن عجین بوده‌ام. البته نه در دنیای شاعری، بل در کوچه‌باغ‌های شعر، اندازه‌ای تفرج کرده‌ام که بتوانم بگویم شعر آقا مجتهد، به ویژه در همین بیت مورد بحث و همچنین غزل «بلا جواب»، برآستی یکی از نغزترین و لطیف‌ترین اشعاری است که تا به حال خوانده‌ام و نظرم را جلب کرده و مدت‌ها ذهن مرا به خود مشغول داشته است.

مطلب دیگر این که، گرچه در یادداشت حاضر، به غیر از دریافت عرفانی، سطح اخلاقی و اجتماعی شعر هم مورد بررسی قرار گرفت و شواهدی ارائه شد تا مخاطب نیز با جنبه‌های گوناگون معنا در شعر آقا مجتهد آشنا شود؛ اما اقرار می‌کنم میل باطنی و دریافت درونی و ذوقی و قلبی‌ام گواهی می‌دهد سرپای این شعر، سرشار از عرفان و «شاعر عاشق» نیز، آرزومند به استشاره‌ی «جانان» است تا با جرعه‌ای از خوشه‌ی «رزان»، مست گردد و خندان!

اما آخرین مطلب. به نظرم این امر محتمل است که آقا مجتهد در شعر و شاعری تحت تأثیر حافظ بوده باشند. از مقایسه‌ی دو بیت زیر با هم این طور احساس می‌کنم که شعر آقا مجتهد لطیف‌تر و ظریف‌تر و با تناسب و قدرت تداعی بیشتری است نسبت به شعر حافظ. (البته فقط در همین دو بیت). به هر حال آن چه درباره‌ی تاثیر حافظ بر آقا مجتهد گفتم، فقط یک فرض محتمل است. در این خصوص می‌توانم شما را

به مقایسه‌ی دو بیت زیر دعوت کنم. شما چطور فکر می‌کنید؟ آیا ممکن است آقا مجتهد متأثر از حافظ بوده باشند؟

رشته‌ی تسبیح اگر بگسست معذورم بدار
دستم اندر ساعد ساقی سیمین ساق بود (حافظ)

به استشاره‌ی مستان گسسته‌ام تسبیح

بیار خوشه تاکی که استخاره کنم (آقا مجتهد)

کتاب‌ها:

۱. احمدی، بابک. ساختار تاویل متن. تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳، چاپ هفدهم.
۲. الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین. دیوان حافظ. تهران: انتشارات پیک علوم، ۱۳۸۲، چاپ اول.
۳. الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین. در صحبت قرآن. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۹۰، چاپ پنجم.
۴. خرمشاهی، بهاء‌الدین. حافظ نامه. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳، چاپ بیست و یکم.
۵. صدر، موسی. درباره زندگی، ترجمه‌ی مهدی فرخیان، تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر.
۶. رجایی بخارایی، احمد علی. فرهنگ اشعار حافظ. تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۰، چاپ نهم.
۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا. رستاخیز کلمات. تهران: نشر سخن، ۱۳۹۳، چاپ سوم.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا. موسیقی شعر. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۸۵، چاپ نهم.
۹. کمالیان، محسن. مشاهیر خاندان صدر. جلد اول. تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر (در دست انتشار).
۱۰. کمالیان، محسن. مشاهیر خاندان صدر. جلد دوم (نسب‌نامه‌ی خاندان آقا مجتهد). تهران: مؤسسه‌ی فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، ۱۳۹۳، چاپ اول.
۱۱. مظفر، محمدرضا. اصول فقه. قم: ناصر.
۱۲. واینسهایمر، جونل. هرمنوتیک فلسفی و نظریه‌ی ادبی، ترجمه‌ی مسعود علیا، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۱، چاپ اول.

مقاله‌ها:

۱۳. خلعت‌بری لیمایی، مصطفی. «انواع استخاره و جایگاه آن در اعتقادات مردم»؛ فرهنگ

مردم ایران؛ شماره‌ی ۵ و ۶؛ ۱۱۷-۱۴۰.

۱۴. در پر، مریم. «مبانی زیبایی‌شناسی و چگونگی کارکرد عوامل انسجام در شعر با بررسی (کتیبه) اخوان ثالث و (خواهی در هیاهو) از سهراب سپهری»؛ مجله‌ی شعرپژوهی (بوستان ادب)؛ شماره‌ی ۲؛ ۱۶-۳۸.

۱۵. زمردی، حمیرا. محمدی، محمد حسین. «هرمنوتیک و حافظ»؛ دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران» شماره‌ی ۱۷۹؛ ۱۰۷-۱۱۶.

۱۶. علوی مقدم، مهیار. «فرایند دلالت نشانه بر معنا»؛ نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی کرمان، شماره‌ی ۲۲؛ ۲۱-۸۶.

۱۷. فرزاد، مسعود. «جستجویی برای بهترین غزل سعدی»؛ خرد و کوشش، شماره‌ی ۶؛ ۲۸۶-۳۰۴.

۱۸. کرباسی‌زاده‌ی اصفهانی، علی. «فقیه شهیدان یا شهید فقیهان (شرح‌حال آقا مجتهد ۱۲۳۹-۱۲۷۴ق)»؛ حوزه‌ی اصفهان، شماره‌ی ۲؛ ۱۰۲-۱۳۲.

۱۹. گلستانی، عباس. «روند، دریافت و هرمنوتیک»؛ مجله‌ی ادبی وازنا.

۲۰. ناتل خانلری، پرویز. «موسیقی الفاظ»؛ سخن؛ شماره‌ی ۳.

۲۱. ناتل خانلری، پرویز. «نغمه‌ی حروف»؛ سخن؛ شماره‌ی ۸.

۲۲. یوسفی، غلامحسین. «موسیقی کلمات در شعر فردوسی»؛ ادبستان فرهنگ و هنر؛ شماره‌ی ۱۲؛ ۸-۱۶.

۴۹

نگاه منطقی‌وزیبای امام صدر به شب قدر

معصومه سادات هاشمی‌زادگان

قرآن‌پژوه

بسم الله الرحمن الرحيم.

در طول مطالعات قرآنی خود به سوره‌ی مبارکه‌ی «قدر» دلبستگی خاص داشتم. شاید سبب این دلبستگی پیوند تنگاتنگ این سوره با ماه پربرکت رمضان و شب‌های باشکوه قدر است. همواره برایم سؤال بوده که چرا این سوره، شب قدر را از هزار ماه برتر خوانده است؟ **لَيْلَةُ الْقَدْرِ** **خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ**. راز اهمیت شب قدر در چیست؟ همچنین چرا موقعیت زمانی شب قدر، شب‌های نوزدهم، یا بیست‌ویکم یا

بیست و سوم ماه مبارک رمضان است؟ این شب‌ها بر شب‌های قبل، بینابین و بعد از شب‌های نام برده شده، مگر چه امتیازی دارد؟ نیز ملائکه و روح چگونه موجوداتی هستند و چه نقشی را در زندگی انسان دارند؟ تَنْزُلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا يَأْذَنُ رَبُّهُمْ مَنْ كُلِّ أَمْرٍ. تفسیرهای زیادی را مطالعه کردم و همه هم خوب بودند. اما تفسیری که بیشتر به دلم نشست و توانستم پاسخ سؤال‌هایم را در آن بیابم، تفسیر امام موسی صدر بود. مطالبی که در جست‌وجویش بودم، به زیبایی تمام با توضیحاتی قابل درک و به زبان امروز در آن بیان شده بود. آنچه در پی می‌آید، چکیده‌ی دریافت من از پاسخ امام صدر به سه سؤال فوق است:

یکم / شب قدر برتر از هزار ماه

آن طور که امام موسی صدر می‌گوید، پیامبر (ص) شبی در خواب دید که حکام بنی‌امیه از منبر او بالا می‌روند و بر سرزمین او حکومت می‌کنند. از این مسئله ناراحت و نگران شد. به خاطر اینکه حکومت اگر به دست بنی‌امیه بیفتد، نه تنها دین اسلام بلکه کل حق را ضایع خواهد کرد. در حقیقت بنی‌امیه با تمام قوا بر آن بود تا اسلام را نابود کند. تمام تلاشش را کرد؛ حتی برای اقامه‌ی نماز صبح، زن به مسجد فرستادند تا مردم نماز صبحشان را به امامت او بپا دارند. خداوند به سبب ناراحتی و نگرانی پیامبر (ص) سوره‌ی «قدر» را بر وی نازل کرد. پیام این سوره به پیامبر (ص) آن است که نترس! بنی‌امیه درست است که هزار ماه حکومت می‌کند، اما نمی‌تواند حق و رسالت تو را از میان بردارد. چرا؟ به سبب وجود شب قدر! برای اینکه شب قدر شبی است که قدرت تأثیر آن، از هزار ماه تلاش حکومت بنی‌امیه جهت بر انداختن اسلام برتر است. چرا چنین است؟ برای اینکه شب قدر شبی است، که قرآن بطور

کامل از طریق وحی بر قلب پیامبر (ص) نازل شد. شبی است، که احکام و مجموعه‌ی بایدها و نبایدها، به طور کامل از طریق قرآن بر مردم تعیین تکلیف شد. شبی است که حد و حدود دین اسلام و دایره‌ی حرام و حلال آن، به واسطه‌ی قرآن برای ما مشخص گردید. خداوند البته از پیامبر (ص) خواست که آیات قرآن را تدریجاً و زمانی برای مردم نقل کند، که بواسطه‌ی جناب جبرئیل مکلف و مشخص شود که کدام آیه در کدام محل باید گفته شود. این گونه بود که آیات قرآن، یک بار طی شب قدر به طور کامل، و بار دیگر طی مدت بیست‌وسه سال به طور تدریج، بر پیامبر (ص) نازل گردید. مهم‌ترین سبب اهمیت و برکت شب قدر در این است که طی این شب بود که قرآن به طور کامل نازل شد. خود قرآن نیز می‌گوید: ما در صدد توضیح احکام برای بشر بودیم و برای بشر احکام اسلامی و دینی را تشریع کردیم. شب قدر شبی است که به سبب نازل شدن تمام قرآن در آن، توشه و مهم‌ترین نیاز انسان برای حرکت به سوی کمال فراهم شد. اکنون این ما هستیم که اگر توفیق داشته باشیم و از این توشه استفاده و از این حدود دینی اطاعت کنیم، می‌توانیم به سعادت ابدی برسیم. راه سعادت انسان در قرآن مشخص شده است. بنابراین شب قدر به خاطر عظمت واقعه‌ی نزول قرآن، اهمیت بسیار دارد. تا زمانی که قرآن به شکل کامل و اصیل آن در دستان مردم و مورد توجه و مراجعه‌ی آنها است، هر نوع تلاش سازمان‌یافته‌ی حکومت‌های ضد دین جهت بر انداختن آموزه‌ها و ارزش‌های الهی، قابل خنثی‌سازی و محکوم به شکست خواهد بود. سبب اصلی اهمیت شب قدر، نزول قرآن طی این شب و اهمیت نقش خود قرآن در جهت‌دهی به زندگی مردم است. این تصور رایج مردم، که اهمیت شب قدر به این سبب است که چگونگی عمر، سرنوشت و

مقدار روزی ما ظرف یک سال آینده، طی این شب است که مشخص می‌شود، منطقی نیست و به تعبیر امام موسی صدر، روایتی نیز دال بر صحت این تصور نداریم...

دوم / شب‌های قدر کدام یک از شب‌ها است؟

باور امام موسی صدر چنین است که هر وقت از سال، ماه، یا هر ساعت از روز یا شب را که با توجه خاص و با توکل تمام به خدا دعا کنیم و عبادت نماییم و فقط بر او توکل داشته باشیم، می‌توانیم شب قدر بنامیم. در منظر امام موسی صدر، از شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به بعد، یعنی در شب‌های پایانی این ماه، چنین وضعی برای روزه‌داران واقعی پدید می‌آید. لذا این شب‌ها بسیار پربرکت هستند. چرا؟ برای اینکه انسان وقتی در ماه مبارک رمضان بیست روز تمام روزه‌ی واقعی گرفته است، از لحاظ جسمی و معنوی به چنان سطحی می‌رسد که برای درک مفاهیم و ارزش‌های الهی و قرآنی آمادگی پیدا می‌کند. اثر روزه‌ی واقعی همین است که انسان را استوار و با اراده می‌کند و او را در مقابل همه‌ی شدنی‌ها و نشدنی‌ها با استقامت می‌سازد. چنین انسانی، با انگیزه‌ای بیشتر و با اراده‌ای قوی‌تر رو به سوی خدا کرده و برای سعادت و آینده‌ی دنیا و آخرت خود از خدا کمک می‌طلبد. شب نوزدهم، شب بیست و یکم، شب بیست و سوم یا هر شب دیگر از دهه‌ی آخر ماه مبارک رمضان که انسان روزه‌دار به چنین سطحی از آمادگی جسمی و معنوی می‌رسد، می‌تواند شب قدر او باشد. امام موسی صدر زمان شب قدر هر انسان روزه‌دار را تابع آمادگی و شرایط خود او می‌داند و به شب‌های نوزدهم، بیست و یکم و بیست و سوم محدود نمی‌سازد.

سوم / ملائکه و روح چه موجوداتی هستند؟

ما مسلمان‌ها به وجود ملائکه و روح ایمان داریم؛ چون در قرآن از

آنها بسیار صحبت شده است. اما ملائکه و روح برآستی چه موجوداتی هستند و کدام نقش را در زندگی انسان ایفا می‌کنند؟ ملائکه موجوداتی هستند که به تعبیر امام موسی صدر، با خدا صحبت و او را ستایش می‌کنند؛ به امر خدا، کارهای زمین و آسمان را انجام می‌دهند. هر کاری که در این دنیا به امر خدا انجام می‌شود، این ملائکه هستند که آن را هدایت می‌کنند. یعنی کارهای طبیعت، همه بوسیله‌ی ملائکه است که هدایت می‌شود. نیروهای طبیعی، مثلاً جاذبه‌ی زمین، همه در تصرف ملائکه هستند. مثلاً یک قطره‌ی باران وقتی از آسمان به سوی زمین در حرکت است، ملائکه هستند که آن را هدایت می‌کنند. با هر قطره‌ی باران را گفته‌اند که با دو ملک همراه است. در حقیقت ملائکه به تعبیر امام موسی صدر، سربازان خدا بر روی زمین هستند. چقدر ملکوتی جلوه می‌کند این دنیا و این طبیعت، وقتی تجسم می‌کنیم که جهان آفرینش با این عظمت، به چه نحو توسط ملائکه می‌چرخد و هدایت می‌شود. حتی تصور این وضع هم انسان را حسابی به وجد می‌آورد. شکوه نگاه عرفانی امام موسی صدر به نظام خلقت در این است که با نظام مادی علت و معلول و قوانین طبیعت قابل جمع است. چرا؟ برای اینکه امام موسی صدر طرفدار علم و دانش، کسی نیست که با خود در تناقض قرار گیرد. ایشان با دو نگاه متفاوت مادی و عرفانی به جهان آفرینش می‌نگرد، که قابل جمع و مکمل یکدیگر است. از حقیقت و ماهیت ملائکه، چیزی جز همین مطالبی که در قرآن آمده، نمی‌دانیم. همین قدر می‌دانیم که موجوداتی هستند که از خداوند فرمان می‌برند و او را ستایش و تسبیح می‌کنند و بر انسان سجده می‌نمایند و همه‌ی کارهای جهان را آنها هستند که به امر خدا انجام می‌دهند. اما روح به تعبیر امام موسی صدر، بزرگ‌ترین ملک است؛ عنایت خداوند و

تصرف بی واسطه و اراده‌ی مستقیم او در هستی است. روح این جهان هستی است که با اراده‌ی مستقیم خدا بوجود آمده است. از خصوصیات مهم شب براستی پر رمز و راز قدر یکی همین است که حال که انسان بیشترین آمادگی جسمی و معنوی را برای اتصال به خداوند پیدا کرده، ملائکه و روح و زمین و آسمان به امر خداوند به هم پیوند می‌خورند و همنوای با این انسان روزه‌دار واقعی، تا صبح درود و سلام می‌فرستند. و این صحنه بی اندازه ملکوتی و زیباست ...

۱- کتاب «برای زندگی»؛ فصول «سوره‌ی دخان»، «سوره‌ی قدر (۱)»، «سوره‌ی قدر (۲)» و «سوره‌ی قدر (۳)».

۲- کتاب «حدیث سحرگاهان»؛ فصل «شب قدر».

رونمایی جلد اول «مشاهیر خاندان صدر»

گزارش کوتاه مراسم: مراسم رونمایی جلد اول مجموعه‌ی «مشاهیر خاندان صدر» عصر روز پنج‌شنبه مورخ نهم شهریورماه سال ۱۳۹۶ ش، سی‌ونهمین سالروز ربوده شدن امام موسی صدر، با حضور جمعی از علما، فضلا، محققین و صدرشناسان حوزه‌ی علمیه‌ی قم، در خانه‌ی «انتشارات رازنی» برگزار شد. در این مراسم آیات‌الله، حجج‌الاسلام‌والمسئولین و استادان سید هادی خسروشاهی، شیخ محمود خلیلی، شیخ رضا مختاری، دکتر محمدعلی مهدوی‌راد، دکتر مسعود ادیب، سید کاظم شمس، شیخ عبدالرحیم اباذری، سید حسن آقامیری، دکتر محمدرضا بیات، حاج رحیم کمالیان، دکتر سید کاظم صدر، مهندس مهدی فیروزان، محسن صادقی، سید مصطفی مطبوعه‌چی، دکتر مهدی شاکری، دکتر محمدجواد خلیلی، ایمان محمودی و فرید مدرسی حضور داشتند.

پس از تلاوت آیاتی از قرآن کریم، ابتدا دکتر محسن کمالیان، مؤلف کتاب، توضیحاتی را درباره‌ی اهمیت خاندان صدر و اهداف طرح پژوهشی «مشاهیر خاندان صدر» ارائه کرد. وی اظهار داشت که در طول یک‌ونیم قرن گذشته، هیچ بیتی از بیوت مهم شیعه، مانند خاندان صدر در بالاترین سطوح زعامت دینی، اجتماعی و سیاسی عالم تشیع، نقش‌آفرینی نکرده است. وی پیشنهاد کرد که نهادهای حوزوی طی سال جاری که صدمین سال درگذشت آیت‌الله العظمی سید اسماعیل صدر است، همایشی را جهت تکریم خدمات علمی وی و خاندان صدر برپا سازند. وی هم چنین پیشنهاد نمود تا افراد مُتِمَكِّن خاندان صدر جهت انتشار آثار خطی نیاکان خود و احیاء این تراث ارزشمند علمی، آستین همت بالا زنند. سپس آقایان سید کاظم صدر، مهدی فیروزان و رضا مختاری درباره کتاب سخنانی ایراد کردند. پس از

آن، مراسم رونمایی کتاب توسط آقایان خسروشاهی، شیخ محمود خلیلی، مهدوی راد و سید کاظم صدر انجام گرفت. آنگاه آقایان شیخ محمود خلیلی، سید هادی خسروشاهی، مسعود ادیب و سید حسن آقامیری نکاتی را راجع به اندیشه و اخلاق امام صدر مطرح کردند. مشروح سخنان مطرح شده در این نشست در ادامه تقدیم می‌شود.

یادآور می‌گردد که جلد اول مجموعه‌ی «مشاهیر خاندان صدر» با نام فرعی «شرح حال‌ها»، شرح حال تفصیلی تعداد بیست‌ونه تن از مشاهیر ایرانی این خاندان را در هزار و هفتاد و دو صفحه به علاقمندان ارائه کرده است. جلد دوم این مجموعه با نام فرعی «نسب‌نامه‌ی خاندان آقا مجتهد»، در سال ۱۳۹۴ منتشر شد.

دکتر کمالیان: بسم الله الرحمن الرحيم. جلسه‌ی امروز را به نیت رونمایی از جلد اول کتاب «مشاهیر خاندان صدر» برپا کردیم. جلد دوم این کتاب در سال ۱۳۹۴ ش، یعنی دو سال پیش منتشر شد. آن زمان فکر می‌کردم که جلد اول هم طی همان سال در می‌آید. نهایتاً اما دلم نیامد که جلد اول را همان سال منتشر کنم. چون منابع بیشتری به دستم رسید و باز کار بیشتری روی کتاب صورت گرفت. بالأخره این توفیق را پیدا کردیم که تابستان امسال جلد اول را چاپ کنیم. بنابراین موضوع جلسه‌ی امروز، رونمایی از این کتاب است. من چهار نکته را مایل هستم خدمت دوستان عرض کنم. بعد کتاب را رونمایی می‌کنیم. ضمناً امروز هم سالروز ربوده شدن امام موسی صدر است و هم در صدمین سال درگذشت پدر بزرگ ایشان، مرحوم آیت الله العظمی سید اسماعیل صدر قرار داریم. اگر دوستان مایل باشند و افتخار بدهند که هر کدام چند جمله‌ای را در مورد امام صدر و سید اسماعیل صدر صحبت کنند، خیلی مغتنم خواهد بود و استفاده می‌کنیم. جلسه‌ی

سنگینی برپا شده و حیف است که استفاده نشود.

نکته‌ی اولی که مایل هستم عرض کنم این است که چرا اصلاً به مشاهیر خاندان صدر پرداختم؟ من روی امام موسی صدر مطالعه می‌کردم؛ چه شد و چرا به سراغ خاندان صدر رفتم؟ در پاسخ باید بگویم زمانی که روی زندگی امام موسی صدر مطالعه می‌کردم، از ایشان به پدرشان رسیدم؛ یعنی مرحوم آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر. در زندگی ایشان که دقیق شدم باز، به پدر ایشان مرحوم آیت‌الله العظمی سید اسماعیل صدر رسیدم. بررسی‌ها همین‌طور ادامه پیدا کرد تا به جد دوم امام موسی صدر، یعنی مرحوم آیت‌الله العظمی سید صدرالدین موسوی عاملی رسیدم که مؤسس خاندان صدر است. در مسیر این مطالعات به طور طبیعی با برادرها، عموها و پسرعموهای این خاندان آشنا شدم. یک مرتبه به نکته‌ی مهمی توجه پیدا کردم. آن نکته این است که خاندان صدر در طول صدوپنجاه سال گذشته، چهره‌های بسیار درخشانی را به جامعه‌ی شیعی و عالم تشیع ارائه کرده است که برخی از آن‌ها واقعاً در بالاترین سطوح زعامت دینی، اجتماعی و سیاسی، از سواحل شرقی مدیترانه تا مرز ایران و افغانستان، نقش آفرینی کردند. هرچه نگاه می‌کنم، حداقل در این صدوپنجاه سال گذشته، هیچ خاندانی را مثل خاندان صدر نمی‌یابم که این تعداد چهره‌ی شاخص و تأثیرگذار به عالم تشیع تقدیم کرده باشد. شما خود نگاه کنید:

در همین دوران معاصر خودمان، ما در لبنان امام موسی صدر را داشتیم که آنجا بلامنازع بود؛ همان زمان در عراق سید محمدباقر صدر را داشتیم که ایشان هم بلامنازع بود؛ همان وقت در تهران شهید بهشتی را داشتیم که ایشان هم واقعاً نظیر نداشت. اگر آقای بهشتی شهید نمی‌شد و باقی می‌ماند، تصور غالب این بود که ایشان بعد از امام راحل فرد اول کشور

خواهد بود. مقارن با این سه بزرگوار در اصفهان نیز مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین خادمی را داشتیم که رئیس حوزه و در حد مرجعیت بود، اما تقوای ایشان نگذاشت دنبال انتشار رساله برود. ایشان معروف بود که «خمینی» اصفهان است و می دانیم که اولین شهر ایران که حکومت نظامی در آن اعلام شد، اصفهان بود. این از دوران معاصر ما. حالا برگردیم به نسل قبل از این آقایان، یعنی نسل پدران آنها.

در قم خودمان مرحوم آیت الله العظمی سید صدرالدین صدر را داریم که بعد از مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری، عملاً ایشان بود که مدیریت حوزه را به دست گرفت. البته مراجع ثلاث گفته می شود! اما همه متفق القول هستند که آن تدبیرها و درایت ها و مدیریت ها، مال ایشان بود. مدیریت ایشان از نوع «مدیریت بحران» بود. امروز شاید ده پانزده سالی است که این اصطلاح «مدیریت بحران» در کشور جا افتاده است. یکی از مصادیق عالی مدیران خیلی موفق بحران، آقای سید صدرالدین صدر بود. ایشان با وجود آن فشارهای شدید امنیتی رضاخانی روی حوزه های علمیه که باعث شده بود تمام حوزه ها در کل کشور تعطیل شوند، حوزه ی علمیه ی قم را حفظ کرد و با هر سختی بود، آن را اداره نمود. در جنگ جهانی اول هم که فشارهای اقتصادی زیاد شد و حوزه ی قم می رفت تا از نظر مالی سقوط کند، خیلی از بزرگان ما از جمله جناب آیت الله شبیری زنجان اذعان دارند که این تدبیر آقای صدر بود که با آوردن مرحوم آیت الله العظمی بروجردی به قم، از سقوط مالی حوزه جلوگیری کرد. تصور رایج این است که فضلالی وقت از جمله آقای خمینی بودند که آقای بروجردی را به قم آوردند و مراجع ثلاث هم فداکارانه موافقت کردند و با این قضیه کنار آمدند. اما قول جدیدی که مطرح شده و شواهد متعددی هم بر آن دلالت می کند و شخصیت هایی در حد آقای زنجان آن را طرح

کرده‌اند، این است که اساساً اصل تدبیر آوردن آقای بروجردی به قم، فکر آقای صدر بوده است. زیرا دیدند که اداره‌ی حوزه به جهت مالی مشکل پیدا کرده و مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی اجازه‌ی پرداخت وجوهات به قم را بنابر دلایلی پس گرفته است. مراجع ثلاث قم یک طبقه عقب‌تر بودند از سید ابوالحسن اصفهانی. اما اگر آقای بروجردی که هم ردیف ایشان بود به قم می‌آمد، حوزه می‌توانست دوباره مرکزیت پیدا کند و رو بیاید که همین‌طور هم شد.

هم‌زمان با آقای سید صدرالدین صدر، در لبنان آیت‌الله العظمی سید عبدالحسین شرف‌الدین را داریم که ایشان هم صدری هستند. درست است که دو خاندان صدر و شرف‌الدین در یک نقطه‌ای به هم می‌رسند و از آن پس اجدادشان مشترک است؛ اما غیر از این، قرابت دیگری نیز با هم دارند. آن هم این است که یک شاخه‌ای از خاندان شرف‌الدین که اولاد خود سید عبدالحسین شرف‌الدین هستند، صدری هستند. سید عبدالحسین شرف‌الدین مثل مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمدرضا آل‌یاسین، نوه‌ی دختری مرحوم آیت‌الله سید هادی صدر است. بنابراین ایشان هم صدری تلقی می‌شود. هم‌زمان با این دو بزرگوار، در عراق آیت‌الله سید محمد صدر را داشتیم که دوازده سال رئیس مجلس اعیان بود و مدتی هم نخست وزیر شد. ایشان از رهبران قیام مردم عراق علیه استعمار انگلیس بود و در تاریخ آن کشور نقش خیلی مهمی داشت. همچنین مقارن با این سه نفر، مرحوم آیت‌الله العظمی شیخ محمدرضا نجفی مسجدشاهی را در اصفهان داریم. پدر ایشان آقا شیخ محمدحسین نجفی، نوه‌ی دختری سید صدرالدین عاملی است. یعنی در این نسل هم در منطقه‌ای که از مدیترانه تا مرزهای شرقی ایران گسترش دارد، اعقاب خاندان صدر در بالاترین سطح زعامت دینی، اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی شیعه نقش‌آفرینی کردند.

باز برویم سراغ نسب قبل از این آقایان. یعنی دوران مشروطیت و بیست سی سال قبل از آن. در عراق مرحوم سید اسماعیل صدر را داریم. در اصفهان نیز مرحومان آیات الله آقا نجفی و حاج آقا نورالله اصفهانی را داریم. این دو برادر هم از نوه‌های دختری سید صدرالدین عاملی هستند ...

آیت الله مختاری: در عراق همچنین آقای سید حسن صدر بود ...
دکتر کمالیان: بله. آیت الله العظمی سید حسن صدر هم پس از سید اسماعیل صدر، در عراق مرجع تقلید شد. ایشان مقداری سنشان کمتر از سید اسماعیل صدر بود و بعد از درگذشت این پسرعمویشان در عراق نقش آفرینی کردند. در همان دوران نیز سید جمال الدین واعظ اصفهانی را داریم که در تحولات جنبش مشروطیت، نقشی کلیدی و طراز اول را در تهران ایفا کرد.

این بزرگانی که نام بردم، تنها چهره‌های تراز اول خاندان صدر طی صدوپنجاه سال گذشته بودند. از چهره‌های بعدی مثل مرحومان آیت الله العظمی سید رضا صدر و شهید صدر ثانی و بسیاری دیگر نام نبردم. ما واقعاً وقتی به بیوت شیعه نگاه می‌کنیم، در این یک‌ونیم قرن گذشته هیچ بیتی را نمی‌یابیم که این قدر چهره‌های مؤثر و گاهاً بلامنازع در این محدوده‌ی وسیع جغرافیایی به جامعه تقدیم کرده باشد. نه خاندان روضاتی این‌گونه بودند، نه خاندان نجفی که بخشی از آن‌ها شاخه‌ای از خاندان صدر هستند، نه خاندان خاتون‌آبادی، نه خاندان شفتی، نه خاندان مدرس، نه خاندان حکیم، نه خاندان بروجردی، نه خاندان خمینی و نه هیچ خاندان دیگری! نگاه حقیر الآن فقط به تاریخ صدوپنجاه سال گذشته‌ی عالم تشیع معطوف است. طی این مقطع در خاندان‌های مختلف تک‌ستاره زیاد داشتیم؛ ممکن است ستاره‌های

متعددی هم بوده باشند! اما در این مقطع تاریخی و در این گستره‌ی جغرافیایی، مثل خاندان صدر به نظر حقیر اصلاً نداریم. بنابراین خود خاندان صدر یک پدیده است! به نظرم اگر عالم تشیع اتاق فکری داشته باشد، کسانی که در این اتاق فکر هستند، شایسته است بنشینند و از خودشان سؤال کنند که چه شد که خاندان صدر این مقدار پربرکت شد؟ مرحوم آقا سید صدرالدین عاملی چه کرد و چه شد که خاندان ایشان و فرزندان و نوادگان و اعقاب ایشان تا به امروز این چنین پربرکت بوده‌اند؟ و اگر بخواهیم چنین خاندان‌هایی در عالم تشیع باز تولید شود، چه کار باید بکنیم؟ این‌ها مسائلی هستند که به نظرم ارزش دارد حتی رساله‌های تحقیقی در مقطع دکتری روی آن تعریف شود. به جهت علمی کاملاً چنین ظرفیتی وجود دارد. البته قبل از یافتن پاسخ این سؤال‌ها خوب است به سؤال دیگری نیز جواب داده شود و آن این است که همین خاندان صدر و خاندان‌های مشابه را چه کنیم که حفظ شوند؟ متأسفانه در خصوص حفظ چهره‌های برجسته‌ی این خاندان هم طی این سال‌ها خیلی کوتاهی شده است.

به هر حال این مسائل و سؤال‌ها در ذهن من برجسته شد. لذا طی این ده سال گذشته موضوع و گستره‌ی مطالعاتم را اندکی از امام موسی صدر فراتر بردم و از طریق دو محور به خاندان صدر گسترش دادم. هم از طریق مطالعه‌ی زندگی و شرح حال تک‌تک ستاره‌های این خاندان؛ هم از طریق بررسی نسب‌نامه‌ی این خاندان و چگونگی پیوند اعضای آن با همدیگر و با دیگر بیوت مهم شیعه. این دو، محورهایی است که طی سال‌های گذشته روی آنها مطالعه کردم.

برنامه‌ی حقیر درازمدت است و فکر می‌کنم که ان‌شاءالله تا زنده هستم، جا دارد که روی این موضوع کار کنم. حاصل کار را تا هجده

جلد پیش‌بینی کرده‌ام. هر جلد به موضوعی فرعی اختصاص دارد و به همین ترتیب ان‌شاءالله پیش می‌روم. جلد اول امروز منتشر شده است؛ جلد دوم نیز قبل‌تر، که به نسب‌نامه‌ی خاندان آقا مجتهد اختصاص دارد که جد مادری شهید بهشتی بود. سؤالاتی از این قبیل که بیوت مهم شیعه چگونه دست به دست هم دادند و با هم پیوند برقرار کردند تا کسانی مثل شهید بهشتی و امام موسی صدر و سید محمدباقر صدر به دنیا آمدند، در این نسب‌نامه‌ها به خوبی پاسخ داده می‌شوند. عقیده دارم که در نسب‌نامه‌ی شهید بهشتی اگر هر کدام از اجداد ایشان را برداریم، آقای بهشتی شاید دیگر شهید بهشتی ما نمی‌شد. این به عامل ژنتیک و وراثت اشاره دارد که دقیقاً مثل عامل تربیت، در شکل‌گیری یک شخصیت اثر دارد. اخیراً آقای دکتر رنانی، استاد برجسته و خوش‌نام اقتصاد دانشگاه اصفهان، در ریشه‌یابی یکی از حوادث تلخ جامعه که دختری کوچک طی آن به قتل رسید، نتیجه گرفت که باید بینیم که قاتل دوران کودکی‌اش را چگونه گذراند و چرا به این نقطه رسید؟ یعنی ریشه‌های رفتار قاتل را در دوران کودکی‌اش جست‌وجو می‌کرد. بله، تربیت بسیار مهم است. اما حقیر فکر می‌کنم که شخصیت افراد را حتی در قبل از دوران کودکی نیز باید مورد بررسی قرار داد. یعنی حتی باید دید که خانواده چگونه بوده است. این‌ها همه اثر می‌گذارد بر شخصیت فرد. همان‌طور که انسان به جهت ظاهری شبیه پدر و مادرش می‌شود و حتی به جهت هوشی با پدر و مادرش شباهت دارد، به جهت گرایش‌ات روحی اعم از مثبت و منفی هم از پدر، مادر و اجدادش ارث می‌برد و متأثر می‌شود. هر دو عامل وراثت و تربیت دست به دست هم می‌دهند و شخصیت انسان را می‌سازند. به هر حال این برنامه‌ی طرح پژوهشی «مشاهیر خاندان صدر» است که پیش رو داریم.

نکته‌ی دوم این است که این تقارن مراسم رونمایی را با سالگرد ربوده شدن امام موسی صدر، یعنی امروز نهم شهریور، به فال نیک می‌گیرم. بالأخره این مطالعات از امام موسی صدر شروع شد و آرزوی حقیر این است که همیشه با دعای خیر و عنایات و توجه ایشان پیش برود و ان شاء الله به نتایج خوبی ختم شود.

نکته‌ی سومی که مایلم متذکر شوم و اشاره هم کردم، این است که امسال صدمین سال درگذشت مرحوم آیت الله العظمی سید اسماعیل صدر است. ایشان در ۱۸ جمادی‌الاول سال ۱۳۳۸ق از دنیا رفت و الان سال ۱۴۳۸ق است. البته جمادی‌الاول حدوداً پنج ماه دیگر است. می‌خواهم بگویم که نهادهای فرهنگی کشور، خصوصاً نهادهای حوزوی، واقعاً جا دارد یک فکری بکنند و دست به دست دهند تا امسال در این صدمین سال، یک برنامه، جلسه یا همایشی در تکریم سید اسماعیل صدر، یا به بهانه‌ی این مناسبت در تکریم کل خاندان صدر، برگزار شود. برای خیلی از بزرگان چنین تجلیلی برپا شده است. مثلاً در اصفهان طی سالیان گذشته برای مرحوم سید حجة الاسلام، برای مرحوم شیخ محمدتقی نجفی ایوانکی و برای مرحوم حاجی کلباسی چنین مراسمی به شکل مفصل برگزار گردید. برای مرحوم سید صدرالدین عاملی اما که معاصر این افراد و به لحاظ جایگاه علمی حداقل هم‌تراز آنها بود، هیچ برنامه‌ای برگزار نشده است. خاندان صدر با این همه چهره‌ی تأثیرگذار تراز اول، از این جهت خیلی مظلوم است. فکر می‌کنم در این صدمین سالگرد ارتحال سید اسماعیل صدر با توجه به شخصیت والای حوزوی ایشان جا دارد مراسم تجلیلی برپا شود. سید اسماعیل صدر پس از میرزای شیرازی بزرگ، مرجع مطلق عالم تشیع شد. شخصاً از آیت الله شبیری زنجانی شنیدم و البته در یکی از

مجلدات کتاب «جرعه‌ای از دریا» هم آمده است که بعد از میرزای شیرازی بزرگ، حتی آخوند خراسانی و سید محمدکاظم یزدی از نجف به سامرا آمدند تا سید اسماعیل صدر برایشان شهریه قرار دهد! یعنی همه در برابر مرجعیت ایشان تسلیم بودند و آن را هم به جهت شخصیت علمی و هم به جهت شخصیت تقوایی ایشان پذیرفته بودند. ایشان چنین انسان برجسته‌ای بوده است. شاگردان بسیار برجسته‌ای را نیز تربیت کرد. اگر بخواهیم برای مراجع بزرگ شاگرد برجسته‌ای را معرفی کنیم، حاج شیخ عبدالکریم حائری مثلاً معروف است که شاگرد مرحوم سید محمد فشارکی بود. یکی از کسانی نیز که شاید بتوان گفت حاصل عمر علمی سید اسماعیل صدر بود، مرحوم میرزای نائینی است. وقتی میرزای شیرازی از دنیا می‌رود، همان سال سید محمد فشارکی به نجف رفت و یک سری از شاگردان ایشان به همراه وی به نجف منتقل شدند. اما میرزای نائینی همراه بسیاری دیگر از فضلا در سامرا باقی ماند و کماکان ملازم درس سید اسماعیل صدر بود. سید اسماعیل صدر به کربلا که می‌رود، میرزای نائینی هم با وی به کربلا می‌آید. چندین سال شاگردی‌اش را نزد سید اسماعیل صدر ادامه داد تا مقارن مشروطیت سرانجام به نجف کوچید. آنجا دیگر در هیچ درسی شرکت نکرد. چون از حیث درس دیگر خود را بی‌نیاز می‌دانست. به جهت علمی اما چنان قوی شده بود که در جلسه‌ی استفتاء آخوند خراسانی شرکت و بعد از آخوند هم رسماً تدریس دروس خارج را شروع کرد. می‌خواهم بگویم سید اسماعیل صدر به جهت علمی انسانی فحل، قَدَر و کسی مثل میرزای نائینی شاگردش بود. به لحاظ جایگاه مرجعیت دینی نیز همین طور. ایشان به عالم تشیع خدمت کرده است و بر حوزه‌های علمیه حق بزرگ دارد. بنابراین جا دارد که در این

صدمین سال درگذشت ایشان، یک کاری در بزرگداشت ایشان انجام شود؛ یا به این مناسبت از کل خاندان صدر با این همه فوق‌ستاره تجلیلی اساسی به عمل آید.

آخرین نکته‌ای که در اینجا مایلم مطرح کنم، این است که در مطالعاتی که انجام دادم، به این واقعیت تلخ برخوردیم که بزرگان خاندان صدر نوعاً به جهت مالی بسط‌یاد نداشتند. تلخی داستان البته اینجا نیست. اینجاست که این بزرگان آثار علمی متعددی دارند، هم‌هی بزرگان خاندان صدر، که به دلایل متعدد، خصوصاً تنگدستی مالی و بعضاً نیز ملاحظات تقوایی، آثارشان به صورت خطی باقی مانده و در کتابخانه‌های خصوصی یا عمومی پراکنده است. برخی از این آثار خطی پیدا شده‌اند و آدرس آن‌ها معلوم است. بخش عمده‌ای از این آثار نیز مجهول‌ال‌مکان است. به عنوان مثال آیت‌الله العظمی سید صدرالدین صدر کتابی دوازده جلدی نوشته بود به نام «لواء الحمد». آیت‌الله رضوانی فردویی در قم ساکن و امروز از اصحاب آیت‌الله شبیری زنجانی است. با ایشان مصاحبه‌ای کردم که در کتاب «صدر دین» آورده‌ام. آنجا اظهار داشتند که کاتب چند جلد از کتاب «لواء الحمد» بودند. آقای صدر دیکته می‌کردند و ایشان می‌نوشتند. این کتاب آنقدر ارزشمند و برای سید صدرالدین صدر مهم بوده است که امام موسی صدر وقتی در سال ۱۹۶۹م میلادی اولین نامه‌اش را در بحث‌های تقریبی به شیخ حسن خالد مفتی وقت اهل سنت لبنان نوشت، آن را به عنوان یکی از آثار مهم مکتوب شیعی در موضوع تقریب نام برد. این کتاب تنها به خاطر تنگدستی مالی سید صدرالدین صدر چاپ نشد. اکنون هم متأسفانه معلوم نیست که کجاست! حقیر هرچه سؤال کردم از دوستانم در خاندان صدر، کسی نمی‌دانست که این کتاب

چه سرنوشتی دارد! متأسفانه شبیه این کتاب در خاندان صدر زیاد است. بزرگان خاندان صدر روی این کتاب‌ها زحمت بسیار کشیدند و عمرشان را روی تحقیق و نگارش آنها گذاشتند. کسانی مثل سید صدرالدین صدر، سید اسماعیل صدر، سید صدرالدین عاملی، آقا مجتهد، سید ابوجعفر خادم الشریعه و اولاد این افراد. آثار علمی و ادبی این افراد بخشی از ثروت، تراث و هویت شیعه است. از آقا مجتهد و سید ابوجعفر خادم الشریعه رسائلی پیدا کردم با دستخط خودشان. آدم واقعاً غصه‌اش می‌گیرد که ۱۵۰ سال تمام این آثار خطی باقی مانده و کسی سراغش نرفته است. آقا مجتهد سال ۱۲۷۴ ق مرحوم شد و تقریباً ۱۷۰ سال است که آثار او خطی باقی مانده و کسی سراغش نرفته است. آقای سید محمدعلی خادمی پسر حاج آقا حسین خادمی به صورت تصادفی در کتابخانه‌ی پدرش این دو رساله را پیدا کرد و حقیر هم از ایشان نسخه‌ای گرفتم. حاج آقای خادمی البته زحمت کشید و دو اثر خطی فقهی مهم از مرحوم جدشان سید صدرالدین عاملی را با تحقیق و تصحیح چاپ کرد. اما تعداد این گونه آثار علمی و ادبی چاپ نشده بسیار زیاد و قطعاً عددی سه رقمی است. لذا مایل هستم پیشنهاد و بلکه تقاضا کنم که نوادگان خاندان صدر که به جهت مالی بسط ید دارند، بیایند و دست به دست هم دهند و این آثار چاپ نشده و خطی را پیدا کنند و هر چه زودتر فکری کنند و این‌ها را با تحقیق، تصحیح و با کیفیت مطلوب منتشر نمایند. یکی از کارهای خیلی مهمی که مؤسسه‌ی کتابشناسی شیعه به ریاست حاج آقای مختاری انجام می‌دهد، همین نوع کار است. یعنی الان کسانی در قم هستند که به جهت علمی، این نوع کارها و احیاء تراث شیعه را انجام می‌دهند. مثالی دیگر، کتاب «یتیم‌الدهر فی ذکر علماء العصر» اثر مرحوم سید

محمّدعلی موسوی عاملی است که در سال ۱۲۹۰ق درگذشت. ایشان پسر مرحوم آیت‌الله سید ابوالحسن عاملی است و سید صدرالدین عاملی عموی ایشان بود. این کتاب ایشان شرح حال علمای روزگار خودش است. تعدادی نیز از نیاکان خاندان صدر که آن زمان بودند، شرح حال‌شان در این کتاب آمده است. این کتاب نکاتی را مطرح کرده که در هیچ کتاب دیگری نیست و لذا به جهت تاریخی خیلی ارزش دارد. این کتاب در همین سال‌های اخیر بعد از سقوط صدام با پیگیری و زحمات موسساتی شبیه مؤسسه‌ی کتابشناسی شیعه پیدا و به ایران آورده شد. من تصویر صفحات اسکن‌شده‌ی این کتاب خطی را از حاج آقای مختاری گرفتم. خُب این آثار باید رویش کار علمی و تحقیق و تصحیح و سپس منتشر شود. حداقل اگر ترجمه هم نمی‌شود، به همان زبان عربی، اما با یک رسم الخط و اعراب‌گذاری که قابل خواندن باشد برای افراد ضعیف‌تری مثل حقیر، منتشر شود. طبیعتاً این نوع کارها سرمایه‌گذاری می‌خواهد. مایلم از این فرصت استفاده و از عزیزان مان در خاندان صدر تقاضا کنم که برای این موضوع هم فکری کنند. در حال حاضر حاج آقای خادمی کنار کارهای علمی خودش روی آثار جدش سید صدر الدین عاملی کار می‌کند؛ حاج آقا باقر خسروشاهی روی آثار مرحوم آیت‌الله العظمی سید رضا صدر کار می‌کند؛ مؤسسه‌ی امام موسی صدر هم روی آثار این بزرگوار کار می‌کند. این کارها بی‌نهایت خوب و بجاست. اما افراد برجسته‌ی دیگری هم در این خاندان هستند. تعداد این افراد برجسته خیلی بیشتر از یک، دو یا سه نفر است. روی این مساله واقعاً باید کار بشود.

ببخشید که صحبت‌م طول کشید و وقت دوستان را گرفتم. باز هم تشکر می‌کنم از دوستان که لطف کردید و تشریف آوردید. واقعاً خیلی

افتخار دادید به ما و این خانه نورانی شد. هوا دارد تاریک می‌شود، اما این خانه با حضور شما خیلی نورانی شد.

آیت الله مختاری: انشاء الله هر سال یک جلد از مجلدات این آثار چاپ بشه و آقای کمالیان دعوت کنند آقایان را و جلسه‌ای باشد و سبب هر جلسه یکی از این آثار باشد.

دکتر صدر: جناب آقای کمالیان؛ من می‌خواستم عرض کنم که در آینده، فرض کنیم که صد سال بعد، اگر محققى بخواهد درباره‌ی علمای رجال و علمای تاریخ در حوزه‌ی علمیه‌ی قم تحقیقی بکند و منابعی را جمع‌آوری کند، مسلماً یکی از آن مصادیق، جناب آقای محسن کمالیان خواهد بود. تا به حال علمای رجال و تاریخ از خود حوزه بودند. حالا الحمدلله با انتشار علوم از بیرون حوزه [مواجه هستیم] توسط آن‌هایی که لباس حوزوی ندارند ولی محقق حوزوی شدند. به هر حال فعالیتی که شما کردید، و آن زمانی که گذرانید و تحقیقاتی که کردید، برای احیاء آثار علمای شیعه بسیار بسیار موثر هست؛ و مسلماً جزو ذخایر آخرتی شما به حساب می‌آید. این همه فعالیت و تلاش، ممکن است ابتدائاً به خاطر علاقه‌ی شما به امام موسی صدر و شناخت شما از آنجا شروع شده باشد. ولی ادامه‌اش و تداومش به خاطر عشق به ولایت اهل بیت و به معارف شیعه بود. به هر حال [این] که خاندان صدر انتخاب شد، به عنوان یکی از بیوت شیعه‌ی امامیه بود. مسلماً خدا ان شاء الله به شما توفیق خواهد داد که در باقی زمینه‌ها هم این تحقیق و این فعالیت را ان شاء الله ادامه دهید.

آیت الله مختاری: یک نکته‌ای نیز اضافه بفرمایید که همه‌ی این تلاش‌ها هم قربة الی الله بوده است. یعنی وظیفه‌ی شغلی نبود. همه‌اش قربة الی الله بود.

دکتر صدر: دقیقاً همین طور است. بله؛ دقیقاً همین طور است.

مهندس فیروزان: یک دلیل دیگر هم البته دارد. ایشان چون یکی از معدود متخصصان زلزله هستند، این خاندان زلزله‌آفرین را ایشان باید تحقیق کنند. واقعاً همیشه برای ما عجیب بوده است این نکته‌ای که آقای دکتر [سید کاظم صدر] فرمودند، که آقای کمالیان با خواستگاه چندملیتی این طور وارد می‌شوند در حوزه و آن هم این طور دقیق. من از حافظه‌ی [ایشان تعجب می‌کنم]. ببینید؛ همه مستحضر هستید که حافظه [تنها] بخشی از آن حاصل توانایی‌های انسان است؛ بخش دیگرش حاصل ممارست بر سر موضوع است که شما یادتان می‌ماند. ایشان با تاریخ و با جزئیات، احوالات امام موسی صدر را می‌دانند. حالا امروز دیدم که نه فقط امام، بلکه خاندان را با تاریخ، با ماه و با جزئیات [می‌دانند]. این فقط هوش و نبوغ ذاتی نیست به نظر من. حاصل ممارست دائم و شبانه‌روزی با قطعات این تصویر بزرگ خاندان صدر است؛ و واقعاً استثنایی است. من این را، مثل جناب آقای مختاری، مثل خیلی از آقایان، مثل حضرت آقای مهدوی، ماهایی که با کتاب سر و کار داشتیم در طول این سال‌ها، [عجیب می‌دانم]. این که آدم این طور در یک حوزه‌ای، مثل کامپیوتر، این پنجره‌ها، این فایل‌ها، این ذخیره‌ها و این سرعت انتقال [را داشته باشد]، این خیلی عجیب و خیلی استثنایی است. واقعاً استثنایی است.

آیت‌الله خلیلی: بسم‌الله الرحمن الرحیم. از مزایای حضرت امام موسی صدر، که چه بسا یکی از عمده اسباب رمز موفقیتشان هم همین مزایا باشد، این تحمل ایشان بود؛ و حساسیت نشان ندادن به مخالفت‌ها؛ و تکیه بر عمل و تکیه بر کار؛ می‌گفتند که ما باید در کار نشان بدهیم؛ در عمل نشان بدهیم. همچنین می‌گفتند که جنبه‌های

مثبت در خودمان [مکتب اهل بیت (ع)] خیلی زیاد است و تکیه بر این جنبه‌های مثبت کافی است. چون ایشان همان طور که می‌دانید در یک کشوری زندگی می‌کرد مثل لبنان، که ادیان و مذاهب مختلف [در آن حضور فعال دارند]. مثل مسیحیت که برای خودشان جاه و جلالی دارند و همین طور مذهب و طایفه‌ی سنی. آن وقت ایشان در آن جا آن خدمات چشمگیر را برای مذهب و طایفه‌ی شیعه انجام دادند. [آن هم] با آن محبوبیتی که میان همه داشتند، حتی میان مسیحیان و سنی‌ها. یکی از اسباب [این موفقیت و محبوبیت] این بود که ایشان اعتقاد داشت که به جنبه‌های منفی ادیان و مذاهب دیگر هیچ لازم نیست که تعرض داشته باشیم. می‌گفتند همان تکیه بر جنبه‌های مثبت [مذهب] خودمان کافی است. لذا بارها هم گفتند که ما قرآن داریم و نهج البلاغه داریم؛ قرآن و نهج البلاغه. [این] روی همین جهت بود. هیچ‌گاه هم کوچک‌ترین تنازلی از مسلمات دین و مذهب نداشتند. چون چه بسا برخی افراد دیگر به حساب تقریب و نزدیک شدن به هم، احیاناً از اصول دین یا مذهب تنازلی داشتند. ایشان اما ابداً؛ لذا هیچ در تاریخ [زندگی]‌شان [چنین مواردی] نیست. می‌دانید که اگر چنین چیزهایی هم بود، مخالفین علم می‌کردند و اضعاف مضاعف نشان می‌دادند. بدون هیچ تنازلی از مسلمات دین و مذهب، با تکیه بر جنبه‌های مثبت دین و مذهب، و بدون تعرض به جنبه‌های منفی دیگران، آن خدمات شایان را به شیعه و تشیع و طایفه‌ی محروم جبل عامل و بعلبک انجام دادند. [آن هم] با محبوبیتی که جلب کردند، حتی در میان ادیان و مذاهب دیگر. هر کجا که دعوت می‌شدند، [همین طور بودند]. روی همین جهت بود که حتی در کنائس از ایشان دعوت می‌شد برای سخنرانی. ایشان هم می‌رفتند و آن‌جا سخنرانی می‌کردند. حتی افرادی

هم بودند که مواظب بودند که آن [جور] جاها یک [بهانه و] وسیله‌ای بیابند برای تعرض [به ایشان]؛ که عکسی بگیرند و ببرند به مراجع نشان دهند! بعضی‌ها بودند که حاج‌آقای خسروشاهی هم می‌دانند که پی این چیزها بودند؛ که [مثلاً] در جلسه‌ای که ایشان صحبت می‌کنند، یک زن سالخورده‌ی مسیحی هم هست که آن کنار نشسته! آن [عکس] را بردند خدمت مرحوم آیت‌الله العظمی آقای خوئی که ایشان این‌جا این‌طور دارند سخنرانی می‌کنند! ایشان هم فرموده بود که شما نیز در همان جاها بروید و معارف اسلام و تشیع را عرضه بکنید و اشکالی ندارد. البته ایشان دو جهت را خیلی متین و قرص هموار کرده بودند: یکی ارتباط با مرجعیت بود و یکی دیگر ارتباط با مردم. همان‌طور که می‌دانید، ایشان وقتی [طرح تأسیس] مجلس [اعلای اسلامی شیعه] را عنوان کردند، مخالفت‌ها زیاد شد؛ حتی آن آقا کلام معروفش را گفت که «یرید الصدر ان یکون صدرّاً لهذا المجلس»! چنین مخالفت‌هایی شروع شد. ولی از این طرف، درخواست مردم بود. ایشان ابتدا در جبل عامل و بعلبک مردم را قانع کردند که طایفه‌ی شیعه چنین مجلسی را احتیاج دارد و درخواست آن‌ها [مطرح شد]. بعد هم درخواست مردم را به مرحوم آقای حکیم عرضه کردند. مرحوم آقای حکیم هم مرقوم فرمودند که یک چنین مجلسی در لبنان برای طایفه‌ی شیعه [ضرورت دارد]. این ورقه هنوز در آرشیو مجلس محفوظ است.

آیت‌الله خسروشاهی: ایشان [امام موسی صدر] در بیروت به من فرمودند که در یک دانشکده برای دانشجویان سخنرانی دارند. پرسیدند می‌آیید شما؟ گفتم بله، می‌آیم. گفتند که [البته] اغلب بی حجاب هستند! گفتم می‌آیم. رفتیم به آن‌جا. این‌که ایشان [آیت‌الله خلیلی] می‌گویند که [در آن مجلس] یک نفر خانم و پیرزن بود، نخیر، این‌جا همه جوان،

دانشجو و بی حجاب بودند. گفتم ولی من جلو نمی‌نشینم! چون این عکس چاپ می‌شود و می‌رود قم! ایشان گفتند راست می‌گوید. به یکی از بچه‌ها گفت ایشان را جایی بنشانید که در عکس دیده نشود. بعد آمدیم بیرون و من از ایشان سؤال کردم. در الجزایر هم همین مطلب بود. ایشان به دانشکده‌ای رفتند که دخترها بودند و بی حجاب بودند. گفتند آقای خسروشاهی؛ ما با این‌ها صحبت نکنیم، مسیونرهای مسیحی می‌آیند با اینها صحبت می‌کنند! [پس] ما باید صحبت کنیم. حق هم با ایشان بود. یا الله.

دکتر ادیب: بسم الله الرحمن الرحيم. آقای صدر «فرج الله عنه و رحمة الله علیه» خیلی بزرگ‌تر از این است که من بخواهم حرف بزنم. من اگر کم می‌گویم، علتش ظرفیت کم خودم است. قبلاً فکر می‌کنم که یک یادداشتی هم به نام «شرح صدر» نوشته بودم که اگر خاطر شریف باشد، تقدیم حضور شما کردم.

به نظر من آقای صدر یک جهاتی دارد که ارزشمند و قابل توجه است، ولی بی‌نظیر نیست؛ کم‌نظیر است. مثل تحصیلات حوزوی ایشان و تحصیلات دانشگاهی ایشان؛ [مثل] اخلاقِ خیلی خوب و مدارایی که با مردم داشتند؛ دل‌سوزی‌ای که برای طبقات مختلف مردم داشتند و رسیدگی که به احوال ضعفا و مستضعفان می‌کردند؛ [مثل] اهتمامی که به عزّت جامعه‌ی اسلامی و شیعی داشتند؛ [مثل] هم‌زیستی و گفتگوی دوستانه‌ای که با بقیه‌ی اقشار و فرّقه‌ها و طوایف لبنان برقرار کردند. این‌ها همه، ویژگی‌های خیلی ارزشمند و خوبی است. ولی نایاب نیست، کم‌یاب است. مانند این‌ها، بزرگان دیگری هم بودند که کمابیش هرکدام بخشی یا بخش‌هایی از این فضائل در وجودشان آشکار و متبلور شد.

اما یک ویژگی آقای صدر در حد نایاب است؛ یعنی خیلی کم پیدا می‌شود. و در روزگاری هم هستیم که به آن ویژگی بسیار بسیار محتاجیم. شاید حضرت‌عالی، با آن علاقه‌ی شخصی و [با] آن ارادتی که از ارتباط با امام موسی صدر داشتید که دیدن ایشان در آن روزگار جوانی و نوجوانی انگیزه‌ی این حرکت چهل ساله‌ی شما شده که انصافاً همه‌ی وجودتان را وقف پژوهش و پویش درباره‌ی شخصیت و احوال امام کرده‌اید، یا خانواده‌ی محترم ایشان یا علاقمندان دیگر، هر کدام به جهتی مایل به ذکر نام آن عزیز باشند. یا بنده‌ی ناقابل به عنوان یک طلبه و به عنوان یک شهروند ایرانی، از سر یک نیازی که در جامعه‌ی خودمان می‌بینم، خیلی دلم می‌خواهد که صدر «شرح» داده بشود و «شرح صدر» در میان جامعه‌ی ما انتشار پیدا کند. و آن این است که بخواهیم یا نخواهیم، ما با یک جامعه‌ی در حال گذر مواجهیم. جامعه‌ای که از یک سنت هزار و سیصد چهارصد ساله‌ی دینی، که دینی بودنش یک جهت آن است و سنت پایدار بودنش، جهت دیگرش، در این صد الی صد و پنجاه سال اخیر وارد یک مرحله‌ی گذر شده در مواجهه‌ای که میان این جامعه و این سنت و این فرهنگ با جهان جدید اتفاق افتاده است. سؤال‌های جدید، چالش‌های جدید، نیازهای جدید رخ نموده و همه‌ی اندیشمندان و متفکران در مقابل این‌ها تکاپو می‌کنند [تا] به نحوی پاسخ دهند و به نحوی علاج کنند و به نحوی بر سرعت تحولات بیفزایند یا از سرعت تحولات بکاهند. هر کدام با دیدگاه و منظری که خودشان دارند. دغدغه‌ی من طلبه و دغدغه‌ی من ایرانی مسلمان علاقمند به زیستن در دنیای امروز این است که از یک جامعه‌ی دینی با سنت‌های پایدار خودش، بعد از این گذر، باز منتقل بشوم به یک جامعه‌ی دینی با سنت‌های اصلاح شده، با برخورداری از دستاوردهای

دنیای مدرن، با ارتباط و آمیختگی با کشفیات و یافته‌های انسانی دنیای امروز. کسانی که بتوانند به این انتقال کمک کنند، چه افراد، چه افکار و جریان‌ات فکری، چه نهادهای اجتماعی، چه نهضت‌ها و حرکت‌هایی که بتوانند به این انتقال کمک کنند، به نظر من در این روزگار بسیار مغتتم‌اند و وجودشان خیلی ضروری است. بنده دل بسته‌ی آرمان جمهوری اسلامی هستم. با اینکه از بسیاری از اتفاقاتی که در این دوران افتاده، نگرانم و ناخرسندم. ولی آرمان جمهوری اسلامی را به این دلیل بهش علاقمندم که احساس می‌کنم، می‌تواند کمکی کند به این انتقال؛ می‌تواند کمکی کند به این حفظ ارزش‌های قابل ماندگاری سنت و اضافه کردن آن‌ها به یافته‌های دنیای جدید و رقم زدن زندگی بهتری برای انسان امروز. شخصیت‌هایی هم در این تاریخ معاصر به چشم می‌خورند که می‌توانند به این گذر کمک کنند و به انسان معاصر، دیندار زیستن را بیاموزند. یکی از برجسته‌ترین‌های آن‌ها، امام موسی صدر است. خُب، فراق سی‌ونه ساله‌ی ایشان البته خیلی دردناک است. ولی دوره‌ی بیست ساله‌ی حضور ایشان در لبنان [خیلی تجربه‌ی ارزشمندی است]. حالا البته قبل از لبنان هم، من از طریق دوستان ایشان، خصوصاً از طریق مرحوم آیت‌الله موسوی اردبیلی، از حال‌وهوا و خُلق و خوی و رفتار ایشان اطلاعاتی را به دست آورده بودم که ایشان در همان دوران قبل از رفتن به لبنان هم یک چنین شخصیتی را در وجودشان می‌شد یافت. اما دوران بیست ساله‌ی حضور ایشان در لبنان تجربه‌ای بوده است برای همین نوع زندگی: زندگی انسانِ متمدن دیندار که می‌خواهد، هم سنت دینی خودش و ارزش‌های دینی خودش را حفظ کند، هم در جهان امروز زندگی کند، هم دین را به مثابه ابزاری و وسیله‌ای برای قربِ خداوند و برای تعالی انسان بشناسد، نه انسان را به

مثابه ابزاری و وسیله‌ای برای پیاده کردن دین، و خدا را هدف قرار می‌دهد و خداپرستی را یاد می‌گیرد، نه دین‌پرستی را، و هم در عین حال می‌داند که راه خداپرستی از جاده‌ی دینداری می‌گذرد و نمی‌تواند بدون دین به خدا برسد. من آنچه فهمیده‌ام با اطلاعات اندک و فهم قاصر خودم در مورد امام، همین است. خیلی دلم می‌خواهد که هم خودم بهتر بشناسم، و به همین دلیل ارج می‌نهم زحمات امثال حضرت‌عالی و بقیه‌ی سروران را که در این زمینه تلاش می‌کنند، و هم امیدوارم که جامعه‌ی ما و مخصوصاً حوزه‌ی علمیه و طلاب ما و مایی که در هر حال در حال آموختن هستیم و می‌خواهیم اسلام را بشناسیم، با شناخت شخصیت‌هایی مثل آقای صدر، بتوانیم به نحو ملموس، تجلی و تبلور رفتار اسلامی را در یک شخصیت تراز دنیای امروز ببینیم. ان شاء الله که خداوند ایشان را اگر در قید حیات‌اند و زنده‌اند، با سلامت به آغوش جامعه‌ی اسلامی برگرداند؛ و اگر این دنیا را ترک گفته‌اند، با اجداد و موالی خودش محشور کند و راه او را و اندیشه‌ی او را و روش او را در جامعه‌ی ما و در میان ما و حوزه‌های علمیه ماندگار کند و به شما و همه‌ی دوستان هم توفیق بدهد که ان شاء الله کاری را که در پیش دارید، با موفقیت به انجام برسانید.

حجة الاسلام والمسلمین آقامیری: بسم الله الرحمن الرحيم. من آن روز هم در مؤسسه‌ی آقا موسی صدر گفتم برای دوستان. گفتم که اگر من یک تاجر غربی یا یک سیاستمدار بودم، مثلاً یک تاجری که وابسته به نفت باشد، قطعاً دنبال موسی صدر نمی‌گشتم. اگر اندیشه‌ی ایشان از همان چهل سال پیش حاکم شده بود در خاورمیانه، الان باید نفت را می‌خریدم چهارصد دلار. یک اختلاف مذهبی راه انداختیم، وزنه را به نفع مثلاً اهل سنت یا تشیع بالا و پایین کردیم، بعد نتیجه‌اش این شده که نفت را خریدیم

هفت دلار، چهار دلار و الان از داعش می‌خریم ده دلار. پول را بهشان بدهیم، به جایش اسلحه بهشان می‌دهیم. اگر اندیشه‌ی آقا موسی بود، این‌ها یک کلت هم در خاورمیانه نمی‌توانستند بفروشند. الآن فقط صد میلیارد دلار را یک طرف فروخته است. حالا بقیه هم دیگر رقابت می‌کنند که آنها هم بخرند دیگر. می‌خواهم بگویم که طبیعی است که آن‌ها نباید دنبال ایشان باشند.

از این طرف هم یک عده‌ی دیگری که حالا مسلمان‌اند یا شیعه‌اند، یک اجتهادی دارند که با منش آقا موسی سازگاری ندارد. ما کلاه‌های بزرگی سرمان رفته [است] در این هزار و چهارصد سال. همین که فکر می‌کنیم که راجع به همه جای زندگی مردم ما باید یک نظری بدهیم و آن را نظر خدا بدانیم، این خودش یک کلاه گشادی است که سر ما رفته و باعث شده که یک زدگی عجیبی نسبت به دین درست شود. بعد هم اینکه رویش پافشاری هم داریم می‌کنیم! حتی کارمان به اینجا رسیده که یک عده‌ای را که مثل ما فکر نمی‌کنند، خیلی راحت می‌توانیم آن‌ها را بدعت‌گذار یا منحرف بدانیم! بعد هم با یک تحلیل غلط از یک حدیث درست، به این نتیجه برسیم که ما می‌توانیم کسی را که بدعت می‌گذارد، حتی بهش تهمت بزنیم و خلاصه خونس را هم هدر بدانیم! آبرو از خون بالاتر است البته. آبرویش وقتی ارزشی ندارد، حتی با تهمت، دیگر [خونس هم ندارد]. خُب آقا موسی اگر بیاید، این آقایانی که این جور فکر می‌کنند، می‌خواهند به او تهمت بزنند. خُب بهتر دیگر، دست روزگار ایشان را مخفی کرده و دیگر این آقایان را هم راحت کرده [است].

تازه یک کار خوبی هم که می‌شود کرد وقتی یک کسی خودش نیست، این است که آن بخشی از حرف‌هایش را که ما دوست داریم، برجسته می‌کنیم و می‌گوییم اصلاً موسی صدر این است و خودمان

راهم بهش ضمیمه می‌کنیم. ده‌تا کتابخانه و چهارتا بزرگراه و دوتا مسجد و دوتا دانشگاه هم به اسم آن شخص می‌کنیم و دین‌مان را نسبت بهش ادا می‌کنیم دیگر. من خودم [مقطع] راهنمایی را در مدرسه‌ی امام موسی صدر در خیابان صفائیه درس خواندم در قم. ولی سه سالی که آنجا بودم، یک کلمه هم از موسی صدر کسی برای ما نگفت و ما هم نمی‌دانستیم که [ایشان] کی هست؟ واقعیت این است که ما بچه هم بودیم و فکر می‌کردیم که ایشان امام چهاردهم است! در این حد ما فکر می‌کردیم! چون امام خمینی هم بود و ایشان هم امام بود، ایشان [امام موسی صدر] را امام چهاردهم می‌دانستیم! متوجه نمی‌شدیم؛ امامی بود که ما نمی‌شناختیمش. من همیشه با امام موسی کاظم اشتباه می‌گرفتم خودم؛ سرم نمی‌شد. خُب این یک خوبی دارد دیگر. خوبی‌اش این است که ما از اسمش استفاده می‌کنیم؛ از آن کاریزمایی که ایشان داشت، استفاده می‌کنیم؛ عواطف را هم استفاده می‌کنیم؛ ولی در اصل یک مسیر دیگری داریم می‌بریم مردم را. به همین دلیل من خودم الآن خیلی‌ها را می‌شناسم که عکس آقا موسی را در خانه‌شان دارند، حالا یا هم لباس من هستند، یا نوجوان هستند، یا جوان هستند، یا دانشجو هستند یا غیر از این‌ها، خیلی هم به ایشان علاقه دارند، اما مطمئنم که اگر بدانند که موسی صدر چه جور فکر می‌کرده است، ممکن است با ایشان زاویه‌ی جدی پیدا کنند؛ در حد اینکه حتی به ایشان تهمت بزنند و از هستی روزگار حذفش کنند. این هم یک مانع این طرفی است.

بنابراین من در ذهنم چنین است که آن‌هایی که می‌توانستند دنبال آقا موسی بگردند و نگشتند، یا کسانی هستند که منافعشان اجازه نداد، یا کسانی هستند که اجتهادشان اجازه نمی‌دهد. من قشر سومی پیدا نکردم که دنبالش بگردند. چون هر کس دیگری را که دیدم، دنبال ایشان نبود.

حالا من کتاب شما را همین جا [در جلسه‌ی رونمایی] مطالعه کردم. دیدم که اعضای دیگر خانواده‌ی صدر هم به خاطر این بحث اتحادی که مدنظرشان بوده، هم سنگ خوردند، هم فحش شنیدند و هم مثلاً طرد شدند. چقدر خوب است که این‌ها قائل هستند به این که انسان‌ها می‌توانند با هم زندگی مسالمت‌آمیز داشته باشند. شاید به خاطر زندگی در لبنان است و ریشه‌ی [این تفکر] از آن جاست. ولی، خُب این اندیشه خریدار ندارد در واقعیت. یک سری از کسانی که خودشان را شیعه می‌دانند و خودشان را در مسیر محبت اهل بیت (ع) می‌دانند و خیلی هم تند هستند، این‌ها شاید دیگران را اصلاً انسان نمی‌دانند و یک عده از مسلمان‌های دیگر را آبرو و خونشان را هدر می‌دانند! معتقدند که قطعاً یک جهنم داغی آن طرف هست که این‌ها را می‌برند و رنده می‌کنند و در روغن داغ می‌ریزند و هزاران سال حسابی می‌سوزند و در آنجا همین جور جاودان می‌سوزند! از آن طرف هم یک سری اهل سنت هستند که این جور فکر می‌کنند؛ مثل همین داعش و دیگران، که خیلی هستند. حالا این داعش اسمش بد در رفت؛ بقیه هم بهتر از اینها نبودند. خلاصه هم در اهل سنت چنین تندروهایی هستند هم در تشیع. این‌ها هیچ کدامشان نمی‌توانند منتظر کسی مثل موسی صدر باشند. یک عده جوان‌ها و آدم‌های عادی هم که در فکر آقا موسی نیستند، به این سبب است که نمی‌دانند آقا موسی کی است و به آنها معرفی نشده است.

اگر بخواهم حرفم را جمع کنم، باید بگویم که من اگر الان بخواهم دینم نسبت به آقا موسی ادا کنم، باید سعی کنم که خودم با اندیشه‌اش عمیقاً آشنا شوم و دیگران را نیز آشنا کنم. منتهی [این کار] یک ذره شجاعت می‌خواهد. چون ما جایی نرفتیم که خالی باشد از کسانی که حرف‌ها را

جور دیگری می‌شنوند و بعد می‌روند جور دیگری انتقال می‌دهند! البته من چیزی ندارم که از دست بدهم. نه از کسی می‌ترسم و نه برخی چیزها برایم اهمیت دارد! این است که خیلی آزادانه باید اندیشه‌ی ایشان گفته شود. و شاید دوی درد امروز منطقه‌ی ما و دوی درد هر روز بشر است. بشر از اول، اختلاف همیشه ضعیفش کرده است. قرآن هم همین را می‌گوید که اختلاف شما را خوار می‌کند و آبرویتان را می‌برد. کتب دیگر آسمانی هم همین را می‌گوید. عقلای عالم هم همین را می‌گویند. که بالاخره لذتی که در اتحاد است و شکوفایی که در اتحاد بین انسان‌هاست، استعدادهای متفاوتی که خداوند به بشر داده که هر انسان یک موجود بی‌نظیر است که مثلش نیست، خدا که کپی پیست نکرده، هر کسی را خلق کرده، آن هم خلقی بی‌نظیر، که قرآن هم همین را می‌گوید که انسان موجودی است بی‌نظیر و همه‌ی خلقت هم برای او خلق شده، حال تمام این انرژی‌ها اگر بیاید کنار هم قرار بگیرد، غوغا می‌کند! هرکس در عالم عاقل باشد، به فکر این است که آدم‌ها را به هم نزدیک کند و مرز نگذارد. مانند همین زندگی‌ای که امثال آقا موسی داشتند. من دنبال این هستم که موسای واقعی معرفی بشود. حالا آنهایی که خوششان نمی‌آید، باید کمک‌شان کنیم. همه‌اش هم بحث‌های نظری است. من قائل به حذف و نادیده گرفتن و طرد نیستم. این چیزها اصلاً جایگاهی ندارد. اینها حرف‌های آدم‌های ضعیف است. اسلام نیاز دارد به لجنه‌ی علمی، به مباحثه و به بحث‌های نظری. نه اسلام، بلکه بشر نیاز دارد. هیچ راهی هم غیر از این ندارد. هیچ راهی غیر از گفتگوی بین انسان‌ها نیست که بتواند آنها را رشد دهد. اولین چیزی که در ذهنم است، این است. اما سیاسیون ما اگر عقلشان می‌رسید، امروز دوی همه‌ی دردهایشان این است. بابا خاورمیانه دیگر بوی لجن گرفته است. یکی به من می‌گفت در حال سقوط است. گفتم این کارتون‌ها را

دیدید که یک موجودی سقوط می‌کند؟ می‌خورد زمین، می‌آید بالا، دوباره زمین می‌خورد. ما دفعه‌ی اولش را زمین خوردیم، آمدیم بالا و الآن بار دومش را می‌خواهیم زمین بخوریم! مثل هواپیمایی که دارد سقوط می‌کند! حالا ما داریم دعوا می‌کنیم که من باید فرست کلاس بشینم و شما برو کنار موتور بشین! بابا این دارد سقوط می‌کند! حالا هی دعوا کنند شیعه و سنی، عربستان و ایران و نمی‌دانم کجا و کجا، که کجای جامعه هستیم ما! بابا دارید سقوط می‌کنید، کل شما! یک میلیارد و نیم مسلمان هستیم، اما هر روز اوضاع مان دارد از روز قبل خراب‌تر می‌شود. من فکر می‌کردم که این مسلمان‌هایی که عرب‌زبان هستند، اینها با خودشان حداقل می‌سازند. اما اینها خودشان هم دیگر با خودشان دیگر نمی‌سازند. خیلی عجیب شده‌اند. خودشان هم با خودشان دچار خودگیری شده‌اند متأسفانه. دارند در چند کشور عربی همدیگر را می‌کشند! همدیگر را می‌زنند! با اینکه همه‌شان از اهل سنت هستند. یعنی دعوا دیگر سنی با سنی و شیعه با شیعه شده است. اگر سیاسیون ما متوجه باشند، حتماً باید دنبال آقا موسی بگردند و حداقل تکلیف را معلوم کنند. اگر زننده باشند که ان‌شاءالله باشند، هم خودش برگردد و هم اندیشه‌اش. خودش را هم [به شکل] و پترین نمی‌خواهیم برگردانیم. هم خودش [را می‌خواهیم] و هم اندیشه‌اش. اگر هم خدای ناکرده اتفاقی افتاده، تکلیف معلوم شود! تا این انرژی‌ای که عده‌ای صرف می‌کنند برای پیدا کردن ایشان، متمرکز شود روی اندیشه‌ی ایشان. یعنی تمام این کارهایی که دوست‌داران آقا موسی دارند می‌کنند برای پیدا کردن ایشان، همه‌ی این انرژی بیاید روی اندیشه‌ی آقا موسی.

آلبوم تصاویر



عبدالرحیم اباذری (۱)



سید حسن آقامیری



حسین آجورلو (۳۳)



مسعود ادیب (۴)



سید محمدرضا احمدی (۱۹)



محمدتقی احمدی (۱۸)



سید محمدعلی اکرمی (۳۴)



سید کاظم اکرمی (۶)



محمد اسفندیاری (۵)



سید محمدرضا بهشتی (۸)



رضا بابایی (۳۵)



مهدی انصاری قمی (۷)



محمدکاظم جعفری (۱۰)



مجید تقی‌زاده منظری (۹)



رضا بهشتی معز (۳۶)



سید باقر خسروشاهی (۱۲)



محمد خاقانی (۳۷)



رسول جعفریان (۱۱)



غلامرضا ذکیانی (۱۳ و ۳۸)



محمود خلیلی



سید هادی خسروشاهی



محمد رضا زائری (۱۶)



علی اکبر رنجبر کرمانی (۱۵)



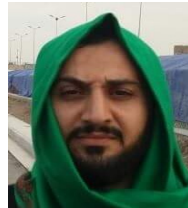
محمد رحیمیان (۱۴)



مهدی شاکری (۱۷)



مصطفی سلیمانی (۴۰)



سید ابوالحسن زنجان‌ی (۳۹)



حمیدرضا شریعتمداری (۱۹)



سید حمید شبیری نژاد (۴۱)



محمد علی شاه‌آبادی (۱۸)



حسن شمس درخشان (۲۱)



سید کاظم شمس (۲۰)



محمدحسن شفیعیان (۴۲)



مجتبی صدریا (۲۲)



سید مجید صدرعاملی (۴۳)



سید کاظم صدر



محمدتقی فاضل میبدی (۲۵)



محسن غفوری آشتیانی (۲۴)



سید صادق طباطبایی (۲۳)



محمدجعفر محلاتی (۲۷)



مهدی فیروزان (۲۶)



حسن فرشتیان (۴۴)



سید مسعود نوری (۳۱)



محمدهادی مفتاح (۳۰)



رضا مختاری (۲۸)



امام موسی صدر، سال ۱۳۵۴ ش در مسجد صفای بیروت، هنگام اعتصاب غذا برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان (تصویرِ لوگوی ویژه‌نامه‌ی نهم شهریور سال ۱۳۹۴)



در هر دو تصویر بالا و پایین: نفرات اول، سوم و پنجم ردیف ایستاده از چپ: سید اسماعیل صدر، سید محمدرضا شرف‌الدین و سید محمدهادی صدر؛ ردیف وسط از راست: سید محمджواد شرف‌الدین، شیخ راضی آل‌یاسین، سید علی صدر، سید صدرالدین صدر و سید محمджواد صدر؛ نفرات دوم و سوم ردیف نشسته از راست: سید رضا صدر و سید نزار صدر





از راست: سید محمد، سید صدرالدین، سید محمدجواد صدر و شیخ راضی آل یاسین



از چپ: سید محمدرضا و سید محمدجواد شرف الدین



از راست: سید رضا و سید صدرالدین صدر



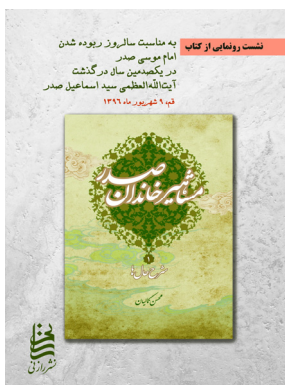
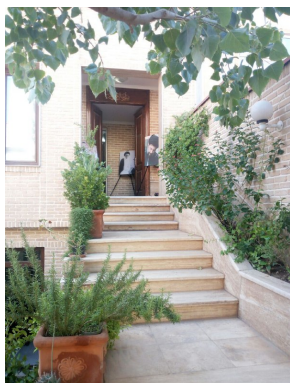
از راست: سید رضا و سید صدرالدین صدر



از راست: سید رضا و سید محمدهادی صدر



از راست: سید نزار و سید محمدجواد صدر



از راست تصاویر: امام موسی صدر و آیات عظام سید صدرالدین و سید اسماعیل صدر



از چپ تصاویر آیات عظام: سید رضا صدر، سید محمدباقر صدر، سید محمد صدر، شهید بهشتی و حاج آقا حسین خادمی



از چپ: آیات الله و حجج اسلام سید هادی خسروشاهی، دکتر محمدرضا مهدوی راد، محمود خلیلی، عبدالرحیم اباذری، سید کاظم شمس، رضا مختاری و مؤلف کتاب



از چپ: دکتر محمدرضا بیات، ایمان محمود، محمد آسیابانی، مهندس مهدی فیروزان، حجت الاسلام سید حسن آقامیری، محسن صادقی، دکتر محمدجواد خلیلی، فرید مدرسی، حاج رحیم کمالیان و سید علی هاشمی زادگان



از چپ:
حاج رحیم کمالیان
و
دکتر سید کاظم صدر

از راست: آیات الله و حجج اسلام محمود خلیلی، دکتر محمدرضا مهدوی راد، سید هادی خسروشاهی و آقایان سید کاظم صدر، حاج رحیم کمالیان و مؤلف کتاب



از راست: حجج اسلام سید حسن آقامیری، دکتر مسعود ادیب، ایمان محمودی، سید مصطفی مطبوعه‌چی، مؤلف کتاب، حامد کمالیان و محمد فاضلی



آية الله محمود خليلی



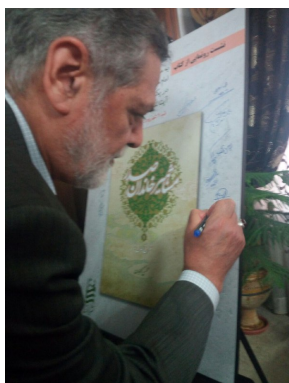
آية الله سيد هادی خسروشاهی



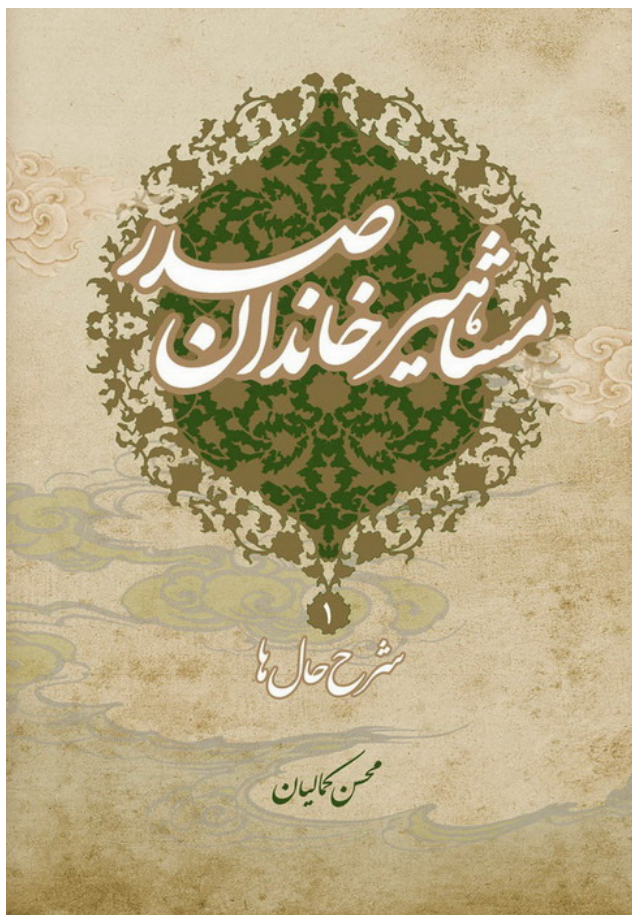
آية الله رضا مختاری و حجة الاسلام والمسلمین سيد كاظم شمس



مهندس مهدی فیروزان



دکتر سيد كاظم صدر



مشاهیر خاندان صدر

جلد ۱ (شرح حال ها)

موضوع: ۲۹ شرح حال تفصیلی (ایران)

مؤلف: محسن کمالیان

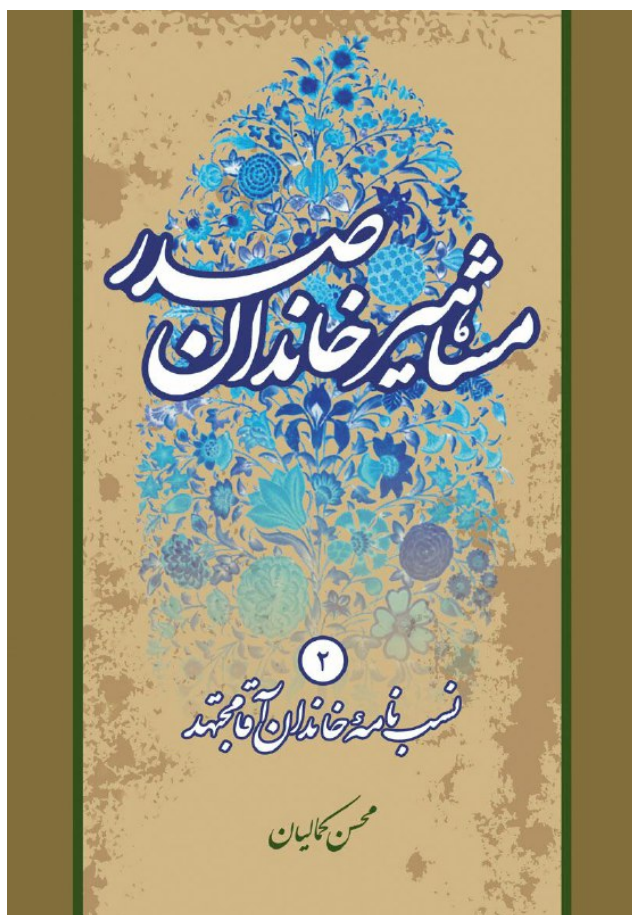
انتشارات رازنی

سال ۱۳۹۶، چاپ اول

قطع وزیری، ۱۰۷۲ صفحه

بها: ۶۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۷۹-۰۰-۱



مشاهیر خاندان صدر

جلد ۲ (نسخه‌نامه‌ی خاندان آقا مجتهد)

مؤلف: محسن کمالیان

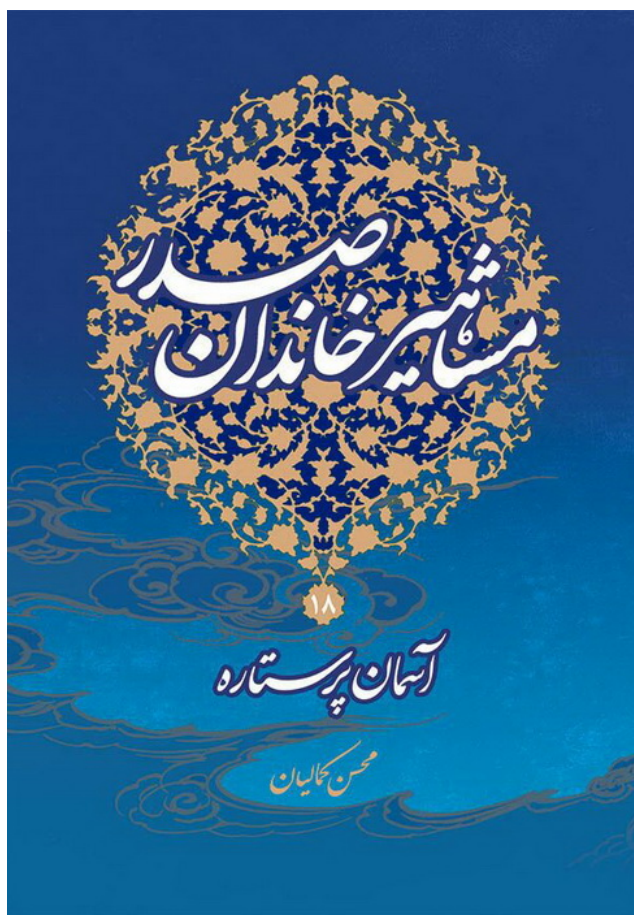
انتشارات رازی

سال ۱۳۹۶، چاپ اول

قطع وزیری، ۴۲۸ صفحه

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۷۹-۳-۲



مشاهیر خاندان صدر
 جلد ۱۸ (آسمان پرستاره)
 موضوع: تجميع چكیده‌ی شرح‌حال‌ها
 مؤلف: محسن كمالیان
 انتشارات رازنی
 سال ۱۳۹۶، چاپ اول
 قطع وزیری، ۳۱۲ صفحه
 بها: ۳۰۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۷۹-۱-۸



سفرنامه‌ی خاندان صدر

یادداشت‌های صدرپژوهی ۱/

موضوع: جستارهایی در باره‌ی شرح حال، انساب، تاریخ، روشن بینی و اخلاق خاندان صدر

مؤلف: محسن کمالیان

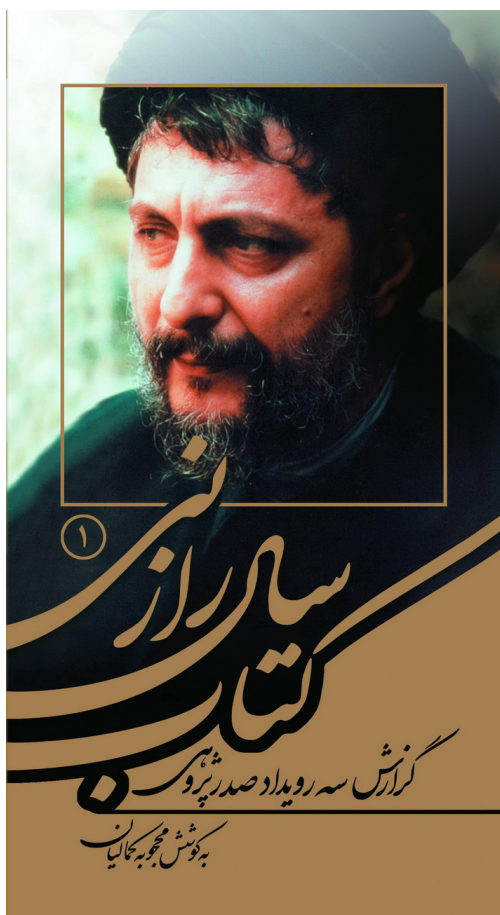
انتشارات رازنی

سال ۱۳۹۶، چاپ اول

قطع وزیری، ۶۸۰ صفحه

بها: ۳۰۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۸۰۷۹-۲-۵



کتاب سال رازنی

جلد ۱ (گزارش سه رویداد صدرپژوهی)

به کوشش مجوبه کمالیان

انتشارات رازنی

سال ۱۳۹۶، چاپ اول

قطع پالتویی، ۲۵۶ صفحه

بها: ۱۴۰۰۰ تومان

شابک: ۹-۴-۹۸۰۷۹-۶۰۰-۹۷۸

